

انجيل يوحنا چه مي گويد؟



فهرست مندرجات

فصل اول: طبق یوحنا رسول

۹ از پیدایش تا مکاشفه
۱۰ قسمت اول: آثار یوحنا (انجیل، رسالات، مکاشفه)
۱۴ تحقیق در مورد یوحنا پسر زبدي
۱۶ شاگردی که عیسی او را دوست می داشت
۱۸ کلیساها در بحران
۲۰ قسمت دوم: انجیل یوحنا
۲۳ این ... از یوحناست
۲۶ یوحنا، مورخ یا الهیدان
۲۹ نگارش انجیل یوحنا

فصل دوم: در آغاز

۳۳ در آغاز
۳۴ ساختار مقدمه
۳۶ سخن یا لوگوس خدا
۳۷ شریعت و فیض
۴۰ هفت لقب جهت نامیدن عیسا
۴۳ شهادت یحیای تعمیددهنده
۴۶ نخستین شاگردان
۴۸ آیا یحیای تعمیددهنده در سامره بوده است؟
۴۹ ساکن شدن

فصل سوم: تولد تازه

۵۲ از قانا تا قانا
۵۳ نشانه ی عیسا در عروسی قانا
۵۵ معبد نوین
۵۸ تولدی نوین
۶۱ زن سامری
۶۵ گفتگوها در انجیل یوحنا
۶۸ افسر شاهی و یوزباشی
۶۹ از ایمانی به ایمان دیگر
۷۰ نشانه ها و کارها

فصل چهارم: حیات حقیقی

۷۳	جنگال‌ها و موعظه‌ها
۷۴	شفای مرد افلیج
۷۹	ازدیاد نان‌ها و راه رفتن عیسا بر روی آب
۸۱	پنج نان و دو ماهی
۸۲	موضوع «منا» در عصر انجیل
۸۳	خطابه درباره‌ی نان زندگی
۸۶	اعتراف پطرس
۸۹	زندگی (اصطلاحی که یوحنا قدیس به کار می‌برد)

فصل پنجم: راستی چیست؟

۹۲	راستی چیست؟
۹۳	عید خیمه‌ها در اورشلیم
۹۴	خدا به احسان خویش سال را تاجدار می‌سازد
۹۶	مشاجرات در انجیل یوحنا رسول
۹۸	روح
۱۰۰	شهادت و داوری
۱۰۲	زن زناکار
۱۰۴	پیش از آن که ابراهیم پدیدار شود من هستم
۱۰۶	سخنان یوحنا رسول (راستی، حقیقت)

فصل ششم: رسیدن به نور

۱۰۹	رسیدن به نور
۱۱۰	آن کور من هستم
۱۱۲	رفتم و خود را شستم، بینا شدم و ایمان آوردم
۱۱۵	کسی که می‌بیند و کسانی که نمی‌بینند
۱۱۷	در، شبان؛ یک مثل و دو شرح
۱۲۰	هانوکا یا عید تقدیس
۱۲۱	پسر خدا در مواجهه با خطر مرگ
۱۲۳	سخنان یوحنا رسول: (ایمان: آمدن، دیدن، و شناختن)

فصل هفتم: اندک زمانی...

۱۲۶	اگر دانه نگیرد
۱۲۷	بیت عنیا
۱۲۸	ایلعازر و دو خواهرش

۱۳۰ رستاخیز
۱۳۲ تدهین در بیت عنیا
۱۳۵ یکشنبه ی نخل
۱۳۷ شکوه و صلیب
۱۳۹ ندایی که به ایمان فرا می خواند
۱۴۲ سخنان یوحنا ی رسول (یهودیان و دشمنان عیسا)

فصل هشتم: ساعت رسیده است

۱۴۵ وداع
۱۴۶ شستن پاها
۱۴۹ موعظه ی وداع در کتاب مقدس
۱۵۰ وصیت روحانی مسیح
۱۵۳ گفتگوها در شب
۱۵۶ تاک و شاخه های آن
۱۵۸ مدافع رشته ی سخن را به دست می گیرد
۱۶۱ رفع یک سوء تفاهم
۱۶۳ نیایش عیسا
۱۶۶ سخنان یوحنا ی رسول (ساعت)

فصل نهم: خون و آب

۱۷۰ رنج و مرگ مسیح به روایت انجیل یوحنا
۱۷۱ داوری مسیح، داوری انسان ها
۱۷۵ ساعت ذبح بره
۱۷۸ خون و آب
۱۸۰ دیدار از قبر و آشکار شدن عیسا بر مریم مجدلیه
۱۸۴ ایمان آور
۱۸۷ کلیسای پطرس و شاگردی که عیسا او را دوست می داشت
۱۹۰ سخنان یوحنا ی رسول (شکوه)

نوشته های یوحنا ی قدیس را بخوانیم

۱۹۳ ۱- یحیای تعمیددهنده و عیسا در کنار رود اردن (۹:۱-۳۴)
۱۹۴ ۲- بیابید و ببینید (۱:۳۵-۵۱)
۱۹۷ ۳- جشن عروسی در قانا (۱:۳-۱۲)
۱۹۹ ۴- معبد تصفیه شده- معبد نو (۲:۱۳-۲۲)
۲۰۱ ۵- گفتگو با نيقوديموس (۱:۳-۲۱)

- ۲۰۲ ۶- گفتگو با زن سامری (۴:۱-۴۲)
- ۲۰۵ ۷- افلیجی که در آب استخر شفا یافت
- ۲۰۷ ۸- سخنرانی درباره ی کار پسر (۵:۱۹-۴۷)
- ۲۰۹ ۹- «نشانه ی نان ها» (۶:۱-۲۱)
- ۲۱۰ ۱۰- نان حیات (۶:۲۲-۷۱)
- ۲۱۲ ۱۱- مقابله ها (۷:۱-۳۱)
- ۲۱۴ ۱۲- روز آخر، روز عید بزرگ (۷:۳۷-۳۹)
- ۲۱۶ ۱۳- نور جهان (۷:۴-۵۲، ۸:۱۲-۲۰)
- ۲۱۷ ۱۴- پس تو کی هستی؟ (۸:۲۱-۵۹)
- ۲۲۰ ۱۵- زن زناکار (۸:۱-۱۱)
- ۲۲۱ ۱۶- روایت کور مادرزاد (۹:۱-۴۱)
- ۲۲۴ ۱۷- در و شبان (۱:۱-۲۱)
- ۲۲۶ ۱۸- او کفر گفته است (۱۰:۲۲-۴۲)
- ۲۲۷ ۱۹- رستاخیز ایلعازر (۱۱:۱-۴۴)
- ۲۳۰ رنج و مرگ عیسی مسیح به روایت یوحنا ی قدیس

از همین سلسله کتاب ها ، کتاب نامه ها و مکاشفه یوحنا ی رسول را نیز بخوانید.

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genese	Genesis	پیدایش	=	پید
Exode	Exodus	خروج	=	خروج
Levitique	Leviticus	لاویان	=	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	=	اعد
Deuteronomie	Deuteronomy	تثنبه	=	تث
Josue	Joshua	یوشع	=	یوشع
Juges	Judges	داوران	=	داور
Ruth	Ruth	روت	=	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	=	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	=	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	=	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	=	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	=	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	=	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	=	عز
Nehemie	Nehemiah	نحمیا	=	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	=	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	=	یهودیه
Esther	Esther	استر	=	استر
1 Maccabees	1 Maccabees	۱-مکابیان	=	۱-مک
2 Maccabees	2 Maccabees	۲-مکابیان	=	۲-مک
Job	Job	ایوب	=	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	=	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	=	امت
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	=	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلیها	=	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	=	حک
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سبیراخ	=	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	=	اش
Jeremie	Jeremiah	ارمیا	=	ار
Lamentations	Lamentations	مراتی	=	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	=	بار
Ezechiel	Ezekiel	حزقیال	=	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	=	دان
Osee	Hosea	هوشع	=	هو
Joel	Joel	یوئیل	=	یول
Amos	Amos	عاموس	=	عا

مخفف اسامی کتاب مقدس

Abdias	Obadiah	عوبدیا	=	عو
Jonas	Jonah	یونس	=	یون
Michee	Mikah	میکاه	=	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	=	نا
Habacuc	Habakkuk	حقوق	=	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	=	صف
Aggee	Haggai	حجی	=	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	=	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	=	ملا
Matthieu	Matthew	متی	=	مت
Marc	Mark	مرقس	=	مر
Luc	Luke	لوقا	=	لو
Jean	John	یوحنا	=	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	=	اع
Romains	Romans	رومیان	=	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان	=	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان	=	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	=	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسیان	=	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	=	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	=	کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	=	۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	=	۲-تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱-تیموتاوس	=	۱-تیمو
2 Timothee	2 Timothy	۲-تیموتاوس	=	۲-تیمو
Tite	Titus	تیطس	=	تیط
Philemon	Philemon	فیلمون	=	فیل
Hebreux	Hebrews	عبرانیان	=	عبر
Jacques	James	یعقوب	=	یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	=	۱-پطر
2 Pierre	2 Peter	۲-پطرس	=	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا	=	۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا	=	۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا	=	۳-یو
Jude	Jude	یهودا	=	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	=	مکا

طبق یوحنا رسول

از پیدایش تا مکاشفه

اکنون آخرین کتابهای عهد جدید یعنی آنهایی را که به یوحنا رسول نسبت داده می‌شوند و عبارتند از انجیل چهارم، رسالات و مکاشفه مورد بررسی قرار می‌دهیم. در اینجا ما با خلقت جدیدی روبرو می‌شویم که وجود آن توسط آیاتی چون: «آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم... اینک خیمه خدا با آدمیان است» (مکا ۲۱: ۱-۳)، الهام شده است. چهار موجود زنده‌ای که گرداگرد تخت خدا هستند دارای ظاهر شیر، گوساله، انسان و عقاب می‌باشند (مکا ۴: ۷).^۱ در روایات کلیسا، نشان چهارم یعنی عقاب، به عنوان سمبل نویسنده انجیل چهارم اختصاص داده شده است، بنابراین ما کارمان را به همراه شاهدی که نگاهی نافذ و تیز دارد شروع می‌کنیم. شاید که او ما را تا قله‌هایی که راههای دسترسی به راز خدا بر سر آنها آشکار می‌شوند هدایت کند.

برای بررسی این آثار بزرگ یوحنا باید نهایت سعی و کوشش خود را با تعمق و دقت انجام داد که این کار ما را با ترکیب و غنای آنها آشنا خواهد ساخت. جای تعجب نیست که در این آثار نه تنها به توصیف شخصیت یکی از نویسندگان عهد جدید دسترسی خواهیم یافت، بلکه شرح زندگی اجتماعات کاملی از جوامع مسیحیان را کشف خواهیم نمود که تحت تأثیر شخصیت قوی یکی از نخستین همراهان عیسی ناصری قرار گرفته‌اند و منعکس کننده بشارت وی شده‌اند.

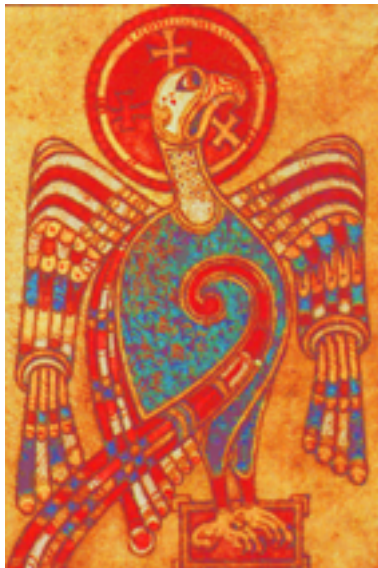
این فصل در واقع مقدمه‌ای بر تعمق ماست. در قسمت اول، تمام نوشته‌هایی را که به یوحنا نسبت داده شده‌اند بررسی خواهیم کرد و در قسمت دوم فقط به انجیل یوحنا خواهیم پرداخت. در هر دو قسمت سعی خواهیم کرد که نه فقط فراتر از مباحث فنی در مورد شخص مؤلف یا مؤلفان و سرگذشت تألیف این آثار، بلکه زندگی مسیحیان اولیه را که حقیقتاً می‌خواستند کمال ایمان خود را نسبت به عیسی مسیح بیان کنند، مورد توجه قرار دهیم.

۱- درباره این چهار حیوان رجوع کنید به کتاب «انجیل مرقس چه می‌گوید؟» ص ۳۷.

قسمت اول : آثار یوحنا

انجیل، رسالات، مکاشفه

مجموعه آثاری که به یوحنا رسول نسبت داده می‌شود مانند رشته کوهی است که سه قله دارد یعنی انجیل، رسالات و مکاشفه. در این نوشته‌ها تنوع وجود دارد چون هر کدام از آنها متعلق به يك «سبك ادبی» متفاوت است. انسان موقعی که به يك منطقه کوهستانی پا می‌گذارد معمولاً در همان نظر اول ابعاد جغرافیایی منطقه را تعیین کرده، موقعیت ناهمواریها و موانع موجود را مشخص می‌نماید و به طور خلاصه «تصویری» از منطقه را برای خود مجسم می‌کند. بیایید ما هم آثار یوحنا را مطالعه نموده «تصویر» آن را برای خود مجسم نمائیم.



یوحنا شاهدهی تیز بین

انجیل یوحنا

انجیل یوحنا با مقدمه ای طولانی آغاز می‌شود که «سخن» یا «کلمه» نازل شده از جانب خدا را به ما نشان می‌دهد. عبارت آخر مقدمه آهنگ تمام انجیل را مشخص می‌نماید: «خدا را هرگز کسی ندیده است، پسر یگانه ای که در آغوش پدر است همان او را شناسانید» (۱۸:۱).^۲ انجیل یوحنا را می‌توان به صورت «تفسیر» بزرگی که پسر از پدر می‌کند دانست. در بابهای ۲ تا ۱۲، عیسی پدر را برای دنیا و از باب ۱۳ پدر را برای خاصان خود «تفسیر» می‌کند. بعد از مقدمه، سرگذشت یحیی تعمید دهنده می‌آید (۱:۱۹ به بعد). در اینجا کلمه ای کلیدی دیده می‌شود که کلمه «شهادت» است. یحیی تعمید دهنده شاهد عیسی است و تمام انجیل را می‌توان به عنوان جریان محاکمه بزرگی که در آن شهود اظهارات خود را جهت اتهام یا تبرئه ارائه می‌دهند، مورد مطالعه قرار داد. در این محکمه موضوع این است که آیا از راه ایمان عیسی را به عنوان یکتا پسر خدا بشناسیم یا او را رد کرده، بکشیم.

^۲ - در این کتاب هربار بدون ذکر نام مأخذ به باب و آیه اشاره شود منظور انجیل یوحناست.

غالباً شنیده می شود که انجیل یوحنا بیش از اناجیل دیگر به الهیات و عرفان می پردازد. باید دید که آیا این تعبیر معتبر است یا خیر و نیز چه معنایی در ارتباط با انجیل یوحنا، می توان برای آنها قائل شد؟ فعلاً در مراحل ابتدایی هستیم و برای ما کافیت که به غنای نمادین مورد استفاده یوحنا توجه کرده و موضوعات نور، تاریکی، نان زندگی و آب حیات... را یادآوری کنیم. آری یوحنا شاعر است اما باز با سادگی و نزدیکی به امور زندگی عادی می نویسد و این یکی از هنرهای یوحناست که همزمان ساده و عمیق و در عین حال با واقعگرایی و تأمل می نویسد.

سه رساله

قله دوم «رشته کوههای یوحنائی» شامل سه رساله می شود که اهمیت آنها یکسان نیست. رساله اول دارای ۵ باب است و دو رساله دیگر هرکدام از یک باب تشکیل شده اند. رساله اول به صورت نوشته ای عقیدتی، الهیاتی، عرفانی و موثق جلوه گر می شود. برخلاف آداب و رسوم زمان، این رساله کسی را در آغاز مخاطب قرار نمی دهد و در پایان نیز حاوی سلام و تعارفات نمی باشد. این رساله بدون تردید به علت اینکه در آن موضوع محبت پرورانه شده است از دو رساله دیگر بیشتر خوانده می شود و مشهورتر است.

دو رساله دیگر عبارت از نامه های کوتاهی هستند که از سوی کسی که خود را «پیر» می خواند، ارسال می گردند. ما در آنها رد و اثر زندگی جماعتی از مسیحیان را مشاهده می کنیم که با مسائل تفرقه و بدعت روبرو بودند. شایسته است که این سه رساله از نزدیک مورد مطالعه قرار گیرند چون اینها از بهترین وسیله هایی هستند که جهت قدم نهادن در اندیشه یوحنا و درک انجیل او در دسترس می باشند.

مکاشفه

حجم مکاشفه یوحنا که شامل ۲۲ باب می باشد تقریباً به اندازه حجم انجیل چهارم است. مکاشفه ها به طور کلی به یک سبک ادبی خاص تعلق دارند که در دنیای یهود معروف بوده و نمونه هایی از آن در کتب عهد عتیق دیده می شوند (مثل کتاب دانیال)، هدف مکاشفه ها که از نوع ادبیات حماسی می باشند عبارتست از احیای شهامت فاتران (ر.ک مک ۳:۱۶) و تقویت ایماندارانی که با مشکلات زمانه درگیر می باشند. مکاشفه یوحنا نیز همین نقش را به عهده دارد. این کتاب نوشته ای است از دوران مبارزه خونین در نیمه دوم قرن اول که در میان آزار و شکنجه و تعقیب، نگارش یافته است.

مؤلفین هر مکاشفه معمولاً از یک نام استعاری استفاده نموده و خود را زیر نام یکی از

شخصیتهای بزرگ مانند موسی، خنوخ و ابراهیم پنهان می نمایند. اتفاقاً درباره این سه شخصیت عهد عتیق سه مکاشفه وجود دارد که همگی نزدیک به دوران زندگی عیسی می باشند. اما یوحنا از این روش استفاده نمی کند. او از اولین جمله نام خود را بروز می دهد و می گوید: «این مکاشفه ای است که خدا به عیسی مسیح داده است تا آنچه که باید به زودی رخ دهد به بندگانش نشان دهد. او فرشته خود را به نزد بنده خویش یوحنا فرستاد تا این چیزها را به او نشان دهد» (مکا: ۱: ۱-۲). مؤلف خود را پشت نام شخصیتی مهم از عهد عتیق پنهان نمی سازد. او با چهره ای باز سخن می گوید و فقط یک مقام را به خود نسبت می دهد و آن مقام شاهد مسیح زنده است. این امر کافی است تا سخنان وی مورد قبول واقع شوند. چون سبک مکاشفه به سبکی از ادبیات تعلق دارد که با سبک مورد استفاده برای نگارش انجیل بسیار متفاوت است، بالاجبار بین انجیل چهارم و مکاشفه یوحنا تفاوتهای مهمی بروز می کنند. مکاشفه در مقایسه با انجیل مانند «بیشه ای وحشی و پُر از خار و خاشاک است». انسان با خواندن مکاشفه احساس می کند که به سرزمینی قدم نهاده که برایش کمتر آشناست. تفاوتهای دیگری نیز وجود دارد که به سبک نگارش بستگی نداشته و ارزش آن را دارند که ذکر آنها به میان آید. مثلاً زبان مکاشفه خشن تر بوده و غالباً از لحاظ دستور زبان غلط می باشد. بعضی از مفاهیم مهم انجیل مانند محبت، نور، ظلمت و حقیقت در مکاشفه یافت نمی شوند. این گونه ملاحظات باید مورد نظر قرار گرفته و سؤال اجتناب ناپذیر در مورد مبدأ این نوشته ها مطرح شوند.



یوحنا شاهد کلمه خدا

نتیجه

آیا چنین نوشته های متنوعی را باید فقط به یک نویسنده اختصاص داد؟ همه می دانند که امضای مکاشفه متعلق به یوحناست. اما در این مورد هنوز شک و تردیدهایی وجود دارد. در دو رساله آخر از «پیر» سخن گفته می شود. رساله اول و نیز انجیل بی اسم اند، اما روایات قدیمی کلیسا پابرجا هستند. در قرن دوم، یوحنا مکاشفه نویس و یوحنا رسول از نظر ژوستین^۳ و ایرنائوس^۴ یک فرد محسوب می شدند. همان ایرنائوس انجیل را به یوحنا رسول نسبت می دهد. همه این مطالب باید از نزدیک مورد بررسی قرار گیرند. همچنین مکانها را نیز باید مورد توجه قرارداد. مکاشفه، برای کلیساهای آسیای صغیر که هفت رساله به مقصد آنها ارسال شده اهمیت بسیاری قائل است (مکا: ۱: ۴ به بعد). افسس می بایست در بوجود آمدن تمام آثار یوحنا نقش عمده ای داشته باشد. لااقل احساسی که در آغاز مطالعه به ما دست می دهد چنین است، احساسی که تکمیل آن به عهده مباحث بعدی خواهد بود ■



۳- Justin (۱۰۰ - ۱۶۵) اهل سامره فلسطین وساکن یونان- فیلسوف ونویسنده که در سال ۱۶۵ شهید شد.

۴- Irenaeus از متفکرین مسیحی و اسقف شهر لیون در فرانسه کنونی.

تحقیق در مورد یوحنا، پسر زبدی

در روایتی قدیمی که توسط ایرنائوس قدیس در حدود سال ۱۸۵ م. بازگو شده، انجیل چهارم به یوحنا پسر زبدی نسبت داده می شود. اما یک منبع دیگر اطلاعاتی که قدیمی تر بوده و متعلق به پایاس^۵ می باشد به ما تعلیم می دهد که چگونه دو نفر موسوم به یوحنا را که یکی شاگرد عیسی و دیگری شخصی است معروف به «پیر»، از یکدیگر تمیز دهیم. اثبات این امر که یوحنا پسر زبدی واقعاً مؤلف انجیل، رسالات و مکاشفه می باشد کاری دشوار است اما تعیین نقش آن یوحنا ی «پیر» نیز در تحریر شهادت یوحنا ی رسول و تکمیل آثارش نیز مشکل است. قصد ما این نیست که بر روی تمام فرضیات تدوین شده تأمل نمائیم بلکه اکنون به یک تفحص و بررسی در کتابهای عهد جدید می پردازیم تا آنچه را که در باره یوحنا یا پسران زبدی گفته شده، مشخص نمائیم:

- با کمال تعجب می بینیم که انجیل چهارم اطلاعات اندکی به ما می دهد و نام یوحنا که چندین بار ذکر می شود مربوط به یحیی تعمید دهنده و بعبارت دیگر یوحنا معمدان^۶ است. در این انجیل از پسران زبدی فقط یک بار و بدون مشخص کردن یوحنا یاد می شود (۲:۲۱).
- نام مؤلف اولین رساله یوحنا، ذکر نمی شود. در این نامه گاهی جمله «ما می نویسیم» و گاهی جمله «من می نویسم» بکار رفته است. نگارنده دو رساله دیگر شخصی به نام «پیر» می باشد.
- کتاب مکاشفه، چهار بار نام یوحنا را به عنوان نویسنده ذکر می کند بدون اینکه بگوید منظور کدام یوحناست.
- اناجیل نظیر، یعقوب و یوحنا، پسران زبدی را غالباً بر روی صحنه می آورند: مثلاً در موقع تجلی عیسی و نیز در باغ جتسیمانی، به صورت شاهدان بعضی از معجزات و نیز جزو دوازده رسول از آنها یاد می شود...
- در کتاب اعمال رسولان نام یوحنا تقریباً همیشه در جای دوم بعد از پطرس ذکر می شود: پطرس، یوحنا و یعقوب.
- در رساله به غلاطیان (۹:۲) یعقوب یعنی اولین اسقف اورشلیم، پطرس و یوحنا به عنوان ستونهای کلیسا معرفی شده اند.

۵- Papias از نویسندگان قدیمی، متولد حدود ۶۰ م.

۶- یحیی و یوحنا به زبان یونانی یکی هستند.

از این بررسی چه چیزی عاید ما می شود؟

- در انجیل نظیر این روایت که یوحنا پسر زبدی و یکی ازدوازه رسول بوده سخت مورد تأیید است اما هیچ چیز بر این امر دلالت نمی کند که این یوحنا مؤلف یکی از کتابهای عهد جدید است.
 - در انجیل چهارم اسمی از یوحنا پسر زبدی برده نمی شود. تمام حوادثی که سه انجیل دیگر از آنها یاد می کنند در انجیل چهارم مشاهده نمی شود. برعکس در انجیل نظیر نیز به شاگردی که عیسی او را دوست می داشت هیچ اشاره ای نمی شود.
- امروز هم برخی از مفسران، بخصوص مفسران کاتولیک، بر صحت روایت ایرنائوس قدیس پافشاری می کنند و انجیل چهارم را به یوحنا پسر زبدی نسبت می دهند. بعضی مفسران دیگر، شاگرد محبوب عیسی را با پسر زبدی یکی می دانند. بنظر ما اینگونه نتیجه گیری اندکی زودرس است. اکثر مفسران اثری را که به یوحنا نسبت داده می شود ثمره زحمت و دقتی در زمینه ادبی و الهیاتی می دانند که مبتنی است بر شهادت «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» (۲۴:۲۱)

یوحنا ی رسول و یوحنا ی پیر

- ایرنائوس، اسقف شهر لیون، در حدود سال ۱۸۵ میلادی در مورد مبدأ انجیل چهارم، چنین می نویسد:
- ۱- «یوحنا، شاگرد خداوند کسی است که بر سینه عیسی تکیه می زند. او هم در طی اقامت خود در شهر افسس در آسیا انجیلی منتشر نمود» (علیه مرتدان ۳، ۱:۱)^۷
- ایرنائوس درباره استاد خود پولیکارپ چنین می گوید:
- ۲- «من می توانم جایی را که پولیکارپ متبارک در موقع سخن گفتن بر آن می نشست، طرز ورود و خروج وی، طریقه زندگانی وی ... و نیز چگونگی مناسبات وی با یوحنا و اشخاص دیگری که خداوند عیسی را می شناختند و چگونه او سخنان آنها را به یاد می آورد و مطالبی را که آنها درباره خداوند عیسی و معجزات و تعلیمات وی می گفتند، تشریح نمایم ...» (علیه مرتدان ۵، ۲۰:۴-۷).
- قدیمی ترین شهادت شهادت پاپیاس است (در حدود سال ۱۲۵ م.).
- ۳- «اگر روزی کسی می آمد که در جوار پیران بسر برده بود من از سخنانی که پیران می گفتند جويا می شدم و می پرسیدم که اندریاس، پطرس، فیلیپس، توما، یعقوب، یوحنا، متی، دیگر شاگردان خداوند عیسی، آریستون^۸ و یوحنا ی پیر، شاگردان خداوند عیسی چه گفته اند. من فکر نمی کردم مطالبی که از کتابها حاصل می شوند به اندازه یک سخن زنده و بادوام، سودمند باشند» (علیه مرتدان ۳، ۳۹:۴).

۷- کتاب «علیه مرتدان» (Adversus Haereses) یکی از مهمترین آثار ایرنائوس است.

۸- Ariston

شاگردی که عیسی او را دوست می داشت

در انجیل چهارم از آغاز باب سیزدهم چندین بار به شاگردی که عیسی او را دوست می داشت اشاره می شود. برای اولین بار این شاگرد در ۲۳:۱۳ ظاهر می شود که بر سر سفره شام در جای ممتاز «با تکیه زدن بر سینه عیسی» نشسته است. این اصطلاح که در کتاب عهد جدید بندرت دیده می شود در انجیل یوحنا دو بار آورده شده است:

- در آخر مقدمه انجیل یوحنا «پسر یگانه ای که در آغوش پدر است» تنها کسی است که قادر است پدر را آشکار نماید. ترجمه تحت اللفظی آیه ۱۸:۱ این است: «او وی را برای ما تفسیر نمود»، پسر مفسر پدر است. در واقع انجیل فقط از آیه ۱۹ آغاز می گردد: تمام زندگی عیسی شهادتی است از طرف پسر برای پدر. چون پسر در آغوش پدر است، بنابراین او می تواند پدر را برای ما تفسیر نماید.



یوحنا شاهد قلب عیسی

- چون شاگردی که عیسی دوستش می داشت کاملاً بر سینه عیسی تکیه زده باید اعمال وی نسبت به عیسی مشابه اعمال عیسی نسبت به پدرش باشد. تمام متونی که به آن شاگرد اشاره می کنند، مأموریت او به عنوان شاهد و مفسر تأکید می کنند.

* در ۲۴:۱۳، این اوست که از جانب پطرس از عیسی سؤال می کند که خیانتکار کیست. چرا طرح این سؤال از عیسی نصیب وی می شود؟ شاید او تنها کسی است که در بحران عیسای تسلیم شده، سهیم می شود و قادر است اهمیت جواب را تشخیص دهد.
* و نیز همین شاگرد است که در پای صلیب در کنار مادر عیسی قرار دارد. او آخرین سخنان عیسی را تفسیر نموده و بر فوران آب و خون از پهلو وی شهادت می دهد (۱۹:۳۴-۳۵) و مرگ عیسی را به معنای امکان زندگی برای ایمانداران تعبیر می نماید.

* و باز هم اوست که بعد از رستاخیز، قدرت آن راز را از درون درک می کند. او می بیند و ایمان می آورد. او در واقع غیر از دستمال و بند چه چیزی را می بیند؟ پطرس همین ها را با چشمان ظاهر خود دیده است اما شاگرد محبوب با چشمان باطن خویش می بیند. او در ایمان آوردن به راز گذر عیسی در صدر قرار دارد و برای درک رستاخیز او مقدم بر همه است.

* و بالاخره این همان شاگرد است که شاهد واقعی تمام سخنانی می باشد که در کتاب انجیل به ودیعه نهاده شده است (یو ۲۱).

همان طور که شاید متوجه شده باشید شاگردی که عیسی او را دوست می داشت کارش تفسیر سخنان خداوند و تعبیر زندگی وی و بخصوص راز گذر وی می باشد. او می تواند این نقش را به عهده داشته باشد، چون او عیسی را می شناسد و متقابلاً این شناسائی مخصوص، وی را به صورت شاهد و مفسر درمی آورد.

نام وی هم نام ویژه ای است. یوحنا نمی گوید «شاگردی که عیسی را دوست می داشت» بلکه می گوید «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» یا چنانچه جسارتاً بگوئیم «کسی که خود را تسلیم محبت عیسی نمود».

ابتکار عمل خداوند عیسی در مناسبات وی با شاگردان، همانطوری که عمل شستشوی پاها نشان می دهد (یو ۱۳) بدست خود اوست. محبتی که عیسی نسبت به شاگردان دارد ضمانت وفاداری شاگرد است. اگر شاگرد خود را وفادار نشان می دهد بدین جهت است که در وفاداری خداوند عیسی ریشه دوانیده است و بنابراین او نام «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» به نشانه این وفاداری عاشقانه و بادوام بر خود دارد.

مفسران غالباً متانت و خویشتن داری کسی را که به عنوان شاگرد محبوب مشخص شده است مورد ملاحظه قرار می دهند. آنها او را به آسانی در شاگرد بی نام و نشانی که به دنبال اندریاس می آید باز می شناسند. (۱: ۳۵-۴۰). او در تمام قسمت اول انجیل بی نام باقی می ماند و فقط در باب سیزدهم نام خود را می یابد و این نامگذاری عجیب است، چه او با نام «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» مشخص می گردد. بر هر خواننده انجیل است که به فیض روح القدس در این نام یعنی «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» غور و تعمق نموده و این نام را نام خود سازد. این نام در عین حال، هم ضمانت است و هم توقع.

جماعت مسیحیانی که تحت نفوذ یوحنا جمع بود، در این شاگرد کسی را دیده که اطلاعات بسیار عمیقی از عیسی دارد. در بطن انجیل چهارم شهادتی حقیقی و استوار وجود دارد که چنین است: «این شاگرد چیزهایی می گوید... و آنچه می گوید حقیقت است» (۱۹: ۳۵).

جماعت مسیحیان خود را به صورت جماعتی زنده به دور این شهادت سازمان می دهد، در تعلیمات عیسی تعمق می کند، در سخنان وی سکنی می گزینند، حکم وی را به خاطر می آورد و به نوبه خود شهادت می دهد.

اگر انجیلی به اسم یوحنا وجود دارد به دلیل آن است که شخصی عیسی را چنان خوب می شناخت که شهادت خود را به تمام جماعت منتقل نمود. این جماعت را می توان جماعت «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» نامید.

کلیساها در بحران

رسالات یوحنا نه تنها شامل تعالیم هستند بلکه اطلاعاتی را درباره وضع کلیساها و مشکلاتی که مؤلف قصد داشت با آنها روبرو شود دربر دارند. برای کشف آنها ما بررسی خود را از رساله سوم که از دیگر رسالات خصوصی تر است شروع می کنیم.

خطاب به غایس

این رساله خطاب به شخصی است به نام غایس که پیر او را «محبوب» می خواند، درست همان طوری که یک شاگرد خاص «محبوب عیسی» بوده است. در کنار وی دیمیتریوس نیز سزاوار همان مدح و ستایش است چون هر دوی آنها در راستی سلوک می نمایند. پس وضع چندان آسان هم نبوده است؟ شخصی به نام دیوترفیس نامه ها را توقیف می کند و ایمانداران را از پیر دور نگه می دارد. غایس غریبان را می پذیرد و مسافرت آنها را ترتیب می دهد در صورتیکه این کار می بایست از مسئولیتهای جماعت ایمانداران باشد. «پیر» نام خود را نمی گوید و در مورد موضوع دعوا سکوت می کند و فقط قول می دهد که بزودی شخصاً در این موضوع دخالت نماید. ما درباره این امر پس از خواندن دیگر رسالات اطلاع بیشتری خواهیم یافت.

خطاب به خاتون برگزیده

رساله دوم برای یک یا چند کلیسای محلی که سزاوار نام خاتون برگزیده یا عروس مسیح می باشند، ارسال شده است. «پیر» همچنان بی نام است و نام جایی را که نامه فوری خود را از آنجا می فرستد فاش نمی سازد. سیمای حاکی از راز و رمز این دو رساله کوچک با لحن بقیه کتب عهد جدید متفاوت است. احساس می کنیم که یک عمل محتاطانه بر ضد طبقه ای که به قدرت سیاسی نزدیک است در جریان می باشد. اطلاع می یابیم که پای گمراه کننده ای در میان است یعنی همان کسی که آدم و حوا را گمراه کرد. او دجال (ضد مسیح) است که «عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی کند» (آیه ۷). اوضاع جدی است زیرا که شرایط، فرمان محبت را محدود می نماید به حدی که: به کسانی که «پیشوائی می کنند و در تعلیم مسیح ثابت نیستند» نباید حتی درود و تحیت گفت (آیات ۹-۱۰).

خطاب به همه

خطر ناشی از ظهور دجالانی که متکی بر پدیده های شبه پیامبری می باشند در رساله اول که رساله ای کوتاه و حاوی تعلیم یوحنائی بوده و بدون تردید برای تمام کلیساهای آن منطقه

ارسال شده است، قدری بهتر نمایانده می شود. کلیساها از آمدن ضد مسیح (دجال) ظنین بوده اند و اکنون او دست به کار شده و وجود برادران کاذب مورد تأیید قرار می گیرد (۱- یو: ۲-۱۸-۲۲ و ۳-۱: ۴).

برای مقابله با آن، مؤلف بی نام، رساله را با تأیید این مطلب که کلمه، حیات مرئی و ملموس است آغاز می نماید و می گوید که کلمه، عیسی مسیح، پسر خداست (۱- یو: ۱: ۴).

در انجیل

ما این اندیشه اصلی را در مقدمه انجیل می یابیم و در پایان انجیل هم می خوانیم که: «اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست» (یو: ۲۰: ۳۱). هرچه در مطالعه متون مورد بررسی پیش برویم وجوه مقایسه دیگری را ملاحظه خواهیم نمود.

از هم اکنون چند نتیجه گیری امکان پذیر است. سه رساله و کار نهائی که بر روی انجیل انجام گرفت فقط یک نیت را دنبال می کرد و آن استقرار حقیقت در مورد عیسی، مردی از

گوشت و استخوان، مسیح، و پسر خدا بود.

کلیساهای ذی نفع در کجا واقع بوده اند؟ در روایات کلیسایی، از بزرگترین شهر و غنی ترین استان شرقی روم، یعنی افسس و حوالی آن نام برده می شود. جای تعجب نخواهد بود اگر بگوییم که امر پخش کتب یوحنائی شاید پس از اصلاح نهائی از این مرکز انجام گرفته باشد.

اما مکتب یوحنائی که از اورشلیم شروع شد از چه راهی گذر کرده است؟ این حرکت در چه مکانی و در چه زمانی با کدام مشکلات ویژه مواجه گشته و چگونه روشهای بیانی را که سبک مخصوص آن را تشکیل داد یافته است؟ این مطالب را هرگز به یقین نخواهیم دانست و این امر چندان کمکی به قرائت متون نخواهد کرد.

بدعت ضد یوحنائی

یوحنا در نوشته های خود با کدام عقاید گمراه کننده مقابله می کرد؟ سنتی که از «دوستیزم» (مشتق از کلمه یونانی *doke* به معنای ظواهر) سخن می گوید آنها را برای ما قدری روشن می سازد. طبق این بدعت، مسیح آسمانی که پسر خداست، فردی به نام عیسی را که مردی صالح و مقدس بود هدایت کرده او را الهام بخشید ولی در لحظه ای قبل از مرگش وی را ترک گفت. بنابراین حرکات و سخنان وی تعالیم الهی بود اما مرگ وی دیگر قربانی بازخیرد کننده نبوده است زیرا که عیسای صالح واقعاً جان سپرد، اما مسیح فقط به ظاهر مرده است. در این صورت تعالیم پولس می بایست از هم پاشیده می شد و شریعت موسی واجب باقی می ماند.

این تعریف به شکل فوق با اشاراتی که در متون یوحنا وجود دارد وفق می نماید و آنها را تا حدی دقیق تر می سازد. اما مکتبهای «دوستیزم»* سیستمهای مفصل تری را تشکیل می دادند.

* زیرا نه تنها یک مکتب بلکه چندین مکتب دوستیزم وجود داشت.

قسمت دوم : انجیل یوحنا

ما در مشخص کردن طرحی که انجیل یوحنا طبق آن نوشته شده است دچار تردید می‌باشیم. تصور اینکه رویدادهای فاجعه‌آمیز به طور تصاعدی شدت می‌گیرند، آسان است اما توالی رویدادها همیشه از روی منطق نیست. در هر حال جدولی که در زیر می‌آید به ما امکان می‌دهد که نظری کلی درباره مجموع حوادث بدست بیاوریم. ملاحظه خواهیم کرد که به «نشان‌ها» بی‌کی که به ایمان منتهی می‌شوند اهمیت خاصی داده می‌شود. مؤلف در آخرین قسمت انجیل چنین تصریح می‌نماید: «عیسی نشان‌های دیگر بسیار نمود که در این کتاب نوشته نشد، لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او نجات یابید» (۲۰: ۳۱).



یوحنا رسول، مجسمه ای متعلق به قرن ۱۷، ماکسیسم قدیس

طرح انجیل یوحنا

دیباچه

فصل دوم	۱۸-۱:۱		۱- مقدمه
	۵۱-۱۹:۱		۲-
یحیی تعمید دهنده عیسی را معرفی می کند: اولین شاگردان			
الف) کتاب نشان ها و دادگاه یهودیان (۲-۱۲)			
فصل سوم	۱۲-۱:۲	نشان اول	۱- از قانا تا قانا (۲-۴) - شراب عروسی - اولین عید گذر: اعلام معبد جدید
	۲۵-۱۳:۲	اولین عید	- نیقودیموس: تولد جدید
	۲۱-۱:۳		- زن سامری: پرستش در روح و راستی
	۴۲-۱:۴		- شفای پسر سرهنگ
فصل چهارم	۴۷-۱:۵	دومین عید	۲- رسوائی ها و خطابه (۵-۶) - شفای مرد مفلوج:
		نشان سوم	عیسی کار پدر را انجام می دهد
	۲۱-۱:۶	سومین عید	- زیاد کردن نان (دومین عید گذر)
	۵۹-۲۲:۶	نشان چهارم	و راه رفتن بر روی آب عیسی نان زندگی است - اقرار پطرس به ایمان
فصل پنجم	۵۳-۱:۷	چهارمین عید	۳- مباحثات بزرگ (۷-۱۰) - عید خیمه ها: نهرهای روح القدس
	۱۱-۱:۸		- زن زناکار
	۵۹-۱۲:۸		- مشاجره بزرگ
فصل ششم	۴۱-۱:۹	نشان پنجم	- شفای کور مادرزاد
	۲۱-۱:۱۰		- شبان نیکو
فصل هفتم	۴۲-۲۲:۱۰	پنجمین عید	- عید تقدیس هیکل
	۵۴-۱:۱۱	نشان ششم	۴- عیسی به سوی مرگ و جلال خود روانه است (۱۱-۱۲)
	-۵۵:۱۱	ششمین عید	- رستاخیز ایلعازر و تصمیم شورای یهودیان
	۱۱:۱۲		- تدهین در بیت عنیا (عید گذر نزدیک است)
	۱۹-۱۲:۱۲		- ورود پرجلال به اورشلیم - اگر دانه نمیرد

	۵۰-۲۰:۱۲		ب) کتاب رنج و مرگ (۲۰-۱۳)
			۱- وداع (۱۷-۱۳)
			- آخرین شام و شست و شوی پاها
	۳۸-۱:۱۳		- من راه هستم ... وعده روح القدس
فصل هشتم	۳۱-۱:۱۴		- من تا ک هستم
	۲۷-۱:۱۵		- از غم تاشادی
	۳۳-۱:۱۶		- دعای عیسی
	۲۶-۱:۱۷		۲- رنج و مرگ (۱۹-۱۸)
			- دستگیری و دادگاه پیلاتس
	۱۶:۱۹-۱:۱۸		- مصلوب شدن و مرگ
	۴۲-۱۷:۱۹		۳- رستاخیز (۲۰)
			- شاگردان در کنار قبر (صبح عید گذر)
			- مریم خداوند را « دیده است »
			- حضور عیسی در میان شاگردان
			پایان (۲۱)
			- در کنار دریاچه طبریه
فصل نهم	۱۰-۱:۲۰	هفتمین عید	
	۱۸-۱۱:۲۰	نشان هفتم	
	۳۱-۱۹:۲۰		



یوحنا الهام خدا را می پذیرد و شهادت خود را به پروکور اعلام می کند تا نوشته شود.

این... از یوحناست

هر يك از انجیل نگاران سبکی مخصوص به خود دارند. گاهی اتفاق می افتد که ما با شنیدن آیه‌ای از انجیل به فوریت می‌گوییم که این یه از لوقا یا از متی و یا از یوحنا می‌باشد. چگونه می‌توان متنی از یوحنا را شناخت؟

سبک یوحنا

در انجیل یوحنا خطابه‌ها در مهمترین جا قرار می‌گیرند. این خطابه‌ها طولانی هستند و چنین به نظر می‌رسد که در آنها اندیشه در حالی که بر چند کلمه ویژه تأکید می‌کند همانند امواج یک مد دریایی سیر تصاعدی را طی می‌نماید و سپس ناگهان یک جمله نورانی پدیدار می‌گردد (ر.ک ۲۱:۳، ۳۴:۶، ۲۴:۷ و غیره). اما در روایات، یک زندگی جوشان می‌بینیم و اصطلاحاتی را که در خطابه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند مثل محبت، حقیقت، ادراک، زندگی، نور، شهادت و غیره را به شکل دیگری ارزشمند می‌سازد.

اما سبک یوحنا به استفاده از یک شیوه ادبی خاص محدود نمی‌شود. به صورت مثال در یک آهنگ چندین موضوع موسیقی ظاهر می‌شوند که اگر گاهی هم حتی به نظر متقابل می‌آیند در نهایت به هم می‌رسند و هم آهنگ می‌گردند. نوشته‌های یوحنا نیز چنین هستند. سه نوع لحن بر نوشته‌های یوحنا حکمفرماست که هر یک از آنها ما را متأثر ساخته و برخورد با آنها ما را منقلب می‌نماید: ۱- لحن مهربان ۲- لحن متأثر ۳- لحن اسرارآمیز.

لحن مهربان

لحن یوحنا گاهی مهربان، رؤوف، انسانی و مأنوس است. در انجیل نظیر نیز این سلسله اختلافات دیده می‌شود اما این اختلافات در انجیل یوحنا لحن شگفت‌انگیزی را به خود می‌گیرد. به بازی نگاهها و کلماتی که در روایت مربوط به اولین برخورد عیسی با شاگردانش وجود دارد (۱:۳۵-۵۱)، توجه کنید و همچنین به صحبت او با زن سامری (باب ۴)، به حضور عیسی در عروسی قانا، آمدن وی به بیت عنیا بعد از فوت ایلعازر، یادآوری شام عجیب با ایلعازر زنده شده، به خطابه بعد از شام آخر، به پیغامی که عیسی از روی صلیب به مادر و شاگرد محبوب خود می‌گوید و بالاخره به ظاهر شدن وی بر ساحل دریاچه با این ندا که: «ای بچه‌ها نزد شما خوراکی هست» (۴:۲۱) توجه نمایید.

لحن متاثر

این لحن از آغاز مقدمه مشاهده می شود:
 «نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند» (۱۱:۱).
 و تقریباً در هر باب دوباره ظاهر می شود:
 «آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او می ماند» (۳۶:۳).
 یهودیان قصد داشتند او را بکشند (۱۷:۵، ۱۹:۷). بعد از خطابه نان حیات، شاگردان شروع به زمزمه می کنند، شماری از میان آنها او را ترک می نمایند (۶۰:۶-۶۵) و بعضی دیگر می خواهند او را توقیف کنند (۳۰:۷، ۳۹:۱۰). بحث به توهین بدل می شود «پس سنگهایی برداشتند تا بر او پرتاب کنند. اما عیسی پنهان شده از معبد بیرون رفت»، «بار دیگر یهودیان برای سنگسار کردنش، سنگها آوردند» (۸:۵۹ و ۱۰:۳۱). زنده شدن ایلعازر باعث می شود که مقامات زودتر تصمیم به کشتن وی بگیرند (۴۷:۱۱-۵۴). البته هر بار بعضی از آنهایی که به او گوش می دادند ایمان می آوردند. لوقا از زبان شمعون می گوید که عیسی آیت تناقض خواهد بود (لو ۲:۳۴). انجیل یوحنا بر این امر تأکید می کند که آمدن عیسی به این دنیا «داوری» و تمییز را برمی انگیزاند. بعضی ها در ظلمات قرار دارند که به سوی مرگ خواهند رفت، دیگران را سخن شنیده شده منور می سازد و آنها داخل زندگی می شوند.

لحن اسرارآمیز

این لحن، دنیای اسرارآمیز، نقشه خدا برای انسانها و بالاخره شخصیت واقعی عیسی را مجسم می نماید. هنگامی که او می گوید: «من هستم»، تصاویر بسیاری در اذهان پدیدار می شوند. او به ترتیب خود را «نور جهان»، «شبان حقیقی»، «نان حیات»، «تاک»، «راه»، «حقیقت»، «زندگی»... و «پسر خدا» می نامد. روزی که مردم قصد دارند وی را به پادشاهی انتخاب کنند او فرار را اختیار می کند اما در مقابل پیلاطس می گوید «من پادشاه هستم». «اناجیل نظیر، لوحی را که بر روی آن به دستور پیلاطس کلمات «پادشاه یهود» نوشته شد و بر صلیبش نصب گردید مورد اشاره قرار می دهند. اما یوحنا به تفسیر این نوشته می پردازد (۱۹:۲۰-۲۲).

جنبه اسرارآمیز سخنان عیسی در بابهای ۷-۸ و در خطابه بعد از شام آخر به اوج خود می رسد اما این جنبه در سراسر انجیل به خصوص در روایاتی چون عروسی در قانا، صحبت با زن سامری، کور مادرزاد، ایلعازر و صید معجزه آسا که در وهله اول به صورت داستان به نظر می رسند مشاهده می گردد. از عناصر ذکر شده دو یا گاهی هر سه عنصر در بسیاری از این روایات دیده می شوند.

سرچشمه حیات

در اناجیل نظیر، بارها ذکر شده که بزرگترین حکم، فرمان محبت است (نسبت به خدا و هموعان). اصطلاحاتی که یوحنا برای بیان این بشارت بکار می برد ما را با راز حیات آشنا می سازد: یکدیگر را محبت نمائید چنانکه من شما را محبت نمودم» (۱۳:۳۴). طریق زندگی در همین جاست: «آنچه از آغاز بود، آنچه را شنیده ایم، آنچه را به چشم خود دیده ایم، آنچه را تماشا کرده ایم و دستهای ما کلمه حیات را لمس کرده است و زندگی تجلی کرده و ما دیده ایم و گواهی می دهیم، و به شما اعلام می کنیم، زندگی جاودانی را، که به نزد پدر بود و بر ما تجلی کرد. آنچه را که دیده و شنیده ایم، به شما هم اعلام می کنیم، تا شما نیز در همبستگی با ما باشید؛ و همبستگی ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است. و این را ما می نویسیم تا شادی، به تمامی باشد.» (۱-یو:۱:۴)

رویدادهایی که در اناجیل نظیر و انجیل یوحنا وجود دارند

یوحنا	اناجیل نظیر
۲۸-۱۹:۱	شهادت یحیی تعمید دهنده
۲۲-۱۳:۲	تطهیر معبد
۵۴-۴۳:۴	شفای پسر سرهنگ
۱۵-۱:۶	تکثیر نانها
۲۱-۱۶:۶	راه رفتن بر روی آب
۵۴-۴۵:۱۱	توطئه بر ضد عیسی
۱:۱۲-۵۵:۱۱	تدهین در بیت عنیا
۱۹-۱۲:۱۲	شاخه های نخل
۳۰-۲۱:۱۳	خیانت یهوذا
۳۸-۳۶:۱۳	پیشگویی انکار پطرس
۲۹:۲۰-۱:۱۸	از توقیف تا رستاخیز
	متی ۱۳:۱-۱۲ و آیات متوازی
	متی ۲۱:۱۲-۱۷ و آیات متوازی
	متی ۸:۵-۱۳ و لوقا ۷:۱-۱۰
	متی ۱۴:۱۴-۲۲-۲۷ و مرقس ۶:۴۵-۵۲
	متی ۲۶:۱-۵ و آیات متوازی
	متی ۲۶:۶-۱۳ و مرقس ۱۴:۳-۹
	متی ۲۱:۱-۱۱ و آیات متوازی
	متی ۲۶:۲۰-۲۵ و آیات متوازی
	متی ۲۶:۲۶-۳۱-۳۵ و آیات متوازی
	متی ۲۶:۲۶ تا ۲۸:۲۰ و آیات متوازی

توضیح: منظور از «متی و آیات متوازی» این است که این آیات در هر سه انجیل نظیر یافت می شود. موقعی که آیات فقط در دو تایی آنها وجود دارد آن وقت مأخذ آن باعلامت مرقس یا لوقا نشان داده شده است.

یوحنا، مورخ یا الهیدان؟

همه مسیحیان بر این عقیده‌اند که انجیل یوحنا اثری الهیاتی و روحانی است: خطابه‌های طولانی و عمیق عیسی و ترکیبهای بزرگی همچون مقدمه انجیل، نشانه‌های بارز این امر هستند. در همه جا از «انجیل روحانی» و «یوحنا عالم الهی» سخن گفته می‌شود. ما واقف هستیم (و خود انجیل هم به آن اعتراف می‌نماید) که این کتاب فقط حاوی گزیده‌هایی است از اعمال و حرکات عیسی (ر.ک ۲۰: ۳۰-۳۱). این کتاب مدعی آن نیست که همه چیز در آن گفته شده بلکه عبارت است از ذکر برخی از «نشان»ها و هدف آنها برانگیزاندن ایمان در خوانندگان می‌باشد.

در حقیقت انجیل چهارم فقط مقدار کمی اطلاعات درباره زندگی عیسی را در اختیار ما می‌گذارد. صحنه‌های بسیاری که در انجیل نظیر وجود دارند در انجیل یوحنا نقشی ندارند و اما رویدادهای متوازی را یوحنا به سبک ویژه خود مطرح می‌نماید (ر.ک جدول صفحه قبل). به نظر می‌رسد که بسیاری از روایات فقط برای شروع خطابه‌ها در متن قرار داده شده‌اند. این اثر متأخر بوده و بسیار مدون می‌باشد و به نظر می‌رسد که با وقایع زندگی عیسی مقداری فاصله دارد.

علائم مکانی

جای تعجب در اینجا است که گرچه انجیل چهارم صورت وقایع نگاری مربوط به زندگی روزمره عیسی را ندارد (همان طوری که در انجیل نظیر نیز به این صورت نیستند) با این حال یوحنا تعدادی از نشان‌های دقیق را در این انجیل فراهم کرده که نوشته‌های وی به خاطر همین جزئیات قابل اعتماد به نظر می‌رسد.

تعدادی از اسمهای خاص فقط در انجیل یوحنا دیده می‌شوند مانند قانای واقع در جلیل (۱: ۲، ۴: ۴، ۲: ۲۱)، چاه یعقوب (۶: ۴) و بعضی از مکانهای اورشلیم مانند رود قدرون (۱: ۱۸)، حوض بیت حسدا (۲: ۵) و رواق سلیمان (۱۰: ۲۳). اینها نامهای جعلی نیستند. حفاریهای باستان‌شناسی تحقیق درباره بعضی از جزئیاتی را که در این انجیل آورده شده‌اند امکان پذیر می‌سازد.

یوحنا همچنین برخلاف انجیل نظیر درباره چندین رفت و آمدی که عیسی و شاگردانش بین جلیل و اورشلیم به عمل آوردند سخن می‌گوید (مثلاً ۲: ۱۳، ۵: ۱...۱). متی و لوقا عیسی را فقط برای روزهای ماقبل رنج و مرگ به اورشلیم می‌آورند. پس به نظر می‌آید که در مقابل

سه انجیل نگار دیگر حق به جانب یوحنا بوده است. بسیاری از یهودیان فلسطین غالباً برای برگزاری عیدهای بزرگ به شهر مقدس می آمدند و عیسی هم مانند دیگران این کار را می کرد. اناجیل نظیر با اشاره به تنها یک اقامت عیسی، مطلب را خلاصه می کنند. آنها اورشلیم را نقطه نهایی فرض می کنند که عیسی فقط برای قبول مرگ به آنجا می رود. شهادت نوشته های یوحنا از نظر تاریخی ارجحیت دارد چون با آنچه که ما از زندگی یهودیان معتقد قرن اول میلادی می دانیم منطبق می باشد.

علائم زمانی

داده های انجیل یوحنا برحسب ترتیب زمانی از داده های اناجیل نظیر دقیق تر به نظر می رسند.

یوحنا ی انجیل نگار از سه بار برگزاری عید گذر یهودیان که عیسی به خاطر آنها اغلب به اورشلیم می رود، یاد می کند (۲:۱۳، ۶:۴، ۱۱:۵۵) و همچنین از عید دیگری سخن می گوید که مناسبتش مشخص نیست (۵:۱). او با این عمل دوره خدمتگذاری عیسی را به یک دوره زمانی سه یا چهارساله بسط می دهد و این امر به اندازه کافی محتمل به نظر می رسد. تردیدی نیست که عیسی به عنوان واعظ تعمید دهنده (اناجیل نظیر درباره این فعالیت عیسی چیزی نمی گویند؛ ر. ک ۳:۲۲، ۴:۱-۳) یعنی در زمانی که طی آن نخستین شاگردان خود را جمع آوری نمود شروع به کار کرد. از آن به بعد مأموریت حقیقی وی که دگرگونیهای عمیق در بعضی افراد و عکس العمل های طرد کننده متعدد را موجب می شود، گسترش می یابد. بدون شک چند سال لازم بود تا اوج گرفتن جبر و زوری که بر علیه وی جمع می شد به قتل وی که قدری قبل از عید گذر سال ۳۰ میلادی رخ داد منتهی گردد. در اینجا باز هم اناجیل نظیر که فقط درباره تنها یک عید گذر سخن می گویند داده های مربوط به زمان را فقط به آنچه که طبق ارزیابی آنها برای درک رنج و مرگ وی لازم می نماید محدود کرده اند. معروفترین اختلاف نظری که بین یوحنا و اناجیل نظیر وجود دارد و در ضمن با زمان نیز مرتبط است، اختلاف نظری است که به تاریخ مصلوب کردن عیسی مربوط می شود. مسئله این است که آیا شام رسمی عید گذر که شب عید یهودیان با هم برگزار می کردند، در پنجشنبه مقدس بوده یا خیر؟ برای متی، مرقس و لوقا شام پنجشنبه مقدس، شام رسمی عید گذر یهودیان است که معمولاً در شب عید برگزار می شد. این زمان دقیق، ما را وامی دارد که تاریخ اعدام عیسی را در روز عید گذر که مصادف با جمعه مورخ ۱۴ نisan است بدانیم اما این امر کاملاً دور از حقیقت به نظر می آید چه در روزهای تعطیل به خصوص اگر روز تعطیل مربوط به بزرگترین عید سال یا عید عیدها باشد محکومان به مرگ اعدام نمی شدند.

یوحنا رویدادها را به ترتیب دیگری قرار می دهد. عیسی طبق انجیل وی «در روز تهیه گذر» مصلوب گردید (۱۹:۱۴، ۳۱) و عید گذر به فردای آن روز یعنی با روز شنبه مورخ ۱۴ نیشان مواجه می شد. شام پنج شنبه شب در فضای عیدی که نزدیک می باشد فرو رفته است (ر.ک ۱:۱۳). اما این شام، شام آئینی (سنتی) عید گذر نیست که عیسی در صورتی که گذشته نمی شد می بایست آن را در جمعه شب با شاگردان خود برگزار نماید. حق با چه کسی است؟ زمان بندی یوحنا حتی اگر تابع تعالیم دینی این انجیل نویس باشد (بدین معنی که عیسی در ساعتی که بره گذر قربانی می شد جان می سپارد)، اغلب ترجیح داده می شود. انجیل نگاران دیگر به شام واپسین، بعد عید گذر را می بخشند تا رشته ارتباط بین شام گذر یهودی و آیین تناول نان و شراب کلیسا را برقرار نمایند.

يك انجيل جسم یافته

بدین ترتیب چهارچوب وقایعی که توسط یوحنا الهیدان گزارش می شود بیشتر از دیگر انجیل نگاران با حقایق تاریخی مطابقت می کند. شرحی که مرقس، لوقا و متی می دهند با دقت کمتری تنظیم شده است اما این در ظاهر امر غلط انداز می باشد، چه آنها نیز در علم الهیات سررشته داشته و وقایع را طبق دیدگاه خودشان ارائه می دهند. این امر را در کتابهای دیگری (انجیل لوقا یا انجیل مرقس چه می گوید؟) می توان دید. مؤلفان انجیل نظیر در خداشناسی کمتر از یوحنا نیستند و یوحنا نیز در تاریخ شناسی کمتر از آنان نمی باشد. عیسایی که او معرفی می نماید کسی است که در مملکت خود و در عصر خود قرار دارد. آیا می توان انتظار دیگری از مؤلفی داشت که این قدر به راز تن گیری پسر خدا اهمیت می داد؟

نگارش انجیل یوحنا

هر کتابی تاریخچه ای مخصوص به خود دارد. به عنوان مثال نگارش کتاب «نخستین دایره» یا «دور نخستین» سولژ نیتسین از سال ۱۹۵۵ شروع شد. اولین نسخه چاپی آن در سال ۱۹۶۹ منتشر گردید و چاپ هفتم و کامل آن در سال ۱۹۸۲ از زیر چاپ خارج شد، یعنی ۲۷ سال سراسر زحمت و تعدادی چاپهای مختلف کتاب که همه از لحاظ حجم با یکدیگر متفاوت بودند. انجیل یوحنا از مدتها پیش جهت بازسازی تاریخچه آن مورد بررسی دانشمندان بوده است: بدون در نظر گرفتن بحثهای متخصصین، به عنوان مثال آخرین فرضیه دانشمندی بسیار معروف به نام کشیش بوامار (Boismard) رابه شما ارائه می دهیم که تاریخچه نگارش انجیل یوحنا را به ترتیب زیر ارائه می دهد:

- ۱- سندی که در استان سامری استفاده می شد. ۲- اولین تألیف یوحنا ی ملقب به پیر.
- ۳- نوشته نوینی از همین شخص. ۴- جمع آوری این نوشته ها توسط یکی از اعضای جماعت مسیحیان یوحنائی.

۱) کتابچه سامری

در ابتدای کار تألیف، احتمالاً کتابچه کوچکی وجود داشته که در جماعت مسیحیان سامری مورد استفاده بوده است. از اعمال رسولان درمی یابیم که این منطقه خیلی زود توسط فیلیپس شماس به انجیل گروید و دو نفر از رسولان یعنی پطرس و یوحنا بدانجا آمدند تا ایمان نخستین مسیحیان این منطقه را تأیید نمایند (اع ۸: ۱-۲۵). علاوه بر این می دانیم که عیسی از آنجا گذر کرده بود و اهالی شکیم به خطابه وی گوش داده بودند.

سامریها بیش از اینکه منتظر شخصی به عنوان مسیح باشند در انتظار آن نبی بزرگ یعنی آن موسی جدید بسر می بردند که آمدن وی در تث ۱۸: ۱۸ اعلام شده بود: «یهوه به موسی گفت: نبی ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت» (تث ۱۸: ۱۸). قصد کتابچه سامری «نمایاندن همین نبی جدید در وجود عیسی می باشد». همانند موسی (خروج ۴: ۱-۹)، او برای اثبات مأموریت خود سه نشان به ظهور می رساند: شراب قانا، شفا دادن پسر سرهنگ رومی و صید معجزه آسا. هدف این «نشانها» پدید آوردن ایمان می باشد. این کتابچه ساده و مختصر و شامل پنج قسمت بوده است. در چهار قسمت اول از آنچه در

سامره، جلیل، اورشلیم و بیت عنیا می گذرد سخن گفته می شود و قسمت پنجم رنج و مرگ و رستاخیز را شرح می دهد. نگارش آن را می توان به سالهای ۵۰ میلادی مربوط دانست. بنابراین، این کتابچه با قدیمی ترین نوشته مسیحی یعنی رساله اول به تسالونیکیان همزمان بوده و همچنین برای انجیل لوقا یکی از منابع را تشکیل می دهد. روایتی که آن را به یوحنا ی رسول نسبت می دهد به نظر صحیح می آید.

۲) اولین نوشته یوحنا ی پیر

در حدود سال ۱۳۵ میلادی نویسنده ای مسیحی به نام پاپیاس بین یوحنا ی رسول و شاگرد دیگری که او را یوحنا ی پیر می خواند تفاوت قائل می شود. «پیر» به معنای «رئیس جماعت» و مقامی است که نویسنده رسالات یوحنا ی قدیس بر خود می نهد. به احتمال قوی همان یوحنا ی پیر است که با استفاده از کتابچه سامری کتاب بس طولانی تری را نوشت. او بدون به هم زدن کتابچه دنباله آن را گرفته تکمیل می نماید. او چون می خواهد تعداد «نشان ها» به ۷ برسد روایات زیاد کردن نان، شفای مرد مفلوج، کور مادرزاد و زنده کردن ایلعازر را اضافه می نماید. موضوع مربوط به جلیل را به دو قسمت تقسیم می کند تا بتواند اولین سفر عیسی به اورشلیم را در آن جای دهد و نیز صحبت با نیکودیموس را در همانجا قرار می دهد.

او مدارکی را بکار می برد که برای نخستین نگارشهای اناجیل متی و مرقس نیز بکار می رود. بدین ترتیب او به نویسندگان اناجیل نظیر نزدیک می شود. اما خود آن نوشته بعداً مأخذ متن نهایی انجیل متی خواهد بود.

او جنبه فلسطینی اولین کتابچه و نیز وابستگی های خود را در میان مسیحیان سامری حفظ می نماید. عیسی به تحقیق «آن» نبی است که «نشان هائی» را که مأموریت وی را به اثبات می رساند انجام می دهد. آنهائی که با وی مخالفت می ورزند «یهودیان» به معنی ساکنان یهودیه و مخصوصاً مقامات اورشلیم می باشند. به نظرمی رسد که این نوشته در حدود سالهای ۶۵-۶۰ میلادی یعنی قبل از اولین قیام یهودیان نگارش یافته است.

۳) نوشته جدید یوحنا ی پیر

به دنبال جنگ یهود با روم در سال ۷۰ میلادی، آیین یهودی، اطراف شهر «جامنیا» که مرکز دسته بندیهای جدید شیوخ بزرگ فریسی بوده است حیاتی تازه گرفت. کشور درحال اغتشاش بود. جماعت مسیحیان اورشلیم دست به مهاجرت زده بودند و روابط بین کنیسه و کلیسای جوان رو به تیرگی نهاد. در مراسم آیین یهود روزهای شنبه دعاهایی که بر علیه شاگردان مسیح بود تجویز می گردید. مسیحیان یهودی تبار احساس می کردند که بین ایمان به خداوند و وفاداری نسبت به قوم خود برسر دو راهی قرار گرفته اند.

یوحنا یبیر مجبور شد بنا بر روایتی به شهر افسس واقع در آسیای صغیر برود. او برای جماعات مسیحیانی که در میان آنها می زیست کتاب خود را دوباره به رشته تحریر درمی آورد. او تمام مطالب اثر قبلی را حفظ نموده و فقط ترتیب آنها را تغییر می دهد. مقدمه انجیل که بدون تردید از یک سرود مربوط به آیین مذهبی الهام گرفته، خلقت دنیا را بر اساس کتاب پیدایش در اذهان زنده می کند. کار عیسی همانند خلقتی جدید در هفت هفته انجام می پذیرد. سپس رستاخیز به عنوان هشتمین هفته و سرآغاز دنیای جدید می آید. خدمتگزاری عیسی به وسیله شش عید بزرگ یهود یعنی سه عید گذر، عید پنجاهه، عید خیمه ها و عید تقدیس معبد منقطع می گردد. عدد شش عددی است که عدم کمال را می رساند. در اینجا منظور نشان دادن این است که عیدهای یهود بایستی توسط عید گذر مسیحی که یگانه عید کامل است جانشین شود.

مؤلف، اثر خود را با آثار انجیل نگاران نظیر هماهنگ می نماید. اثر وی به ویژه تحت تأثیر انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان قرار می گیرد و همچنین می توان دید که او با رسالات پولس رسول به خوبی آشناست. اکنون او برای دومین نسل مسیحیان مطلب می نویسد. اینها نشانهای عیسی را ندیده اند و فقط از راه شهادت نخستین شاگردان به ایمان روی می آورند و همین شهادت است که بر اهمیت آن تأکید می شود. زندگی مذهبی جماعت به دور رازهای تعمید و آئین سیاسگزاری و بخشش، ارزشی خاص پیدا می کند.

اما قسمتی که به مباحثه مربوط می شود حائز اهمیت بیشتری است. دشمنان عیسی، دیگر همه «یهودیان» نیستند بلکه به طور دقیق تر فرقه فریسیانی می باشد که به آزار و اذیت جماعت ها ادامه می دهند. انجیل نگار با مسیحیان یهودی تبار که الوهیت عیسی را در خطر محو شدن قرار می دهند و با «غیر یهود» که ایمان را نفی می کنند و «دنیای شری» که نور را نمی پذیرد به مقابله برمی خیزد.

سیک نوشتن گسترش می یابد. مؤلف در این مرحله بی گمان «رسالات یوحنا» را دیگر به رشته تحریر درآورده و قطعاتی از آن را بویژه قطعاتی از رساله اول را بکار برده بود با این هدف که سخنان عیسی را وسعت و گسترش داده به صورت تفسیری عمیق از گفتارهای او درآورد. ظاهراً این اثر قبل از پایان قرن اول یعنی در حدود سال ۹۵ میلادی به اتمام رسید.

۴) انجیل یوحنا

بنا بر این در آغاز قرن دوم میلادی، دو متن از انجیل که بسیار نزدیک به هم و از آثار یک نویسنده بودند وجود داشت. ترتیب وقایع مشروح در آنها با هم تفاوت داشت اما مطالب در غالب اوقات یکسان بودند. جمله ها بی آنکه کاملاً تکرار شوند مشابه هم بودند.

یکی از شاگردان که متعلق به یکی از جماعت های یوحنا یی بود کار درهم آمیختن آنها را در پیش گرفت. او با حفظ نظم و ترتیب نگارش دوم مباحث متوازی ای را که در نگارش اول یافت می شد داخل آن نمود. این امر در بسیاری از موارد به متن انجیلی که اکنون آن را می شناسیم خاصیت تفصیل و تکرار بخشیده است. او همچنین مباحثه و مجادله ضد یهودی و ضد دنیوی را تخفیف بخشید چون یادآوری کرد که «نجات از سوی یهودیان آمد» و نیز «عیسی برای نجات دنیا آمده است». پس انجیل یوحنا ی رسول که ما امروزه می توانیم آن را مطالعه نماییم بدین ترتیب بوجود آمد.

اما نباید فراموش کنیم که سرچشمه شهادت این کتاب در تعمق یوحنا ی رسول و پیشرفت کلیسای او در عمق راز توسط روح القدس است. این کتاب با الهام و رهبری روح القدس برای جواب دادن به تشنگی ایمانداران و به همراه کلیسای که مسیح جمع آوری کرده و روح القدس بر آن بوده نوشته شده است و بالاخره همین کلیسای مسیح است که این کتاب را به عنوان انجیل پذیرفته است



خدا محبت است. (۱ یو ۴: ۸)

مجسمه چوبی کلیسای لاتین قرن ۱۷

فصل دوم

انجیل یوحنا باب ۱

در ابتدا

در ابتدا

بنظر شما آغاز انجیل چگونه باید باشد؟ هر کسی می تواند آن را به طریق خاص خود شروع نماید.

- مرقس، تنها به چند کلمه وزین نیاز دارد و می گوید: «ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا».
- متی با فراهم آوردن نسب نامه، تاریخ را خلاصه می کند تا نشان دهد که عیسی پسر داود، پسر ابراهیم است.

- لوقا با مقایسه یحیی تعمید دهنده و عیسی، منشاء الهی عیسی را نشان می دهد.

اما یوحنا انجیل خود را با سرایش سرود آغاز می نماید. به نظر می رسد که او سرودی مذهبی را از سر گرفته که مورد استفاده جماعات مسیحیانی که وی مأموریت و رسالت خود را در میان آنها می گذراند می باشد. این سرود گویی انعکاسی است از آن سرود کهن نیایشی معبد اورشلیم که در اولین صفحه کتاب مقدس در باب اول کتاب پیدایش مشاهده می شود: «در ابتدا... خدا آسمانها و زمین را آفرید... و خدا گفت... که روشنایی بشود...»

اما این مقدمه که مربوط به تمام کتاب مقدس می باشد در نور عیسی مسیح مفهوم جدیدی به خود می گیرد: «در آغاز سخن بود... همه چیز به وسیله او پدید آمد... آن نور راستی بود... و سخن تن شد و در میان ما ساکن شد...»

انجیل یوحنا این چنین شروع می شود. این آواز جهان است که با آمدن عیسی مسیح طنین انداز می شود. این تمام خلقت است که مفهوم تازه ای به خود می گیرد. نگاه انسان که به کیهان و تاریخ معطوف است سپیده دمی تازه می بیند که نور می تواند از آنجا بی آنکه ظلمات مانع آن گردد بر جهان طالع شود.

سزائیدن نوری که بر دنیا می تابد کافی نیست بلکه باید بتوان به عبارتی آن را با انگشت نشان داد، باید به انسان امکان داد که نور را بشناسد و به سوی آن بیاید و این نقش، نقش شهادت

یحیی تعمید دهنده است: «او خود نور نبود اما درباره نور شهادت می داد.» یحیی دست خود را دراز می کند تا کسی را که از دور دست می آید نشان دهد. بدین ترتیب اولین هسته شاگردان تشکیل می شود. آنها وظیفه خواهند داشت که شهادت یحیی را دنبال کنند تا این شهادت به ما برسد.

مقدمه انجیل یوحنا و شهادت یحیی تعمید دهنده توأمأ محتوای باب اول یوحنا و فصل دوم این کتاب را تشکیل می دهند. اکنون به راه می افتیم تا قدم به قدم این انجیل را که آن قدر با انجیل نظیر تفاوت دارد بررسی نمائیم. باشد که این راه، راهی برای بهتر شناختن عیسی مسیح شود.



۲-۱

در آغاز سخن بود
و سخن نزد خدا بود
و سخن خدا بود
در آغاز او نزد خدا بود.

۵-۳

همه چیز به وسیله او پدید آمد
و بدون او هیچ چیز پدید نیامد.
زندگی در او بود
و زندگی نور آدمیان بود
و نور در تاریکی می درخشید
و تاریکی بر آن دست نیافته.

۸-۶

مردی پیدا شد فرستاده از سوی خدا
که نامش یحیی بود
برای شهادت آمد
تا درباره آن نور شهادت دهد
تا همگان به وسیله او ایمان آورند.
او خود نور نبود
اما درباره نور شهادت می داد.

۱۱-۹

سخن نور راستی بود
که هر آدمی را روشنی می بخشید
و چون به جهان درمی آید
او در جهان بود
و جهان به وسیله او پدید آمد
و جهان او را شناخت.
و به خانه خود آمد
و کسانش او را نپذیرفتند.

ساختار مقدمه

۱۲-۱۳

اما به همه کسانی که او را پذیرا شدند
و به نامش ایمان دارند
اقتدار داد تا فرزندان خدا شوند
آنانی که نه زاده از خون،
نه از اراده تن و نه از اراده آدمی
بلکه از خدا هستند.

۱۴

و سخن تن شد
و میان ما ساکن گردید
و ما شکوه او را تماشا کردیم
شکوهی که پسر یکتا پراز فیض و راستی
از پدر دارد.

۱۵

یحیی درباره او شهادت می داد
فریاد می زد
این همان است که گفته ام:
آن که پس از من می آید،
پیش از من شده
زیرا پیش از من بوده است

۱۶-۱۷

زیرا از سرشاری او
همه ما بهره بردیم
و فیض بیش از فیض. [دریافت کردیم]
زیرا تورات به وسیله موسی داده شد
اما فیض و راستی
به وسیله عیسی مسیح است.

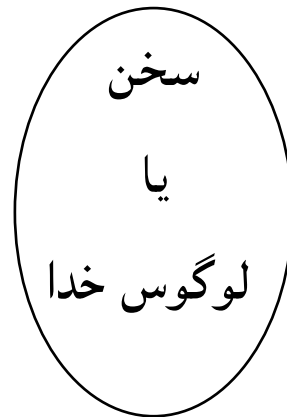
۱۸

خدا را هرگز کسی ندیده است؛
یک خدا [همان] پسر یکتا
که در آغوش پدر است
وی او را شناسانید.

هر کس مقدمه انجیل یوحنا را
مطالعه کند، تحت تأثیر پویائی متنی
قرار می گیرد که تغزلی و غنائی بودن آن
قدرت الهیاتی آن را تقریباً مخفی نگاه
داشته است و این قدرت اعجاب انگیز
است. با تجزیه و تحلیل متن انجیل
می توان به درک بهتر این امر نائل
آمد. این قدرت از حیات خدا ناشی
شده و دوباره به آن بازمی گردد و در
ضمن حرکت خود توده انسان ها را که
به علت آمدن عیسی به فرزندى خدا
دعوت شده اند به دنبال خود می برد.

یکی از دانشمندان، یک منحنی
هندسی یعنی یک هذلولی ترسیم نموده
که می تواند این چشم انداز الهیاتی را
مجسم نماید. این منحنی در واقع ما را
از یک بی نهایت (زندگی الهی) تا
بی نهایت دیگر (زندگی با خدا)
هدایت می نماید و در ضمن از کنار
ایمان انسان هایی که به فرزندى خدا
دعوت شده اند گذر می کند.

ملاحظه و مطالعه شمائی که ساختار
متن را روشن سازد و پیام یوحنا را به
قلب انسان ها برساند مورد علاقه همه
خواهد بود.



«در آغاز سخن بود...» هنگامی که این کلمات را در آغاز انجیل یوحنا می‌خوانیم چنین احساس می‌کنیم که با علم الهیات والائی که از زندگی روزمره ما فاصله دارد و فقط برای متخصصان نگاشته شده است، روبه‌رو هستیم. در صورتی که برعکس موقعی که این کلمات نوشته می‌شد همان‌طور که شایسته آغاز انجیل یا مژده است سرشار از وعده بود. پس کوشش نمائیم که در سخنان امروزی خود همان وعده‌ها را طنین انداز کنیم.

معنای دنیا، انسان، خدا چیست؟ همه اینها ما را به چه چیز متعهد می‌سازند؟ این‌گونه سؤالات، بسیاری از معاصرین ما را معذب می‌سازد.

یکی از متفکرین یونانی قرن اول میلادی به طور اختصار چنین سؤال می‌کرد: «لوگوس دنیا چیست؟ لوگوس انسان کدام است؟ و لوگوس الوهیت کدام؟» این سؤالات به همان اندازه‌ای که ما را معذب می‌نماید وی را عذاب می‌داد.

یوحنا انجیل نگار به آن متفکر یونانی چنین جواب می‌دهد: «لوگوس یعنی عیسی مسیح خدا.» در میان ما اشخاصی وجود دارند که با کمال میل خواهند گفت: «مفهوم زندگی ما و انسان و دنیا عیسی است. و ما در او آشکار شدن خدای راستین، قانون محبت و وعده حیات جاودان را می‌یابیم.» با نوشتن جمله «در ابتدا کلمه بود...» انجیل نگار توجه معاصران خود را به درخواست آنها برای روشن نمودن مفهوم وعده، جلب نموده و جواب می‌دهد. مقدمه انجیل وی زیور نگارش نیست که همانند تابلویی که بر سر در مغازه ای نصب می‌شود یا صدای ناقوسی که در ابتدای مراسم مذهبی به صدا درمی‌آید، که در آغاز کتاب وی جای داده شده باشد. این مقدمه خلاصه‌ای است اعجاب آور و سرشار از وعده که قادر است توجه انسان‌ها را که در تکاپوی خدا می‌باشند به خود جلب نماید. آن را می‌توان به جرقه‌ای تشبیه نمود که به شعله تبدیل شده و قادر است در صورتی که بر موارد قابل اشتعال بیفتد آتشی بر پا نماید و به عبارت دیگر می‌توان آن را به عبارت «دوستت دارم» تشبیه نمود که در صورتی که به جا ادا شود و مورد قبول واقع گردد می‌تواند سرآغاز سال‌های متوالی زندگی مشترک و سرشار از گفت و شنود گردد.

آنچه به دنبال آن می‌آید نباید اغفال کننده باشد. بعد از مقدمه لازم است روایاتی کافی از اعمال و حرکات عیسی که کلمه خداست نقل گردد. تمامی انجیل یوحنا به این دلیل نوشته شده که میل به احساس را در خواننده خود برانگیخته او را بسوی ایمان هدایت نماید (ر. ک یو ۲۰: ۳۱). مقدمه در صورتی که از دیگر قسمت‌ها جدا شود به هیچ وجه چیز قابل ملاحظه‌ای نخواهد بود. هم چنین علم

الهیات نظری که این مقدمه را مبنای کار خود قرار می دهد نیز چیز قابل ملاحظه ای نیست مگر اینکه از اندیشه درباره انجیل تغذیه شود و تمام اندیشمندان بزرگ مسیحیت در هر دو جهت کوشش هایی به عمل آورده اند.

سخن یا لوگوس

اگر به فرهنگ مراجعه کنیم می توانیم ترجمه های مختلف کلمه یونانی لوگوس را بخوانیم:

۱- «کلمه، سخن، جمله، خطاب» که معنی دیگری نیز دارد. مقدمه و نتیجه به معنی سخنی که در شروع یا پایان کتاب می آید.

۲- «تصمیم، فرمان، قانون، عهد» بنابراین منطبق به معنی قانون هم آهنگی و ترتیب سخن یا اعمال می باشد.

۳- «حساب، توضیحات، دلیل» که در علم مکرراً به کار برده شده است. مثل ژئولوژی، پیسکولوژی، سوسیولوژی وقتی یوحنا در آغاز کتابش می نویسد در آغاز لوگوس بود اشاره می کند که در این کتاب مسئله راستی و عهد جهت زندگی شخص مطرح خواهد شد پس در این کلمه به افق وسیع تری را می گشاید.

شریعت و فیض

«تورات به وسیله موسی داده شده اما فیض و راستی به وسیله عیسی مسیح است» (۱۷:۱). آیا این آیه همان طور که ادعا شده یکی از جملات پولس می باشد که در مقدمه انجیل چهارم آمده است؟ مقابله ای که انجیل نگار بین موسی و عیسی و نیز بین شریعت و فیض برپا می کند یقیناً مقابله ای را که پولس رسول به طور مفصل در رساله های خود خطاب به رومیان و غلاطیان بسط می دهد، به خاطر می آورد. با این حال به نظر نمی رسد که تاثیر پولس بر یوحنا به اثبات رسیده باشد چون همان طور که نشان خواهیم داد یوحنا در آیات ۱۶:۱-۱۸ خود از موضوعی که مورد بهره برداری پولس نبود، الهام گرفته است.

یوحنا‌ی رسول و شریعت

چنانچه آیه ۱۷ ما را به شگفتی می‌اندازد دلیلش این است که مؤلف انجیل چهارم برخلاف پولس اصلاً علیه شریعت بحث و مجادله نمی‌کند. چنان که به واژه یاب عهد جدید مراجعه نماییم متوجه می‌شویم که کلمه شریعت در انجیل یوحنا چندان زیاد مورد استفاده قرار نگرفته است. به عبارتی این مسئله برای وی حاد نبوده است. در انجیل یوحنا فقط یک یا دو متن مباحثه‌ای دیده می‌شود.

اولین آنها مباحثه‌ای است که میان عیسی و یهودیان (۷:۱۹ و آیات بعد) در نتیجه شفایی که در روز سبت انجام گرفت و شرح آن در ۵:۱-۱۵ آمده، در گرفت. یهودیان از ابتکار عملی که عیسی در روز سبت در پیش گرفته بود دچار خشم شدند. عیسی جواب می‌دهد: «مگر تورات را موسی به شما نداده است و هیچ کدام از شما نیست به تورات عمل نمی‌کنند.» (۷:۱۹). عیسی اطاعت رسمی و صوری را مورد انتقاد قرار می‌دهد حال آنکه وی بر مراعات کامل شریعت تأکید می‌کند.

متن دوم چندان مطمئن و قطعی نیست و کلمه شریعت در آن مشاهده نمی‌شود. منظور مکالمه‌ای است که بین عیسی و «یهودیانی که به او ایمان آوردند» (۸:۳۱-۳۷) برقرار می‌شود. به نظر می‌رسد که مولف درست مانند پولس در رساله به غلاطیان (بابهای ۳ و ۴) از آزادی مسیحی در مقابل یهودی‌گرایی دفاع می‌کند. در این متن وجود لغات غیر معمولی مورد استفاده یوحنا شاید دلیلی بر وابستگی این انجیل نگار به پولس باشد.

هر چند متون جدلی به ندرت مشاهده می‌شود اما نباید دچار اشتباه شویم. بنیادگرایی موضع یوحنا نه تنها کمتر از موضع پولس نیست بلکه شاید بیشتر هم باشد. منتها سؤالاتی که پولس با آنها روبه‌رو می‌شود اکنون برای یوحنا‌ی انجیل نگار مربوط به گذشته بوده و مشکلی ایجاد نمی‌کند. عباراتی چون «در تورات خود شما نوشته شده» (۸:۱۷؛ ۱۰:۳۴) یا «آیا در تورات شما نوشته شده» (۱۵:۲۵) که از جانب عیسی عجیب می‌نماید به این موضوع اشاره می‌کند. این کلمات عیان می‌سازند که قطع روابط بین جماعت یهود و جماعت شاگردان عیسی امری انجام شده است. مبحث عادل شمرده شدن از طریق اعمال برای یوحنا مطرح نیست. همان‌طور که ۱:۱۶-۱۷ نشان می‌دهد فیض فقط از سوی عیسی می‌آید و به نظر می‌رسد که شریعت دارای ارزش نبوتی است.

تغییر زمینه بحث

هر چند بدین ترتیب بحث درباره عادل شمرده شدن پشت سر گذاشته می‌شود با این وجود مباحثه خاتمه نمی‌یابد بلکه تغییر زمینه می‌دهد. در انجیل چهارم پیوسته با اصطلاحاتی چون «انجام دادن اراده خدا» «انجام کار او»، «حفظ فرامین وی» و «حفظ سخنان وی» روبه‌رو می‌شویم در حالی که این اصطلاحات مستقیماً از لغات شریعت‌گرای آئین یهودی گرفته شده و عملاً مترادف با اطاعت از شریعت می‌باشند.

برای یوحنا سؤال قطعی در مباحثه با یهودیان این است که چگونه باید اراده خدا را انجام داد؟ و در این زمینه بحث خاصی بر علیه شریعت ادامه می یابد.

متنی از کتاب خروج (باب های ۳۳ و ۳۴)

در ابتدا گفتیم که به نظر نمی آید یوحنا در آیات ۱۶-۱۸ مستقیماً از پولس الهام گرفته باشد. او بیشتر به باب های ۳۳ و ۳۴ کتاب خروج که مورد استفاده پولس نبوده رجوع می نماید. مراجعه به باب های ۳۳ و ۳۴ کتاب خروج از آیه ۱۶ آشکار می گردد که می گوید: «از پری او...» این کلمات به وضوح به آنچه انجیل نگار در آیه ۱۴ می گوید یعنی «شکوهی که پسری یکتا سرشار از فیض و راستی از پدر دارد» برمی گردد اما این کلمات اعلام خدا را در کتاب خروج: «یهوه، یهوه خدای رحیم و رؤف و کنیرالاحسان و وفا» (۳۴:۶-۷) از سر می گیرد و آن را به عیسی نسبت می دهد و آیه ۱۶ نیز با تأکید بر آیه ۱۴ و با افزودن این مطلب که بهره ما از این پری و غنا، فیض بیش از فیض می باشد یا به عبارت دیگر این که عطیه ای که عیسی می دهد بی حد و حصر است، ادامه می یابد.

در آیه ۱۷ کلمات فیض و راستی برای نمایاندن این که رحمت زوال ناپذیر خدا برای انسان ها تنها در عیسی آشکار می شود از نو تکرار می گردد.

یوحنا مقدمه خود را با چنین کلماتی در آیه ۱۸ به پایان می رساند: «خدا را هرگز کسی ندیده یک خدا، [همان] پسر یکتا که در آغوش پدر است وی او را شناسانید.» پیوند بین این آیه و آیات ماقبل آن فوراً نمایان نمی شود اما اگر یک بار دیگر خروج باب ۳۳ را مطالعه کنیم منطبق این متن عیان تر می گردد. در خروج ۳۳:۲۰ خداوند به موسی چنین می گوید: «روی مرا نمی توانی دید زیرا انسان نمی تواند مرا ببیند و زنده بماند.» موسی هم فقط از پشت خداوند را دید. پس اگر چنین است چگونه انسان خواهد توانست خدا را بشناسد. اما عیسی بزرگتر از موسی و آشکار کننده پدر است چنان که در آیه ۹:۱۴ چنین می گوید: «آن که مرا دیده است پدر را دیده است.»

در این سه آیه یوحنا برتری عیسی بر موسی و برتری پیمان جدید بر پیمان قدیم را مورد تأکید قرار می دهد. انسان ها می توانند شناسایی راستین خدا و فیض بخشش گناهان و نجات را از عیسی و فقط از سوی او انتظار داشته باشند. ■

هفت لقب جهت نامیدن عیسی

یحیی تعمید دهنده در ضمن شهادت خود، سلسله القابی را که همچون صور فلکی، نام عیسی را از ابتدای اولین باب انجیل احاطه می کنند آغاز می نماید. این القاب عبارتند از: بره خدا، برگزیده خدا، مسیح (کریستوس)، ربی، استاد، پسر یوسف، پسر خدا و پادشاه اسرائیل. اینها هفت القابی است که از سوی یحیی تعمید دهنده و شاگردان (شاهد) به عیسی داده شده است. «عدد هفت» علامت پری و غناست! لقب پسر انسان که خود عیسی بر خویشتن نهاده در صدر فهرست اسامی جای دارد.

این است بره!

به نظر چنین می رسد که مرکز عطف توجه در آیات نخستین (۱: ۱۹ به بعد) نه عیسی بلکه یحیی تعمید دهنده می باشد. هیئت کاهنان، لاویان و فریسیان از او سؤال می کنند: «تو کیستی؟ آیا تو الیاس هستی؟ آیا آن پیامبری؟» به عبارت دیگر در جو انتظاری که مردم قرن اول در آن به سر می بردند آیا یحیی تعمید دهنده می توانست مسیح باشد؟

پس در ابتدا صحبتی از عیسی در میان نیست، اما با این حال در آنجا زمینه چینی انجیل نگار را مشاهده می نمائیم که معنایش این است: همه چیز به شهادتی واحد منتهی می شود: «در بین شما کسی ایستاده است که شما او را نمی شناسید و او آن کس است که بعد از من می آید...» (۱: ۲۶-۲۷). مثل این است که یحیی تعمید دهنده ما را از دری به راز شخص عیسی وارد می نماید. در اینجا یکی از تابلوهای نقاشی ژان وان ایک نقاش قرن پانزدهم به خاطر می آید. این تابلو که همانند کتابی است در حالت بسته، دو شخصیت یعنی یحیی تعمید دهنده و یوحنا انجیل نگار را نشان می دهد که با رنگهای ملایم و خفیف بر زمینه قهوه ای و اخری نقاشی شده اند. این تابلو به روی بره عرفانی باز می شود که با رنگ های شاد و زنده نقاشی شده است. یحیی تعمید دهنده و یوحنا انجیل نگار ناپدید شده و جای خود را به شناسایی و تأمل می دهند زیرا: «این است بره خدا.» انجیل چهارم نیز به همین ترتیب آغاز می گردد.

اسم «بره خدا» اسرارآمیز باقی می ماند. می توانیم آن را به خاطر محور نیروی الهیاتی ای که از تمام انجیل یوحنا می گذرد درک نمائیم. مفهوم این محور نیز چنین است: عیسی رنج کشید اما رنج کشیدن وی پیروزی و بلکه پیروزی خود خدا می باشد. عیسی در عین حال بره ای است که به هنگام رهایی از مصر و در موقع خروج ذبح شد و نیز آن «خدمتگزاری» که اشعیای نبی وی را به بره ای

تشبیه می کند که گرچه به قتلگاه برده می شود اما بعداً مورد تجلیل واقع می شود. برای یحیی تعمید دهنده پیروزی الهی، در عیسی، بره خدا آشکار خواهد شد. در وی گناهان زدوده می شوند تا سخن خدا باقی بماند. این لقب نخست بدون تردید چکیده ای از اندیشه یوحنا در مورد عیسی می باشد و سایر القاب در اطراف آن دور می زنند.

برگزیده خدا، مسیح، پسر خدا

این سه لقب باید در خط تفسیری واحدی قرار گیرند. یوحنا رویداد تعمید عیسی را شرح نمی دهد اما عناصر تشکیل دهنده آن را در اختیار ما می گذارد. آیه ۳۴ محققاً قسمتی از آن است که در نسخ قدیمی به جای لقب «پسر خدا» لقب «برگزیده خدا» مشاهده می شود. لقب «برگزیده خدا» فقط در این یک مورد در عهد جدید یافت می شود چون ممکن است یک نسخه بردار آن را با لقب «پسر خدا» که در آیه ۱: ۴۹ آمده و معروف تر بوده است جانشین نموده باشد. «برگزیده خدا» بودن به منزله داخل شدن در طرح خدا است همانند «خدمتگزار» اشعیا (ر. ک اش ۴۲).

- آندریاس به پطرس می گوید: «مسیح را یافتیم.» یعنی آنها کریستوس و مسح شده یهوه را که در نوشته های مقدس اعلام شده بود یافتند. برگزیده خدا و مسیح و پسر خدا القاب مسیحایی هستند که به منظور اعلام نزدیکی مسیح به خدا و اشاره به اصل الهی وی ذکر شده اند.

پسر یوسف و پادشاه اسرائیل

لقب «پسر یوسف» به طور منطقی ما را به فکر یوسف نجار می اندازد. فرضیه دیگر اجازه می دهد که امروزه دو لقب «پسر یوسف» و «پادشاه اسرائیل» را به عنوان القاب مسیحایی مربوط به روایت زن سامری به حساب آوریم. انجیل چهارم غالباً برای این روایت برخلاف انجیل نظیر امتیاز ویژه ای قائل است. برای سامری ها پطریارخ یوسف شخصیتی است که به اندازه موسی اهمیت دارد و آنها وی را «مالک» و «پادشاه» می خوانند. یوسف جد مملکت پادشاهی اسرائیل است در مقابل پادشاهی یهودا. بنابراین ما لقبی داریم همطراز با لقب «پسر داود» که مورد استفاده انجیل نظیر می باشد.

ربی

این لغت در زبان آرامی به معنای «استاد من» است. از این به بعد شاگردان یحیی تعمید دهنده به عیسی تعلق می یابند. آنها از ربی خود پیروی می کنند. این قطعه درباره دعوت شاگردان و نیز در مورد لقب ربی است که توسط شهادت یحیی به عیسی داده شده که می گوید: «او باید افزون شود و من کاهش یابم» (ر. ک ۳: ۳۰).

پسر انسان

عیسی همواره تنها کسی است که این اصطلاح را برای نامیدن خود به کار می برد. در انجیل چهارم ملاحظه خواهیم کرد که این نام گذاری غالباً القاب دیگر را تکمیل می نماید. ما باب اول انجیل را مرور کرده و القابی را که به عیسی داده شده است ذکر نمودیم. اکنون موقع آن است که درباره رفتار شاگردانی چون خودمان به تعمق و تفکر بپردازیم. به هنگام ادای ایمان خود، ترجیح می دهیم کدام یک از این القاب را به عیسی ناصری نهاده و غنایی را که در او یافته ایم چگونه بیان نمائیم؟

بره

جماعت های مسیحیان اولیه با دیدن عیسی جان سپرده بر صلیب بی اختیار بره عید گذر را به خاطر می آوردند. خون این بره در واقع اجداد آنها را از مرگ نجات داد. عید گذر به یادبود این رویداد هر ساله برگزار می گردد (بره ای در هر خانواده ذبح می شود). عیسی هم به هنگام عید گذر کشته شد. انجیل یوحنا این شباهت را در ۱۹:۳۶ خاطر نشان می سازد. پولس نیز به قرن تیان چنین می نویسد: «فصح ما مسیح، در راه ما ذبح شده است.» (۱- قرن ۵:۷).

از سوی دیگر از همان ابتدا در کلیسا خواندن متنی از کتاب اشعای نبی درباره «بنده رنج دیده» مرسوم شده بود (اش ۵۲:۱۳-۵۳:۱۲؛ ر.ک اع ۳:۱۳، ۲۶؛ ۴:۳۰). این نبوت، حکایت رنج ها و تجلیل های شخص فرستاده خدا را توصیف می کند و این بنده مانند «گوسفندی می باشد که نزد پشم برنده اش بی زبان است» (اش ۵۳:۷؛ ر.ک اع ۸:۳۲). لقب «بره خدا» مستقیماً به این دو ماخذ از کتاب مقدس اشاره می نماید. آنچه در فرهنگ لغات در این باره می یابیم مؤید این تجانس است:

انجیلی که به دست ما رسیده به زبان یونانی می باشد، اما عیسی و شاگردان و یحیی تعمید دهنده به زبان آرامی تکلم می کردند. هرگاه یحیی تعمید دهنده لقب «بره خدا» را به عیسی می دهد لغتی را به کار می برد که ترجمه اش «بره» است و به زبان آرامی «طالیا» خوانده می شود که هم «بره» و هم «بنده و خدمتگزار» معنا دارد. این تجانس نباید حیرت ما را برانگیزد چرا که در زبان های دیگر نیز موارد مشابه وجود دارد. مثلاً در زبان فرانسه لغت "garçon" که گاهی «پسر» و گاهی «خدمتگزار» را مشخص می نماید. همین امر در زبان انگلیسی در مورد کلمه "boy" صادق است. اشاره به ویژگی واژه آرامی «طالیا» که بر روی دورنمای هر دو مفهوم یعنی «بره فصح» و «بنده رنج دیده» گشوده می باشد، قابل توجه است.

یوحنا ۱: ۱۹-۲۸ و ۳: ۲۲-۳۶

شهادت یحیی تعمید دهنده

محاكمه دنیا برپاست.

با تولد عیسی نور بر دنیا مستولی شد ولی بسیاری از انسان ها آن را نپذیرفتند. جنگ تا پای مرگ بین نور و ظلمت در جریان است.

عیسی قبل از جان سپردن به علت پیروزی ظاهری شیطان تحت داوری قرار می گیرد: محاكمه ای برپا خواهد شد، اما به راه افتادن دستگاه داوری از آنجا شروع نمی شود. به احتمال قوی یوحنا ی انجیل نگار با الهام گرفتن از موضوعی نبوتی که مورد توجه هوشع بوده یعنی موضوع محاكمه ای که خدا با اسرائیل به علت بی وفایی قوم به پیمان به راه می اندازد (ر.ک هو ۱: ۴ و غیره) محاكمه عیسی را از آغاز کتاب شروع می نماید.

نور شاهدانی دارد که یحیی تعمید دهنده اولین آنها می باشد (ر.ک ۱: ۷-۸، ۱۹). سپس شاهدان دیگری مداخله خواهند کرد: خود پدر در حالی که با دست پسر کارهای خارق العاده ای را به انجام می رساند به جایگاه شاهدان می آید و شهادت این کارها از شهادت یحیی بزرگتر خواهد بود (ر.ک ۵: ۳۶-۳۷). اما یحیی تعمید دهنده مقدم است.

شهادت روز نخست (۱: ۱۹-۲۸)

از همان آغاز انجیل، یحیی تعمید دهنده به عنوان شاهد نور معرفی می گردد (۱: ۶-۸). درست بعد از آن در ماوراء اردن در بیت عنیا اولین پرده محاكمه شروع می شود. متهم کنندگان دست به فعالیت می زنند. در انجیل چهارم از آنها فقط به عنوان «یهودیان» یاد می شود (۱: ۱۹). کاهنان، لاویان و فریسیان (یوحنا ۱: ۲۴) شاهد را سوال پیچ می کنند.

یحیی تعمید دهنده موقعیت خود را اول با دادن جواب های منفی تصریح می نماید. او نه مسیح، نه الیاس، نه آن پیامبر و نه هیچ یک از چهره های مهمی است که اسرائیلیان در آن دوران در انتظار آمدن آنها بودند.

او ندایی بیش نیست (۱: ۲۳) و در حالی که معلوم است کسی که او وی را اعلام می نماید «سخن» می باشد این نقش بطرز مخصوصی القا کننده است یعنی ندایی خفیف و سخنی بزرگ.

شهادت روز دوم (۱: ۲۹-۴۳)

عیسی بعداً می آید، او «سخن» است که حضور دارد و نوری است که می تابد. شهادت یحیی از وی این است که بگوید که او «بره» نامیده می شود.

آیا این بره، بره‌گذر است که ذبح خواهد شد؟ یا بنده رنج دیده‌ی خداست که می‌گذارد مانند بره‌ای که به مذبح آورده می‌شود تا ذبح گردد؟ (ر.ک. اش ۵۳:۷) آیا بره‌مکاشفه است که در پی پیروزی پرشکوهش تاجی از نور بر سر دارد؟ در اینجا مفسر دچار دودلی می‌شود (ر.ک مقاله «بره» در صفحه قبل). شاید چندین نماد همزمان در کار باشند.

یحیی چیزی را دیده و بر آنچه دیده شهادت می‌دهد: او دیده است که روح القدس بر روی بره قرار گرفت. خدا با اوست و او با اطمینان خاطر به این امر شهادت می‌دهد (۱:۳۴). کسانی که دشمن عیسی هستند نمی‌توانند چیزی جز دشمن خدا باشند.



یحیی تعمید دهنده
شمالی روسی قرن ۱۴

آخرین شهادت (۳:۲۲-۳۶)

بعد از روز دوم، روز سوم فرا می‌رسد (۱:۳۵)، این روز با روزهای قبلی تفاوت دارد. یحیی تعمید دهنده هنوز حضور دارد. شاگردان به دنبال عیسی به راه می‌افتند اما از ایده شهادت ذکر به میان نمی‌آید. موضوع شهادت قدری بعد، پس از صحبت عیسی با نیکودیموس دوباره عیان می‌شود. اکنون یحیی تعمید دهنده در جای دیگر است و مردم به نزدش آمده. از آوازه عیسی آگاهی می‌سازند (۳:۲۲-۳۰). آیا آن کسی که او برایش شهادت داده رقیب وی خواهد شد؟

آنگاه یحیی تعمید دهنده به کمک تصویری که در کلیسای اولیه رایج شد موضوع عیسی و موضع خود را تصریح می‌نماید. او می‌گوید: مراسم عروسی در جریان است و عیسی داماد می‌باشد. صدایی

که اکنون به گوش می رسد صدای کسی است که «سخن» نامیده می شود. بنابراین صدای اولین شاهد می تواند خاموش شود: کسی که منادی بود اکنون شنونده کلامی است که از او بالاتر می باشد (۲۹:۳).

از این به بعد شاهد، خود عیسی است: او از آسمان می آید (۳۲:۳)، به آنچه که نزد پدر دیده و شنیده شهادت می دهد و یحیی خود را کنار می کشد.

شاهدان در انجیل چهارم

شهادت یحیی تعمید دهنده همان طور است که انجیل چهارم آن را بازگو می کند. انجیل یوحنا چندین عنصر را که در انجیل متی، مرقس و لوقا نیز دیده می شوند از روایات اخذ می کند اما با استفاده از معلوماتی که در دسترس دارد به طریقه ویژه خود به آنها جهت خاص می بخشد. فی المثل آخرین جملاتی که یحیی تعمید دهنده درباره عیسی ادا می کند (۳۱:۳-۳۶) عملاً تکرار همان چیزی است که عیسی شخصاً به نیکودیوس می گوید. اما همین کلمات که بر زبان یحیی تعمید دهنده قرار می گیرد جنبه نوعی سند محکومیت را در محاکمه ای که جریان دارد، به خود می گیرد. از دید انجیل چهارم، یحیی علاوه بر آماده کردن راه برای عیسی کارهای دیگری هم انجام می دهد، او شاهد عیسی است. بعد از او، عیسی شاهد پدر خواهد بود و کارهای پدر نیز بر عیسی شهادت خواهند داد. هر قدر موضوع این دعوی مهمتر باشد به همان اندازه لازم می آید که شاهدان قابل اعتمادتر باشند.

نخستین شاگردان

در اناجیل نظیر آمده که دعوت شاگردان در جلیل روی داد. اول نگاهی به انجیل مرقس می‌اندازیم. صحنه در کنار دریاچه جلیل می‌گذرد. صحبت از شمعون و برادر وی آندریاس است که صیاد بودند و سپس از یعقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا که دام‌های خود را در کشتی مرتب می‌کردند (مر ۱: ۱۶، ۱۹). شرح همین اشخاص در همین مکان در انجیل متی دیده می‌شود (مت ۴: ۱۸-۲۲). لوقا فقط از سه نفر به طور صریح سخن می‌گوید یعنی از شمعون، یعقوب و یوحنا (لو ۵: ۱-۱۱). اما در انجیل یوحنا دعوت نخستین شاگردان، در چند نکته با روایت اناجیل نظیر متفاوت می‌باشد.

اشخاص

در ابتدا از دو شاگرد یحیی تعمید دهنده سخن گفته می‌شود، یکی از آنها آندریاس نام دارد (۴۰: ۱) و سپس برادرش شمعون (۴۱: ۱). بعد از آن، عیسی فیلیپس را می‌خواند و او به نوبه خود نتنائیل را می‌یابد (۴۳: ۱-۴۴). بنابراین صحبت از پنج نفر است. دو تای آنها مربوط به عده چهار نفری است که در اناجیل نظیر از آنها یاد می‌شود و دو نفر دیگر متفاوت هستند و اسم نفر پنجم ذکر نمی‌شود (۴۰: ۱).

مکان‌ها

در انجیل یوحنا دعوت از شاگردان در دو محل انجام می‌گیرد. دو شاگرد اول در همان محلی بودند که یحیی تعمید دهنده بود یعنی در بیت عنیا در آن طرف رود اردن قرار داشتند (۲۸: ۱). در همان جا بود که شمعون برادر آندریاس به عیسی ملحق شد. سپس عیسی تصمیم گرفت که به جلیل برود (۴۳: ۱) و در همان جا نیز فیلیپس و نتنائیل دعوت شدند. این تفاوت‌ها را مورد توجه قرار می‌دهیم و سعی نخواهیم داشت که چیزی را از آنها بکاهیم. هدف ما در این مقاله درک غنای ویژه متن یوحنا رسول است. منحرف شدن مؤلف انجیل چهارم از خط آشنای اناجیل نظیر بی‌دلیل نیست. او قصد دارد چه چیزی را برای ما بیان کند؟

اهمیت یحیی تعمید دهنده

طبق انجیل یوحنا، دو شاگرد نخست عیسی، شاگردان یحیی تعمید دهنده بودند. این خبر، خبر مهمی است. از اناجیل نظیر می‌دانیم که عیسی، یحیی تعمید دهنده را ملاقات کرد و حتی تعمید خود را از وی دریافت داشت. در اینجا اطلاع حاصل می‌کنیم که شاگردان نخست، از اطرافیان یحیی بودند. انجیل چهارم بر این شخصیت خیلی تأکید می‌نماید. او که نامش در مقدمه انجیل ذکر شده

(۱:۶-۸، ۱۵) دوباره در وسط صحنه بعدی مشاهده می شود. او به عیسی عنوان بره خدا را می دهد و دو شاگرد خود را به سوی او هدایت می کند.

یکی از مسایل اصلی که یوحنا ی انجیل نگار به آن تأکید دارد معرفی یحیی تعمید دهنده است به عنوان کسی که رو به سوی عیسی دارد و بر او شهادت می دهد. در اینجا یحیی این گونه معرفی می شود که او در خدمت کسی است که راهش را آماده می سازد و خویشتن را در مقابل او خوار می نماید. این همه دقت برای مشخص نمودن موضع یحیی تعمید دهنده بدون تردید برای این است که رشته های پیوند وی با عیسی از نقطه نظر تاریخی بسیار نزدیک بوده است. او در نزد عیسایی که از وی تعمید یافته بود نقش مهمی را ایفا نمود اما یوحنا بدون شک این مطلب را از قلم انداخته است تا عیسی را تحقیر ننماید. خود یحیی تعمید دهنده به صراحت اعلام می نماید که او مسیح نیست اما او را برای شاگردان خود تشریح می نماید. این دو شاگرد که به عیسی دلبستگی پیدا می کنند راه را به آسانی نشان می دهند که در زمان نگارش انجیل یوحنا این وسوسه را در دل داشتند که وابسته به نبی بزرگی چون یحیی تعمید دهنده باقی بمانند و عیسی را شناسند.

جستن و یافتن

در صحنه دعوت عیسی از شاگردان چیزی که باعث شگفتی می شود موضوع جستن و یافتن است. عیسی از دو شاگرد سؤال می کند «چه می خواهید؟» (۱:۳۸). آنگاه یکی از آنها که آندریاس نام داشت برادر خود را یافته به او می گوید: «مسیح را یافتیم» (۱:۴۱). در جلیل، عیسی فیلیپس را پیدا می کند که او به نوبه خود نتنائیل را یافته به او می گوید: «آن کسی را که موسی در تورات، و همچنین پیامبران درباره اش نوشته اند ما او را یافته ایم» (۱:۴۵). این بازی جستن و یافتن خاصیت تحرک حیرت آوری را به این صحنه می بخشد که در آن چندین نفر به حرکت درمی آیند تا بگویند کسی را یافته اند. یک نمونه معنادار را خاطر نشان می کنیم: در انجیل مرقس، عیسی، آندریاس و شمعون را در حالی که در قایق مشغول صید ماهی بودند دعوت می کند. اما در این انجیل آندریاس به دنبال شمعون می رود تا به او بگوید که مسیح را یافته است (۱:۴۲). آنهایی که عیسی را می یابند به دنبال دیگران رفته همه آنها از عیسی پیروی می کنند.

دیدن

موضوع قابل توجه دیگر، موضوع دیدن است. شاگردان می پرسند: «کجا می مانی؟» (۱:۳۸) عیسی جواب می دهد: «بیا و خواهید دید». فیلیپس به نوبه خود به نتنائیل می گوید: «بیا و ببین» (۱:۴۶). اما عیسی که نتنائیل را زیر درخت انجیر می بیند به او می گوید: «آیا چون به تو گفتم که تو را زیر درخت انجیر دیده ام ایمان آوردی؟ باز برتر از این را خواهی دید» (۱:۵۰). منظور او دیدن آسمان گشاده و فراز و فرود فرشتگان بر پسرانسان بود. این جمله، خواب معروف یعقوب و نردبان او را به خاطر می آورد. برای یوحنا، زندگی عیسی و به خصوص صلیب به معنای گشایش راستین آسمان

است. هر که عیسی را ببیند راز خدا را در آسمان گشاده باز خواهد خواند. بدون تردید دیدن به معنای باور کردن است. بعضی‌ها عیسی را فقط شخصی دیوانه اهل سامره می‌شناسند (۴۸:۸). دیدن وی به عنوان پسر انسان که راز پدر را مکشوف می‌نماید ایمان آوردن است.

القاب عیسی

این خود عیسی است که نامگذاری می‌کند، او نام شمعون را به کیفا به معنای صخره (سنگ) تغییر داد (۴۲:۱). هم او کسی است که بر وی نام می‌نهند. یحیی وی را بره خدا و آندریاس وی را مسیح به معنای کریستوس می‌نامند (۳۶:۱، ۴۱). فیلیپس وی را کسی می‌نامد که «موسی در تورات هم چنین پیامبران درباره اش نوشته‌اند» (۴۵:۱). نتنائیل که نوشته‌های مقدس را کاملاً از نظر گذرانده او را به عنوان پسر خدا و پادشاه اسرائیل می‌شناسد. اما خود عیسی سرنوشت خویش را به لقب پسر انسان پیوند می‌دهد (۵۱:۱).

شهادت یحیی تعمید دهنده و شهادت نوشته‌های مقدس، نخستین شاگردان را به سوی عیسی راهنمایی می‌نماید. آنها وی را می‌یابند و ایمان می‌آورند. تا به اینجا موضوع «ندیدن و ایمان نیارودن» مطرح نیست اما هم اکنون احساس می‌شود که همه چیز پیرامون عیسی و دیدن وی با چشمان ویژه و صحیح نامیدن او به نام مسیح و پسر انسان بستگی خواهد داشت.

آیا یحیی تعمید دهنده در سامره بوده است؟

در سه متن از انجیل چهارم به محلی که یحیی در آنجا تعمید می‌داد اشاره شده است. در ۲۸:۱ چنین تصریح می‌شود: «در بیت عنیا در ماوراء اردن» و همین اشاره در ۴۰:۱۰ تکرار می‌شود. این مطلب می‌تواند با آنچه اناجیل نظیر درباره تعمید در رود اردن بدون هیچ اشاره‌ای به محل دقیق رودخانه می‌گویند به آسانی هم‌آهنگ به نظر آید.

اما انجیل چهارم یحیی را در حال تعمید دادن «در عینون نزدیک سالیم» نشان می‌دهد «زیرا که در آنجا آب بسیار بود» (۲۲:۳) و چنین به نظر می‌رسد که این محل در یهودیه که در همان زمان عیسی با شاگردانش مشغول تعمید دادن بود واقع نشده است. آیا می‌توان بیش از این صراحت داشت؟ عینون در زبان آرامی یعنی «چشمه‌ها» و بنابراین محلی در نزدیکی شهر سالیم بوده که چشمه‌های فراوان داشت. چنین مناطقی در آن نواحی به ندرت دیده می‌شود. در حدود قرن چهارم میلادی در یکی از روایات چنین ذکر می‌شود که یحیی در دره اردن در سی کیلومتری جنیسارت (دریاچه جلیل) در حوالی بیت شمن تعمید می‌داد. درست است که چشمه در آن حدود به فراوانی دیده می‌شود ولی اثری از محلی به نام سالیم مشاهده نمی‌گردد. برعکس شهری بدین نام در قسمت جنوبی در فاصله ۱۰ کیلومتری شهر شکیم یعنی در قلب سامره وجود دارد. در قسمت شمالی آن، آب چشمه‌های بسیاری

به هم می آمیزند و رودخانه وادی فریعه را که تنها رودخانه حقیقی است که از کوههای سامره سرازیر شده به رود اردن می ریزد تشکیل می دهند. این چشمه ها مرداب های کوچکی را به وجود می آورند که محل آب تنی اطفال و شستن رمه های گوسفندان است ولی برای رشد و نمو پشه مالاریا مساعد بوده و بدین جهت نواحی اطراف را ناسالم می سازند. اگر از ارتفاعاتی که در آن همسایگی قرار دارد بالا برویم پس از پیمودن فاصله ای با ویرانه هایی که هنوز به نام عینون مشهور است مواجه خواهیم شد. بنابراین یحیی می بایستی برای تعمیر دادن به این نواحی آمده باشد که در سامره یعنی در فاصله کمی از چاهی که عیسی زن سامری را در کنار آن ملاقات کرد و از او تقاضای آب آشامیدنی نمود واقع شده است. این مطلب مخالف اناجیل نظیر نبوده بلکه آنها را تکمیل می نماید. چنین احساس می شود که سامره در آغاز مأموریت مسیح جایگاهی پُر اهمیت داشته است. این مأموریت شاید از زمان پیشقدم شدن یحیی تعمیر دهنده آغاز شده باشد. سپس عیسی خود برای اعلام مژده به آنجا آمد و به خواهش اهالی سیخار چند روزی در آنجا باقی ماند. اولین شاگردان سامری نیز اهل آنجا بوده اند. پس از رستاخیز، به هنگام پراکنده شدن شاگردان که پس از سنگسار استیفان حادث شد یکی دیگر از اعضا «هفت تنان» که نام وی فیلیپس بود به آنجا آمد تا اولین جماعات مسیحی را تشکیل دهد. پطرس و یوحنا به دنبال وی آمده سامریان را دستگذاری می کنند تا آنها بدین ترتیب روح القدس را دریافت دارند (اع ۸).

انجیل چهارم شاید در این گونه جماعات اولیه مسیحی سامری تولد یافته باشد. بدین ترتیب درک این امر میسر می گردد که چرا انجیل چهارم تنها انجیلی است که یادبود مأموریت یحیی تعمیر دهنده را در ناحیه ای که از یهودیت رسمی منفک بود حفظ کرده است. اشاره به حضور یحیی تعمیر دهنده در عینون در نزدیکی شهر سلیم درست قبل از روایت گفتگوی عیسی با زن سامری آمده و به مثابه مقدمه بر آن است. هنگامی که عیسی بلافاصله بار دیگر با شاگردانش روبه رو می شود به آنها چنین می گوید: «بذر افشان دیگری دروگر دیگری» (۴: ۳۷). در این مطلب شاید به پیشقدمی یحیی تعمیر دهنده اشاره می شود که آمده بود دانه را بکارد تا آن دانه در لحظه آمدن عیسی برای جمع آوری محصول ثمر خود را به بار آورده باشد.

ساکن شدن

در هر زبانی بسیاری از واژه ها ممکن است چند معنی مختلف داشته باشد و بنابراین برای ترجمه خیلی از واژه های متون مقدس، زبان یونانی یا عبری به کار رود. یکی از این گونه واژه ها مصدر «ساکن شدن» است. ما حداقل سه مفهوم برای آن قائل می شویم.

خیمه زدن

قوم خدا، قومی است که از مسکن‌های دائمی هیچ‌گونه تصویری در ذهن ندارد بلکه بیشتر چادر و خیمه را که می‌توان آن را به دنبال گله‌ها از چراگاهی به چراگاه دیگر نقل مکان داد می‌شناسد. خدا در این زندگی شریک است و خیمه زدن در میان قوم خویش را اختیار نموده است و آنان را از منزلی به منزل دیگر همراهی می‌کند. در روایات قدیم وقتی که گفته می‌شود «مسکن خدا» واژه مورد استفاده با واژه «خیمه» مترادف است. خدا از زبان ناتان نبی به داود چنین می‌گوید: «از روزی که بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا امروز در خانه ساکن نشده‌ام بلکه در خیمه و مسکن گردش کرده‌ام» (۱- سمو۷:۶؛ ر.ک مز۷۸:۱؛ ۱:۱۵). واژه «مسکن» در دوران بعد به منظور اشاره به معبد اورشلیم به کار خواهد رفت اما با این حال مفهوم خود را که ناشی از صحرائنشینی باشد حفظ خواهد نمود.

در کتاب بن سیراخ، خدا زمانی که حکمت را به زمین می‌فرستد به او چنین می‌گوید: «خیمه خود را در یعقوب برپا کن» (بنسی ۸:۲۴). یوحنا در مقدمه انجیل خود این اصطلاح را از سر می‌گیرد: «سخن تن شد و در بین ما ساکن شد» (۱:۱۴). در آخرین رؤیای کتاب مکاشفه، یوحنا اورشلیم نوینی را می‌بیند که مانند تازه عروسی از آسمان نازل می‌شود و صدایی شنیده می‌شود که می‌گوید: «اینک خیمه خدا با انسانها است و خیمه و خود را با ایشان برپا خواهد نمود» (مکا ۳:۲۱). کلیسا نیز به عنوان جماعت کسانی که خدا اراده کرده است «خیمه خود را بر ایشان برپا خواهد کرد» معرفی می‌شود (مکا ۷:۱۵).

در تمام کتاب مقدس خیمه زدن یا ساکن شدن مفهوم «ارتباط» را دربر دارد یعنی در زندگی گروهی سهیم شدن، خیمه زدن با آن گروه و همزمان با آن گروه نقل مکان کردن. چنین است حضور خدا در میان قوم خود.

باقی ماندن دائمی

این قوم چادرنشین، روزی را به خواب می‌بیند که در آن از راه پیمایی طولانی خود بیاساید. قوم، خواب سرزمینی را می‌بیند که بتواند به طور دائم در آن باقی بماند، وعده خدا به حقیقت پیوستن این خواب را میسر می‌سازد. خروج، صورت یک راه پیمایی را به خود می‌گیرد به سوی سرزمین موعود و منزل دائمی، به سوی شهری که بر روی صخره بنا شده است. اما زندگی هر فرد نشان می‌دهد که «در این زمین خاکی از آسمان دائمی اثری نیست و تنها خدای زنده تا ابد باقی می‌ماند» (دان ۶:۲۷). همین مطلب در کتاب اشعیای نبی (۸:۴۰) آمده است و پطرس نیز آن را در رساله خود نقل می‌نماید: «هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون گل گیاه، گیاه پژمرده شد و گلش ریخت لکن کلمه خدا تا ابد الابد باقی است» (۱- پتر ۱:۲۴). یوحنا نیز چنین شهادت می‌دهد: «از تورات شنیدیم که مسیح جاودان می‌ماند» (۳۴:۱۲).

اتحاد صمیمانه

«ماندن در» اصطلاحی است که در نوشته های یوحنا زیاد دیده می شود. این اصطلاح بیانگر چنان اتحاد صمیمانه و عمیقی است که حالت دائمی و ثابت به خود می گیرد. بدین ترتیب می توان در یک احساس یا یک حالت باقی ماند مثلاً: «اگر شما در سخن من بمانید، شما به راستی شاگردان من هستید» (۸:۳۱). ولی در بیشتر اوقات منظور مسکنی درونی است که به رابطه ای شباهت دارد که پدر و پسر را در خدا به هم می پیوندد: «هم چنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو، آنان نیز در ما باشند... من در ایشان و تو در من تا آنان کاملاً یکی شوند» (۱۷:۲۱-۲۳). عبارت عجیبی است زیرا به شکل متقابل معرفی شده است یعنی «ما در خدا می مانیم و خدا در ما می ماند» (۱- یو:۳:۲۴).

تنها یوحناست که این اصطلاح را به کار می برد چنان که در حدود سی بار در انجیل خود و در رساله ها این اصطلاح را مورد استفاده قرار می دهد. این عبارت راز پیوند جدیدی را مکشوف می سازد که خدا اراده می کند توسط آمدن پسر خود عیسی مسیح با انسان متحد نماید. هم چنین عیسی می گوید: «هرکس تن مرا می خورد و خون مرا می نوشد در من می ماند و من در او» (۵۶:۶) اما این امر نیز مطرح است که ما در کلام خدا بمانیم همان طوری که کلام در ما می ماند.

تولد تازه

از قانا تا قانا

در فصل قبل دیدیم که انجیل با معرفی عیسی آغاز می‌گردد. در این فصل ما او را در آغاز انجام مأموریتش خواهیم دید. از همان ابتداء سه مشخصه از مشخصات انجیل یوحنا بر ما آشکار می‌شود: عیسی «آیات» (نشانه‌ها) به ظهور می‌رساند، عیسی با مخاطبان خود مدت طولانی به گفتگو می‌پردازد، هر واقعه‌ای موقعیت مناسبی برای بسط یکی از تعلیمات دینی مهم می‌گردد:

عیسی «نشانه‌ها» آشکار می‌سازد: «این چنین بود نخستین از نشانه‌های عیسی، که در قانای جلیل انجام داد و شکوه خود را ظاهر گردانید» (۱۱:۲). باب چهارم انجیل با «نشانه دوم» که آن هم در قانا اتفاق افتاد پایان می‌پذیرد (۵۴:۴). رجوع کنید به فصل اول، «طرح انجیل یوحنا» ص ۲۱ که در آنجا بخش اول انجیل را کتاب نشانه‌ها نامیده‌ایم.

دو ملاقات عیسی: در اورشلیم با یک فریسی و در سامره با زنی گناهکار. این دو ملاقات در دو قطب مقابل قرار می‌گیرند یعنی یک قطب کسانی که به وی نزدیکند و قطب دیگر کسانی که از وی دورند. به نظر می‌رسد که عیسی در برابر هر دوی آنها موضع فروتنی و تعلیمی را به خود می‌گیرد. عیسی به هر دوی آنها زندگی نوینی را اعلام می‌دارد که سرچشمه‌اش خداست. چون بایستی از آن بالا، از آب و روح زاده شود (۵:۳) و موهبت خدا را قبول نماییم تا چشمه‌ای در خود داشته باشیم که تا زندگی جاودانی می‌جوشد (۱۰:۴-۱۴).

تازگی این زندگی، تازگی‌ای که عیسی به همراه می‌آورد در تمام این سه باب که در این فصل از کتاب مورد مطالعه ما قرار می‌گیرد می‌درخشد، همین تازگی شالوده‌تمامی تعلیم دینی‌ای را که در آن می‌یابیم تشکیل می‌دهد. شراب تازه قانا، معبد نوین از جسم مسیح، تولدی نوین که به نیقودیموس اعلام می‌گردد، آیینی نوین در روح و راستی.

آیا عیسی خود آن نبی جدید نیست که در تث ۱۸:۱۸ اعلام شده بود؟ او که موسای جدید است همانند موسی «نشانه‌هائی» را که بیانگر اصل مأموریت وی هستند به عمل می‌آورد (ر. ک خروج ۱۰:۴-۹). اما او مانند ایللیای جدید نیز می‌باشد چون دو نشانه‌ای که در قانا انجام می‌دهد نشانه‌های آن نبی یعنی پر کردن کوزه‌های آرد و روغن و نجات دادن پسر زن بیوه از مرگ را به خاطر می‌آورد (۱-۱۷:۷-۲۴). او به قول زن سامری از پدر ما یعقوب که چاه را به ما داد بزرگتر است. در تمام این قسمت یعنی از قانا تا قانا موضوعات مهم مقدمه منعکس می‌شوند: «آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و بر بالهای او شفا خواهد بود» (ملا ۲:۲).

در این فصل «نوری که انسان‌ها را منور می‌گرداند و زندگانی می‌بخشد» خود را آشکار می‌سازد. این نور حامل شفا است چون همه چیز را احیاء می‌نماید. بایستی این نور را بپذیریم و به پسران ایمان آوریم. او به ما عطا شده است تا دنیا صاحب زندگانی شود.



نشانه عیسی در عروسی قانا

(یوحنا ۲: ۱-۱۲)

کیست که داستان تبدیل آب به شراب در قانا را نداند؟ برای اینکه در جنبه داستانی آن گرفتار نشویم باید این متن را از نزدیک و با تعمق بررسی نماییم تا پس از آن بتوانیم بیش از گذشته به راز شخصیت عیسی که یوحنا به ما نشان می دهد پی ببریم.

... عروسی بود

یوحنا، این داستان را با متن کوتاهی که شامل ۱۱ آیه می باشد و بسیار خوب ترکیب یافته از آغاز تا پایان برای ما تشریح می کند. نویسنده در آغاز به ذکر جزئیات زیادی می پردازد و سپس جنبه روائی آن رفته رفته محو می گردد و متن بی پیرایه می شود. نویسنده بیشتر خود را پایبند مکالمات می نماید تا شرح جزئیات. یوحنا غالباً این روش نگارش را بکار می برد و بدین ترتیب کلمات، سخن عیسی روایت و حرکات او را روشن تر می سازد. در متن این روایت، نشانه ای که به سبک انجیل نگاران دیگر توصیف شده، یعنی اول شرح و سپس حکم عیسی و بعد تعجب حاضرین را می بینیم. آیات ۹-۱۰ به مثالی درباره «شراب خوب» اشاره می کند. این مثل که به صورت فریادی پُر از تعجب از دهان رئیس مجلس عروسی ادا می شود، روایت را به سوی اندیشه ای الهیاتی سوق می دهد، بدین معنی که یوحنا موضوع «شراب خوب» را که به وسیله عیسی عطا شده است می پروراند و گسترش می دهد. آخرین حرف وی (آیه ۱۱) باعث می شود که ما از حد داستان گذشته به آن سوی خارق العاده نشانه قدم بگذاریم. این متن دارای ترکیب بسیار زیبایی است که شیوه نگارش مؤلف در آن به خوبی شناخته می شود به طوری که به آسانی می توان گفت که «این نوشته از یوحنا است!»

شراب خوبی که تا به حال نگاه داشته شده است

یوحنا به عهد عتیق آشنایی کامل دارد. انجیل وی مانند قالیچه مجللی است که در آن نقش های مختلفی مانند آب، نان، شراب در هم ماهرانه تنیده شده اند. او این تصاویر را از عهد عتیق الهام می گیرد و به ما نشان می دهد چگونه تمام موجودیت مسیحی ما توسط تازگی که در عیسی مسیح حادث می شود تغییر شکل می یابد. بدین ترتیب یوحنا در روایت عروسی قانا از موضوع شراب بهره می گیرد. شراب که علامت جشن، حیات و شادی است آمدن مسیح را اعلام می نماید و لحظه بازیافتن خدا توسط قوم خود را جشن می گیرد. این ملاقات قطعی وعده ای برای زمان آخر است، گویی که شراب علامتی است مربوط به اهداف نهایی.

در روایت عروسی قانا کلمه «شراب» شش بار تکرار می شود. انجیل نگار به کمک این موضوع به ما یاد می دهد چگونه مفهوم راز آمدن عیسی به میان کسانش را کشف نماییم. تعدد انجیل چهارم بر آن است که این راز از هم اکنون عیان گردد چون همین امروز است که زندگی ما طعم شراب خوب را گرفته است. از آن به بعد عیسی محتویات قدح ها را که می بایستی پاکیزه شوند عوض نموده و آنها را از شراب خوب پر نموده است، شرابی از تاک راستین که ما هم از شاخه های آن می باشیم می آید (باب ۱۵).

با تصویر شراب خوب که تا کنون نگاه داشته شده (آیه ۱۰) یوحنا ما را برانگیخته که اندکی از آنچه را در آمدن عیسی در زندگی ما غریب و بی مانند می باشد دریابیم.

اولین نشانه چنین بود

در عروسی قانا ما در آغاز کارهای عیسی قرار داریم. یوحنا آن را در آیه ۱۱ خاطر نشان می سازد و از «اولین نشانه» یا «ابتدای نشانه ها» سخن می گوید. انسان غالباً از خود سؤال می نماید که چه مفهومی را می توان به این عبارت داد. آیا یوحنا نشانه هایی را که عیسی انجام داد به صورت مجموعه ای شماره گذاری شده در دست داشته است یعنی مثلاً عروسی قانا نشانه اول، شفای پسر افسر شاهی نشانه دوم؟ شاید چنین باشد.

شاید مناسب تر می بود که سؤال را طور دیگر مطرح نماییم و بگوییم: چرا یوحنا این نشانه را در آغاز انجیل خود قرار داده است؟ اما جواب، در خود متن قرار دارد. یوحنا به جای کلمه معجزه کلمه نشانه را به کار می برد (آیه ۱۱) (در ترجمه قدیم فارسی انجیل یوحنا کلمه «نشانه» را نیز معجزه ترجمه کرده اند). دوازده باب اول این انجیل حاوی نشانه های عیسی هستند. اما باب های بعدی به نشانه والا یعنی رنج و مرگ و رستاخیز خداوند مربوط می شوند. یوحنا این لحظه را لحظه شکوه عیسی می نامد. تمام انجیل یوحنا بر دو پایه زیر مبتنی است:

- کتاب نشانه ها (۱-۱۲)

- کتاب شکوه (۱۳-۲۱)

و هر یک از این دو مفهوم مکمل یکدیگر می باشند، به عبارت دیگر شکوهی که به هنگام رنج و شکنجه و نیز رستاخیز نمایان می شود به ما اجازه می دهد که این نشانه ها را بهتر درک نماییم. نشانه قانا نه تنها اولین نشانه است بلکه بیانگر وضوح و روشنایی که تمام نشانه های دیگر است. که نشانه های شکوه را نمایان کرده شنونده را به ایمان دعوت می نمایند. این همان چیزی است که یوحنا خود در تفسیر خویش چنین می گوید: «او شکوه خود را نمایان گردانید و شاگردانش به او ایمان آوردند» (۲: ۱۱).

لحظه عروسی همواره مانند تولدی جدید است. در قانا چیزی می گذرد که به واقعه پنطیکاست شباهت دارد، همان طور که لوقا در کتاب اعمال رسولان آن را توصیف می نماید. در روز پنطیکاست نیز مانند روز قانا، مادر عیسی با شاگردان حضور دارد. آنها در انتظار تولد کلیسا می باشند.

عروسی قانا نشانه آمدن عیسی است. آیا ما از آن کسانی هستیم که باور دارند که آمدن عیسی به زندگیشان طعم شراب خوب را می دهد.

معبد نوین

(یوحنا ۲: ۱۳-۲۲)

در این آیات ما در آستانه اولین عید گذر (فصح) قرار داریم. در انجیل یوحنا از سه عید گذر یاد می شود (۲: ۱۳؛ ۶: ۴؛ ۱۱: ۵۵). آخرین و بزرگترین آنها عیدی است که در طی آن عیسی مصلوب می شود اما اولین آنها که آن هم در اورشلیم می گذرد از همان موقع طرح انهدام جسم عیسی را نمایان می سازد.

عیسی به سوی شهر مقدس بالا می رود. این بالا رفتن همواره هست نه تنها به خاطر اینکه ارتفاع آن بیش از هفت صد متر است بلکه چون این شهر از هر نظر بلند می باشد. عیسی به میدان معبد که حیوانات مخصوص قربانی در آن قرار داشتند وارد می شود. احتمالاً او تنها است چون انجیل یوحنا درباره اینکه کسی همراه او باشد سخنی نمی گوید. در آنجا است که به خشمی دلنشین و انسانی که ما را به او نزدیک می سازد دچار می شود: تازیانه ای به دست، گوسفندان و گاوانی که به هرسو می دوند و همه چیز را لگدمال می نمایند. این درهم ریختگی چقدر زیبا است!

در آغاز چهارمین انجیل

متی، مرقس، لوقا همین رویداد را منتها اندکی دیرتر یعنی یک روز قبل از رنج و مرگ عیسی (مت ۲۱: ۱۲-۱۷؛ مر ۱۱: ۱۵-۱۷؛ لوقا ۱۹: ۴۵-۴۶) گزارش می کنند. یوحنا شرح این رویداد را در اول انجیل خود قرار می دهد. چون این رویداد محققاً نمی توانست دوبار اتفاق افتاده باشد. غالباً این سؤال پیش می آید که کدام یک به حقیقت تاریخی نزدیک تر می باشد.

ما بی آنکه کاملاً مطمئن باشیم روایت سه نفر انجیل نگار نظیر را ترجیح می دهیم چون وقوع این صحنه در روزهای ماقبل رنج و مرگ عیسی بیشتر قرین به حقیقت است. این صحنه

به احتمال زیاد غضب مقامات اورشلیم را به اوج خود رسانده وقوع توطئه ای را که اجازه می داد تا آن مزاحم را سربه نیست کنند تسریع نموده است.

پس چرا یوحنا در شرح رویداد پیشدستی کرده است؟ زیرا که او دلایل دیگری برای توطئه چینی رؤسای کهنه یهودی می آورد. نشانه هایی که از عیسی نمایان می شود و به خصوص چشم گیرترین آنها یعنی رستاخیز ایلعازر به علت شور و شوقی که در مردم ایجاد می نماید می تواند ثبات توافق و تفاهم یهودیان با رومیان را متزلزل و در معرض خطر قرار دهد (۱۱: ۴۷-۵۰). احتمالاً رویداد اخراج فروشندگان از معبد جابه جا و قدری بعد از پیش گویی یحیی تعمید دهنده قرار داده شده و این امر با قسمت دوم نبوت معروف ملاکی نبی (۱: ۳) تطابق پیدا می کند:

قسمت اول: «اینک من رسول خود (یحیی تعمید دهنده) را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت.»

قسمت دوم: «خداوندی که شما طالب او می باشید ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می باشید هان او می آید، قول یهوه صباوت این است.»

اعلام معبد نوین

با این وجود رویداد معبد طبق روایت یوحنا با آنچه دیگر انجیل نگاران نوشته اند به طور محسوسی تفاوت دارد. این رویداد یک اعلام نبوتی است می باشد که به شدت رنگ سمبولیسم به خود گرفته است.

عیسی برای توجیه حرکت خشم آلود خود همان طور که در انجیل نظیر آمده از کلمات اشعیا یا ارمیای نبی (اش ۶۵: ۷ یا ۱۱: ۷) که می گویند «این خانه به اسم من مسمی است» استفاده نمی کند. او این بنا را به خود نسبت داده آن را «خانه پدر من» می نامد و با این جمله شخصیت پسر یگانه را همان طور که در تمام انجیل چهارم (آیه ۱۶) ذکر می شود توصیف می نماید. انجیل نگار بعداً در آیه ۱۷ چنین اضافه می کند: «شاگردان او را یاد آمد که مکتوب است: غیرت خانه تو مرا خواهد خورد» (اقتباس از مز ۶۹). «خوردن» یا «بلعیدن» در مزمور، مفهوم مجازی دارد اما متن علاوه بر این با معنی حقیقی لغت بازی می کند چون عیسی به واسطه غیرتی که در خدمت پرستش راستین به خرج می دهد به معنای واقعی بلعیده و نابود خواهد شد و همین رنج و مرگ را تشکیل خواهد داد.

در واقع تماشاگران آن درهم ریختگی او را چنین مواخذه می کنند: «برای چنین کارهایی که می کنی چه نشانه ای به ما ارائه می دهی؟» (آیه ۱۸). آنگاه بحث بین عیسی و مدعیانش

بالا می گیرد، بحثی که گویی میان ناشنویان در گرفته است چون بر حسب روش نگارش انجیل چهارم طرفین بحث از یک موضوع واحد صحبت نمی کنند.

عیسی می گوید: «این قدس را ویران کنید سه روزه آن را برپا خواهم کرد» (آیه ۱۹). نتیجه به تدریج مشخص می شود: در آغاز روایت، متن از معبد یا مجموعه بناهای فرهنگی حکایت می کند و اکنون از «قدس» یا بنای مرکزی و مقدس ترین جای معبد سخن گفته می شود. انجیل نگاران دیگر جمله ای شبیه این جمله را در روایت رنج و مرگ می آورند اما آن را در دهان شاهدان دروغین قرار می دهند (مت ۲۶: ۶۱؛ مر ۱۴: ۵۸) یا اینکه به حساب استهزاء کنندگانی می گذارند که از پای صلیب عبور می کنند (مت ۲۷: ۴۰؛ مر ۱۵: ۲۹) و می گویند: «ای کسی که هیکل را خراب می کنی و در سه روز آن را بنا می کنی». یوحنا این گفته را می گیرد و تغییراتی سه گانه به آن می دهد:

- آن را از زبان عیسی بیان می کند.
 - از دوم شخص استفاده می کند و به جای «ویران خواهم کرد» می نویسد «ویران کنید».
 - دشمنان عیسی برپا کننده واقعی مصیبتی هستند که به سراغشان خواهد آمد.
 - به جای «دوباره ساختن» مصدر «برپا کردن» را به کار می برد که در اصطلاح مسیحیان لغتی فنی برای نام بردن از رستاخیز است.
- مدعیان عیسی، مطمئناً مفهوم کلمه به کلمه جمله را دریافته از خود می پرسند که چگونه می توان به این زودی چنین بنایی را دوباره برپا نمود (آیه ۲۰)! در اینجا انجیل نگار به امید اینکه خوانندگان منظور آن جمله را فهمیده باشند چنین تفسیر می کند: «لیکن او درباره قدس تن خود سخن می گفت» (آیه ۲۱).
- تنها معبد جدیدی که بعد از رنج و مرگ و رستاخیز باقی می ماند همانا جسم پرشکوه خداوند است، قدس دیگر وجود ندارد و این مطلب به آیین پرستش «روح و راستی» یا همان چیزی که عیسی به زن سامری درباره آن سخن گفته بود پیوند می یابد.
- عهد جدید در کلیت خود، دیگر قدس را به رسمیت نمی شناسد بلکه این لغت تنها دارای حالتی سمبولیک می باشد و مفهوم آن را به تن رستاخیز کرده عیسی (یوحنا) یا به قدس آسمانی که در آن آیین عبادت جاودانی برپا است (ر. ک مکا ۱۱: ۱۹) یا به جسم های مسیحیانی که روح القدس در آنها ساکن شده است برمی گرداند (ر. ک ۱- قرن ۱۹: ۶).
- عیسی در انجیل چهارم با اخراج فروشندگان از معبد به برقراری نظم و آشکار نمودن خشم خود در مقابل منفعت پرستی دینی قناعت نمی کند. او از همان حال به طور نمادین بدن خود را برای قربانی بسیار مقدس که جاننشین دام هایی خواهد شد که تا آن زمان در معبد به فروش می رسیدند آماده می کند. از راه همین قربانی است که او به شکوه خود داخل خواهد شد.

تولدی نوین

(یوحنا ۳: ۱-۲۱)

یوحنا به توصیف تعمید عیسی نمی پردازد بلکه فقط روابط بین یحیی تعمید دهنده و «آنکه بعد از او می آید» و «به روح القدس تعمید می دهد» را نقل می نماید. ولی اولین سخنی که در انجیل چهارم به آن برمی خوریم تعلیم درباره تعمید است که در اینجا نکات مهم آن را ذکر می کنیم.

نیقودیموس در شب می آید

نیقودیموس اولین داوطلب ایمان، هنگام شب به دیدن عیسی می آید. آمدن وی هنگام شب یکی از نکاتی است که از خود به جای گذاشت چرا که انجیل نگار این مطلب را هنگامی که نیقودیموس برای دفن عیسی به کمک یوسف اهل رامه می آید دوباره خاطر نشان می سازد (۳۹: ۱۹). او هنگام شب می آید اما به سوی عیسی می آید و روایت با این جمله خاتمه می پذیرد: «آن کس که راستی را بریا می سازد به سوی نور می آید» (۲۱: ۳). آیا عیسی همان نور راستین نیست که با آمدن خود به این دنیا انسان ها را روشنی می بخشد؟ نیقودیموس از خود خاطره یک انسان واقعی را به جای گذاشته است، او بود که به خود جرأت داد در مقابل دیگر فریسیان از عیسی دفاع نماید (۵۲۵۰: ۷).

او به خاطر «نشانه هائی» می آید که عیسی نمایان گردانید و ارزش نشانه ها در این است که انسان را به سوی ایمان واقعی راهنمایی می کند.

مولود شدن از آسمان

متی می گوید: «تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد» (مت ۱۸: ۳). اما انجیل یوحنا برتر از این می گوید. او در مورد تولدی نوین سخن می گوید. موضوع قویاً مورد تأکید قرار می گیرد و نیقودیموس عواقب آن را بلافاصله درک نمی کند. واژه یونانی که در اینجا استفاده شده هم به معنای «از نور» است و هم به معنای «از آسمان». نیقودیموس سؤال می کند که آیا بایستی دوباره داخل شکم مادر گردد و عیسی موکداً نشان می دهد که چگونه این تولد از آسمان، از روح خدا می آید. این یکی از شیوه های آموزشی است که طی آن تعبیر ناقص یک جمله مبهم مبداء قرار می گیرد تا عیسی بتواند اندیشه خود را گسترش دهد.

عطیه خدا زندگی است. پولس رسول در رساله خود به رومیان از «زندگی تازه» سخن می گوید (۴: ۶). برای کشف غنای این زندگی، رساله اول یوحنا باید دوباره مورد مطالعه قرار گیرد. در چهار جای این رساله، یوحنا از کسانی سخن می گوید که «از خدا تولد

یافته اند». او آنها را قادر به «به جا آوردن عدالت» (۱-یو:۲۹) و «گناه نکردن» (۱-یو:۳:۹) «محبت کردن به دیگران» (۱-یو:۴:۷) و «ایمان داشتن به اینکه عیسی مسیح است» (۱-یو:۵:۱) توصیف می نماید. این است کمال مطلوب زندگی به نحوی که در جامعه اولیه مسیحی معرفی شد.

اما چنین به نظر می رسد که کمال مطلوب بیش از حد عالی و خارج از قدرت انسانی است. مقصود اصلی چیزی نیست غیر از تولدی نوین که سرچشمه آن خود خداست. یوحنا می گوید: «کسی که از خدا مولود شد ذات الهی در او است» (۱-یو:۱:۳۹). پطرس رسول در رساله اول خود نیز بر این امر چنین تأکید می نماید: «تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی کلام خدا که زنده و تا ابدالابد باقی است، این است آن مژده ای که به شما بشارت داده شده است» (۱-پطرس:۱-۲۳-۲۵).

باد هر کجا که می خواهد می وزد

در زبانی که مسیح به آن تکلم می کرد همانند زبان یونانی کلمه «روح» و «باد» با یک کلمه مشخص می شود به طوری که هریک از آنها یادآور دیگری است. انسان به فکر روز پنطیکاست می افتد که در آن چیزی مانند باد شدید وزیدن گرفت و رسولان که از روح القدس پر شده بودند شهادت یافتند بروند و در تمام دنیا مژده را اعلام نمایند. کسی که از روح زاده شده مانند باد است، هر جا که می خواهد می رود و ما نمی دانیم از کجا می آید و به کجا می رود! شاید بتوان گفت که تعمید برای مردمان آرامی که مایلند در پناه بمانند نیست. روح خدا همان طوری که عیسی را به بیابان برد آنها را نیز هدایت می نماید.

تا کسی که ایمان دارد زندگی داشته باشد

عیسی، افقی جدید می گشاید و نیکودیموس از وی سؤال می کند: چه قدرتی می تواند ما را به این هدف برساند؟ برای دادن جواب کامل به این سؤال اطلاعاتی از تمام انجیل یعنی از آغاز رنج و مرگ و رستاخیز لازم خواهد بود. هم چنین موعظه عیسی اندکی مبهم و مخصوصاً کنایه آمیز است.

در اینجا کلمه کلیدی، فعل «ایمان آوردن» می باشد. از مقدمه انجیل چنین به یاد داریم: «اما به همه کسانی که او را پذیرا شده اند و به نامش ایمان دارند اقتدار داده است تا فرزندان خدا شوند» (۱:۱۲). ایمان آوردن یعنی کشف این که عیسی کیست. او از آسمان می آید، از آنچه می داند سخن می گوید و به آنچه دیده است شهادت می دهد (۳:۱۱). تثنیه می گوید که نیازی نیست از خود بپرسیم «کیست که به آسمان برای ما صعود کرده (آن کلمه را) نزد ما بیاورد تا به آن عمل کنیم» (تث:۳۰:۱۲). مقدمه انجیل تأکید می کند سخنی که نزد خداست

به میان ما آمد و در زمانی که انجیل چهارم نوشته می شد سخن به سوی پدر صعود کرد. پسر انسان از زمین «بالا برده می شود» (۳:۱۴). این اصطلاح در انجیل یوحنا همان قدر که بیانگر مصلوب شدن عیسی است و در چشم تمام ملت ها به صورت آیتی درآمد همان قدر نیز این را مشخص می نماید که او در شکوه پدر به آسمان بالا برده شد. صلیب راهی است که عیسی را به سوی رستاخیز راهنمایی می کند. ما با ایمان آوردن به عیسای رستاخیز کرده از وی زندگی را دریافت می داریم.

تا دنیا نجات یابد

در انجیل چهارم، دنیا به طور کلی به صورت نیروهای مخالف ایمان و نیز پادشاهی ظلمات که سلطان آن شیطان می باشد نشان داده می شود اما در اینجا چنین نیست، اینجا یگانه جایی است که او می گوید: «خدا جهان را این قدر محبت نمود... خدا پسر خود را در جهان نفرستاده تا جهان را نه داوری کند بلکه تا جهان به وسیله او نجات یابد» (۳:۱۶-۱۷). آیا مقصود این است که داوری وجود ندارد؟ متن انجیل بیشتر بر این تأکید می نماید که داوری در میان دست های هر یک از ما قرار داده شده است. این داوری از خارج نمی آید. هر شخصی با قبول یا رد روشنائی این داوری را محقق می سازد. پس بر ما است که همانند نیکودیموس که به سوی عیسی آمد به راستی عمل کنیم تا به روشنائی دست یابیم.

مار برنجین

باب ۲۱ کتاب اعداد نقل می کند که عبرانیان در طی راه پیمایی خود در بیابان توسط مارهای سمی گزیده شدند و با نگاه کردن به مار برنجینی که موسی ساخته و به صورت علامتی بر نیزه ای بلند کرده بود نجات یافتند. این علامت را باید نشانه نوعی کوشش برای اکتساب و برگرداندن آیینی بت پرستانه دانست که دارای رب النوعی شفا دهنده با علامتی نظیر آرم پزشکان می باشد. این رویداد ما را به تمامی سختی های مربوط به راه پیمایی با خدا و به مشیت خداوند که قوم خود را رها نمی کند رجوع می دهد. کتاب حکمت تصریح می کند که قوم «توسط چیزی که به آن نگاه کردند نجات نیافتند بلکه توسط تو ای خداوند همه». در این کتاب چنین افزوده می شود: «نه علف و نه روغن آنها را تسکین نداد بلکه ای خداوند کلام تو، کلامی که همه چیز را شفا می بخشد» (حک ۱۶:۱۲-۱۵). یوحنا علاقه دارد رویدادهایی از زندگی عیسی را به موازات رویدادهایی از راه پیمانی طولانی قوم یهود در بیابان قرار دهد.

زن سامری

(یوحنا ۴: ۱-۴۲)

مردم امروز دیگر کمتر متوجه می شوند که گفتگوی عیسی با زن سامری چه جوانب غیر عادی و جسورانه ای داشته است در صورتی که اگر یک نفر از اهالی یهودیه در آن صحنه حضور می داشت دو چیز موجب انزجار وی می شد: ۱) مخاطب قرار دادن زن در ملاء عام توسط عیسی که برخلاف کلیه آداب آن زمان به شمار می رفت. ۲) سامری بودن آن زن. در واقع یهودیان با سامری ها معاشرت نمی کردند و آنها را مرتد می شمردند. دلیل اینکه یوحنا رسول چنین اهمیتی برای این گفتگو قائل می شود آن است که این گفتگو برای درک بهتر انجیل ضروری می باشد. اراده پدر بر این بود که عیسی کلامش را به نزد همه مردم ببرد. در اینجا ابتداء یک زن و سپس تمام اهالی دهکده این مکاشفه را دریافت می نمایند.

عیسی نجات دهنده جهان

یوحنا در ضمن تشریح این صحنه، تصاعدی را برقرار می نماید که به شناخته شدن هویت راستین عیسی منتهی می گردد. در ابتداء زن سامری می پرسد که آیا او از یعقوب که چاه را به آنها داد بزرگتر می باشد (۱۱:۴). سپس نبی بودن وی را تشخیص می دهد (۱۹:۴) و می پرسد که آیا او مسیح است (۲۹:۴) و بالاخره مردم دهکده جای وی را می گیرند تا شهادت دهند که او مسیح است (۴۲:۴). آیا اعتراف به ایمان را می توان بهتر از این یافت؟ مکاشفه ای که خواست پدر است نصیب سرزمین «مرتد» سامره می شود.

نمادهای روایت

در طی گفتگو با آن زن (۷:۴-۲۶) و سپس گفتگو با شاگردان (۳۱:۴-۳۸) تصاویری پشت سر هم ظاهر می شوند که به نظر می رسد که این اشاره رمز عمیقی به همراه داشته باشند. این تصاویر را می توان دور سه موضوع یعنی آب زنده، پرستش در روح و راستی و درو جمع بندی کرد.

آب زنده

در کنار چاه آب گفتگو شروع می شود. عیسی درخواست آب می کند و به مرور تذکرات جنبی، زن سامری بحث را به موضوع آب زندگانی می کشاند. درمی یابیم که این آب

اسرارآمیز با «بخشش خدا» مرتبط است (۱۰:۴). این آب، زندگی جاودانی نیست بلکه چشمه‌ای می‌شود که تا زندگی جاودانی خواهد جوشید (۱۴:۴). این آب تشنگی را چنان فرو می‌نشاند که کسی که آن را می‌نوشد دیگر هرگز تا به ابد تشنه نخواهد شد. چنین اشاره رمزی به آب زندگی، بدون تردید از تمام آنچه در تفسیر آن گفته می‌شود همیشه غنی‌تر خواهد ماند. ما در اینجا با اشاره تنها به دو نکته اکتفاء می‌کنیم.

الف) آب زنده به تعلیمات عیسی شباهت دارد. آیا منظور از «بخشش خدا» که زن سامری آن را نمی‌شناسد عاقبت همان مکاشفه‌ای نیست که عیسی به همراه آورده است؟ در همین موقع ربیون تورات، موسی را به عنوان بخشش قادر متعال معرفی می‌کردند و کلام عیسی تورات را تحقق می‌بخشد. این کلام بخشش خدا را به حد کمال بیان می‌کند و کسی که آن را دریافت می‌کند خشنود و راضی ساخته همانند چشمه زندگی جاویدان در وی می‌جوشد.

ب) هم‌چنین می‌توان آب زنده را به روح القدس نسبت داد. یوحنا رسول در متنی دیگر از انجیل این پیوند را این‌چنین برقرار می‌نماید: «اگر کسی تشنه باشد به سوی من آید و بنوشد، کسی که به من ایمان آورد چنان که کتاب می‌گوید از بطن او نهرهای آب زندگانی جاری خواهد شد» (۷:۳۸-۳۹). پس تعلیم عیسی و روح القدس می‌تواند دو عنصر اصلی اشاره نمادین به آب زنده باشد.

پرستش به روح و راستی

سپس عیسی از زن سامری درباره شوهرش سؤال می‌کند. او جواب می‌دهد: «شوهر ندارم»، عیسی ادامه می‌دهد: «درست گفتی که شوهر نداری زیرا که پنج شوهر داشته‌ای» (۴:۱۸). بعضی از مفسرین در این گفته عیسی تفسیری نمادین می‌بینند. پنج شوهر طبق آنچه در کتاب دوم پادشاهان (۱۷:۲۹-۴۱) خاطر نشان می‌شود ممکن است خدایان سامری‌ها باشند. چنین تفسیری قابل قبول است و در این صورت بت پرستی سامریان مورد تأکید قرار می‌گیرد. از سوی دیگر عیسی اندکی پایین‌تر در متن درباره برتری یهودیان سخن می‌گوید که آنچه را می‌شناسند پرستش می‌کنند در صورتی که سامری‌ها آنچه را نمی‌شناسند می‌پرستند (۴:۴-۲۲).

اما این گونه تفاوت‌ها در همان لحظه مطرح شدن نشان پشت سر گذارده می‌شوند چرا که ساعتی فرا می‌رسد که پرستندگان «همان طوری که پدر طالب است» پدر را «در روح و راستی پرستش خواهند کرد». ظاهراً این فرمول به اندازه آب زندگی ساده است. این فرمول

بسیار غنی است و شاید می توانست موضوعی برای بحث های فراوان باشد. به ذکر یک تعبیر غلط اکتفاء می کنیم: پرستش «در روح و راستی» به معنای آن نیست که فردی خود را در ذهن گرابی پنهان کرده خویشتن را از هر گونه ابراز حرکت ظاهری پرستش معاف کند. روح برای یوحنا نیرویی است که در «عطایای معنوی» مرئی تحقق می یابد. عطایای روح هستند که انسان را به انجام راستی وامی دارند. پرستش در روح و راستی سرانجام همان قبول مکاشفه عیسی و نیز تغییر شکل یافتن توسط روح است که ایمانداران را به تولید ثمرات راستی هدایت می کند.

درو

سپس گفتگوی عیسی با شاگردان بر سر موضوع شام آغاز می شود (۴: ۳۱). صحبت درباره غذا است و از آنجا به مطلب مشابهی یعنی حصاد کشیده می شود. عیسی چگونگی صحبت مردم را مبدأ قرار می دهد: «آیا شما نمی گوید که چهار ماه دیگر موسم درو است؟» او می خواهد بفهماند که این گونه صحبت کردن فراخور جنبه اسرارآمیز چیزهایی که او آشکار می سازد نیست. موعد درو، آن دروی که انتظار می رفت در زمان آخر برسد مربوط به بعدها نمی باشد بلکه زمان آن با آمدن عیسی فرا رسیده است. سامری ها با دریافت کلام اولین دسته گندم درو را تشکیل می دهند. هم اکنون توسط عیسی «ثمری به جهت زندگی جاودانی» (۴: ۳۶) جمع آوری می گردد. دیگر انتظار پایان یافته و ایام تحقق فرار رسیده است.

عیسی با ادامه همان موضوع درو، ضرب المثلی را چنین بیان می کند: «یکی می کارد و دیگری درو می کند» (۴: ۳۷). در اینجا چنین برداشت می کنیم که شاگردان دروگرانی هستند که از کاری که دیگران انجام داده اند محصول را جمع آوری می کنند. پس کشت کنندگان یعنی آنهایی که کار را با زحمت انجام داده اند چه کسانی بوده اند؟ در فکر ما پیامبرانی مجسم می شوند که مأموریت خود را با تحمل رنج تحقق بخشیده اند و هم چنین عیسی این نبی رنج دیده به فکر ما می آید. بدین ترتیب شاگردان در رویدادی که در جلو چشمانشان به راستی می پیوندد شریک هستند. قبل از آنها دیگران کاشتند و آن زمان، زمان رنج و امیدواری بود و اکنون زمانی است که عیسی آن را تحقق بخشیده است. هم او است که زمان درو را شروع می نماید زیرا که او نجات دهنده جهان است.

سامره و سامری‌ها

سامری‌ها خود را از نسل اسباط افرایم و منسی می‌دانند و ربیون آنها خود را فرزندان هارون می‌شناسند. در واقع چنین به نظر می‌رسد که ربیون سامری، یهودیان اهل اورشلیم بوده‌اند که زنان سامری را به همسری گرفته بودند. آنها هنگامی که از معبد اخراج شدند به خانواده همسران خود پناه بردند و قانون موسی را نیز به همراه خود بردند. سامری‌ها اسفار پنجگانه یا تورات موسی را که با اصل عبری آن قدری تفاوت دارد حفظ نموده‌اند. خط آنها مستقیماً از حروف فنیقی که مورد استفاده اسرائیلیان قدیم بود مشتق می‌شود.

يك منظره متبارك

از محل چاه یعقوب می‌توان در اطراف خود منظره‌ای را دید که از خاطرات عهد عتیق غنی است. از یک سو کوه‌های توام جرزیم و عیبال که در دو طرف آنها قوم‌ها جای گرفتند تا برکت‌ها و لعنت‌ها را رد و بدل کنند. یوشع قهرمان افرایم بر بالای کوه عیبال بر تخته سنگ‌ها نسخه تورات موسی را نوشت (یوشع باب ۸). او جد خود یوسف پدر قوم را در دشت مجاور به خاک سپرد (یوشع ۲۴:۳۲). همه اینها به یک سو، امروز ما خرابه‌های شکیم، شهر کنعانیان را که به تصرف اسرائیل درآمد می‌بینیم. در آنجا ابراهیم اولین مذبح الوهی را در سرزمین موعود بنا نمود (پید ۱۲:۷). یعقوب پس از خریدن قطعه زمینی به یاد بود اولین تحقق وعده‌های آسمانی همین کار را انجام داد (پید ۳۳:۱۸-۲۰). طبق سنت محلی، یعقوب در همان موقع چاه آب زنده‌ای را که به رودخانه زیرزمینی راه دارد و در همه فصول آب خنک و گواری می‌دهد خریداری نمود. اگر به سوی دیگر برگردیم دشت حاصل خیز و پرگندم را خواهیم دید که در جهت اورشلیم قرار گرفته و به فاصله یک روز راه پیمایی از آن فاصله دارد. برای مردمان قدیم این امر برکت الهی به شمار می‌رفت که ظاهراً از ایمان اجداد سرچشمه می‌گرفت. آن محل، محل شکرگزاری و پرستش بود.

گفتگوها در انجیل یوحنا

ملاقات عیسی با زن سامری در انجیل یوحنا به صورت گفتگو نقل می شود:

- به من آب بده تا بیاشامم
- چگونه تو که یهودی هستی از من آب می خواهی؟
- اگر می دانستی... این تو بودی که از من آب زندگانی برای آشامیدن می خواستی.
- تو که دلو نداری..

گفتگوی عجیبی است. زن نمی فهمد و حتی نمی تواند نیت مخاطب خود را دریابد. هر یک از جواب های عیسی فراتر از قوه ادراک آن زن است. با این همه صحبت ادامه می یابد. در وهله اول به خاطر این ادامه می یابد که عیسی از آب زندگانی سخن می گوید و زن سامری به آبی فکر می کند که همه روزه برای کشیدن آب به لب چاه می آید. در وهله دوم به علت اینکه زن برای اجتناب از سؤال بسیار خصوصی، مسئله مذهب را پیش می کشد. وقتی که این متن را کراراً مورد مطالعه قرار می دهیم می بینیم که از میان این گفتگوی بسیار زنده ما نیز در پی زن سامری از کشفی به کشف دیگر نائل می شویم. آن زن در مخاطب خود یک یهودی و سپس یک پیامبر و بالاخره مسیح را می بیند. روایت با گفتگوهای دیگر یعنی گفتگوی عیسی با شاگردان، گفتگوی آن زن با سامریان ادامه می یابد و بالاخره در آخر روایت پی می بریم که عیسی «منجی جهان است.»

ندای خدای نامریی

بدین ترتیب انجیل یوحنا حاوی گفتگوهای بسیاری می باشد که بیشتر آنها به استثنای گفتگو درباره نان زندگی (۶:۲۲-۷۱) شرح و بسط کمتری داشته ولی همه آنها به یک شکل گسترش می یابند.

عیسی به زبانی سخن می گوید که از آنچه مخاطبین وی می توانند بفهمند فراتر است. درست است که گاهی سخنان عیسی بر لغات عادی زندگی تکیه می کنند مثلاً تولد (باب ۳)، آب زندگانی (باب ۴) نان (باب ۶) ملکوت (۱۸:۳۳؛ ۱۹:۱۶) با این حال در آن زمان هم جواب های عیسی از ادراک شنوندگانش فراتر است.

سخن اسرارآمیز، سخنی که مخاطبین را برمی انگیزد غالباً از راه تکرار، ارزش بالاتری به خود می گیرد. یک کلمه و حتی یک جمله چندین بار تکرار می شود، مثلاً تولد یافتن (باب ۳)، آب (باب ۴)، نان (باب ۶)، «مرا جستجو خواهید کرد و نخواهید یافت»

(۷:۳۴؛ ۸:۲۱)، چشمان، روشنائی و فعل «دیدن» (باب ۹)، شبان نیکو (باب ۱۰)، بیماری و مرگ و رستاخیز (باب ۱۱) و «بعد از اندک زمانی» (۴:۱۹؛ ۱۶:۱۶-۱۹). در تمام گفتگوهای انجیل یوحنا رفتار کسانی که عیسی آنها را مخاطب قرار می دهد دارای اهمیتی اساسی است. آنها گاهی کم و بیش متوجه موضوع می شوند اما مطالب را فوراً و به طور کامل در نمی یابند بلکه آنچه را گفته شد در قلب خود حفظ می کنند. معنای این سخنان اسرار آمیز شاید بعداً روشن خواهد شد. همین ارزش در طی خطابه و گفتگوی بعد از شام آخر مشاهده می گردد. به نوبت، پطرس (۱۳:۳۶-۳۸)، توما (۵:۱۴) فیلیپس (۱۴:۸)، یهوذا (۱۴:۲۲)، گروه رسولان (۱۶:۱۷-۲۰) جواب هایی دریافت می کنند که مفهوم آن فراتر از درک آنهاست اما به صورت انتظاری در آنها باقی می ماند. حتی زمانی که آنها اعلام می نمایند که «اینک آشکارا صحبت می کنی» (۱۶:۲۹). انسان جلو لبخندش را نمی تواند بگیرد چه از خود سؤال می کند که آنها در این لحظه چه چیزی را توانستند درک کنند. ما از دنباله جواب رسولان که می گویند: «اکنون می دانیم که تو همه چیز را می دانی» (۱۶:۳۰) رفتار آنها را بهتر درمی یابیم. این ندای اعتماد موجب پیوستن همگی می شود.

آیا همه این ندا را خواهند شنید؟

سپس با شنوندگان دیگر گفتگو به مباحثه تبدیل می شود مخصوصاً بعد از زیاد کردن نان ها. در این صورت مباحثه به عدم گوش دادن و نیز به رد کردن شخص عیسی منتهی می شود (۶:۶۰، ۶۶؛ ۸:۵۹؛ ۱۰:۳۹). گاهی شنونده مردد است. گفتگو با پیلاتس منقلب کننده می باشد (۱۸:۳۳؛ ۱۹:۱۶). والی میل داشت موضوع را بفهمد. رفتارش خصمانه نیست بلکه برعکس. سخنان اسرار آمیز عیسی برای وی ناپسند نیست. به نظر چنین می آید که او در شناسایی شخص محکوم راه پیشرفت را طی می کند و «سعی می کند که او را رها سازد» (۱۹:۱۲) ولی اگر بالاخره این کار را نمی کند دلیل آن، کمبود شهامتش می باشد. گفتگوهایی که انجیل نگار آنها را نقل می کند کمتر حالت گزارش دارند و بیشتر به صورت روشی برای پرسش از خوانندگان هستند. بالاتر از زن سامری و نیکودیموس یا پطرس، صدای خداوند، خوانندگان انجیل یوحنا را مخاطب قرار می دهد. این صدا از آنها می خواهد که از چیزهای مرئی برای کشف خدای نامرئی گذر کنند و در صورت تردید آنها می گوید: «شما هم می خواهید بروید؟» خواننده ای که همواره در مقابل راز، کمی احساس حقارت می کند کاش می توانست به همراه پطرس چنین جواب دهد: «ای خداوند نزد کی برویم؟ سخنان زندگی جاودانی نزد تو است» (۶:۶۷-۶۸).

اصالت یوحنا

سبک گفتگویی که یوحنا می پسندد بدون هیچ تردیدی همان سبکی است که عیسی غالباً آن را به کار می برد. این سبک گفتگو در موارد کمی در اناجیل نظیر دیده می شود و یوحنا بیش از دیگر انجیل نگاران توانسته آن را منعکس نماید. گفتگوها همان طور که او آنها را بیان می کند آهسته آهسته اوج گرفته ذهن خوانندگان را بیدار نگاه می دارد. آنها را پیدا کرده زیر سؤال می برند و وی را به «جانب داری» دعوت می نمایند.

هیچ پیامبری در موطن خود مورد تکریم نیست

(یوحنا ۴: ۴۳-۴۵)

در این باب انجیل یوحنا چند سطر دشوار وجود دارد: عیسی با این فکر که از وی استقبال به عمل نیاید به جلیل می رود چون خود شهادت می دهد که «هیچ پیامبری را در وطن خود مورد تکریم نیست» (۴: ۴۴). اما جلیلیان از وی به خوبی استقبال می کنند.

این امر که «وطن» عیسی شهری است که طفولیت وی در آنجا گذشته و اعضای خانواده وی هنوز در آنجا زندگی می کنند طبق انجیل لوقا کاملاً روشن است چون لوقا همین کلمات را نقل می کند و فقط آنها را در ناصره قرار می دهد (لوقا: ۲۴). به نظر می رسد که حرفهای یوحنا ضد و نقیض می باشد.

در واقع جلیلیان سرشار از ذوق و شوق می باشند چرا که اخراج فروشندگان به وسیله عیسی را به چشم دیده اند (۴: ۴۵). یوحنا به ما نشان می دهد که این همه کفایت نمی کند قبلاً هم درباره مردم اورشلیم چنین گفته بود: «بسیاری با دیدن نشانه هایی که انجام می داد به نام او ایمان آوردند، اما عیسی به آنان اعتماد نداشت» (۲: ۲۳-۲۴).

بعدها پس از نشانه زیاد کردن نان ها یوحنا نشان خواهد داد که چگونه توده جلیلیان به دور عیسی همهمه کردند ولی تقاضاهای او را نپذیرفته عاقبت او را ترک گفتند (۶: ۲۶ به بعد).

پذیرفتن عیسی به علت یک حرکت تماشایی و دلنشین وی و پیروی از او به خاطر یک نشانه خیرخواهانه به معنای آن نیست که احترامی که در خور حامل سخن خدا باشد در حق وی عملی شده است. یوحنا ی انجیل نگار از آغاز کتاب خود، آن سؤ تفاهمی را که تا حد فاجعه نهایی گسترش پیدا خواهد کرد نشان می دهد.

افسر شاهی و یوزباشی

(یوحنا ۴: ۴۶-۵۴)

بین داستان افسر شاهی از اهالی کفرناحوم در انجیل یوحنا و داستان یوزباشی در انجیل لوقا و متی شباهت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد اما تفاوت‌های قابل ذکر هم مشاهده می‌شود.

در انجیل متی و لوقا صحبت از یک یوزباشی مشرک است و بدین جهت بلافاصله آنچه به ذهن خطور می‌کند ارتش امپراتوری روم است اما احتیاجی به آن نیست چون اعرابی که آن زمان آن سرزمین را در تصرف خود داشتند از اصطلاحات ارتشی یونانی یا لاتین استفاده می‌کردند. البته نامعقول نیست اگر تصور کنیم که در ارتش کوچک هیروودیس آنتیپاس نیز همین امر حکم فرما بوده است و رئیس پستخانه کفرناحوم و متصدی گمرگ و پلیس از طرف زبردستان و کارمندان خود «یوزباشی» نامیده می‌شدند.

در واقع این امر از حضور یک یوزباشی ارتش روم در منطقه‌ای واقع در مرز بین زمین‌های دو شاهزاده‌ای که فرمانبردار امپراتوری می‌باشند محتمل‌تر است. بنابراین می‌توانیم چنین فکر کنیم که روایات انجیلی از یک هسته ابتدایی سرچشمه می‌گیرند. آنچه می‌ماند این است که متی و لوقا شخص مذکور را به عنوان یک اجنبی که کم و بیش با یهودیان دوست می‌باشد معرفی می‌نمایند. آنها نوعی از مشرکان به مذهب روی آورده‌ای که تعداد آنها در کلیساها زیاد بوده نشان می‌دهند.

یوحنا برعکس روایت خود را به سمتی که مورد توجه خودش می‌باشد یعنی به سمت عمیق شدن ایمان یک فرد یهودی که در حال مسیحی شدن است جهت می‌دهد.

از ایمانی به ایمان دیگر

(یوحنا ۴: ۴۶-۵۴)

یوحنا، اهالی جلیل را که با شوق و ذوق سطحی از عیسی استقبال کرده بودند به ما نشان داد اکنون مردی را که ایمانش عمق می یابد در مقابل آنها قرار می دهد.

این مرد با صرف یک روز راه پیمودن از کفرناحوم به قانا آمد تا شفای پسر بیمارش را درخواست نماید. شاید تصور کنیم که ایمان این مرد زیاد بوده اما این چنین داوری، داوری امروزه خواهد بود چه در آن زمان طبیبی وجود نداشت بلکه شفا دهندگان معجزه گرانی بودند که در میان آنها خدمتگزاران راستین خدا وجود داشتند و امروز هم هر پدری برای فرزندش که در حال جان سپردن است چه کارهایی که خواهد کرد.

عیسی به چنین احساساتی راضی نیست. همانند روایت های مشابه دیگر او، درخواست کننده را در بوتۀ آزمایش قرار می دهد و می گوید: «اگر نشانه ها و کرامات نبینید ایمان نخواهید آورد» (۴: ۴۸). آن مرد از میدان به در نمی رود و با سماجت خواهش خود را این چنین تکرار می کند: «خداوندا پیش از آنکه کودکم بمیرد فرود آی» (۴: ۴۹). در چنین وضعی نفر معجزه گر و شفا دهندگانی حتی چون الیاس یا الیشع به سوی بیمار حرکت می کردند اما عیسی فقط می گوید: «برو پسر زنده است.» آیا آن مرد حرفش را باور می کند؟ آری او بی آنکه چیز دیگری درخواست نماید به خانه برمی گردد. اکنون ایمان او در نظر ما از آغاز روایت روشن تر است.

او زمانی که به خانه برمی گردد پسرش را سالم می یابد حتی می تواند از ساعت شفا خبردار شود. یوحنا روایتش را چنین خاتمه می دهد «او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند» (۴: ۵۴). کسانی که توسط پطرس و پولس ایمان آوردند نیز به همین طریق عمل کردند و خانواده خود را به دنبال خود در پیوند با مسیح کشاندند (اع ۱۴: ۱۱؛ ۱۶: ۱۵... ۳۵).

تکرار کلمات «او ایمان آورد... او ایمان آورد» ما را به فکر درجات مختلف ایمان می اندازد، در گذر از یک درجه به درجه دیگر تجربه ای عملی صورت می گیرد. آنچه یوحنا نشان می دهد از دیگر چیزها مجزا نیست، او سامری ها را نشان می دهد که ابتداء سخنان زن همسایه را باور کرده در هنگام روبه رو شدن با عیسی می دانستند که او نجات دهنده است (۴: ۴۲). در آخر کتاب، شاگرد محبوب عیسی قبر خالی را می بیند و نوشته های مقدس را درک کرده ایمان می آورد (۲۰: ۸).

ایمانی وجود دارد که قبل از تجربه ملموس پدید می آید ولی ضعیف باقی می ماند. انواع مختلف تجارب وجود دارد و بالاخره ایمانی هست که بهتر و مطمئن تر می باشد.

نشانه‌ها و کارها

به طرح انجیل یوحنا که در فصل اول این کتاب آورده شده مراجعه نمایید. در آنجا اولین قسمت انجیل (از باب دوم تا باب دوازدهم) را کتاب نشانه‌ها نامیده ایم و چگونگی شمردن هفت نشانه‌ای را که آخرین آنها آشکار شدن عیسی رستاخیز کرده در میان شاگردان خود می‌باشد به طور برجسته نشان داده ایم.

اولین نتیجه‌گیری از این اثر چنین است: «عیسی در برابر شاگردانش چه بسا نشانه‌های دیگر به انجام آورد که در این کتاب نوشته نشد اما آنها قدر نوشته شد تا شما ایمان آورید که عیسی آن مسیح است پسر خدا تا ایمان آورده در نام او زندگی داشته باشید» (۲۰:۳۰-۳۱).



خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آوردند.

به کلمات بنگریم

اگر انجیل یوحنا را با دقت بخوانیم در خواهیم یافت که عیسی هنگامی که از نشانه‌هایی که انجام می‌دهد سخن می‌گوید آنها را «کار» می‌نامد زیرا که به جهت انجام دادن کار فرستنده خود آمده است (۴:۳۴) و در پایان زندگی خود می‌تواند بگوید: «کاری را که به من دادی

تا بکنم به کمال رساندم» (۴:۱۷؛ همچنین ر. ک ۵:۱۷، ۳۶؛ ۶:۲۸؛ ۷:۲۱؛ ۹:۳؛ ۱۰:۲۵؛ ۱۴:۱۱). کار خدا در عهد عتیق ابتدای خلقت می باشد ولی هم چنین تمام اعمال نجات بخشی را که در طول تاریخ به دست خدا انجام گرفته در برمی گیرد. اگر عیسی کارهای پدر خود را به تحقق می رساند ما نیز باید آن پیوند ویژه ای که او را به خدا مربوط می سازد کشف نماییم.

پس این کارها نشانه ها هستند. به آسانی ملاحظه خواهید کرد که عیسی خود این کلمه را به کار نبرده بلکه این کلمه مورد استفاده انجیل نگار یا اطرافیان عیسی قرار می گرفته است. عیسی اولین نشانه خود را در عروسی قانا انجام می دهد و با شفا دادن پسر سرهنگ نشانه دوم را تحقق می بخشد. پس از رستاخیز خداوند، جامعه کشف می کند که کارهای عیسی به علامت آن است که وی مسیح، پسر خدا است.

انجیل نگاران نظیر از این لغات استفاده نمی کنند. هرگاه عیسی کار خارق العاده ای انجام می دهد آنها از آن به عنوان عمل قدرت سخن می گویند و این همان چیزی است که ما آن را نشانه تعبیر می کنیم و یوحنا از این کلمه اجتناب می کند. به نظر چنین می رسد که او بیم دارد که این کلمه در اصل سبب ایمان ما و محتویات آن سوء تفاهمی را بوجود آورد.

ایمان به عیسی بخاطر آن نیست که او نشانه ها به عمل می رساند. با دیدن نشانه های او ما پیوند ویژه وی با پدر عیان می شود و از این روست که به او ایمان می آوریم.

نشانه ها در وهله او اعمال قدرت نیستند بلکه به خودی خود گویا می باشند. آنها دارای ارزشی سمبولیک بوده که به ما اجازه می دهد تا محتوای نجاتی را که عیسی مسیح آورده کشف نماییم. غالباً متعاقب این نشانه ها خطابه ای می آید که معرف تفسیری الهیاتی است که ریشه آن در همان کار عیسی قرار دارد. شاید بتوان گفت که نشانه ها در انجیل یوحنا نقشی را ایفاء می کنند که مشابه بعضی از مثل های انجیل نظیر می باشد. کارهای، عیسی حرکاتی پیامبرانه هستند که قسمت اعظم مکاشفه را دربردارند.

عکس العمل انسان

عیسی کار خدا را انجام می دهد و کارهای وی صورت نشانه ها را به خود می گیرند. در مقابل این امر عکس العمل انسان ها چیست؟ ایشان ها را می توان به چهار دسته تقسیم بندی نمود.

۱- اشخاصی هستند که نمی خواهند نشانه ها را ببینند و این امر به معنای نفی نور (۳:۱۹-۲۰) و نوعی رفتار نابینایان است (۹:۴۱؛ ۱۵:۲۲). اینها نمی توانند به ایمان و زندگانی دست یابند.

۲- بعضی‌ها نشانه‌ها را می‌بینند و نشانه‌های عیسی را دوست دارند اما این کافی نیست (۲۶:۶). تحت تأثیر نشانه‌ها واقع شدن هنوز به منزله آن نیست که این امر آشکار شود که عیسی کیست و اتحاد وی با پدر چه می‌باشد.

۳- بعضی دیگر به خاطر کارهای انجام شده توسط عیسی به اعتراف راستین ایمان می‌رسند. آنها کشف می‌کنند که او مسیح، پسر خدا و مظهر شکوه او می‌باشد. این امر غالباً در مورد چهره اصلی یک واقعه مانند، شخص افلیح یا نابینا صادق می‌باشد. اعتراف واقعی به ایمان در طول انجیل افزون می‌گردد و از نشانه‌ای به نشانه دیگر واضح تر می‌شود. ایمان یک عطیه الهی است که مانند عطیه روح القدس فقط بعد از رستخیز تحقق می‌یابد.

۴- آخرین دسته شامل کسانی است که بدون رویت نشانه‌ها ایمان می‌آورند. عیسی آنها را به هنگام آشکار شدن در بالاخانه «خوشبخت» نامید. آنها از روی شهادت شاگردان نخست و پیروان آنها ایمان می‌آورند. ما هم به این سلسله‌ای که عیسی در شامگاه پنجشنبه مقدس برایشان دعا کرده بود تعلق داریم.



«با شادمانی از چشمه‌های
نجات آب خواهد کشید»
(اش ۱۲:۳)

«من چون از زمین بر
افراشته شوم، همه را به
سوی خود خواهم کشید»
(یو ۱۲:۳۲)

فصل چهارم

انجیل یوحنا ۵-۶

حیات حقیقی

جنجالها و خطابه‌ها

«خوراک من این است که اراده آن که مرا فرستاده انجام دهم و عمل او را تحقق بخشم» (یوحنا ۴:۳۴). سخنانی که عیسی بعد از صحبت با زن سامری در مقابل شاگردان خود می گوید، می تواند به صورت سرلوحه این قسمت از انجیل یوحنا که اکنون از نظر خواهد گذشت قرار گیرد.

عیسی فرستاده پدر می باشد. این نام جدیدی است که او بر خود می نهد و در فصول ۵ و ۶ هفت بار تکرار می شود. این اسم در فصول بعدی بندرت دیده می شود، اما در دعای بزرگ شبانگاهی پنج شنبه مقدس به صورت بندگردان درمی آید (باب ۱۷) و بالاخره در آخرین فرمانی که عیسی به شاگردان خود می دهد آشکار می شود: «هم چنان که پدر مرا فرستاده است من نیز شما را می فرستم» (یوحنا ۲۰:۲۱).

عیسی اگر فرستاده خداست پس مطابق اراده وی عمل می نماید و کارهایی را انجام می دهد و این امر منطقی درونی زندگی مسیح را تشکیل داده و هم چنین همان چیزی است که یوحنا در تمام انجیل خود سعی به گسترش آن دارد. برای کشف هویت عیسی بایستی کارهایی را که او انجام داد در نظر بگیریم، وفاداری وی را به کسی که او را فرستاد باز شناسیم و دلایل ایمان خود را کشف نماییم. ایمان به پسر به معنای ایمان به فرستنده وی می باشد: آن کس که پسر را تکریم بلند پدر که او را فرستاده تکریم نمی کند. (۲۳:۵)

ما در میان جنجالی که نشانه های عیسی آن را برانگیخته است قرار داریم. دشمنان وی آن را به خوبی درک می کنند و خواهی نخواهی شاهد آن هستند. آنها می دانند که

«هیچ کس نمی تواند این نشانه ها را که تو انجام می دهی مگر آن که خدا با او باشد» (یوحنا ۳:۲). آنها ترجیح می دهند که نور را انکار کنند و بنابراین جو انجیل آشفته می شود. البته اینها هنوز مباحثات زیادی بر نمی انگیزند و در فصل بعدی مباحثات آغاز می شوند. اما وضعیت از هم اکنون وخیم می شود و بعضی از شاگردان استاد را ترک می گویند و با وجود اینکه پطرس به ایمان اقرار می نماید، فصل ششم با اعلام خیانت یهوذا به پایان می رسد.



شفای مرد افلیح (یوحنا ۵: ۱-۱۸)

عیسی مردی را شفا می‌دهد. او سلامتی کامل را به وی باز می‌گرداند و این مرد شروع به راه رفتن می‌کند. این سومین نشانه‌ای است که یوحنا نقل می‌کند. نشانه قانا چیزی جز تحسین برنیا نگیخت. در آن هنگام عیسی در ولایت خود، در جلیل بود. اما اکنون ما در اورشلیم هستیم. عیسی کار شفا را در روز سبت در یک مؤسسه طبی کم و بیش مشروع انجام می‌دهد. عیسی برای رفتن به این مؤسسه مشکوک که بدون تردید سوءظن مقامات مذهبی رسمی را بر می‌انگیخته است دچار دو دلی نمی‌شود. بنابراین می‌فهمیم که عکس العمل‌ها چقدر شدید بوده است. از نظر انجیل نگار این رو در رویی موقعیت خوبی خواهد بود برای آشکار کردن قدرتی که پدر در امور داوری، زندگی و رستاخیز به پسر خود واگذار کرده است. پس از تجزیه و تحلیل بحثی که «کار» عیسی آن را موجب شده است نظری هم به نتایج کاوش‌های انجام شده در محل حوض بیت‌حسدا می‌اندازیم.

عیسی در روز سبت شفایی را انجام می‌دهد و یهودیان به خاطر آن وی را سرزنش می‌کنند. این وضعیت در اناجیل نظیر به خوبی نقل شده است. در اینجا جواب عیسی به وضوح مؤید امتیاز وی می‌باشد: «پدرم تاکنون کار می‌کند من نیز کار می‌کنم» (آیه ۱۷).

خالق، البته در خلقت خود عمل می‌کند. کتاب مقدس نمونه‌های زیادی را در این باره ذکر می‌نماید. اما از نظر دشمنان کسی که همانند پسری در مقابل پدر، خود

را در مقابل خدا قرار می‌دهد «خود را برابر خدا می‌سازد» (آیه ۱۸). بنابراین بین یهودیان و عیسی مخاصمه ایجاد می‌شود. در خطابه قافیه داری که به دنبال آن می‌آید یوحنا کلام مورد مشاجره را تفسیر کرده آن را شرح و بسط خواهد داد و دشمنان مسیح را محکوم خواهد نمود.

توضیح (آیات ۱۹-۲۰)

عیسی در حالی که از ادعای شدید نسبت به تساوی با خدا به دور است (فیلیپیان ۲: ۶) کاملاً مطیع وی می‌باشد. او می‌تواند خود را با نوآموزی مقایسه نماید که پس از دیدن کارهای پدر از وی تقلید می‌نماید (آیه ۱۹). او که از محبوب بودن خود نزد خدا مطمئن است در انتظار آن می‌باشد که تعلیماتی را برای کارهای بزرگتر دریافت نماید. (آیه ۲۰)

شرح و بسط (آیات ۲۱-۳۰)

کارها و نشانه‌ها او عبارتند قیام دادن مردگان به منظور داوری می‌باشد. این مطلب با اندیشیدن درباره زمان آخر و داوری نهایی یا درباره زمان حال و رستاخیز روحانی ایمانداران

پسر نیز

به همان گونه می‌کند

که می‌بیند پدر می‌کند

(یوحنا ۵: ۱۹-۴۷)

و داوری دیگران قابل درک می باشد. در واقع صحبت به نرمی از زمان حال (آیات ۲۳-۲۵) به زمان آخر می گراید. (آیات ۲۸-۲۹). چیزی که در زمان حال انجام می گیرد پیش بینی و نشانه وقایع زمان آخر است. پسر هم در نقش داور و هم در کارهای خود تطابق خود را با اراده پدر و فقط با این اراده اعلام می دارد (آیه ۳۰).

محکوم کردن دشمنان (آیات ۳۱-۴۷)

در انجیل یوحنا ی قدیس خطابه های ایراد شده در اورشلیم غالباً صورت خطابه های تدافعی دارد که در آنها عیسی محکوم به راستی می باید داور باشد. در هر محاکمه ای، قانون دو یا سه شاهد را طالب است (تثنیه ۱۹:۱۵). در واقع این خداست که به پسر خود از طریق سه واسطه شهادت می دهد:

- در ابتدا یحیی تعمید دهنده (۱:۱۹-۳۴ و ر. ک به آیات ۳۳-۳۵).

- سپس کارهای عیسی به خصوص آخرین آنها که عبارتست از شفا دادن مرد افلیج. این کارها می بایستی همانند نشانه هایی که در سابق در سینا اتفاق افتاد به صورت شهادت باشند: در آن موقع امت صدای خداوند خویش را شنید (تثنیه ۴:۱۲؛ ۵:۳۳) و موسی از روبه رو با وی ملاقات کرد (خروج ۳۳:۱۱). دشمنان مسیح هرگز یک چنین تجربیاتی را ندیده اند (آیه ۳۷) اما هم اکنون با تجربه ای دیگر روبه رو هستند.

- آنها می توانستند در پاسخ بگویند که به معجزات سینا توسط کلام الهی که آنها به توصیف شریعت تکرارش می کنند و آن را از حفظ می دانند، آشنا هستند (تث ۳۰:۱۴). اما مسیح اعلام می دارد که «کلام خدا را در خود ثابت ندارید» (آیه ۳۸).

به طور یقین آنها نوشته های مقدس را که این نشانه ها در آنها به ودیعه نهاده شده اند به طور اصولی مطالعه می کنند (آیه ۳۹) ولی این کار را در توافق با مکتب انجام می دهند: «و شما که شکوه را از یکدیگر می طلبید و شکوهی را که از خدای یکتا می آید جستجو نمی کنید» (آیه ۴۴).

نوشته های مقدس اگر چنان که شایسته است مطالعه شوند شهادت به مسیح می دهند (آیه ۳۹). اما باید حقیقتاً در آرزوی زندگانی جاودانی بود تا به نزد کسی که آن را عرضه نموده است آمد (آیه ۳۹-۴۰). بایستی به خدا واقعاً محبت داشته باشیم تا کسی را که به نام وی می آید بپذیریم (آیات ۴۲-۴۳).

نوشته های مقدس اگر با احساسی غیر از این مطالعه شوند، خواننده را روشن نخواهند کرد و خود موسی در روز نهایی حاضر می شود تا آن را محکوم نماید (آیات ۴۵-۴۷). این قواعد در مورد ما هم صادق می باشند چون انجیل برای ایمان و زندگی ما نوشته شده است (یوحنا ۲۰:۳۱). اگر بخواهیم در نوشته های مقدس در پی محکومیت یهودیان سابق یا مردم امروزی باشیم مثل این خواهد بود که خود را محکوم نموده ایم.

ویرانه‌های پروباتیک

زائرانی که امروز از حمام پنج رواق اورشلیم دیدن می‌کنند مجتمعی از کارهای ساختمانی را در مقابل خود می‌بینند که در طی قریب به پانزده قرن به تدریج احداث گردیده است اما نمی‌توانند خود مؤسسه‌ای را که یوحنا به آن اشاره می‌کند ببینند.

آنچه که می‌توان دید

- در بالا ویرانه یک کلیسای زمان جنگ‌های صلیبی دیده می‌شود.

- در سطح زمین سنگ فرش یک کلیسای بزرگ زمان بیزانس همراه با محراب و پایه چندین ستون دیده می‌شود. یک نوشته ما را آگاه می‌سازد که کلیسای پروباتیک در این محل واقع بوده است.

- در زیرزمین، پایه‌های صحن کلیسا در دو استخر وسیع فرورفته‌اند. اینها مخازن آبی می‌باشد که از چشمه‌های تپه‌های مجاور تغذیه می‌شدند. حفر چند چاه آزمایشی اجازه داده است که از ابعاد استخرها باخبر شویم: طول ۱۰۰ متر، عرض ۶۰ متر و عمق ۱۲ تا ۱۵ متر.

سابقاً فکر می‌کردند و امروز هم گاهی گفته می‌شود که حوض پروباتیک یوحنا قدیس در همین محل واقع بوده است بدون اینکه این واقعیت در نظر گرفته شود که بیماران و معلولان نمی‌توانستند بدون ترس از غرق شدن در آن استخر استحمام نمایند.

(در واقع بیماران که در این استخر استحمام می‌کردند در مخاطره غرق شدن می‌بودند).

بیت حسدا

Bezatha , Bethzatha , Bethesda©)

کدامیک درست است؟

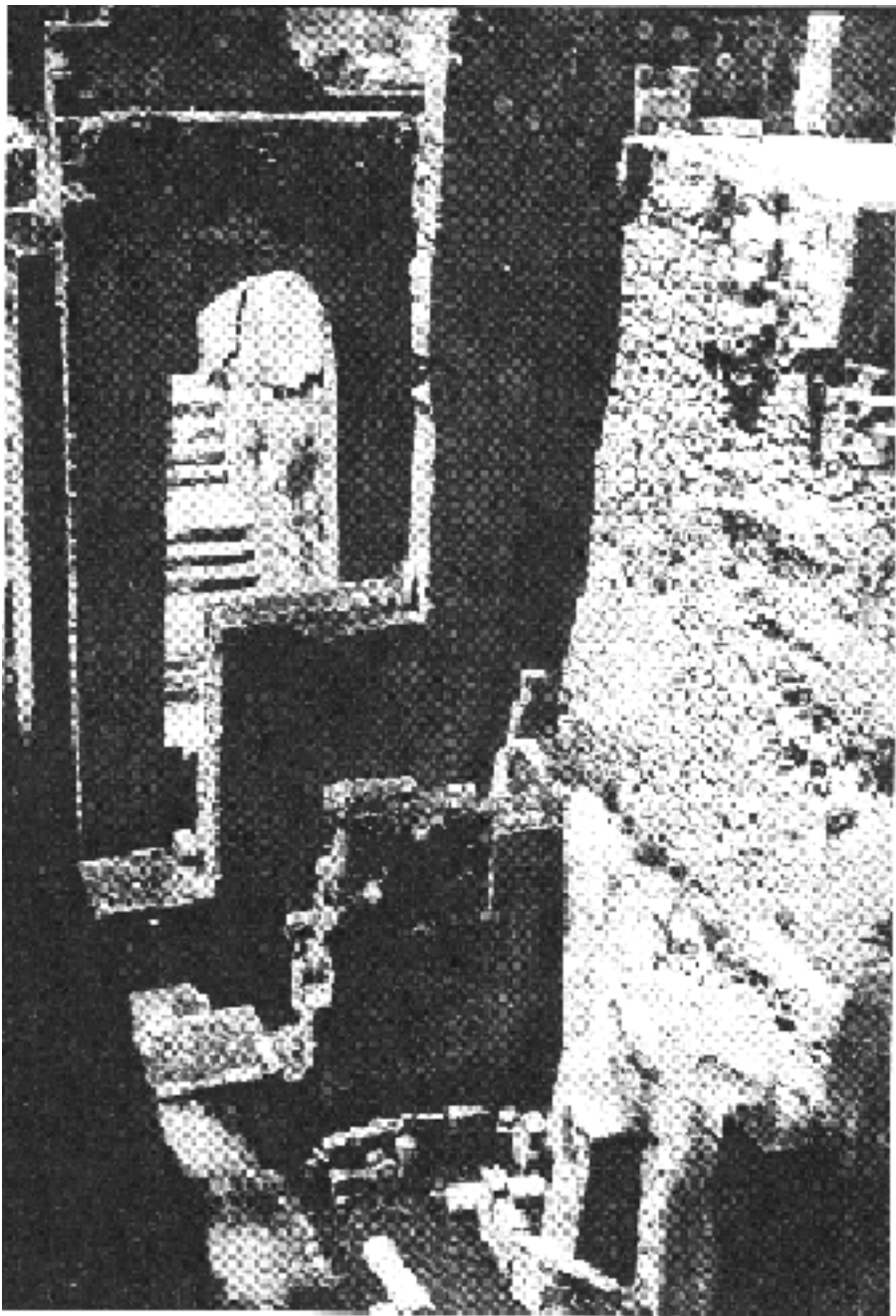
نام سامی استخری که مرد افلیح انجیل یوحنا در آن شفا یافت را در انتشارات معاصر جستجو نمایید. از متون قدیمی سه شکل مختلف این نام استخراج گردیده است.

- شکل صحیح آن به زبان آرامی Bethzatha است که به معنای «خانهٔ روغن» است و کاملاً به مؤسسه درمانی می‌خورد چون مداوا از راه مالیدن روغن بسیار معمول بوده است.

- شکل آرامی Bezatha که عامیانه تر بوده ولی دارای همین معنا می‌باشد.

- شکل عبرانی علمی Bethesda که به معنای «خانهٔ رحمت» است این نام برای یک مؤسسهٔ طبی و به طریق اولی برای جایی که عیسی یک فرد بیمار را در آن شفا می‌دهد بسیار مناسب است.

این اختلاف نباید مایه شگفتی ما بشود چون همین نوع اختلافات را در تفاسیر ربانی کتاب مقدس هم می‌توان یافت. یک استاد هرگز در تغییر شکل کلمه‌ای برای روحانی جلوه دادن یک معنا تردیدی به خود راه نمی‌داد و نیز می‌توانیم حدس بزنیم که بعضی از نسخه بردارهای انجیل یوحنا همین کار را کرده‌اند.



چیزهایی که دیده نمی شوند

در واقع استخر یا بهتر بگوییم حمام بت حسدا، در زیر زمین، در زیر محل سرود خوانی کلیسای بزرگ عصر بیزانس، که فقط متخصصان اجازه ورود به آن را دارند قرار داشته است. در عمیق ترین قسمت، یک استخر و چندین اتاق زیرزمینی و طاقدار وجود دارد که بیماران در آنجا استحمام می کردند. گمان برده می شود که آب از کانال های فرعی حوضچه های بزرگ جاری می شد. موقعی که آب به صورت جوشان به آنجا می رسید بیماران فکر می کردند که اگر خود را قبل از دیگران در آن غوطه ور سازند قدرت درمانی آب بیشتر خواهد بود (ر.ک به یوحنا ۵:۷). پنج طاق یا پنج دروازه ای که انجیل نویس به آنها اشاره می کند یافت نشدند که با در نظر گرفتن خرابی های قسمت تحتانی عجیب به نظر نمی آید. کار این مؤسسه که مخصوص درمان با آب بود در عصر یهودیان تا زمان ویرانی آن در سال ۷۰ ادامه داشت و بعد از سال ۱۳۵ به فرمان آدرین در شهری بت پرست از نو ساخته شد گردید. اشیاء نذری و نوشته های باقی مانده نشان می دهند که این بنا در آن موقع قربانگاه الهه شفا دهنده ای به اسم سراپیس بوده است. زمانی که مسیحیان اورشلیم را تصاحب کردند بدون اینکه کوچکترین تردیدی درباره اینکه استخر بت حسدا ی انجیل را از نظرها مخفی می نمایند، به خود اجازه دادند آنجا را با خاک یکسان کرده و گودال ها را پر نمایند. آنها فکر کردند که حوض های بزرگ همان استخر پروباتیک است که شرح آن در نوشته های مقدس آنها آمده است و بنابراین کلیسای بزرگ خود را در بالای آنها بنا نمودند.

پروباتیک

این محل برحسب نسخه کتاب مقدس مورد استفاده ما گاهی «پروباتیک» گاهی «دروازه یا استخر گوسفندان یا بره (باب الضان)» نامیده می شود علت آن است که بره به زبان یونانی Probaton گفته می شود و پروباتیک صفت آن است. در عصر انجیل، دروازه ای در دیوار شمالی میدان هیروودیس وجود داشت که آن را «باب الضان» یا «دروازه-پروباتیک» می نامیدند. دامهای جهت قربانی کردن را از این دروازه وارد می کردند. طبیعتاً این نام قسمت های مجاور و به اضافه حمام ها را که نشانه مرد افلیج در آن صورت گرفت شامل می شود.

ازدیاد نان ها

و

راه رفتن یوحنا بر روی آب

(۱:۶-۱۵ و ۱۶-۲۱)

چهارمین نشانه ای که عیسی انجام داد نقطه اوج انجیل را مشخص می سازد. سه نشانه قبل و سه نشانه بعد از آن انجام می گیرد. چیزی که مایه شگفتی می باشد این است که نشانه چهارم دوگانه است زیرا زیاد کردن نان ها و راه رفتن بر روی آب را شامل می شود (ر.ک به طرح انجیل یوحنا در مجله ۱۶۶). این نشانه مقدمه ای است برای خطابه نان زندگی که ما را سوی راز نان مقدس هدایت می کند. که طبق مصوبه واتیکان دوم «سرچشمه و قله حیات کلیسا» را تشکیل می دهد.

روایت های مشترک

زیاد کردن نان ها در انجیل متی و مرقس دوبار و در انجیل لوقا یک بار دیده می شود. بدون تردید برای یک عمل دو روایت وجود داشته که جهت آنها قدری با هم متفاوت بوده است. یوحنا با هر دوی آنها آشنا بود و به نظر می رسد که سعی داشت آنها را به هم نزدیک نماید اما خود او جزئیاتی را اضافه می کند که علامت مشخصه وی را در بردارد.

اناجیل نظیر به رابطه بین زیاد کردن نان ها و قربانی مقدس با نشان دادن عیسی که همان حرکات عبادی را با بالا بردن چشم ها به سوی پدر برای شکرگذاری قبل از پاره کردن نان انجام می دهد، اشاره می نمایند. یوحنا این موضوع را در خطابه ای که بعداً می آید گسترش می دهد. موضوع بیابان و رابطه بین نان و کلمه که در اناجیل نظیر دیده می شود توسط انجیل چهارم از سر گرفته خواهد شد.

چهار جزء از جزییات مخصوص یوحنا

یوحنا اعلام می کند که «عید گذر نزدیک بود». و بدین ترتیب چهارچوب زمان حیات عیسی را مشخص می نماید. اولین عید گذر که طی آن خداوند فرושندگان را از معبد اخراج کرد گذشته است و سومین عید گذر که زمان مرگ و رستاخیز خواهد بود، فرا خواهد رسید. اما این نشانه گذاری ساده در نزدیک کردن تعلیم درباره قربانی مقدس که در آن عیسی «تن خود را جهت زندگانی جهان می بخشد» و راز رنج و شکنجه که در طی آن جسم تسلیم می شود و خون ریخته می شود، سهم می باشد.

«در اینجا پسری هست که پنج نان جو دارد». این یکی از جزئیات است که دارای معنای ویژه‌ای می‌باشد. تنها مرتبه‌ای که در عهدعتیق ازدیاد نان شرح داده شده با نان جو بوده الیشع از خادم خود می‌خواهد که بیست نان را بین صد نفر تقسیم نماید «زیرا خداوند چنین می‌گوید که خواهند خورد و از ایشان باقی خواهد ماند» (دوم پادشاهان ۴: ۴۲-۴۴). اما عیسی «پنج هزار نفر» را با «پنج نان» سیر می‌نماید. در اینجا به خوبی می‌فهمیم چرا عکس‌العمل توده مردم این بوده که وی را پیامبری بزرگتر از الیشع داشتند، همان پیامبر مورد انتظاری که باید موسای جدید باشد.

کلمه «نشانه ۱» دوبار توسط یوحنا افزوده شده است. او نشان می‌دهد جمعیت به چه علت در پی عیسی می‌باشد (آیه ۲)، اما همین مفهوم مبدأ سؤتفاهمی می‌شود که با توجه به آن مردم قصد دارند وی را پادشاه سازند. (آیه ۱۵). همین کلمه در خطابه‌ای دیگر نیز آورده که در آن عیسی ایمانی را می‌طلبد که باید بزرگتر از ایمانی که تنها بر نشانه‌ها مبتنی است باشد (آیه ۶).

عیسی از فیلیپس می‌پرسد: «از کجا نان بخیریم تا مردم بخورند» او بدین وسیله می‌خواهد وی را به وسوسه بیاندازد. دو رسولی که پس از آن به روی صحنه می‌آیند فیلیپس و اندریاس هستند. اینها شاگردانی می‌باشند که همراهان خود را از جامعه یهود مانند پطرس و تثنائیل (۱: ۴۰-۴۶) و نیز شاگردانی را که از دنیای یونانی بودند (۱۲: ۲۰-۲۲) به سوی عیسی راهنمایی کرده‌اند. اینها و نیز همه شاگردان دیگر تا زمان آخر برای آشکار ساختن این امر که تنها عیسی می‌تواند گرسنگی آنها را که به نزد وی هدایت می‌شوند فرو نشانند، تحت آزمایش قرار می‌گیرند.

راه رفتن روی آب

این متن به خوبی در مقارن روایت زیاد کردن نان‌ها قرار دارد. این دو رویداد در بین روایات اناجیل نظیر با هم مرتبط بودند. یوحنا برای پیشرفت در امر آشکار ساختن هویت راستین عیسی از آن استفاده می‌نماید. توده مردم می‌خواهند از او پادشاهی روی زمین بسازند اما او جواب رد می‌دهد. ساعت آشکار شدن نوع پادشاهی وی هنوز فرا نرسیده است. شاگردان باید به راه خود ادامه دهند، ایمان آنها باز هم باید تحت آزمایش قرار گیرد. این واقعه به شیوه‌ای کاملاً سمبولیک نقل شده است تا به تاریخ آن قایقی که کلیسا می‌باشد اشاره نماید.

عیسی به تنهایی از کوه بالا می‌رود و شاگردان به جانب دریا پایین می‌آیند. به نظر می‌رسد این عزیمت، یادآور عزیمت خداوند به هنگام صعود به آسمان است درحالی که شاگردان برای اعلام انجیل به سوی جهان می‌روند. شب، آنها را دربر می‌گیرد و باد شدید دریا را به تلاطم در می‌آورد. خداوند، هنوز نزد ایشان نیامده است. تاریکی فرا رسیده، زمان آزمایش است و شاید با غم انتظار برای «بازگشت مسیح»، برای آمدن پرشکوه مسیح که این همه تأخیر کرده است همراه می‌باشد.

شاگردان بایستی در وسط دریا باشند تا عیسی را که برای دیدن خاصان خود به کشتی نزدیک می شود ببینند. این دیگر کاملاً آن عیسی ناصری نیست بلکه هم اکنون مسیح برخاسته از مرگ می باشد. او به گونه دیگری به سوی آنها می آید. او روی امواج راه می رود و این راه رفتن قسمتی از کتاب ایوب که قدرت خدا را نشان می دهد: «که به تنهایی آسمان ها را پهن می کند و بر موج های دریا می خرامد» (ایوب ۹: ۸). او بر «هاویه بزرگ اقیانوس» که در اصول تکوین عالم در کتاب مقدس همیشه نشان گر قوای مرگ و قوای شر می باشد، مسلط است. او ترس شاگردان را تسکین می دهد و خود را به آنها می شناساند. درست همان طوری که به هنگام نمایان شدن بعد از رستاخیز عمل خواهد کرد. او به آنها می گوید «من هستم» این عبارت در انجیل یوحنا چندین بار دیده می شود که از نو به کار بردن نام خود خداست که در کتاب خروج می گوید: «هستم آنکه هستم». سپس بدون اینکه احتیاجی به سوار کردن عیسی به کشتی باشد شاگردان به همان جایی که خداوند آنها را فرستاده بود می رسند.

اگر به دقت، روایت زیاد کردن نان ها را مرور نمایم خواهیم دید که در متن، کلمه «نان» پنج بار و کلمه «ماهی» دوبار تکرار می شود. آیا این امر اتفاقی است؟ اما کلمه «شوهر» در روایت زن سامری که پنج شوهر داشته است نیز پنج بار تکرار می شود. اولین شاگردانی که خوانده می شوند دو تن بودند و کلمه «شاگرد» نیز دوبار تکرار می شود. به هنگام صید شگفت انگیز ماهی که هفت شاگرد حضور دارند کلمه «شاگرد» هفت بار می آید. آیا قصد یوحنا آن نیست که توجه ما را به کلمه مهمی جلب نماید؟

پنج نان و دو ماهی

عدد «هفت» عددی است که بیش از دیگر اعداد در انجیل تکرار می شود. این عدد نشانه پری و کمال است. بدین ترتیب مرد افلیح کنار استخر بیت حسدا هفت بار «سالم» نامیده می شود که آخرین بار کلمه «کاملاً» به آن افزوده شده است. در روایت کور مادرزاد فعل «بینا کردن چشم» هفت بار تکرار می شود که در آخرین اشاره، کلمه «کاملاً» به آن اضافه گردیده است. در روایت شست و شوی پاها فعل «شستن» که با کلمه «کاملاً» همراه است هفت بار می آید. در باب ۷ از آیه ۲۸ به بعد عیسی برای مشخص کردن هویت خود در خطابه اش هفت بار می گوید: «من هستم». در روایت رستاخیز ایلعازر، مرتا هفت بار به اسم نامیده می شود چون او شاگرد کاملی است. نام توما، تصویر کامل مردی که به ایمان می رسد هفت بار ذکر می شود. در فصل ۱۵ وضع شاگردان با استفاده از فعل «ثمر آوردن» تشریح شده است. در آخر باب ۵ آیات ۳۱-۴۷ هفت بار فعل «شهادت دادن» دیده می شود. در

باب ۱۶:۱۶-۲۲ کلمه «اندکی» هفت بار می‌آید که در ضمن لغت کلیدی این قسمت از متن است. از کلمه «گذر» در شرح آخرین هفته زندگی عیسی، هفت بار استفاده می‌شود. «ساعت هفتم» ساعت پیروزی بر مرگ است (۵۲:۴) و اگر در شام بعد از رستاخیز (باب ۲۱) هفت شاگرد حضور دارند دلیلش این است که جمیع شاگردان در زمان آخر به ملاقات عیسی خوانده شده‌اند.

عدد «شش» علامت نقص، کمبود و ضعف است. در قانا برای تطهیر یهودیان فقط شش خمره سنگی وجود دارد، زیرا عیسی آمده است تا پاکی قدیم را تجدید نماید. در انجیل فقط به شش عید یهودی اشاره می‌شود زیرا «گذر جدید» جایگزین همه شده است. در باب ۵:۳۱-۴۷ ایمان یهودیان کامل نیست و بنابراین فعل «باور کردن» شش مرتبه به کار گرفته شده است. عیسی شش بار «این مرد» نامیده می‌شود. انسانیت وی ضعیف و آسیب پذیر بوده و نمی‌تواند (تمامیت) او را مشخص نماید. در «ششمین ساعت» عیسی احساس خستگی می‌کند (۶:۴) و در «ششمین ساعت» او به بیلاطس تسلیم می‌شود.

موضوع «منّا» در عصر انجیل

«منّا» غذایی است که خدا به امت خود، در طی راه پیمایی و سکونت در بیابان داده است (خروج ۱۶). «منّا» با خاطره خروج، پیوند نزدیکی دارد. «ظرف پر از منّا» در کنار دو لوح پیمان در صندوقچه پیمان قرار داشت (خروج ۱۶:۳۲-۳۴ و عبرانیان ۹:۴). مشیت و حکمت خدا در حال دادن «منّا» به امت خود در طی قرن‌ها سراییده خواهد شد: «پس ابرها را از بالا امر فرمود و درهای آسمان را گشود و منّا را بر ایشان بارانید تا بخورند و غله آسمان را بدیشان بخشید. مردمان نان زورآوران را خوردند.» (مزمور ۷۸:۲۳-۲۴)

تو برای امت خود غذای فرشتگان را توزیع نموده‌ای و بدون هیچ تلاشی از سوی آنها نانی را که کاملاً آماده و دارای هرگونه طعم و موافق با همه مذاائق بود از آسمان فراهم کرده‌ای. (کتاب حکمت ۱۶:۲۰)

در کتاب اعداد نقل می‌شود که عبرانیان از این منّا که همیشه دارای همان مزه بود گله داشتند. اما با گذشت قرن‌ها منّا برای نویسنده «حکمت» دیگر رویدادی از گذشته نیست بلکه نشانه شگفت‌انگیز مشیت الهی می‌باشد، مشیتی که چنان به زندگی امت خود توجه دارد که آن را بیشتر به وسیله کلام تغذیه می‌کند تا بوسیله نان. بهمین دلیل در «کتاب حکمت» آمده است که: «دختران تو باید بیاموزند که انسان از محصول میوه تغذیه نمی‌کند بلکه کلام تو معاش آنانی را که به تو ایمان دارند فراهم می‌سازد» (کتاب حکمت ۱۶:۲۶).

اما کتاب تشبیه قبلاً چنین گفته بود:

«او منّا را به تو خوراند تا تو را بیاموزاند که انسان نه به نان تنها زیست می کند بلکه به هر کلمه ای که از دهان خدا صادر می شود» (تث ۸:۳)

ما همراه با موضوع منّا حرکت عمیقی را می یابیم که سنت بزرگ پیامبری را جان می بخشد. این روایت موقتی که از تاریخ مذهبی قوم یاد می کند تا از آن امیدواری کسب نماید از اصطلاحاتی که در سابق کارهای عظیم خدا را مشخص می نمود به آسانی استفاده می کند، اما در ضمن آینده را به عنوان تصویری از گذشته تلقی نمی کند. این روایت فراسوی حرکات نجات بخش به تدریج قدرت خدا را که عمل می کند و به سوی دور نماهای جدید راهنمایی می کند آشکار می سازد. کتاب خروج به سرآیدن خروج جدید یعنی بازگشت از تبعید هدایت می کند و یحیی تعمید دهنده از اصطلاحاتی که به وسیله آنها خروج سرآیده می شود برای استقبال از عصر مسیحایی استفاده می کند. امت انتظار می کشید که پیامبری همانند موسی بیاید (تث ۱۸:۱۵، ۱۸) اما عیسی بزرگتر از موسی است.

عطای منّا آشکار نمود که انسان نه به نان تنها زنده است، هر چند این نان «از آسمان نازل شده باشد» یا به عنوان «غله آسمان» نامیده شود (مز ۷۸:۲۵).

البته این حرکت صعودی را همه کس نمی تواند درک کند. موقتی که در فصل ششم از انجیل یوحنا سخن از منّا به میان می آید دو نوع تفسیر و نیز دو قسمت از متن کتاب مقدس درباره منّا در مقابل هم قرار می گیرند. از یک طرف توده مردم منّا را به عنوان عطیه مادی و نوعی غذای دنیوی می دانند و از طرف دیگر عیسی که به پیروی از خط تشبیه، از کلام خدا سخن می گوید و ما را به ایمان و غذای ایمان دعوت می کند.

خطابه درباره نان زندگی

(یوحنا ۶: ۲۲-۵۹)

پس از زیاد کردن نان ها و راه رفتن روی آب، خطابه بزرگ عیسی درباره نان زندگی شروع می شود. چند آیه ای که موضوع را عوض می کنند (۶: ۲۲-۲۵) سؤالی که گروهی از مردم را می پرسند که «ای استاد کی به اینجا آمده ای؟» مطرح می کند. انتظار آن می رود که عیسی جوابی ساده و کوتاه بدهد اما او این جواب را به صورت خطابه ای بلند در می آورد.

چنین پدیده ای در انجیل یوحنا قدیس عادی می باشد، یعنی عیسی به سؤالاتی که در جلوی وی نهاده می شود جواب نمی دهد بلکه همیشه مباحثه ای را برپا می کند. عدم درک مردمی که با عیسی به صحبت می نشینند نیز در انجیل یوحنا امری عادی است. در اینجا یهودیان هستند که درباره طبیعت نانی که عیسی از آن سخن می گوید (آیه ۳۴) به اشتباه

می افتند. عدم درک آنها به مانند عدم درک زن سامری، حرکت تازه ای به بحث می بخشد و اجازه می دهد که در معنای آن تعمق به عمل آید.

ایمان قبل از هر چیز

غالباً چنین پنداشته می شود که خطابه نان زندگی، نان قربانی مقدس را مطرح می کند. اما آنچه نخست مطرح می شود ایمان است. آیات ۳۵ تا ۵۱ تعلیماتی واقعی درباره آن می باشند. در عبارت «من نان زندگی هستم» برخلاف آنچه که در آیات ۵۱ و ۵۸ آمده است صحبت به هیچ وجه از غذا و خوراکی نیست. به ویژه منظور آنست که انسان برای جستجوی غذا به نزد خداوند برود: «آن که نزد من آید گرسنه نخواهد شد و هر آن که به من ایمان آورد هرگز تشنه نخواهد شد» (آیه ۳۵). اراده پدر را باید به تحقق رسانید. ایمانی که بدین صورت درک می شود ما را به سوی زندگی جاودانی و رستخیز در روز واپسین (آیه ۴۰) هدایت می کند.

چنین تعلیمی در مورد غذا، گرسنگی و تشنگی بعد از صحنه زیاد کردن نان ها امری است بسیار طبیعی. به علاوه به نظر می رسد که یوحنا قдіس بر روی سه روایت از کتاب مقدس که بین غذا و شنیدن کلام خدا پیوند برقرار می نماید تکیه می کند.

الف) خروج

روایات مربوط به خروج در قرن اول میلادی بسیار معروف بوده و نقش مهمی را ایفاء می کردند و و یوحنا مانند یهودیت عصر خود از آنها بهره برداری می کند. راه رفتن عیسی روی آب - همان طور که دیدیم - به طور عینی به گذر از دریای سرخ تکیه می کند و از پس نان زندگی اکنون تصویر منا نمایان است. باید توجه داشته باشیم که منّا یک غذای ساده مادی نیست بلکه نشانه ای است برای دعوت قوم عبرانی به شناسایی این امر که خدا آنها را از مصر خارج نموده است. اسرائیل با خوردن منّا ایمان خود را به خدایی که نجات می دهد اعلام می دارد و این گفته تثنیه را که «انسان نه به نان تنها زیست می کند، بلکه به هر کلمه ای که از دهان خدا صادر می شود» باز می کند (تثنیه ۸: ۳ که در روایت وسوسه عیسی نیز آورده شده است). اینها فرامینی است از سوی خدا که انسان را جان می بخشد. یوحنا قдіس با تکیه بر چنین روایتی ایمانداران را به کشف این امر که کلام عیسی سرچشمه زندگی است دعوت می کند.

ب) غذای مسیحایی

طبق بعضی از روایات کتاب مقدس مراسم پیمان شامل یک وعده غذا نیز بوده است (خروج ۲۴: ۱۱). از این رو چنین پنداشته می شد که خدا در روزهای واپسین برای تمام

امت‌ها جشن بزرگی را برپا خواهد کرد. در این باره می توان از بسیاری از متون استفاده نمود (اش ۶:۲۵-۸، ۱۳:۶۵-۱۴). توجه خوانندگان را مخصوصاً به یک قسمت از کتاب اشعیاء نبی که موضوع شنیدن کلام و موضوع غذا را به هم پیوند می دهد جلب می نمایم که می گوید: «گوش داده از من بشنوید و چیزهای نیکو را بخورید تا جان شما از فربهی متلذذ شود. گوش خود را فرا داشته نزد من بیایید و تا جان شما زنده گردد، بشنوید» (اش ۵۵:۲-۳). موضوعات اصلی خطابه نان زندگی کاملاً به هم نزدیک می باشند. یعنی باید به عیسی گوش فرا داد و نزد او آمد چون او غذایی است که جان را زنده می دارد.

ج) جشن حکمت

در کتاب امثال، درباره حکمت خدا به عنوان شخصیتی صحبت می شود. حکمت رو به مردم چنین سخن می گوید: «بیایید از غذای من بخورید و از شرابی که ممزوج ساخته ام بنوشید. جهالت را ترک کرده زنده بمانید و به طریق فهم سلوک نمایید» (امث ۹:۵-۶). این غذای موعود عبارت است از دستورات حکمت یعنی «امثال» که اجازه می دهند کسانی که آنها را به کار می بندند طبق طرح های خدا زندگی نمایند. برای یوحنا قدیس، عیسی حکمت راستین است. و او شنوندگان خود را مخاطب قرار داده می گوید: «بیایید نان مرا بخورید زیرا من نان زندگی هستم. تعلیمات مرا بشنوید و زندگی خواهید کرد».

قربانی مقدس

از آیه ۵۱ به بعد تعلیمات مربوط به ایمان، رنگ قربانی مقدس را به خود می گیرد و جمله بندی های واقع گرایانه ذهن را به سوی راز مقدس سوق می دهد: «اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود زندگی نخواهد داشت» (آیه ۵۳). یوحنا تأسیس راز قربانی مقدس را نقل نمی کند اما در اینجا واقعیت مقدس آن را محسوس می سازد و بعضی از مفسران توانستند آیه ۵۱ را به عنوان کلام راستین نهاد راز مقدس تشریح نمایند: «نانی که من خواهد داد تن من است برای زندگانی جهان».

واقع گرایی یوحنا

عیسی می گوید: «هرکه تن من را بخورد». واقع گرایی یوحنا عظیم است، او برای «خوردن» فعل متداول آن را به کار نمی برد بلکه از افعال «جویدن» و «گاز زدن» استفاده می کند. بدون شک او می خواهد مانع از آن شود که مسیحیان صرفاً به نحوی روحانی در مراسم عشاء ربانی حاضر شوند!

مسیح در مرکز همه چیز

در خاتمه باید بر «مسیح محوری» این فصل تأکید نماییم. عیسی فرستاده خدا البته نمی تواند از کسی که او را فرستاده است جدا باشد چون پدر نان آسمانی را عطا می کند اما مسیح محوری دقیقاً این است: عیسی غذایی است فرستاده شده به وسیله خدا. عیسی به جای اینکه غذایی ظاهری که شامل دستورات و فرامین است اعطا کند خود غذا می باشد. او کلام و فرمان می باشد، به سخنان اوست که باید گوش داد و اوست که باید به «شبهاتش» درآمد. او راه رسیدن به خدا و آشکار کننده راز خدا می باشد. عیسی در موقع راه رفتن روی آب همانند پدرش در عهد عتیق چنین می گوید: «من هستم» (۶: ۲۰). عیسی در خطابه نان زندگی خود را چنین معرفی می کند: «من آن نان زنده هستم که از نازل شده از آسمان» (آیه ۵۱). یوحنا قدیس تردیدی ندارد که یک چنین جمله بندی حاوی معنای زیادی است. کسی که از آسمان نازل می شود آشکار کننده پدر بوده و در ربانیت با وی سهیم می باشد.

اعتراف پطرس (یوحنا ۶: ۶۰-۷۱)

«خداوندا به نزد چه کسی برویم؟ سخنان زندگی جاودان نزد تو است.»

یوحنا این کلمات را در جای حساسی از انجیل خود، در دهان پطرس قرار می دهد. بسیاری از شاگردان وی را ترک می گویند چون تعلیمات وی را خیلی دشوار یا متوقع می یابند. خداوند عیسی خلائی را که اطراف وی به وجود می آید احساس می کند. او با لحنی غمگین به آخرین دسته از شاگردان رو کرده سؤال می کند: «آیا شما نیز می خواهید بروید» (یوحنا ۶: ۶۷). خوشبختانه پطرس حضور دارد تا بگوید که او ماندنی است و وفاداری خود را از جانب گروه دوازده نفری ابراز می دارد. او چهره یک شاگرد راستین است. بسیاری از واعظان این جمله را از انجیل گرفتند تا در مسیحیان دل بستگی نسبت به شخص عیسی القاء نمایند: «نزد چه کسی شما می توانستید بروید؟ اوتنها هدف ارزشمند برای موجودیت است تنها او می تواند انسان را به زندگی راستین هدایت نماید.»

در اینجا بدون هیچ تردیدی پطرس از نظر یوحنا نمونه ای است که هر خواننده انجیل باید رفتار خود را از وی تقلید نماید. مع هذا این امر مایه تأسف است که در روایتی که فقط از چند آیه تشکیل شده جمله ای را، هرچند زیبا باشد، از دیگر جمله ها برتر بدانیم. تمام رویداد را یکبار دیگر مورد مطالعه قرار می دهیم (از آیه ۶۰ تا آیه ۷۱) تا در آن غنای بیشتری را کشف نماییم.

نقطه عطفی در انجیل

ما در نزدیکی های عید فصح دوم می باشیم (یو ۶:۴، عید فصح اول در یوحنا ۲:۱۳ واقع شده بود). در طی این یک سالی که گذشت احتیاط مردم در مقابل عیسی ظاهر گردید. یوحنا ی انجیل نویس در فصل ۵ آیه ۱۷ چنین می نویسد: «به همین سبب یهودیان بیشتر در پی آن بودند که او را بکشند». همین دشمنان در مباحثه ای که در کفر ناحوم پس از زیاد کردن نان ها در می گیرد ظاهر می شوند. (یو ۶:۴۱ و ۵۲). دخالت های آنها و جواب های عیسی به سهولت حالت مباحثه ای را به خود می گیرد.

در پایان فصل ۶ صدماتی که عیسی به شنوندگانش وارد می سازد شدت می یابد. این خود شاگردان هستند که به هم همه می افتند (آیه ۶۱) و بسیاری از آنها وی را ترک می گویند (آیه ۶۶). پطرس و همراهان وی می مانند اما اکنون کرم به داخل میوه راه یافته است: یهو دا که یکی از آن دوازده تن می باشد عامل اصلی قتل عیسی خواهد بود.

قضیه با این لحن بدبینانه به پایان می رسد. حاصل آن وفاداری عالی پطرس نیست بلکه شدت یافتن بحرانی است که هم چنان ادامه دارد. هیچ گروهی از عاقبت قضیه مطمئن نیست حتی ابلیس در گروه دوازده تن نفوذ کرده است (آیات ۷۰-۷۱). هیچ کس به خوبی خویشان، شخص را تسلیم دشمن نمی نماید.

از سوی دیگر در اینجا چندین کلمه کلیدی برای نخستین بار در انجیل یوحنا عیان می شود. همه این کلمات به رنج و شکنجه یا به موقعیت شاگردان مربوط می شود: مثلاً دوازده تن (۶۷:۶)، برگزیدن (۷۰:۶) تسلیم کردن (۶۴:۶)، ابلیس (۷۰:۶) و یهو دا (۷۱:۶) که ترکیبی است از ابلیس و یکی از شاگردان.

دلایل خیانت

پطرس قصد دارد که هم چنان با عیسی هم سفر باشد. او در عیسی «قدوس خدا» را باز می شناسد. این اصطلاح قدیمی که در انجیل مرقس ۱:۲۴ (و نیز در انجیل نظیر آن یعنی انجیل لوقا ۴:۳۴. ک به جدول زیر) دیده می شود عیسی را به عنوان مرد تقدیس شده و پیامبر راستین که حامل کلام زندگی است، مشخص می نماید.

اقراری که پطرس در این حال بر زبان جاری می کند به اعتراف وی در قیصریه که گفت «تو مسیح هستی» و این جمله در هر سه انجیل نیز نقل شده است، نزدیک می باشد (مر ۸:۲۷-۳۰ و متون موازی آن). از سوی دیگر باید به خاطر داشت که بلافاصله به دنبال این اقرار، رنج و درد برای اولین بار اعلام می گردد (مر ۸:۳۱-۳۳) و باز در انجیل مرقس گفته می شود که یکی از دوازده تن تحت تأثیر شیطان قرار دارد و آن پطرس است و نه یهو دا اما به چه دلایلی بعضی از شاگردان منزجر شده تصمیم می گیرند بروند. این دلایل را می توان در جمله مرموزی یافت که یوحنا در دهان عیسی نهاده است: «آیا این برایتان موجب لغزش است؟ پس اگر ببینید پسر انسان به جایی که اول بوده بالا رود چه؟» (آیات ۶۱-۶۲).

یهودیان با شنیدن خطابه قبلی به خاطر اینکه عیسی پافشاری می کرد که از آسمان نازل شده است هم همه برپا می کنند (مثلاً ۶:۳۳ و ۳۸ و ۵۸) و اکنون عیسی توجه آنان را به صعود آینده پسرانسان معطوف می دارد. منظور چیست؟ منظور یا صعودی است که پس از رستاخیز واقع می شود و او توسط آن در شکوه وارد شده و همه مشکلات را برطرف خواهد کرد (یوحنا ۲۰:۱۷) و یا صعودی است که با بالا بردن عیسی بر بالای صلیب انجام می گیرد و بطریق اولی مایه رسوایی است.

عیسی درباره رسوایی که به موقع مصلوب کردن وی برپا خواهد شد جمله ای به کار می برد که بدون تردید آن را عمداً توأم با ابهام می کند یعنی:

- عیسی بر صلیب بالا برده شد. بنابراین مرگ عیسی برای همه مردم اسباب رسوایی است.
- عیسی به آسمان صعود کرد. عده ای از منتخبان توانستند او را از مرگ برخاسته ببینند اما این مزیتی است که فقط به بعضی ها عطا شد. دیگران، خوانندگان انجیل، خود ما از اینکه بسیار دیر رسیده ایم ناراحت هستیم و چاره ای نداریم جز اینکه چشم ایمان را به عیسی بدوزیم. یوحنا قذیس این مطلب را بخوبی می داند و چنین می نویسد: «خوشا به آنانی که ندیده ایمان آوردند» (۲۰:۲۹).

به طور خلاصه هر فرد مسیحی بین دو وسوسه یعنی وسوسه شکوه و وسوسه صلیب واقع شده است. بدین ترتیب که انسان جویای اولی است بدون اینکه آن را ببیند و دومی را بدون اینکه مایل باشد می بیند.

آیات ۶:۶۰-۷۱ انجیل یوحنا می تواند با اعتراف پطرس در قیصریه مورد مقایسه قرار گیرد. با این حال انجیل چهارم برای بیان آن کلمات دیگری را به کار می برد که شاید همان کلماتی که در روایت بیرون کردن روح خبیث در مرقس ۱:۲۱-۲۸ به کار برده شده است می باشد. شباهت بعضی از کلمات شگفت آور است.

مرقس ۱

۲۱- چون وارد کفرناحوم شدند...
به کنیسه در آمده

یوحنا ۶

۵۹- این سخنان را هنگامی که
در کنیسه کفرناحوم آموزش می داد گفت.

۶۹- ... ما دانسته ایم که تو قدوس خدا هستی»
۲۳- شخصی که روح پلید داشت فریاد برآورد:
«تو را می شناسم کیستی ای قدوس خدا».

۷۰- «... یکی از شما ابلیس است»

زندگی

(اصطلاحاتی که یوحنا ی قدیس بکار می برد)

یوحنا ی قدیس لغاتی را به کار می برد که مخصوص خود او است و تعدادی از اصطلاحاتی که مورد استفاده قرار می دهد برای او دارای معنای خاصی هستند. در فصول قبل عبارات «ساکن شدن» و «علائم و کارها» را بیان کردیم و اکنون معنایی را که یوحنا به لغت «زندگی» می بخشد بررسی می کنیم.

عیسی خطاب به توما که می گوید: «نمی دانیم به کجا می روی پس راه را چگونه بدانیم» جواب می دهد: «من هستم راه و راستی و زندگی» (یوحنا ۱۴:۶). آیا او موقعی که خود را «زندگی» می خواند مقصودش چه چیز است؟ این جواب را می توان به چند طریق تفسیر نمود.

«در او زندگی بود ...» (یوحنا ۱:۴)

در کتاب عهد قدیم آمده است که خدا از قرن بی به قرن بی زنده می باشد. همان طوری که در منظومه های خلقت کتاب پیدایش، درزمیر و در کتاب حکمت گفته شده است اوست که موجودات و اشیاء را در هستی شان مستقر می نماید. «چون روح خود را می فرستی آفریده می شوند» (مزمور ۱۰۴:۳۰). از این رو خدا زندگی است. «زندگی در او بود» (یوحنا ۱:۳-۴).

«من زندگانی هستم» (یوحنا ۱۴:۶)

عیسی در جواب به توما می گوید: «منم ... زندگانی». این گفته را می توان چنین تفسیر کرد: «این من هستم که زندگانی می باشم» یا «زندگانی یعنی من». سخن «هستم» با نام خدا در فصل ششم کتاب خروج و در بسیاری از موارد در کتاب اشعیا نبی که خدا را در طی قرن ها زنده می داند مطابقت می کند: «من همیشه هستم» (اشعیا نبی ۴۳:۱۳). عیسی در مورد خود می گوید همان طور که خدا در مورد خود می گوید و زندگانی در پدر و در پسر به طریق اولی وجود دارد: «زیرا به همان گونه که پدر زندگانی را در خود دارد هم چنان آن را به پسر داده که زندگانی را داشته باشد» (یوحنا ۵:۲۶).

«من توسط پدر زندگی می کنم» (یوحنا ۶:۵۷)

درباره اعطای زندگی و انتقال زندگی سخن ها گفته می شود. در خدا نیز انتقال زندگی وجود دارد و این امر به ما اجازه می دهد که خدا را «پدر» و عیسی را «پسر» بنامیم. زیرا خدا فقط وقتی پدر است که پسر داشته باشد و زندگانی ببخشد.

«پسر به همان گونه به آنانی که بخواهد زندگانی می دهد» (یوحنا ۵: ۲۱)

در خدا نه تنها انتقال زندگانی وجود دارد بلکه انتقال این زندگانی به انسان ها توسط پسر انجام می گیرد. «من آمدم تا زندگانی داشته باشند و آن را هم به فراوانی داشته باشند» (یوحنا ۱۰: ۱۰). تمام مأموریت پسر خدا در این امر نهفته است و به وسیله فعل «زندگی بخشیدن» بیان می شود. یوحنا تنها کسی است که از این فعل استفاده می کند و آن را فقط سه مرتبه به کار می برد (یوحنا ۵: ۲۱ و ۶۳: ۶). او با این کار خدا را در راز سه گانه اش برای ما بیان می کند، هر سه آنها زندگانی را عطا می کنند: پدر (۲۱: ۵)، پسر (۲۱: ۵) و روح القدس (۶۳: ۶).

زندگانی بی اندازه

«آمین، آمین به شما می گویم ساعتی فرا می رسد و هم اکنون است که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و آنانی که شنیده باشند زندگانی خواهند کرد» (۲۴: ۵).

برای صحبت از زندگانی در خدا و یوحنا کلمه ای را به کار می برد که زندگانی فیزیکی و جسمانی انسان را مشخص می نماید. با این حال او گاهی کلمات «زندگی» و «زندگانی جاویدان» را موازی هم قرار می دهد (۳: ۳۶؛ ۵: ۲۴، ۳۹، ۴۰؛ ۶: ۵۳ و ۵۴)، مثل این است که می خواهد بر این امر تأکید نماید که تمام زندگانی از خدا می آید و به سوی خدا می رود. برای ما اصطلاح «زندگانی جاویدان» در غالب اوقات آینده را در فراسو، در آسمان ها مجسم می نماید. اما بر حسب گفته یوحنا این زندگانی از همین حالا در عیسی مسیح روی می دهد. آنهایی که به کلام خدا گوش فرا می دهند از همین حالا زندگانی دائمی و بی اندازه را دارا می باشند. در این روایت اصطلاحاتی بر می خوریم که ما را به اندیشه فرو می برند مثلاً: فرد ایماندار همین جا در روی زمین زندگانی را دارا می باشد که خدا به او عطا می کند چون: «از مرگ به زندگانی کرده است» (یوحنا ۵: ۲۳). رستاخیز مسیح و پیروزی وی بر مرگ این اطمینان را به همراه دارد که زندگانی جاویدان در زندگانی «امروز» انسانها دست اندرکار است: «من هستم آن رستاخیز و زندگانی و آن که به من ایمان دارد اگر هم بمیرد زندگانی خواهد کرد و هر کس که زندگانی می کند و به من ایمان دارد هرگز تا به ابد نخواهد مرد» (یوحنا ۱۱: ۲۵-۲۶). زندگانی تولدی نوین می باشد که به نیکو دیموس تحت عنوان عطیه خدا به انسان ها اعلام گردید. «پسر خود آن ما را دادن یگانه تا هر کس به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگانی جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶).

زندگانی جاودان در درد و رنج مسیح معنای خاصی می یابد: «پسر انسان نیز باید بالا برده شود تا هر کس به او ایمان آورد زندگانی جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۵). زندگانی جاودان که عطیه خدا است به صورت توان رستاخیز است که در پسر آشکار گردید، هم چنین به ایمان انسان به مسیح نیز بستگی دارد.

«سخنانی را که من به شما گفته‌ام روح و زندگانی اند» (۶۳:۶)

کلمه زندگانی همانند کلمات «شکوه»، «محبت»، «نور» و «راستی» کلمه کلیدی می باشد. این کلمه از سرتاسر انجیل یوحنا می گذرد و بدین جهت این انجیل را می توان انجیل زندگانی نام نهاد:

- شش فصل نخست انجیل یوحنا شامل پیشنهاد به دست آوردن زندگانی می باشند: عیسی زندگی را به نیکودیמוس، زن سامری و مرد مفلوج اعلام می دارد. او نان زندگی است. - مجموعه فصول ۷-۱۲ چگونگی نفی زندگی را با توسعه مفاهیم مربوط به مرگ مانند کشتن و مردن نشان می دهد.

- در فصول آخر (۱۳ تا ۲۱) زندگی واقعی به کسانی که می خواهند در راز صلیب وارد شوند اعلام می گردد. عیسی قبل از تحمل رنج و شکنجه از پدر می خواهد که: «تا آنچه به که او داده ای به اینان زندگانی جاودان دهد» (یوحنا ۱۷:۲).

همین طور وقتی که عیسی می گوید «من زندگی هستم» او ما را به پیروی از خود و راه انجیل دعوت می کند «آن که از پی من می آید نور زندگانی را خواهد داشت» (یوحنا ۸:۱۲) و نیز به سکنی گزیدن در کلام خود می خواند چون «سخنانی را که می گوید روح و زندگانی اند». (یوحنا ۶:۶۳).

حیات حقیقی

«من نان زندگی هستم
کسی که از آن می خورد، نمی میرد.
نانی که من خواهم داد
تن من است برای زندگانی جهان
هر که تن مرا می خورد و خون مرا می نوشد
زندگانی جادوانی دارد
و من در روز واپسین او را برخواهم خیزاند.
زیرا تن من یک خوراک راستین
و خون من نوشیدنی راستین است
هر کس تن مرا می خورد و خون مرا می نوشد
در من می ماند و من در او.
همان گونه پدر، آن زنده، مرا فرستاده و من توسط پدر زندگی می کنم
همان گونه آن کس که مرا می خورد توسط من زندگی خواهد کرد.
سخنانی که من به شما گفته‌ام روح و زندگانی اند.»
(یوحنا ۶:۴۸-۶۳)

راستی چیست؟

راستی چیست؟

در این فصل، مجموعه شگفت‌انگیزی از انجیل یوحنا یعنی دو بابی را که طی آن هیچ نشانه‌ای از عیسی آشکار نمی‌شود و هیچ کاری از او مشاهده نمی‌گردد، بررسی می‌کنیم.

در این مجموعه فقط یک روایت که آن هم خیلی معتدل است وجود دارد. این روایت رفتار عیسی را که بیشتر به سکوت و آرامش می‌گذرد پرازش معرفی می‌نماید. مردم زنی زناکار را احاطه کرده جنجال می‌کنند و می‌خواهند وی را سنگسار نمایند اما عیسی سکوت اختیار می‌کند.

بقیه این دو باب به گفتگو می‌گذرد و رو در رویی‌های شدید بین عیسی و دشمنان او نشان می‌دهد. در انجیل نظیر اظهارات مهمی بدون اینکه کسی با آنها مخالفت نماید مانند «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار» یافت می‌شود، اما در انجیل یوحنا مناقشات گسترش می‌یابد. به طوری که خواهیم دید این مناقشات سرشار از تعالیم می‌باشند و ما را به کشف شخصیت راستین عیسی و درک رابطه ویژه‌ای که او با پدر خود دارد نزدیک می‌سازند.

این باب‌ها از نظر وحدت زمان و مکان به تراژدی‌های بزرگ شباهت دارد. تمام وقایع در روز «عید خیمه‌ها» روی می‌دهد که جشن بزرگ یهودیان و یادآور اقامت طولانی آنها در بیابان بعد از عزیمت از مصر می‌باشد. دو نمادگرایی بزرگ آب و نور که موضوع خطابه عیسی است از این جشن نشأت می‌گیرد.

همه چیز در معبد می‌گذرد و معبد هم خانه‌ای بسته و مکانی آرام نیست. میدانگاه بزرگی است که در آن جمعیتی مشابه جمعیت زائران در روز زیارت ازدحام کرده‌اند. اینجا قلب شهر مقدس است و نگهبانان در آن رفت و آمد می‌کنند و به آسانی می‌توانند مراتب را به مقامات مذهبی گزارش دهند. در واقع سرسرای سانهدرین قسمتی از میدانگاه را در نزدیکی محلی که «خزانه مخصوص قربانی‌های ایمانداران» نامیده می‌شود در برمی‌گیرد.

دکور صحنه در جای خود قرار دارد. این دکور همان دکور رودرویی‌های نخست است که طی آنها عیسی فروشندگان معبد را بیرون راند. اما این بار دکور چهارچوبی خواهد بود برای «تناقض‌های بزرگ». محاکمه عیسی در حال گسترش است. او روبه‌روی کسانی قرار دارد که توقیف و محاکمه وی را ترتیب خواهند داد. نگهبانان فرستاده می‌شوند تا وی را دستگیر نمایند اما «ساعت او هنوز نرسیده است» و زمانی که مردم سنگ برمی‌دارند تا به سوی وی پرتاب کنند او خود را مخفی ساخته از معبد بیرون می‌رود (۸:۵۹).

اما با این وجود عیسی در طول تمام این مشاجره نسبت به مأموریت خود وفادار می‌ماند و همان‌طور که بعداً به پیلاتس می‌گوید: او به این جهان آمده است تا به راستی شهادت بدهد.



عید خیمه‌ها در اورشلیم

از همان قرون نخست در اسرائیل، عید حصاد پاییزی بعنوان عملی حاکی از «شکرگزاری» برگزار می شد (تث ۱۶:۱۶). این عید به تدریج با انواع نمادهای مختلف غنا یافت و نام عید خیمه‌ها را به خود گرفت. این عید در ماه سپتامبر یا اکتبر به مدت هفت روز ادامه داشت.

خیمه‌ها

زائران و نیز ساکنان اورشلیم شب‌ها را در خیمه‌ها می گذراندند، چون این رسم یادآور آزمایش‌هایی بود که قبایل در سینا تجربه کرده بودند (لاو ۲۳:۳۲-۴۳). خیمه‌ها نمی بایست بزرگ و مرتفع باشند چون آن زمان زمانی نبود که کسی ثروت خود را به رخ دیگران بکشد و کاهنان مجبور بودند برای جلوگیری از تجمل ملکه شرق که به دین یهودیت درآمده بود عذر و بهانه بتراشند.

خیمه‌ها می بایست چنان باشند که درون آنها دیده شود و هیچ گونه پوششی اعم از پارچه یا چرم مجاز نبود. اگر هم باران شروع به باریدن می کرد مردم می توانستند در منازل پناه بگیرند. در اصل، زنان و اطفال کوچک از این قانون معاف بودند اما در عمل فقط مادران جوان با کودکان خود در منزل باقی می ماندند. حکایت می کنند که یکی از کاهنان، سقف خانه خود را برداشته و به جای آن سقفی بافته شده از شاخه‌های درخت قرار داد تا طفل نوزاد وی عید خیمه‌ها را در زیر نور آسمان بگذراند.

شاخه‌ها

در آخرین قرون معبد، زائران هر روز صبح با در دست داشتن «میوه درختان نیکو و شاخه‌های خرما و شاخه‌های سبز» (لاو ۲۳:۳۹-۴۰) داخل معبد می شدند. صدای خواندن مزامیر که به این عید رنگ مسیحایی می بخشید از آنها استقبال می کرد (مز ۱۱۷:۱۱۸). مردم با تکان دادن شاخه‌های خرما و به زمین کوبیدن ساقه شاخه‌های سبز جواب می دادند. آنها در میدان جلو معبد جمع می شدند تا اینکه دور قربانگاه ازدحام نمایند.

آب‌ها

در پایان بعدازظهر یکی از کاهنان به سوی جیحون یا سیلوحا که چشمه قدیمی اسرائیل بود می رفت تا کوزه ساخته شده طلا را پر از آب نماید. پس از آنکه به معبد برمی گشت آن را به افتخار خدا بر قربانگاه می ریخت. این کار به مثابه دعایی همراه با حرکات برای درخواست باران بود و می توانیم تصور کنیم که لاویان در آن هنگام به سرآیدن مزامیر ۶۴ و ۶۵ مشغول بودند.

اما در نمادگرایی، خروج چشمه معبد یادآور آن صخره‌ای است که اسرائیل را در سرگردانیش در صحرا همراهی می‌کرد و موسی سه بار آب آن را به فوران واداشت (خروج ۱۷؛ اعد ۲۰؛ ۲۱).

رود جیحون از نهری از عدن منشعب می‌شد (پید ۲: ۱۳). این رود علامت تمام محبت‌های خدا نسبت به قوم خود و شهر خود بود. از همان زمان امکان شناسایی آب بخشش و شادی و نجات وجود داشت (اش ۱۲: ۱-۶). پیامبران برای آینده چنین اعلام می‌کردند که چشمه معبد، بیابان را آبیاری نموده آب دریا‌های شور را شیرین خواهد کرد (حزق ۴۷: ۱-۱۲؛ زک ۱۴: ۸). با دیدن کاهنی که آب جیحون را بر روی قربانگاه می‌ریخت امید در دل‌ها بیدار می‌شد.

روشنایی‌ها

با فرا رسیدن شب، پسران کاهنان که جوان و چابک بودند ظروف پر از روغن را با مشعل‌دان‌های عظیم طلایی که در وسط میدان معبد قرار داشت مزین می‌کردند. آنها لباس‌های کهنه‌کتانی را که کاهنان عوض کرده بودند به جای فتیله روشن می‌کردند. تمام شهر چراغانی می‌شد. آواز و موسیقی، غذاهای مخصوص عید و رقص تا بانگ خروس ادامه داشت. رقصان مشعل‌های روشن شده را به هوا می‌انداختند و دوباره می‌گرفتند. کاهنان به خواب نمی‌رفتند. مقامات بلند پایه در تفریحات شرکت می‌کردند چون این گفته عزرا را دریافته بودند: «سرور خداوند قوت شما است» (نح ۸: ۱۰).

در این چهارچوب آیین قربانی مقدس بود که یوحنا دو سخن خداوند را جای داد: سخنی که توسط آن، روح را وعده می‌دهد و سخن دیگر که در آن خود را نور جهان معرفی می‌کند (۷: ۳۷-۳۹؛ ۸: ۱۲).

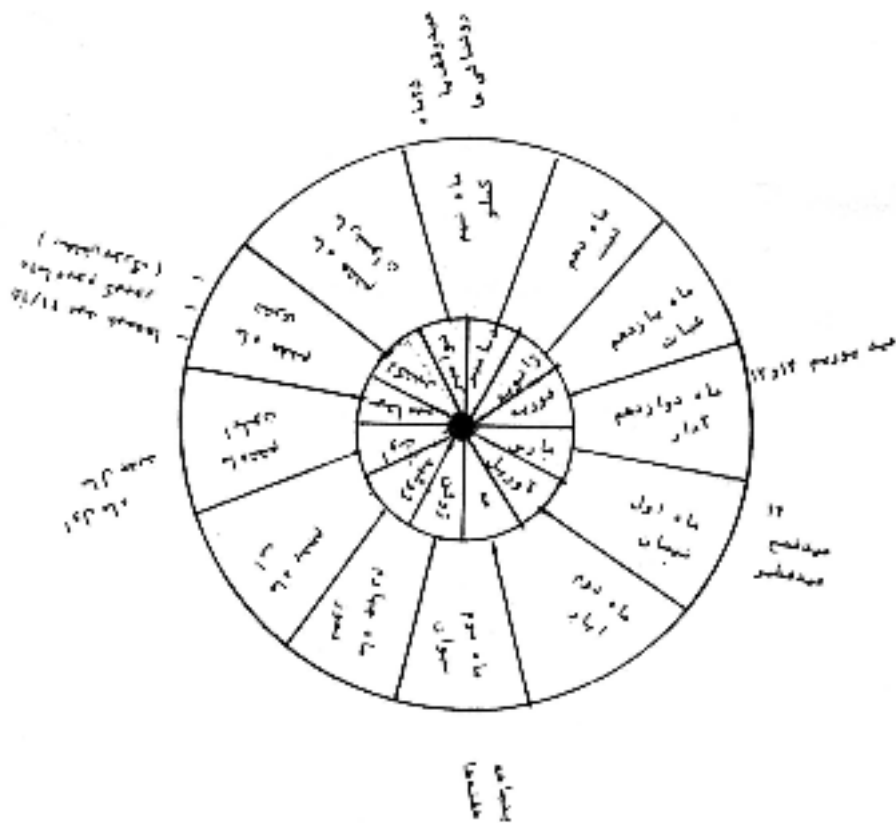
«خدا به احسان خویش سال را تاجدار می‌سازد»

(مزمور ۶۵: ۱۱)

اعیاد یهودیان را کجا می‌توان قرار داد؟

سه عید قدیمی در عصر عیسی دارای نقش عمده‌ای بودند. در طی این عیدها که عیدهای زیارت بود مردم از تمام گوشه و کنار کشور و نیز از اجتماعات مرز نشین یهود به سوی اورشلیم «بالا می‌رفتند». این اعیاد که از تغییرات موزون طبیعت به وجود آمده‌اند طی قرون به هر یک از آنها خاطره‌ای از سرگذشت خروج افزوده شد. عید فصح یا عید گذر که عید بره‌های نوزاد گله و عید فطیر که عید نوبر حصاد جو هستند در یکدیگر ادغام شده یادآور رهایی از مصر گشت. عید پنجاهه یا عید هفته‌ها که پنجاه روز بعد از عید فصح برگزار می‌شود عید حصاد گندم است. خاطره پیمان سینا را در این روز جشن می‌گیرند.

- عید چادرها یا خیمه ها در پاییز، جشن پایان دوره میوه چینی است و تمام عوامل شادمانی جشن انگورچینی را دربردارد. این عید یادآور سال هایی است که یهودیان در بیابان، زیر خیمه ها تحت حفاظت «ستون ابر» می زیستند (خروج ۱۳: ۲۲).
- عیدهای جدیدی که در طی قرون به اعیاد اولیه اضافه شدند:
- یوم کیپور یا روز بخشش، چند روز قبل از عید خیمه ها.
- «روش هاشانا» یا سال جدید، ۱۰ روز قبل از یوم کیپور.
- هانوکا یا تقدیس که گاهی عید روشنایی ها نامیده می شود. در این روز تطهیر معبد بعد از پیروزی یهودای مکابی جشن گرفته می شود.
- پوریم یا سرنوشت ها. این عید شبیه «کارناوال» بوده و به یادبود رهایی قومی که در کتاب استر نقل می شود برگزار می گردد.



مشاجرات در انجیل یوحنا رسول

در بین دوازده باب نخست انجیل یوحنا کمتر بابی دیده می شود که حاوی مشاجره نباشد (می توان این فصول را نام برد ۱، ۳، ۴، ۱۱). در آغاز گاهی گفته ای موکد از عیسی آورده شده یا شفایی که او در روز سبت انجام داده نقل می شود. باب مشاجره غالباً توسط مخاطبی یا عده ای از مخاطبان عیسی باز می شود مانند یهودیان، فریسیان و برادران عیسی (۷: ۲-۵)، حتی توده مردم و نیز در میان آنها اشخاص دودلی که کم و بیش خداوند را پیروی می کنند. در آخر مشاجرات معمولاً اصطلاحاتی از این قبیل آورده می شود: «به همین سبب یهودیان بیشتر در پی آن بودند که او بکشند» (۵: ۱۷)، «از آن به بعد بسیاری از شاگردانش از او رو گردان شدند» (۶: ۶۶)، «پس ایشان در پی آن بودند تا او را بگیرند» (۷: ۳۰، ۴۴: ر. ک. ۸: ۲۰؛ ۱۰: ۳۹)، «پس سنگهایی برداشتند تا بر او پرتاب کنند» (۸: ۵۹؛ ۱۰: ۳۱)، «از همان روز تصمیم به کشتن او گرفتند» (۱۱: ۵۳؛ ۱۲: ۱۰).

آغازگر مشاجرات هر که باشد، مشاجره در اطراف این سؤال که «عیسی کیست؟» دور می زند. از او می پرسند:

- چه «نشانه ها» و شهادت هایی این اختیار را که ظاهراً مدعی آن می باشد به وی داده است (۲: ۱۸؛ ۶: ۳۰)؟

- او کیست؟ (۷: ۴، ۱۱، ۲۷، ۴۰-۴۱؛ ۱۰: ۲۲؛ ۱۲: ۳۳).

دو بار شفایی که او در روز سبت انجام داد (۵: ۹-۱۸؛ ۷: ۲۲-۲۳؛ ۹: ۱۴-۱۶) به ویژه خشم مخالفان او را برمی انگیزد. در این باره به جاست گوشزد نماییم که اناجیل نظیر هم به سه بار شفا دادن در روز سبت اشاره می کنند (مت ۱۲: ۱-۵؛ ۱۲: ۹-۱۴؛ لو ۱۰: ۱۳-۱۶). با اینکه این روایت ها با روایت های یوحنا تفاوت هایی دارند بسیاری از آنها با تصمیم فریسیان مبنی بر «کشتن وی» خاتمه می یابند (مت ۱۲: ۱۴؛ مرق ۳: ۶؛ لو ۱۱: ۶). اما استدلال عیسی در اناجیل نظیر و انجیل یوحنا کاملاً متفاوت است.

اناجیل نظیر از این حکایت می کنند که کاهنان می توانند و باید بعضی کارها را در روز سبت انجام دهند (مت ۱۲: ۵)، باید گوسفندی را که در روز سبت به چاه افتاده درآورند (مت ۱۲: ۱۱) و دام ها را در روز سبت به آبشخور برند (لو ۱۳: ۱۵). بالاخره دلیل قاطع اناجیل نظیر مبتنی بر تذکری است که از عقل سلیم ناشی می شود مانند: «بنابراین در سبت نیکویی کردن روا است؟» (ر. ک. مت ۱۲: ۱۲) و چنین نتیجه می گیرند که «سبت به جهت انسان مقرر شد نه انسان برای سبت» (مر ۲: ۲۷). این استدلال به آنچه در انجیل یوحنا خواهیم دید نزدیک است. او می گوید: «خود پسر، خداوند سبت است».

یوحنا کار دیگری می کند. او به هم همه یهودیان درباره شفا دادن های روز سبت با سخنی

در باره خدا چنین جواب می دهد: «پدرم تاکنون کار می کند من نیز کار می کنم» (۱۷:۵) و انجیل نگار در این باره چنین تفسیر می کند: «زیرا نه تنها [قانون] سبب را می شکست بلکه خدا را نیز پدر خود می نماید و خود را که با خدا برابر می کرد» (۱۷:۵).

عیسی به جای راه انداختن مباحثه حقوقی و شرعی، با دعوت به شناختن خدا جواب می دهد. در انجیل یوحنا عیسی همیشه چنین است. نکته آغازین مباحثه هرچه بوده باشد سؤال مورد بحث همیشه با شرح عیسی درباره زندگی آسمانی پایان می پذیرد. پدر همیشه منشاء همه چیز است. پسری که توسط پدر فرستاده شده همواره با او در کار است و می تواند بگوید: «من هستم. از طرف خودم نیامده ام و از سوی او (پدر) می آیم و او مرا فرستاده است» (۲۸:۷-۲۹) «پدرم مرا شکوه می بخشد» (۵۴:۸).

بالاخره در طی تمام مشاجرات، عیسی شناخت بسیار والای خدا را بیان می کند، همانی که به دنبال خطابه بعد از شام آخر می آید و در مقدمه انجیل یوحنا نیز اعلام می شود: «خدا را هرگز کسی ندیده است [همان] پسر یکتا که در آغوش پدر است وی را شناسانید» (۱۸:۱). اگر این امر که عرفانی ترین صفحات عهد جدید یعنی صفحاتی که تعمق بسیاری از دانشمندان علم الهیات را به خود جلب کرده ما را به تعجب وامی دارد، بهتر این است که به مقدمه انجیل یوحنا مراجعه کنیم که می گوید: سخن آمد تا خدا را بشناساند ولی «کسانش او را نپذیرفتند» (۱۱:۱).

انجیل نظیر درباره عدم باور و کور ذهنی بعضی از شنوندگان عیسی سخن گفته اند، اما یوحنا در این باره به طرز مهیج تری سخن می گوید زیرا که والاترین طرز شناخت خدا را معرفی کرده و می بیند که انسان ها تا چه اندازه برای رسیدن به پیشنهادی که به آنها شده بی کفایت هستند.

«ما از آنچه می دانیم می گوئیم و به آنچه دیده ایم شهادت می دهیم و شهادت ما را نمی پذیرید» (۱۱:۳).

گاهی امیدواری ظاهر می شود و در این موقع بین مردم اختلاف می افتد (۷:۴۳؛ ر. ک ۹:۱۶؛ ۱۰:۱۹) اما انجیل نگار حتی وقتی که می گوید: «بسیاری به نام او ایمان آوردند» (۲۳:۲) چنین می افزاید «اما عیسی به آنان اعتماد نداشت زیرا که همه آنان را می شناخت» (۲۴:۲-۲۵). و باز هرگاه سخن از شاگردان است بدبینی ای را که آشکار می شود می توان احساس نمود چون بعد از خطابه ای که درباره نان زندگی گفته هنگامی که پطرس اعتراف به ایمان داری می کند عیسی به او چنین جواب می دهد: «آیا من شما دوازده تن را برنگزیده ام؟ و یکی از شما ابلیس است» (۷۰:۶).

یوحنا پس از پایان اولین قسمت انجیل، با اندیشه ای دردناک، عدم باور و کور ذهنی را نتیجه می گیرد. او آنگاه متنی را از اشعیا (۶:۹) که قبلاً لوقا در آخرین صفحه کتاب اعمال رسولان از زبان پولس گفته بود ذکر می نماید.

در مقدمه انجیل یوحنا چنین گفته می شود: «اما به همه کسانی که او را پذیرا شده اند اقتدار داده است تا فرزندان خدا شوند.» این دورنمای شگفت انگیز از آن انجیل نگاران

نظیر است اما یوحنا جدا از دیگران، عجیب بودن این پیشنهاد را درک کرد و دریافت که مردم تا چه اندازه از فهمیدن این مطلب دور هستند. در مشاجرات، تباین بین آنچه ما هستیم و آنچه پیشنهاد شده که باشیم نشان داده می‌شود: «ای خداوند کیست که خبر ما را باور کند و بازوی خداوند به که آشکار گردید؟» (اش ۵۳: ۱ که در یو ۱۲: ۳۸ نقل می‌شود).

روح

بدون شک ملاحظه کرده‌اید که یوحنا به راحتی کلمات و موضوعات یکسانی را تکرار می‌کند. بنابراین می‌توان از باب‌های مختلف وارد انجیل شد: با کشیدن تنها یک نخ، تمام بافت انجیل که دارای رنگ مخصوص بخود است نمایان می‌شود. کلمه «روح» یکی از نخ‌های راهنماست اما جمله بندی‌هایی که برای بیان «روح القدس» به کار می‌روند متفاوت هستند. در انجیل یوحنا در باب‌های ۱۳ تا ۲۰ دو اصطلاح ویژه وجود دارد: یکی «روح راستی» و دیگری «تسلی دهنده». این دو اصطلاح در یکی از فصول بعد مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. جدا از این دو اصطلاح مشخص کننده، انجیل نگار به هنگام بررسی عمل مداوم و زنده کننده روح القدس ما را به تفکر درباره چگونگی زندگی مسیحی وامی‌دارد. او به ما می‌آموزد که سراسر زندگی فرزندان خدا با راز تعمید در ارتباط است.

روح، آب و باد

یوحنا به هنگام پیوند دادن دو موضوع آب و روح از زبان پیامبران استفاده می‌کند. اکنون به آنچه حزقیال نبی می‌گوید گوش فرا دهیم: «و آب پاک بر شما خواهیم پاشید و طاهر خواهید شد و شما را از همه نجاسات و از همه بت‌های شما طاهر خواهیم ساخت و دل تازه به شما خواهیم داد و روح تازه در اندرون شما خواهیم نهاد... روح خود را در اندرون شما خواهیم نهاد» (حزق ۳۶: ۲۵-۲۷).

یوحنا ی انجیل نگار همچنین سنت‌های جامعه قمران را که آداب و رسوم مربوط به آب در زندگی مذهبی آنها اهمیت به‌سزایی داشت می‌شناسد. فی‌المثل در اینجا نمونه‌ای از متن «مقررات جامعه» را که به عمل مسیح در انسان‌ها اشاره می‌نماید می‌آوریم: «او با روح القدس آن را از تمام اعمال شرپاک خواهد نمود و چون آب‌های تطهیر کننده، روح راستی را بر آن خواهد گسترده.» در متن حزقیال همانند متن قمران عمل روح به آب تشبیه می‌شود. یوحنا هم چنین همین تشبیه را به کار می‌برد و دو اصطلاح را به موازات هم قرار می‌دهد، با این وجود او بر عمل تطهیر کمتر تأکید می‌کند.

برای یوحنا هم چون جمع مسیحیان اولیه، آب به معنای تعمید است. عیسی در صحبت خود با نیکودیموس (باب ۳) تعلیماتی درباره تعمید می‌دهد. او به نیکودیموس نشان می‌دهد که برای ورود به ملکوت خدا و به زندگی مسیحی، انسان بایستی از آب و روح تولد یابد. این

شرط ورود است و در همان حال عملی دائمی است. روح القدس در تمام زندگی عیسی حضور دارد: «زیرا خدا روح را به اندازه نمی دهد» (۳:۳۴). بدین ترتیب این امر هم باید برای کسی که به پسر ایمان دارد روی دهد. عیسی در معبد به صدای بلند اعلام می کند: «اگر کسی تشنه باشد به سوی من بیاید و بنوشد. و آن کس که به من ایمان دارد برابر آنچه در نوشته مقدس گفته شده از بطن او نهرهای آب زندگانی جاری خواهد شد. او این را درباره روح گفت...» (۷:۳۷-۳۸).

روح مانند آب زنده ای است که انسان را تازه می سازد. او هم چنین نفس خدا است. راه مسیحی، راهی است در خدا، رازی است که درک آن مشکل است. در انجیل یوحنا عیسی با نیکودیموس و زن سامری از روح صحبت می کند. او مطلب را به نیکودیموس به صورت مثل می گوید، باد را در نظر وی مجسم می کند: «باد به هر جا که می خواهد می وزد و تو صدای آن را می شنوی اما نمی دانی از کجا می آید و به کجا می رود این چنین است هر که از روح زاده شده باشد» (۳:۸). اولین معنای کلمه روح در زبانهای عبری و یونانی باد و نفخه است یعنی نفخه خدا.

عیسی هنگامی که زن سامری را مخاطب قرار می دهد کلماتی اسرارآمیز به او می گوید: «پرستندگان راستین پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد... خدا روح است و هر که او را پرستش کند می باید در روح و راستی بپرستد». زندگی به صورت فرزندان خدا یعنی زندگی در توافق با خدا و زیر نفخه او: در روح و راستی یعنی در ایماننداری.

روح، عطیه عیسای رستاخیز کرده به کلیسا

در متون عهد جدید وقوع گذر زمانی است که خدا عیسی را از مرگ برخیزانید و روح را بر شاگردان فرستاد (ر. ک اع ۲:۳۲-۳۳). یوحنا، رستاخیز خداوند را مانند پنطیکاست و خلقتی جدید برای کلیسا معرفی می نماید. او این مطلب را با به کار بردن کلمات عهد عتیق بیان می کند: روح همان طور که در پیدایش گفته شد بر سطح آب ها سیران می کند و در عین حال بر استخوان های خشک می دمد و به آنها زندگی دوباره می دهد (حزق ۳۷) و قلب ها را تازه می سازد (مز ۵۰)،... نویسنده انجیل در ۷:۳۹ می گوید که چون هنوز روح نبود زیرا که عیسی هنوز شکوه نیافته و رستاخیز نکرده بود.

در روایت رنج و مرگ عیسی، واقعه فوران خون و آب از پهلو میسح را باید نشانه عطیه روح دانست (۱۹:۳۴). این همان چیزی است که در ۱۹:۳۰ به هنگام انتقال روح به وسیله میسح نشان داده می شود. فعل انتقال دادن باید این گونه مورد توجه قرار گیرد که روح القدس بعد از رنج و مرگ عیسی میراث جامعه شاگردان خواهد بود. به همین دلیل است که یوحنا می گوید که عیسای رستاخیز کرده «بر آنان دمید و به آنان گفت: روح القدس را دریافت دارید» (یوحنا ۲۰:۲۲).

کلمه «دمیدن» در آیه ۲:۷ کتاب پیدایش برای تشریح عمل خلاقه خدا به کار برده شده است. یوحنا انجیل نگار با استفاده از همین فعل نشان می دهد که رستاخیز خداوند «یک

خلقت جدید» است، یعنی خلقت جامعه در روح. تمامی معنای زندگی نشأت گرفته ما از تعمید در آن گنجانده شده است. همین مطلب را می‌توانیم به صورت اصطلاحات دیگر در رساله پولس به رومیان (باب‌های ۶-۸) بیابیم.

روح القدس که عطیه پدر است در پسری که مرد و رستخیز نمود، به شاگردان عیسی مسیح زندگانی‌ای شایسته فرزندان خدا می‌بخشد. آیا ما حامل چنین امیدی هستیم؟

شهادت و داوری

(یوحنا ۸: ۱۲-۱۹)

هر چه در انجیل پیشتر می‌رویم لحن آن شدت بیشتری می‌یابد، اختلاف بالا می‌گیرد و بحث حادثتر می‌شود. یوحنا اثر خود را همچون داستان یک محاکمه ارائه می‌دهد. در مورد کارهای مسیح بحث می‌شود و گفتگوهای وی با دیگران همانند گزارشی است از جلسه‌ای که دفاع و اتهام در آن رو در روی هم قرار می‌گیرند.

عیسی به محکوم کردن زن زناکار تن در نمی‌دهد و متهم کنندگان با سرافکنندگی دور می‌شوند. اما جریان به اینجا ختم نمی‌شود. این صحنه در مجاورت «بیت المال» می‌گذرد. «حیاط زنان» که صندوق‌های صدقه در آنجا قرار داده شده‌اند در نزدیکی شورای بزرگ یهود (سانهدرین) قرار دارد. آیا این کار عیسی تحریک‌آمیز نیست؟ در هر حال این نقطه، مناسب‌ترین محل برای روبه‌رو شدن با مقامات یهودیت رسمی است. به نظر می‌رسد که عیسی می‌خواهد به گونه‌ای با رهایی دادن آن زن از سنگسار شدن، خود سنت را به مباحثه بکشاند.

من نور جهان هستم

در شب عید خیمه‌ها آتشدان‌های بزرگ طلایی در «حیاط زنان» روشن می‌شد و تمام شهر از مشعل‌های متعدد می‌درخشید. راه پیمایی در بیابان پشت ستون آتش و ابر نورانی (خروج ۱۳: ۲۲) در خاطره‌ها زنده می‌شد. کاهنان در آن تصویر تورات یا شریعتی را می‌دیدند که برای قوم نور می‌آورد تا آن را در راه پیمایی روشن نماید.

عیسی قبلاً اعلام کرده بود که «من آن نان زنده هستم نازل شده از آسمان» و نیز اینکه او «چشمه آب زندگی» را عطا خواهد کرد و اکنون بر این امر تأکید می‌کند که او «نوری است که به سوی زندگانی هدایت می‌کند». در اینجا تاریخ خروج است که مورد بحث قرار می‌گیرد. آیا آن نبی که از جلیل می‌آید واقعاً قصد دارد که در عین حال منا و صخره و ابر شود؟ آیا وجود او، علامت حضور خداست؟ فریسیان حق دارند که از وی بخواهند حساب پس بدهد.

من بر خود شهادت می دهم

جواب عیسی به راستی شگفت انگیز است چون با گفته قبلی او یعنی «اگر بر خود شهادت دهم شهادت من راست نیست» (۵:۳۱ و آیات بعد) تناقض دارد. عیسی سپس یحیی تعمید دهنده را به شهادت می طلبد و سپس مخاطبین را به شهادت کارهایی که خود او انجام داده رجوع می دهد، کارهایی که به شهادت پدر و کتب مقدس منتهی می شود. همه چیز بر حسب قاعده است چون شریعت همیشه طالب شاهدان بسیار است.

این گونه استدلال که مناسب «داوری صرفاً انسانی» (۸:۱۵) است دیگر کافی نمی باشد. اما عیسی می خواهد مخالفان خود را به سوی کشف بزرگتری از هویت راستین خود هدایت کند ولی آنها هنوز آمادگی ندارند و بحث به بن بست می رسد. اما از هم اکنون مقدمه رواریوی های آینده و آن مکاشفه عظیمی را که انجام خواهد گرفت، یعنی «من و پدر یکی هستیم» (۱۰:۳۰) تشکیل می دهد.

هر چند جملات بغرنج هستند اما در حال حاضر انجیل یوحنا به تأیید مجدد آن پیوند ویژه ای که عیسی را با پدر متحد می سازد اکتفاء می کند. انسان خود را در یک دور باطل گرفتار می بیند یعنی برای ایمان آوردن به عیسی باید کشف کنیم پدر او کیست و برای شناختن پدر باید عیسی را کشف نماییم.

من هیچ کس را داوری نمی کنم

و اینک جمله ای کوتاه در وسط خطابه: «من هیچ کس را داوری نمی کنم و اگر من داوری کنم داوری من راست است زیرا من تنها نیستم بلکه من هستم و پدری که مرا فرستاده است» (۸:۱۵-۱۶).

بایستی به خاطر آورد که در اغلب موارد «حکم» با «محکومیت» مترادف است و عیسی هم قبلاً به طور مؤکد چنین گفته بود: «زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد تا جهان را داوری کند بلکه تا جهان وسیله او نجات یابد» (۳:۱۷ ر. ک ۱۲:۴۷). طرز دیدن مسئله زن زناکار به وسیله عیسی به بهترین وجهی این مأموریت را بیان می کند.

اما «داوری» هم چنین به معنای آشکار کردن راستی و تمایز روشنائی از ظلمت است. در اینجا همان طور که خداوند اعلام می کند نمی توان «انسانی داوری کرد». نور خدا است که مرجع راستی می گردد. عیسی هم همین نور است. بعد از شفای کور مادرزاد به تأکید می گوید: «برای یک داوری من به این جهان آمده ام تا آنانی که نمی بینند بینا و آنان که می بینند نابینا شوند» (۹:۳۹). عیسی داور انسان ها نیست. او نور است... او نور جهان است.

زن زناکار

(یوحنا ۸: ۱-۱۱)

متن مربوط به زن زناکار (۵۳:۷-۸:۱۱) در قدیمی‌ترین دست‌نوشته‌های انجیل یوحنا مشاهده نمی‌شود و به احتمال قوی در ابتداء به این انجیل تعلق نداشته است. احتمالاً این رویداد قسمتی از یک روایت مستقل بوده و به وسیله شاگردان که ارزش تعلیماتی آن را با اهمیت تلقی نموده‌اند در متن انجیل یوحنا داخل شده است. این اقدام انتخاب خوبی بود چون این روایت آشکارکننده رفتار عیسی است.

عیسی و تعلیم دهندگان

ما، قبل از هر چیز عیسی را در نقش تعلیم‌دهنده می‌بینیم. او در معبد نشسته و با مردمی که نزد او می‌آیند صحبت می‌کند. این گونه تعلیم دادن استادان در ایوان یا در یکی از حیاط‌های «خانه خدا» امری عادی بود.



تعلیم دهندگان دیگری هم ظاهر می‌شوند: در متن آمده است: «کاتبان و فریسیان». این تعلیم دهندگان از ابتداء خود را در نقش تعلیم‌یافتگان معرفی می‌کنند: آنها می‌گویند: «موسی در تورات به ما حکم کرده که این چنین زنان را باید سنگسار کرد»، البته موسی برای کاتبان تعلیم‌دهنده‌ای بود عالی و معلمی بود که بالا دست نداشت. مگر خود خدا لوح‌های شریعت را به او واگذار نکرد؟ از آغاز واقعه سینا نقش کاتبان، تکرار یا تفسیر احکام موسی بود. آنها در نقشی که دارند یعنی در نقش بازگوکنندگان احکام موسی، عیسی را مخاطب قرار می‌دهند. می‌پرسند: «پس توجه می‌گویی؟» و این سؤال او را از دیگران مستثنی می‌نماید. شاید بتوان گفت که آنها ظنین هستند که او شخصی «منحرف» است و همان احترامی را که آنها نسبت به شریعت دارند قائل نمی‌شود، همان شریعتی که از صدها سال پیش قومی را که در پی قدوسیت است زنده نگه می‌دارد.

شریعت با صراحت می‌گوید: «کسی که با زن

دیگری زنا کند زانی و زانیه البته کشته شوند» و ای زن کسی تو را محکوم نکرده است؟

حال که شریعت دارای چنین صراحتی است، دامی که آنها می نهند نیز واضح می باشد: آیا عیسی برخلاف تورات عمل خواهد کرد؟ بالاخره به نظر نمی رسد که در این ماجرا، سرنوشت زن زناکار ذهن کاتبان را به خود مشغول سازد. زن باید سنگسار شود. این امر هر چند تأسف بار است اما برای کسی که با دیده شریعت می نگرد طبیعی است. تمام توجه کاتبان به جای دیگری معطوف است: آیا می توانند عیسی را از پای در آورند؟

چیزی که عیسی می نویسد

بارها این سؤال پیش آمده که عیسی چه چیزی را بر زمین می نوشت. طبق روایتی که به جروم قدیس در قرن پنجم برمی گردد عیسی گناهان متهم کنندگان را می نوشت. در پاورقی یکی از ترجمه های معروف کتاب مقدس به نام «ترجمه بین الکلیسائی کتاب مقدس» (TOB) گفته شده که لغت یونانی مورد استفاده در اینجا «حاوی این معنی است که عیسی خطوطی پی در پی می کشید گویی می خواست چیزهایی را شماره گذاری کند (مثلاً گناهان هر یک را؟)». بسیاری تفاسیر دیگر هم ارائه شده که ساده ترین آنها این است که عیسی چیز مشخصی نمی نوشت بلکه «نوشته های» وی بر زمین به وی تمرکز خاصی می بخشید و اجازه می داد که مناسب ترین لحظه را برای دخالت تشخیص دهد. اکنون اجازه دهید برای یک بار - چون یک بار عادت نمی آفریند - نمادها و قوه تخیل خود را به کار اندازیم. آیا این «نوشته ها» با حروفی که بر پوست نوشته شده و مرجع شریعت برای کاتبان بود مقابله نمی کند؟ این حروف که با مرکب نوشته شده اند از نسلی به نسلی باقی مانده اند. این حروف پاک نشدنی، همیشه پابرجا بوده و برای محکوم کردن آماده هستند. کاتبان که مجهز به این حروف کتبی می باشند برخاسته محکوم می کنند اما عیسی مرد کتابت نیست. این تنها مرتبه ای است در انجیل که او در حال ترسیم علائمی چند دیده می شود. این علائم باقی نمی ماند چون همانند رد پا، وزش مختصر باد همه آنها را پاک خواهد کرد.

تنها یک چیز برای عیسی می ماند: گناهی که در قلب حک می شود. هر انسانی گناه را در خود حمل می نماید، کاتبان شریعت نیز چنین هستند. اما هیچ کس به خصوص کاتبان به هنگامی که داوری در پیش است به آن رجوع نمی کند. عیسی شریعت را کنار گذارده به قلب خود مراجعه می کند: آیا او بین تمام متهم کنندگان تنها کسی است که قلبش آن قدر پاک است که حق داشته باشد داوری نماید؟ در انجیل با واقع بینی تمام گفته می شود که همه دور می شوند و اولین کسانی که می روند پیرترین آنها می باشند. کسانی که روبه روی هم می مانند زنی زناکار است و مردی عاری از گناه. این مرد خود واجد شرطی است که وی برای محق بودن در انداختن اولین سنگ مقرر نمود اما در نظر او وجود گناه بدین خاطر است که بخشوده شوند و گناهکاران ساخته شده اند تا قدوسیت را بازیابند. بنابراین می گوید: «من نیز تو را محکوم نمی کنم برو از حالا به بعد دیگر گناه مکن.» (۱۱:۸)

پیش از آنکه ابراهیم پدیدار شود من هستم

(یوحنا ۸: ۳۱-۵۹)

یوحنا این سخن موکد را که یادآور اسم الهی است و در واقعهٔ بونهٔ مشتعل ادا شده، چندین بار از زبان عیسی بیان می‌کند. مباحثات طولانی که او با مخالفان خود دارد به اینجا کشیده می‌شود که وی شخصیت راستین خود را آشکار سازد: «وقتی که پسرانسان را بالا ببرید بدان هنگام خواهید دانست که «من هستم» (۲۸:۸).

در آخر باب هشتم در آیات ۳۱-۵۹ مشاجره سختی درمی‌گیرد. این مشاجره به آنجا منتهی می‌شود که یهودیان قصد می‌کنند عیسی را که قاطعانه تقدم خود را بر ابراهیم ابراز می‌کند و می‌گوید: «پیش از اینکه ابراهیم پدیدار شود من هستم»، سنگسار کنند. (۵۹:۸).
اما چرا ابراهیم؟

ابراهیم پدر

یهودیان مسئله ابراهیم را مطرح می‌کنند. عیسی هم اکنون گفته است که راستی، آزادی بخش است اما شنوندگان وی هیچ احتیاجی به آزاد شدن احساس نمی‌کنند چون از اولاد ابراهیم می‌باشند (آیه ۳۳).

آیا این بدین معناست که فرزندان ابراهیم هرگز برده نبوده‌اند؟ از لحاظ سیاسی البته که خیر. هر فرد اسرائیلی می‌داند که اجداد وی در مصر در برده بسر برده و پس از فتح اورشلیم توسط بابلی‌ها (سال ۵۸۷ قبل از میلاد) و تبعید دیگر موقعیتی نبود که کسی به آن غبطه بخورد. اگر یهودیان در انجیل چهارم آزادی خود را در مقام اول قرار می‌دادند بیشتر به خاطر آزادی درونی بود که ابراهیم ضمانت آن را بر عهده داشت. در انجیل متی شنوندگان یحیی تعمید دهنده همین احساس را دارند که چون ابراهیم پدر آنها است از بازگشت به سوی خدا معاف هستند (مت ۳: ۸-۹) مثل اینکه تعلق داشتن به قوم برگزیده کافی بوده است!

ابراهیم یا شیطان؟

عیسی شنوندگان خود را بر آن می‌دارد که تنها به گذشته خود مباحثات نکنند. تولد یافتن در میان قومی از اولاد ابراهیم چه اهمیتی دارد. چون ابراهیم همان قدر که در پشت سر هست در پیش رو هم می‌باشد. جدی‌ترین سنت بنی اسرائیل بر این امر تأکید می‌کند که انسان از راه اعمال خود به فرزند ابراهیم درمی‌آید، متنی که چند قرن بعد از عهد جدید توسط کاهنان تدوین شده صریحاً چنین می‌گوید: «چشم خوب، قلب فروتن و روح متواضع همهٔ اینها علائم شاگردان ابراهیم هستند». این همان چیزی است که پولس رسول در سالهای ۵۶-۵۷ نوشته است: «نه نسل ابراهیم تماماً فرزند او هستند» (روم ۹: ۷).

یوحنا رسول با اصراری بیش از اصرار پولس درباره اعمال ایمانداران، بر لزوم فرزند

ابراهیم شدن از راه اعمال تأکید می نماید. کسانی که خود را فرزند ابراهیم می دانند و مانند او زندگی نمی کنند جزو فرزندان ابلیس، پدر دروغگویان هستند (۸: ۴۱-۴۴).

عیسی بزرگتر از ابراهیم

مخالفان از اینکه فرزندان ابلیس خوانده می شوند رنجیده خاطر می گردند و به تلافی به عیسی می گویند: «تو دیو داری!» (آیه ۴۸). وضع رو به وخامت می گذارد. عیسی به آتش بیشتر دامن می زند و به تأکید می گوید «اگر کسی سخن مرا نگا دارد هرگز تا به ابد مرگ را نخواهد دید» (آیه ۵۱).

چگونه؟ ابراهیم مرده است، انبیاء هم همین طور. پس چگونه این مرد پر ادعا جرأت می کند خود را مالک مرگ و زندگی بخواند؟ در اینجا سوء تفاهماتی که صحبت های انجیل چهارم حول آنها می چرخند آشکار می شوند. عیسی و مخالفانش برای کلمه «مرگ» معنای یکسانی قائل نیستند.

سپس سؤالی به حیل مطرح می شود که بطور شگفت انگیزی به سؤال بسیار ساده تر زن سامری شباهت دارد: «آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرد بزرگتر هستی؟» (آیه ۵۳: ر. ک ۴: ۱۲)

عیسی با استفاده از آنچه که بدون تردید روایتی یهودی بود به آن سؤال پاسخ می دهد. طبق آن روایت ابراهیم در آخر عمر خود رویایی داشت که داستان اولاد او و وقایع زمان آخر را بر او آشکار می ساخت، یعنی ابراهیم روز داوری و روز خداوند را شناخته بود. عیسی گفت این روز روز من است ابراهیم آن را دید و به شاد گردید.

با گفتن این کلمات عیسی واقعاً خود را بزرگتر از ابراهیم اعلام می دارد. همان طوری که مخالفانش تصور می کنند او نه تنها «جد»ش را دیده بلکه مضمون آن نمی توانست چیزی جز ادعای سن بسیار باشد، بلکه این «جد» آن را دیده و همانند خدمتگزاری که به اربابش نگاه می کند به وی نظر دوخته است زیرا: «پیش از آنکه ابراهیم پدیدار شود من هستم» (آیه ۵۸). این سخنان برای شنوندگان وی گران می آید و آماده می شوند تا شخصی را که کفر می گوید سنگسار کنند.

در این وضع ضد و نقیض، عیسی بر موجود بودن خود «از آغاز» تأکید می نماید (ر. ک ۱: ۱-۱۸). او جویای ابراهیم نبود بلکه مخالفان وی هستند که ابراهیم را مأخذ می دانند و عقیده دارند که او پدر، مرشد، آغازین در زمان و سر منشاء ایماننداری به خدا می باشد. عیسی این تقسیم بندی آنان را قبول می کند اما با تأکید بر این امر که او از ابراهیم بزرگتر است چیزی را می گوید که تحمل آن برای شنوندگانش غیر قابل تحمل است.

کلمات یوحنا ی رسول

راستی (حقیقت)

عیسی به پیلاتس می گوید «از این جهت من متولد شدم و به جهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم» و او نیز چنین جواب می دهد: «راستی چیست؟» (۱۸: ۳۷-۳۸). بدون شک پاسخ دادن به فرمانروای رومی کار آسانی نیست و عیسی هم این جواب را بطور غیر مستقیم به او می دهد. اما انجیل نگار بدون تردید در این باره عقیده ویژه ای دارد چون کلمه راستی (حقیقت) در نوشته های یوحنا ۴۵ مرتبه می آید در حالی که این کلمه در اناجیل دیگر فقط ۷ مرتبه تکرار می شود. یوحنا چه معنایی برای آن قائل است؟

راستی در تفکر یهود

دنیای یونانی و دنیای یهودی اندیشه هایی بسیار متفاوت داشته اند. کلمه راستی در زبان عبری از ریشه «محکم و استوار» می آید. «راستی» نه کلمه ای تجربیدی بلکه به معنای استواری یک چیز یا یک موجود است و بدین جهت می توان به آن اعتماد نمود. با در نظر گرفتن این معنا خدا راستین است و می توان به او ایمان آورد. او صخره ای است برای تکیه کردن بر آن، به قول خود وفادار و حتی تنها خدای راستین است. هم چنین می توان گفت که راه های وی راستین و کلام وی نیز راست می باشد.

کلمه «آمین» که پاسخ ایمان ما به راستی خداست نیز از همین ریشه است. هرگاه می گوئیم «آمین» مثل این است که چیزی ثابت، استوار، باور کردنی یا راستین را اعلام می کنیم.

راستی در نزد یونانیان

در زبان یونانی تفکر «راستی» با «شناخت» ارتباط دارد. یک چیز یا یک عمل موقعی راستین است که نه پنهانی یا ناشناخته بلکه قابل علنی شدن و درک کردن باشد. راستی واقعیتی است که باید آن را از پشت ظواهر کشف نمود. آنچه ما می بینیم غالباً چیزی جز سایه امری واقعی نیست و راستی در درون آن جای دارد.

هنگامی که کتاب مقدس در دو قرن قبل از میلاد عیسی، ترجمه می شد مترجمان تفاوت بین این دو اندیشه را به خوبی تشخیص داده بودند و در بیشتر موارد برای کلمه عبری «راستی» کلمات «ایمانداری» یا «صحت» را در یونانی به کار می بردند و بدین ترتیب از سوء تفاهم جلوگیری می کردند.

در نوشته های حکمت

تقارن اندیشه یونانی و اندیشه دنیای یهودیان در طی قرون قبل از مسیح تجربه شده بود و در همان زمان فرهنگ حکمت گسترش می یافت. مردم به صحبت درباره رازی که در خدا

نهفته شده، یعنی درباره مشیت خدا، اراده او برای نجات، طرز کار او برای گشایش چشمه های زندگی به روی انسان ها علاقه نشان می دادند. آنگاه کلمه «راستی» مفهوم تازه ای به خود گرفت چون بیانگر این راز بود که حکمتی که «راستی» را آشکار می سازد از سوی خدا می آید و انسان به خودی خود نمی تواند آن را کشف نماید. «راستی» همان طور که یونانیان می انگاشتند در پرداختن به مشاهده و تعمق در عالم حاصل نمی شود بلکه «راستی» را باید پذیرفت چون توسط کلام خدا عطا شده است. در بعضی موارد آنکه می باید راستی را بر انسان مکشوف نماید «فرستاده» یا «فرشته» است. این روش ادبی که در مکاشفه یوحنا می یابیم قبلاً در کتاب دانیال و نیز در قسمتی از ادبیات غیر مذهبی یهود در طی دورانی که حد فاصل بین عهد قدیم و عهد جدید را تشکیل می دهد آمده است.

راستی در انجیل یوحنا رسول

یوحنا گرچه در اصل یهودی بود اما انجیل خود را به زبان یونانی نوشت. جوامع زمان یوحنا در محیطی پرورش می یافتند که سخت تحت تأثیر فرهنگ یونانی قرار داشتند، با این حال از کتاب عهد قدیم تغذیه می کردند. حال آیا آنها کلمه «راستی» را طبق تفکر یونانی درک می کردند یا طبق تفکر یهودی؟ آیا واقعاً گرا بودند یا خیال پرداز؟ چنین به نظر می رسد که قسمت هایی از انجیل را که حاوی کلمه «راستی» است می توان به دو گروه تقسیم نمود. در گروه اول، این کلمه بر حسب روایت یهود به کار برده می شود و در گروه دیگر این کلمه بیشتر مطابق کتب حکمت مورد استفاده قرار می گیرد.

عمل کردن به راستی

وقتی یوحنا می گوید: «پسر سرشار از فیض و راستی از پدر دارد» (۱۴:۱) وی به زبان یهودی سخن می گوید و این گفته را از کتاب خروج (۶:۳۴) اقتباس می نماید و معنایش این است که عیسی کسی است که می توان به او ایمان آورد. فرد مسیحی نیز باید ثابت قدم و استوار باشد و به راستی عمل کند (۱- یو:۶) و در روح و راستی پرستش نماید، (۴:۲۳-۲۴). او با راستی تقدیس می شود (۱۷:۱۷) و خدا به او روح راستی را عطا می کند (۱۷:۱۴؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶:۱۳).

من راستی هستم

«کسانی که خود را به دست خدا می سپارند راستی را خواهند فهمید» (حک:۳:۹). انجیل یوحنا این گفته را به خوبی به تصویر می کشد. عیسی خود گوش به فرمان خداست، هنگامی که با پدر خود صحبت می کند چنین می گوید: «سخن تو راستی است» (۱۷:۱۷) و هنگامی که با مخالفان خود بحث می کند چنین تصریح می نماید: «در پی کشتن من هستید و من انسانی هستم که به راستی ای را که از خدا شنیده ام به شما گفته ام» (۸:۴۰).

جو بحث با پپلاطس را در نظر می‌گیریم: عیسی راستی است (۶:۱۴)، در نفس خویش و در تمام عمر، خود حکمت خداست، بیان راز بزرگ خدا و «آن طرح خیرخواهانه خدا برای هدایت زمان‌ها به کمالشان» (افس ۱:۹). خدا انسان شده، انسانی که به زندگی خدا زنده است و به روح القدس هدایت می‌شود، این است کمال راستی.

راست و درست

یوحنا غالباً این دو صفت را که از یک ریشه مشتق می‌شوند به کار می‌برد. اولین آنها به معنای راستین و تنها چیز واقعی می‌باشد. بدین ترتیب عیسی خود را نان راستین آسمانی، نور راستین و تاک راستین می‌نامد و این امر در مقام مقابله با چیزهایی است که از ظواهر حکایت می‌کنند مانند منا که نان راستین آسمانی نیست و یحیی تعمید دهنده که نور راستین نمی‌باشد و اسرائیل که فقط اعلامگر تاک راستین است.

صفت دوم یا «درست» بیشتر مفهوم مطابقت با راستی را دارا می‌باشد. مانند شهادت عیسی بر خود (۱۴:۸) و شهادتی که یوحنا ی انجیل نگار و شاهد رنج و مرگ بر او می‌دهد (۱۹:۳۵:۲۱:۲۴). این شهادت راست، صحیح و قابل قبول است. همین کلمه برای بیان اینکه تن وی صرف نظر از ظواهر، غذای راستین است به کار می‌رود.

به سوی نور آمدن

به سوی نور آمدن

همه چیز با شفای مردی نابینا آغاز می شود و چیزی نمی ماند که ماجرا با سنگسار شدن عیسی خاتمه پذیرد. لحن کلام ها در ضمن رد و بدل شدن سخن ها و پاسخ ها سخت تر می شود. عیسی هویت راستین خود را به صراحت این گونه ابراز می کند: «پدر در من است و من در او». دشمنان وی از علت حقیقی دشمنی خود پرده برمی دارند: «تو که انسانی خود را با خدا برابر می کنی» (۳۳:۱۰). دیگر لازم نخواهد بود که عیسی ماجرا را در حضور شورای عالی یهودیان بازگو نماید زیرا همه چیز طی باب های ۹ و ۱۰ انجیل یوحنا گفته می شود.

ماجرا بین دو عید بزرگ یهودیان یعنی عید خیمه ها و عید هانوکا (عید تقدیس معبد) که تمایز آنها از اعیاد دیگر استفاده از روشنایی فراوان است، اتفاق می افتد. آنگاه عیسی می گوید: «مادامی که در جهان هستم نور جهانم» و با فرستادن مرد نابینا برای شستن چشمانش او را بینا می کند.

این پنجمین نشانه ای است که عیسی انجام می دهد. روایت شفای کورمادرزاد که چنان استادانه به وسیله انجیل نگار به رشته تحریر درآمده در همه زمان ها به عنوان اساس تعلیم راز تعمید به کار گرفته شده است. این روایت در عصر ما نیز به تجربه هر انسانی که به ایمان رو می آورد بسیار نزدیک است.

اما این نشانه فرصتی برای جدایی بنیادین است. زیرا کسانی پیدا می شوند که به خاطر عیسی بینا می شوند و کسانی دیگر که کور خواهند شد. از این پس خود شخص عیسی منشأ گسستگی میان عهد عتیق و عهد جدید می شود. برای رسیدن به نور، هر نابینایی باید ایمان خود را به پسر انسان تقدیم کند تا دریابد که او پسر خداست.



آن کور من هستم

یک شب فرانسوا به دیدن من آمد. او از چند وقت پیش خود را برای تعمید آماده می کرد و زن جوانش او در را کشف انجیل یاری کرده بود. هر هفته به سراغ من می آمد. من نسخه ای انجیل یوحنا را که روی نوار ضبط شده بود داشتم. ما قسمت هایی از آن را انتخاب کرده با هم به آن گوش می دادیم و سپس به گفتگو و بحث می پرداختیم.

در آن شب در حالی که نزدیک هم نشسته بودیم به روایت کورمادرزاد گوش می دادیم. من در ادامه روایت به فکر فرو رفتم. از قبل پیش بینی می کردم که فرانسوا بعداً چه سؤالاتی درباره نشانه هایی که عیسی انجام داده نزد من مطرح خواهد کرد. ایرادات و اعتراضات وی را مجسم می کردم. رفیق من که خود خبره بود دوست داشت که پاسخ های دقیقی بگیرد و حواشش نیز همواره جمع بود.

نوار روایت به پایان رسیده بود. در سکوت نشسته بودیم و من از اینکه هدف پرسش های وی قرار نگرفته ام در تعجب بودم. او در فکر فرو رفته بود. سپس با نوعی هیجان به من گفت: «این دیگر چه چیزی است؟ انتظار نداشتم سرگذشت شخص خود را بشنوم. بین این کور منم! درست همین چیز برای من اتفاق افتاد. من نمی دیدم... و اکنون شروع به دیدن می کنم. اما به اندازه آن کور پیش نرفتم.»

ایراداتی که من منتظر مطرح شدنشان بودم دیگر جای طرح نداشت. ما به یک باره با عمیق ترین پیام این انجیل در توافق بودیم و حتی علتی را که به خاطر آن یوحنا این قسمت از انجیل را به نگارش درآورده بود و کلیسا نیز به خاطر آن از زمان های بسیار قدیم چهارمین یکشنبه روزه بزرگ را به نشانه یکی از مراحل مهم آماده شدن برای تعمید انتخاب کرده بود، یافته بودیم.

سپس اندک اندک به متن پرداختیم. فرانسوا بود که آن را تفسیر می کرد، او ملاحظه کرده بود که چگونه مرد کور پیوسته در کشف کردن عیسی پیشروی می کند چون به نظر می رسید که در ابتدا او از آنچه برایش اتفاق افتاده بود در شگفت است. او به خوبی درمی یابد که می تواند چیزهایی را که قبلاً برایش پنهان بود ببیند. اما راجع به کسی که او این رخداد شگفت انگیز را مدیون وی می داند پرسش چندانی ندارد. او به پرسش «همسایگان» چنین جواب می دهد: «شخصی که او را عیسی می گویند» این کار را کرده است (۱۱:۹) و وقتی که از او می پرسند آن شخص کجاست او فقط می تواند بگوید: «نمی دانم» (۱۲:۹).

فرانسوا همانند آن نابینا به پرسش های سخت تری برمی خورد. او هنوز نمی داند درباره عیسی چه چیزهایی می تواند بگوید اما با شنیدن جمله ای که آن نابینا بیان می کند و می گوید: «او پیامبر است» (۱۷:۹) پاسخ مناسبی می یابد.

کرده با علاقه، قدم به قدم دنبال می کرد. و سومین سخن آن نابینا: «اگر این شخص از جانب خدا نبود هیچ نمی توانست بکند» (۳۳:۹) پایه بحثی بود که به آن علاقه نشان می داد. این عیسایی که او چهره اش را توسط مطالعات انجیل که با هم داشتیم کشف نموده بود چیزی در خود داشت که وی را مجذوب خود کرده بود. او به ملاقات مسیحیانی که همسرش به او شناسانده بود می رفت و سعی می کرد با زیر نظر گرفتن زندگی آنان دریابد که عیسی در انسان و برای انسان چه کاری می تواند انجام دهد.

اما هنوز وقت آن نرسیده است که فرانسوا بتواند به سؤالی که کلیسا در مقابل وی قرار می دهد و می پرسد: «آیا به پسرانسان ایمان داری؟» (۳۵:۹) پاسخ گوید. او اکنون امیدوار است که در آن زمان بتواند به نابینای شفا یافته ملحق شود و با تعظیم در برابر پسر خدا بگوید: «خداوندا به تو ایمان دارم».

چه کسی گناه کرد؟

(یوحنا ۹:۲)

همه این سوال شاگردان از عیسی درباره کورمادرزاد را شنیده اند: «ای استاد چه کسی گناه کرده است، خودش یا والدینش تا او کور زاییده شد؟»

این پرسش از باور عامه که عقیده دارند بدبختی یا بیماری در نتیجه خطاهای پیشین عارض می گردد ناشی می شود مانند آن چه در جمله زیر بیان شده است: «مگر من در پیشگاه خدا چه گناهی کرده ام؟» از جهت دیگر این خطا ممکن است نه از خود شخص بلکه از یکی از اجدادش سرزده باشد. در کتاب خروج چنین گفته شده است: «من، یهوه خدای تو خدای غیور هستم که انتقام پدران را از پسران تا پشت سیم و چهارم می گیرم» (خروج ۲۰:۵).

پیشتر در عهد عتیق در اثری چون کتاب ایوب بر علیه این ارتباط خود به خودی رنج و گناه، واکنش نشان داده شده بود اما مسئله رنج بدون پاسخ باقی می ماند. مرد نابینا مقصر نیست و والدینش نیز مقصر نیستند: «نه او و نه والدینش» (۳:۹).

با این وجود در انجیل چهارم از بدبختی مرد نابینا استفاده می شود تا امری درباره عیسی منکشف شود. تا زمان آخر بیچارگانی بر روی زمین یافت خواهند شد که رنج آنها غیرقابل توضیح خواهد بود. اما به این کور مادرزاد، عیسی بینایی را عطا خواهد کرد و بدین طریق نشان خواهد داد که تاریکی های ما را روشنایی خواهد بخشید: «تا کارهای خدا در او هویدا شود» (۳:۹). یوحنا به گونه ای نمادین اعلام می نماید که عیسی حضور دارد تا نابینایی های ما را شفا بخشد.

رفتم و خود را شستم، بینا شدم و ایمان آوردم

روایت شفای کور مادرزاد نقش مهمی در آماده کردن بزرگسالان برای تعمید ایفا می نماید (این روایت در چهارمین یکشنبه روزه بزرگ قرائت می شود).
قبلاً در روزی که این روایت قرائت می شد با بندگردان آیین قربانی مقدس راز تعمید را در چهار جمله زیر خلاصه می کردند: «رفتم و خود را شستم، دیدم و ایمان آوردم». این چهار فعل که از متن مربوطه نقل شده نه تنها حرکات روایت را کاملاً روشن می کند بلکه مراحل و پیشرفت اقدامی که انسان را به سوی ایمان راهنمایی می کند نشان می دهد.



شمایل سریانی شفای کور مادرزاد
«آمده، خود را شستم و دیدم و ایمان آوردم»

او نابینا بود

او نابینا بود. در بخشی از کتاب اشعیای نبی اعلام می شود که فرستاده خدا بینایی را به نابینایان باز خواهد گردانید. انجیل نگاران نظیر نیز به چندین شفا اشاره می کنند و در این

باره می گویند که شفا یافتگان از عیسی پیروی کردند (مت ۲۰:۳۴؛ مر ۱۰:۵۲؛ لو ۱۸:۴۹). اما روایت یوحنا متفاوت است. او نمی گوید که کور مادرزاد شاگرد عیسی می شود. او به کارهایی که به ایمان می انجامند علاقه و توجه دارد. آن مرد کور در پی فردی که کارهای شگفت بنماید نبود بلکه خود عیسی ابتکار عمل را به دست گرفت. او با آب دهان خود گل ساخت و آن را به چشمان مرد کور مالید و گفت: «برو در استخر سیلوحا خود را بشوی؛ پس او رفت خود را شست و بینا باز گشت» (۹:۶-۷).

ظاهراً همه چیز در این چند سطر گفته شده است. با این حال ما در آغاز راه هستیم و این روایت هدف دورتری را در نظر می گیرد. **«رفتم»**. فرد تعمید خواسته نیز به سوی آب می آید یعنی در پاسخ دعوت خدا گام برمی دارد.

«خود را شستم». در سرتاسر انجیل یوحنا، آب نقش بزرگی دارد. عیسی به نیکودیموس می گوید: «هیچ کس نمی تواند در ملکوت خدا وارد گردد مگر آنکه از آب و روح زاده شود» (۳:۵). او به زن سامری آشکار می نماید که موهبت خدا مانند آب زندگی است که زندگانی جاودانه می بخشد (۴:۱۰، ۱۴). عیسی در کنار استخر که آب آن دارای نیرویی شفابخش است فردی مفلوج را شفا می دهد (۵:۸). هم چنین عیسی در مقابل جمعیت مردم درباره «آب زندگی» سخن می گوید. تفسیر یوحنا در این باره چنین است «و این را درباره روح گفت که آنانی که به او ایمان می آورند بایستی دریافت کنند (۷:۳۷-۳۹).

آبی که عیسی، مرد کور را به سوی آن می فرستد آب زنده حوض استخر است که اشعیای نبی آن را چنین می سراید: «آبهای شیلوه (سیلوحا) به ملایمت جاری است» (اش ۸:۶)، به علاوه انجیل نگار اشاره می کند که سیلوحا به معنای «فرستاده» است و کیست به غیر از مسیح که از سوی خدا فرستاده شده باشد؟

«خود را شستم و بینا شدم». این عبارت با مختصر تفاوت هایی چهار مرتبه تکرار می شود (۹:۷، ۱۱، ۱۵، ۳۷). او نه فقط می گوید: من کور بودم و اکنون بینا شده ام بلکه رابطه بین آب و بینایی را اعلام می دارد. این رابطه ای میان علت و معلول است. یوحنا درباره تعمید می اندیشد. زیرا اگر تنها بینایی امکان دیده شدن نور را می دهد پس برای یوحنا «سخن» نور راستین است (۱:۴، ۵، ۹؛ ۸:۱۲). عیسی در همان لحظه ای که کور مادر زاد را شفا می دهد اعلام می کند که «من نور جهان هستم» (۹:۵).

«ایمان آوردم». این جمله به همین شکل در روایت دیده نمی شود. چیزی که در آنجا گفته می شود از این نیز واضح تر است. کور شفا یافته می گوید: «ایمان آوردم و در برابرش سجده کرد» (۹:۳۸). این اظهار و حرکتی که همراه آن است چهره اصلی تعمید را منعکس می کند.

- مدتهاست که او در راه ایمان قرار داشت. او پیوسته می‌گوید:
- من همان شخص هستم (کسی که شفا یافت و در همین حال همسایگان و جماعت، از نشانه‌ای که رخ داده در تعجب فرو می‌روند).
 - به فریسیانی که می‌گویند: «این شخص از جانب خدا نیست» پاسخ می‌دهد: «او یک پیامبر است» (۹: ۱۶-۱۷).
 - کمی پس از آن اعلام می‌کند: «اگر این شخص از جانب خدا نبود هیچ نمی‌توانست بکند» (۹: ۳۳).
 - و سرانجام زمانی که او عیسی را می‌بیند در مقابل او به سجده درمی‌آید. یوحنا در روایت زن سامری مراحل مشابهی را خاطر نشان ساخته بود. زن سامری در عیسی به ترتیب انسان، مردی یهود، پیامبر و سرانجام مسیح را می‌بیند و کسانی که به ندای وی پاسخ می‌دهند و می‌آیند، در می‌یابند که عیسی نجات دهنده جهان است.
 - مفلوجین یا جذامیانی که عیسی آنها را شفا داده توانسته‌اند به وی ایمان آورند. وقوع نشانه، آنها را در جاده ایمان راهنمایی می‌کند. اما در روایت انجیل یوحنا مفهومی بالاتر نهفته است. برای او «دیدن» و «ایمان آوردن» دو وضع مشابه هستند.
 - کسی که می‌بیند به شناختن نور دست می‌یابد و او کسی است که باور دارد نور ایمان را دریافت می‌نماید. تعمید یافتن افق‌هایی نادیدنی را می‌گشاید. خلاصه بودن نخستین نتیجه‌گیری روایت چه شگفت‌انگیز است:
 - «آیا تو به پسر انسان ایمان داری؟
 - او کیست تا من به وی ایمان آورم؟
 - و هم آن کس که با تو سخن می‌گوید همان است» (۹: ۳۵-۳۸).

در کتاب اعمال رسولان روایت تعمید شائول (سولس طرسوسی) کاملاً به آنچه یوحنا درباره شفا نقل می‌کند نزدیک است. روایت درباره مرد کوری است که به نزد حنانیا می‌آید. او کوری است که تا به حال مسیح بودن عیسی را رد کرده است و اکنون بینایی یافته تعمید می‌یابد (اع: ۹: ۱۲-۱۹). آنگاه ندای خداوند به گوش می‌رسد که می‌گوید: «تو را به سوی امتها می‌فرستم تا چشمهایشان باز گردد و آنها از ظلمت برگشته به سوی روشنایی روی بیاورند». پولس نیز می‌توانست بگوید: «رفتم و خود را شستم، دیدم و ایمان آوردم».

کسی که می بیند و کسانی که نمی بینند

عیسی ضمن عبور از راهی مرد نابینایی را می بیند. بر چشم های آن کور گل گذاشته او را می فرستد تا چشمانش را شست و شو دهد. آن مرد می رود و چشمان خود را شست و شو می دهد. او به وضوح همه چیز را می بیند. ماجرا می توانست به همین جا ختم شود، اما همان گونه که عادت یوحنا است ماجرا جهشی تازه به خود می گیرد. برای مثال روایت زیاد کردن نانها را در نظر می گیریم. این روایت مباحثه میان عیسی و مردم را در پی دارد اما این بار عیسی به مباحثه نمی پردازد چون از آنجا دور می شود. اما مردم درباره وی بسیار بحث می کنند. سیل پرسش هایی که بر مرد کور فرود می آید فقط درباره یک موضوع است: این عیسی کیست؟

این مرد کجاست؟

مرد کور در مرکز توجه قرار می گیرد چون عیسی موقتاً ناپدید شده است و تنها در پایان، دوباره آشکار خواهد شد (آیه ۳۵). اما اشتباه نشود، صحبت همواره درباره مرد غایب است. قبل از هر چیز همسایگان درباره هویت مرد کور سؤال می کنند سپس توجه آنها به مردی معطوف می شود که او را عیسی می نامند. آنها می پرسند او کجاست. مرد کور اذعان می کند که نمی داند و از همان لحظه مردم دیگر مرد کور را رها نمی کنند چرا که او تنها کسی است که در دسترس آنها است. آنها توسط او به شخصی دیگر توجه دارند. در پس شفای تفسیر شده او، آنها در صدد درک راز عیسی هستند.

از وی چه باید گفت؟

فریسیان قیافه افراد مسئول به خود گرفته جای مردم را می گیرند. آنها در این داستان نماد بی ایمانی هستند و این ایمان نیاوردن در شرف تأیید است. آنها برای آن شفا، داستانی از خود می سازند و بلافاصله توجه خود را به کسی که آن را انجام داده معطوف می دارند. انجیل نگار خاطر نشان می سازد که نظریه آنها درباره او دو بخش شده است: برخی او را کسی می دانند که از سوی خدا نیست و بعضی دیگر گناهکار بودن وی را رد می کنند. مسئله در انجیل یوحنا همواره این است که اصل و نسب عیسی کشف شود. او «فرستاده» است و ایمان در این امر نهفته شده که او «فرستاده» شناخته شود.

فریسیان از این طرز برداشت دور هستند. آنها همانند کسانی که خود نمی‌توانند بیندیشند از مرد کور می‌پرسند که درباره عیسی چه فکر می‌کند. او بدون درنگ پاسخ می‌دهد که او یک پیامبر است و بدین ترتیب پاسخگوی تردیدهای آن مسئولان دانشمند می‌شود.

او يك گناهكار است

در دنبالهٔ روایت، فریسیان بیش از پیش در میان خود هم رأی شده پاسخ منفی خود را آشکارا می‌گویند. آنها به خاطر اینکه عیسی را نپذیرند حرف‌های مرد کور را باور نکرده‌اند او را مورد شک و تردید قرار می‌دهند (آیه ۱۸). آنها در روایت چنین مجسم می‌شوند که پیوسته در طلب پس گرفتن حساب هستند، ابتدا از مرد کور و سپس از والدین او، که از آنها نیز توضیح خواسته می‌شود. اما مباحثه به طول نمی‌انجامد زیرا والدین مرد کور خود را در پشت پسرشان مخفی می‌سازند.

در این متن از انجیل یک خبر مهم توسط انجیل‌نگار داده می‌شود: او می‌فهماند که یهودیان تصمیم گرفته‌اند تمام کسانی را که به مسیح بودن عیسی معترف باشند از میان خود طرد کنند (آیه ۲۲). بدین ترتیب از همان ابتدا می‌دانند که به کجا نمی‌خواهند بروند و چه چیز را نمی‌خواهند باور کنند. شفای مرد کور نمی‌تواند تصمیم آنها را عوض کند به همین دلیل کوشش می‌کنند توضیحی از وی بخواهند که برای آنها مناسب باشد. شفای مرد کور می‌توانست نشانه‌ای باشد که آنها را به سوی ایمان هدایت نماید اما آنها مانند اشخاصی هستند که نمی‌خواهند برای بازکردن در از کلید استفاده کنند. آنها باید اثبات کنند که راه حل ساده‌تری برای این مسئله وجود دارد و از نیافتن آن خسته شده‌اند.

به هنگام احضار دوبارهٔ مرد کور فریسیان آشکارا نیت خود را ابراز می‌دارند. به باور آنها عیسی یک گناهکار است و چون و چرایی دربر ندارد. اما در عین حال آن شفا آنها را در وضعی دشوار قرار می‌دهد، زیرا کوشش آنان در جهت توجیه این موضوع به طرز خاص خودشان حالت یاوه‌گویی به خود می‌گیرد. پرسش‌های قبلی بدون وقفه تکرار می‌شوند گویی قادر نیستند از پرداختن به عیسایی که هویتش را انکار می‌کنند بگذرند. آنها تنها درباره او صحبت می‌کنند: «او به تو چه کرد؟ پس چگونه چشم‌هایت بینا شد؟» آن مرد کور به خوبی غیرعادی بودن موضوع را درک می‌کند و سرانجام با این پرسش که آیا فریسیان تصمیم دارند به شاگردان عیسی ملحق شوند، به بحث پایان می‌دهد.

دانستن یا دیدن

در این روایت، فریسیان به عنوان اشخاصی که همه چیز را می‌دانند توصیف می‌شوند: آنها می‌دانند که عیسی شخصی گناهکار است (آیه ۲۴). می‌گویند: «ما می‌دانیم که خدا با موسی تکلم کرده است (آیه ۲۹). آنها هر چیزی را که در چهارچوب اندیشه‌شان جای نگیرد

پس می زنند. به همین ترتیب عیسی را پس می زنند چون که «اما این شخص را ما نمی دانیم از کجاست» (آیه ۲۹). این عدم اطلاع می بایست آنها را به سوی شناختن الوهیت عیسی که مرد کور نیز این امر را بازگو می کند (۳۱:۹ به بعد) سوق دهد. ولی این فریسیان تنها چیزی را قبول دارند که خود می دانند. هیچ کس نمی تواند به آنها تعلیم دهد نه گناهکاری چون آن مرد کور و نه حتی گناهکاری چون عیسی که سبب را احترام نمی نهد. در واقع فریسیان نمی گذارند که کسی از آنها سؤال کند بلکه آنها هستند که می پرسند و این فاجعه ای است که فقط به آنها مربوط است: آنها چگونه می توانند کسی را قبول کنند که خود را این چنین توصیف می کند: «من برای یک داوری به این جهان آمده ام» (آیه ۳۹).

پاسخ این کار عیسی ایمان است. پایان روایت این امر را به خوبی نشان می دهد. عیسی به دنبال آن مرد کور می رود. این مرد همواره مورد پرسش قرار می گیرد. عیسی از او می پرسد: «آیا تو به پسر انسان ایمان داری؟» این پرسش برای مردی بی دانش که تا دیروز کور و گدا بوده پرسشی بزرگ است. اما دانش در این ماجرا هیچ است. کافی است بینایی خود را به کار بریم و عیسی را همان طور که او می خواهد بنگریم. او پسر انسان است و برای مورد پرسش قرار گرفتن به این جهان فرستاده شده است.

در، شبان

يك مثل و دو شرح

(یوحنا ۱۰:۱-۲۱... ۲۵-۳۰)

ما عادت کرده ایم که پس از مثل های انجیل توضیح آن را ببینیم (مت ۱۳:۳-۲۳... ۲۴-۳۰... ۳۶-۴۳). در انجیل یوحنا در واقع به دلیل وجود دو توضیح بسیار مشخص مشکلاتی ایجاد می شود. به علاوه بعضی از سخنان کلیدی عیسی اندکی دورتر در مباحثه ای متفاوت جای دارند که طرز یافتن آنها را باید آموخت (۱۰:۲۵-۳۰).

مثل

این مثل روایت گر صحنه ای آشناست: به هنگام غروب آفتاب که شبانان به استراحت می پردازند گوسفندان در آغلی که توسط مردی تنها نگاهبانی می شود محفوظ هستند. سحرگاه هر یک از شبانان خود را معرفی می نمایند، در باز می شود و گوسفندان با صدای شبان خود که آنها را به چراگاه می برد جمع می شوند. از سوی دیگر مهاجمین قبیله دشمن می آیند و از دیوار آغل بالا رفته گوسفندان را به زور می برند تا آنها را برای جشن پیروزی خود ذبح

نمایند. در سنت یهود، قوم خدا با گله گوسفند مقایسه می شود. پیامبران خدا چندین بار از شبانان بد اسراییل انتقاد کرده بودند (حزق ۳۴). شنوندگان سخنان عیسی بی گمان می توانستند نیمی از منظور را دریابند. اما مثل وی چگونه بر موقعیت موجود منطبق می شد؟ پاسخ این مسئله چندان ساده نبود و تصمیم گرفتن در مورد آن می توانست خطرناک باشد. بنابراین انجیل نگار به ما می گوید که مخاطبان یعنی فریسیان دشمن، این امر را درک نکردند (۹: ۴۰... ۱۰: ۶).

پس از آن عیسی دو نوع توضیح را پیش می کشد. براساس توضیح اول، عیسی، در گوسفندان (۷: ۱۰-۱۰) و بر حسب توضیح دوم او به عنوان شبان راستین آشکار می شود (۱۰: ۱۱-۱۸ و ۲۵-۳۰). در واقع برای ما آسان تر خواهد بود اگر تفسیر خود را با در نظر گرفتن توضیح دوم آغاز نماییم.

شبان نیکو

بنابراین عیسی شبان «نیکو» است. این صفت یونانی که در عهد جدید به ندرت دیده می شود از «خوب» که صفتی عامیانه تر است دارای مفهومی عمیق تر می باشد. برای یک فرد یونانی آنچه شایسته است خوب نیز هست که به علاوه میل به تقلید را در انسان بیدار می نماید. شبان نیکو گوسفندان خود را به خوبی نگهداری می کند و نوآموزان خود را شبیه به خود تربیت می نماید. بدین ترتیب عیسی استعدادها را بیدار می نماید و ما می توانیم تصور کنیم که یوحنا از دور، شبانان پیرو خداوند یعنی رهبران کلیسا را نشان می دهد و هم چنین می توانیم پولس را در نظر بگیریم که شبان گله مسیح بود و از آن بدون هیچ منفعتی محافظت می نمود (اع ۲۰: ۱۷-۳۵).

در مقابل شبان، شخص «مزدور» یا اجیری را می بینیم که گرچه مودی نیست ولی هرگز خود را در معرض خطر قرار نمی دهد (آیات ۱۲-۱۳). اخطار شدید پطرس به پیران کلیسای آسیای صغیر بی گمان متوجه این شخص «مزدور» نیز می شود (۱- پطرس ۵: ۴).

شبان نیکو گوسفندان خود را دوست می دارد و جان خود را در راه دفاع از آنها می نهد (آیه ۱۱). پیش از این، داور قوم با کمال شجاعت از دامها در مقابل حیوانات درنده دفاع می کرد (۱- سمو ۱۷: ۳۴-۳۷). چنین اشاره ای رنگ و بوی مسیحایی به سخنان عیسی می بخشد زیرا حزقیال نبی وعده داده بود که پسری از سلاله داود، شبان نیکوی اسراییل خواهد شد (حزق ۳۴: ۲۲-۳۱).

باید درک کنیم که عیسی در اینجا خود را در نقش واعظی مردمی معرفی می کند چون با سخنانش برای بیچارگان، کوچکان و گناهکاران مبارزه می کند. پیش از این نیز وی با خطر دستگیری و سنگسار شدن مواجه شده بود (۸: ۲۰... ۵۹؛ ر. ک زک ۱۳: ۷-۱۱).

در آیات پایانی خواننده انجیل درمی یابد که عیسی جانش را می دهد درحالی که قدرت

دارد آن را بازگیرد (آیات ۱۷-۱۸). پدر وی را از این سبب دوست دارد که او با حق و آزادی تام عمل می کند. اندکی بعد عیسی می گوید: «من و پدر یکی هستیم» (آیه ۳۰). اما عیسی نمی گوید که تمام انسان ها می توانند به سخنان وی گوش دهند، برای مثال فریسیان به دلیل اینکه از گوسفندان وی نیستند به وی ایمان ندارند (آیات ۲۶-۲۷). اینها کسانی هستند که پدر آنها را به وی داده است (آیه ۲۸). با تصاویری دلفریب رو به رو هستیم اما بهتر این است که اندیشه ها آشکارا بیان شوند، برای نمونه، شنیدن صدای عیسی یعنی شناختن وی به همان گونه ای که او ما را می شناسد (آیه ۱۴). ما نیز در موارد بسیار رابطه دو جانبه میان عیسی و برگزیدگان وی را به مثابه رابطه ای که پدر را با پسرش یکی می سازد خواهیم دید (۱۴:۲۰-۲۲؛ ۹:۱۵؛ ۱۷:۲۱-۲۲).

در

طبق تفسیر دوم، مسیح دری است که شبانان نیکو از آن می گذرند و نه هیچ کس دیگر. اکنون گزینش متوجه شبانان است. بنابراین تعدادی از دزدان و راهزنانی که آمده بودند طرد شده اند. در آن شرایط خاص منظور فریسیان کینه توز هستند که مخاطب عیسی به شمار می روند. اما این محکومیت که به شیوه محکومیت انبیای قدیم بیان شده می تواند شامل شمار بسیاری از دیگران شود (زک ۴:۷-۱۱). اما آنان «غریبانی» هستند که «گوسفندان آواز آنها را نمی شناسند» یعنی این گوسفندان از آن مسیح هستند. خوب می دانیم که یک سخنران یا بازیگر، خود شنوندگان یا تماشاگران خود را می پروراند. اکنون درمی یابیم که این امر در مورد روح نیز صادق است؛ یعنی شبان هر چه باشد گوسفندانش نیز همان خواهند بود. برخی می آیند تا بکشند (آیه ۱۰) و بعضی دیگر برای زندگی می آیند. آنها آزادانه می آیند و می روند، چراگاهی مناسب می یابند (یعنی قوم خود را به خوبی هدایت می کنند) و با مقصودی که عیسی دارد هماهنگ هستند (آیات ۹-۱۰).

پس «داخل شدن به عیسی» روی هم رفته چه معنایی دارد؟ ما هم اکنون آن را ملاحظه کردیم که به معنای سلوک به شیوه وی یا آماده کردن خود برای عمل به شیوه اوست. داخل شدن از در گوسفندان به معنای معرفی کردن خود به گوسفندان مسیح پس از متحد شدن با اوست. یگانگی همواره ضروری است. در سلسله تصاویر دیگر چنین گفته می شود: متحد شدن با مسیح همانند پیوسته بودن شاخه به تاک و میوه دادن است.

در پایان انجیل چهارم، پطرس که از طریق بخششی که دریافت کرده و محبتی که ابراز نموده و مرگی که در آن سهیم خواهد بود با عیسای رستاخیز کرده متحد شده، شبان گله وی نامیده خواهد شد.

هانوکا

یا عید تقدیس

در زمان سلیمان، وی معبدی را که ساخته بود تقدیس نمود. جشن به مدت هفت روز همراه با قربانی‌های بسیار و غذای مقدس فراوان ادامه داشت (۱- یاد: ۶۲-۶۶). سپس زروبابل و یشوع کاهن، معبد را که بعد از تبعید تعمیر نموده بودند تقدیس کردند (عز: ۶: ۱۶-۱۷). اما هیچ یک از این دو واقعه به صورت عید سالانه در نیامد.

اما زمانی که یهودای مکابی معبد را که اپیفان پادشاه یونان نسبت به آن بی حرمتی نموده بود از نو فتح کرد، وضعیت دیگری بروز نمود. پس از حذف بناهای بت پرستی و برپایی تطهیرات لازم معبد، طبق آیین مذهبی جشنی بسیار شاد برای عموم مردم به مدت هشت روز برگزار شد. راه پیمایی با شاخه‌های نخل، چراغانی شبانه و دیگر سرگرمی‌های این جشن از عید خیمه‌ها به عاریت گرفته شد و فقط مراسم آبریزان به دلیل برخورد این جشن با زمستان و فصل بارندگی برپا نمی‌شد. این بار تصمیم گرفته شد که عید تقدیس معبد هر ساله برگزار شود (۱- مک: ۱: ۲۵-۵۰؛ ۴: ۵۹؛ ۲- مک: ۱۰).

چراغانی شبانه در وسط ماه دسامبر احتمالاً احساسات را بیش از عید پاییزی برمی‌انگیزد. خانواده‌های یهودی تا این زمان عید «هانوکا» را با روشن کردن روزانه یک شمع اضافی در شمعدان هشت شاخه‌ای که مخصوص این عید نگهداری می‌شود جشن می‌گیرند. در نزدیکی شب یلدا، طولانی‌ترین شب زمستان با نوری روشن می‌شود که امید را به دل‌ها بازمی‌گرداند.

در انجیل یوحنا دو سخن درباره‌ی نور بودن عیسی به گونه‌ای پرمعنا میان دو عید روشنائی یعنی عید خیمه‌ها و عید تقدیس قرار داده شده است.

اما باید درباره‌ی مفهوم اصلی این عید که با دیگر اعیاد متفاوت است دقت نماییم. آن اعیاد یادآور وقایع بزرگی چون خروج از مصر است درحالی که عید «هانوکا» مربوط به یک واقعه تاریخی نه چندان قدیمی به شمار می‌رود. دیگر اعیاد که از اماکن مقدس بسیار کهن اسراییل می‌آیند با معبد اورشلیم مطابقت داده شده‌اند، درحالی که در خصوص عید تقدیس، یهودای مکابی با مقرر نمودن این عید به عنوان عید سالانه در عین حال که پیروزی معبد و کهنانت را جشن می‌گرفت بزرگداشت خود معبد نیز بود.

براساس انجیل یوحنا در این عید بود که عیسی از معبد خارج شد تا دیگر به آن باز نگردد. او به دفعات و به شیوه‌های بسیار راز یگانگی خود با پدر را اعلام کرده بود. پس از آخرین سخنان خود که شدیدالحن تر از دیگر سخنانش بود و مردم باز هم آن را درک نکردند برای همیشه از آنجا می‌رود (۱۰: ۳۰... ۳۹).

ترتیبی که یوحنا یانجیل نگار که مطلع از مراسم برگزاری نیایش یهودیان بوده به سخنان و روایات می‌دهد سرشار از معناست.

پسر خدا در مواجهه با خطر مرگ

(یوحنا ۱۰: ۲۲-۴۲)

زمستان اورشلیم سرد است. باد به شدت صحن معبد را جارو می کند و باران تقریباً به حالت افقی می بارد. در قرن اول میلادی ایمانداران می توانستند در دالان هائی که حفاظت بیشتری داشتند پناه بگیرند.

عیسی شاید به سبب برگزاری عید تقدیس که پنجمین عید مذکور در انجیل یوحنا است در آنجا با شاگردان خود که گرداگرد او بودند قدم می زد. برای او نیز افق آینده تیره می نمود. وی اندکی پیشتر از عدالت از راه سنگسار شدن گریخته بود (۵۹:۸). چندی پیش او نزدیک بود سنگسار شود اما همین قصد دشمنان او سبب مجدداً آشکار شدنش می شود.

دو شبان

عیسی ناگاه خود را در احاطه دسته ای از مردم متخاصم می یابد که می گویند: «تا به کی حال ما را در تردید نگاه می داری؟ اگر تو مسیح هستی آشکارا به ما بگو» (۲۴:۱۰).

شاید به نظر آید که دادرسی آغاز شده است. نزدیکی این سخنان با سخنان کاهن اعظم که در انجیل لوقا ضمن حضور در شورای کاهنان بر زبان می آورد شگفت انگیز است (لو ۲۲: ۶۷). یوحنا در انجیل خود اتهاماتی را که توسط مقامات یهودی علیه عیسی اقامه شده به مدت چند هفته زودتر نقل می کند. بدین ترتیب ضرورت نخواهد داشت که او جریان دادرسی را قبل از رنج و عذاب عیسی در مقابل یهودیان نقل نماید.

آیا عیسی در این امر که سخنانش حالت ابهام دارند مقصر است؟ او مقصود خود را به وسیله تمثیل بیان می دارد اما انجیل نگار متوجه است که شنوندگان وی چیزی نفهمیده اند (۶:۱۰). با این حال عیسی در مقابله با مخاطبان متخاصم بیش از این صراحت نخواهد داشت. او مثل شبان را برای ادامه صحبت درباره گوسفندان خود و گوسفندانی که به وی تعلق ندارند از سر می گیرد (۱۰: ۲۶-۲۷). اعلام می کند که وی شبان است و محافظت وی درست همانند محافظت پدر که شبانی والاست، پُر قدرت است. گوسفندان وی در امنیت ساکن هستند، نیروی نگاهدارنده خدا ضامن نگاه دارندگی عیسی نسبت به گله اش است. یگانگی میان پدر و پسر برقرار است و این یکی شدن که با اصطلاحی که گویی بر سنگی حک شده باشد بدین ترتیب اعلام شده است: «من و پدر یکی هستیم» (۱۰: ۳۰).

یگانگی پدر و پسر

کلیسا از جملاتی که عیسی برای بیان یگانگی خود با پدر بر زبان آورد برای گسترش اندیشه خود درباره راز سه گانه مقدس استفاده کرده است. یوحنا قدرت مشترک پدر و پسر و

نه هویت آنها را اعلام می‌کند: «کسی نمی‌تواند [چیزی] از دست پدرم برباید» (آیه ۲۹) و نیز هیچ کس گوسفندان را از دست پسر نخواهد گرفت و آنها هرگز تا به ابد هلاک نخواهند شد (آیه ۲۸).

با این وجود دشمنان عیسی ادعای وی را کفر تلقی می‌کنند. خطر سنگسار شدن در کمین است (آیات ۳۱-۳۳). عیسی با ظرافتی که به هوشیاری کاهنان بسیار نزدیک است خود را از چنگ آنان می‌رهاند. در یک مزمور معروف از داوران با عنوان «خدایان» سخن گفته می‌شود (مزمور ۸۲: ۶). سنت یهود این نام را بر قوم نهاده است. پس این نام به طریق اولی سزاوار فرستاده پدر است که با معرفی کردن خود به عنوان پسر خدا مرتکب هیچ بدی نمی‌شود (آیه ۳۶).

در این زمان عیسی خود را تقدیس شده خدا می‌نامد. تقدیس کلمه‌ای است که در انجیل یوحنا به ندرت دیده می‌شود ولی پثرواک آن به طرز نمادین در عید تقدیس معبد که در آن تقدیس قربانگاه جشن گرفته می‌شد طنین می‌اندازد. کارهای عیسی همان کارهای پدر است. سپس عیسی یگانگی پدر و پسر را به شکلی با شکوه بیان می‌نماید: «پدر در من است و من در پدر» (آیه ۳۸).

با این همه، ایمانداران بسیارند

به طور طبیعی، مخاطبان عیسی دگر باره قصد می‌کنند وی را سنگسار نمایند و شاید اگر عیسی از اورشلیم فرار نمی‌کرد بدون تردید همان سلسله اظهارات و خشونت‌ها چندین بار تکرار نمی‌شد.

او به آن سوی اردن می‌رود به جایی که هنوز فضای آن از حضور یحیی تعمید دهنده سرشار است و در آنجا مردان و زنانی که به یاد یحیی تعمید دهنده به او ایمان می‌آورند بسیارند. کوری آنها از ناینایی مقامات مذهبی اورشلیم کمتر است (۴۱: ۱۱-۴۲).

این آخرین باری است که در انجیل چهارم به یحیی تعمید دهنده اشاره می‌شود که از سایر اشارات کوتاه‌تر است. این اشاره‌ها در جریان روایات کوتاه‌تر می‌شوند (۱۹: ۱-۳۶؛ ۳۰-۳۳: ۵؛ ۳۵-۴۱: ۱۰). یحیی‌ای پیشگام همان طور که او خود اعلام کرده بود رو به نقصان (۳۰: ۳) و پسر خدا رو به فزونی می‌رود تا به زودی به صلیبی که او به آن نزدیک می‌شود برسد.

سخنان یوحنا ی رسول

ایمان: آمدن، دیدن و شناختن

انجیل چهارم بدین منظور به نگارش درآمد تا «همه ما ایمان آوریم». ایمان، نقش بزرگی در این کتاب ایفا می کند اما با این حال یوحنا هیچ گاه واژه «ایمان» را به کار نمی برد بلکه همیشه از افعالی استفاده می کند که رفتار ایمانداران را نشان می دهند و بدین نحو یوحنا بر جنبه عملی ایمان مسیحیان تأکید می کند یعنی نمی توان یک بار برای همیشه ایمان آورد و ایمان مسیحیان دارای خصلتی تدریجی است.

ایمان:

آمدن به سوی عیسی

هنگامی که می خواهیم درباره شخص ایماندار یا شخص غیر ایماندار صحبت کنیم غالباً می گوئیم «او ایمان دارد» یا «او ایمان ندارد». گویی ایمان چیزی است که انسان آن را صاحب شده یا نمی شود. یوحنا درباره خود ایمان زیاد سخن نمی گوید بلکه اشخاصی را معرفی می کند که آهسته آهسته به عیسی ایمان می آورند. ایمان از نوع برخورد است. برای یوحنا ی انجیل نگار کسی که ایمان دارد شاگرد است و شاگرد کسی است که ایمان دارد. این دو اصطلاح علی البدل هستند. ملاقات های عیسی با ایمانداران خود نشان می دهد که چگونه او مخاطبان خود از جمله نیکودیموس، زن سامری و... را به تدریج به حوزه ای دیگر هدایت می کند. ایمان داشتن به عیسی خود یک اقدام است. ایمان داشتن یعنی به تدریج به سوی او پیش رفتن. برای مشخص ساختن جنبه پویای ایمان، یوحنا عبارت «آمدن به نزد» را به کار می برد. چند متن برگرفته از انجیل ثابت می کند که این دو فعل با یکدیگر موازی هستند: «آن که به سوی من می آید گرسنه نخواهد شد و آن که به من ایمان آورد هرگز تشنه نخواهد شد» (۳۵:۶).

«اگر کسی تشنه است به سوی من بیاید و بنوشد و آن که به من ایمان دارد از بطن او نهرهای آب زندگانی جاری خواهد شد» (۳۷:۷-۳۸).

ایمان و دیدن

ایمان آوردن در دوازده باب نخست به ویژه در ۲۰:۳۰-۳۱ به معنای دیدن کرامات یا نشانه هاست. عیسی کارهایی را انجام می دهد و در بسیاری موارد باید راه درازی پیمود تا معنای آنها کشف شود. شخص ایماندار کسی است که قادر می شود رمز و راز نشانه ها را کشف نموده، پس از آن روانه می شود تا عمق معنای آنچه را که به وی عطا شده بررسی نماید. بدین

ترتیب یوحنا ی انجیل نگار در باب ششم نشان می دهد چگونه «جمعی کثیر از عقب عیسی آمدند زیرا نشانه هایی را که جهت بیماران انجام می داد مشاهده می کردند» (۲:۶). زندگی در ایمان به طور قطع نیازمند نشانه ها و کرامات است؛ اما این امر کافی نیست زیرا تنها نقطه آغاز عزیمت است. خواننده انجیل چهارم به زودی درمی یابد که باید از حوزه برخورد نخست بگذرد تا واقعاً عیسی مسیح را ملاقات نماید. این همان چیزی است که خود عیسی به افسر شاهی این چنین بیان می کند: «اگر نشانه ها و کرامات نبینید ایمان نخواهید آورد» (۴۸:۴). دیدن نشانه ها آغاز ایمان است.

اما نگرشی دیگر که درونی تر است وجود دارد و یوحنا ی انجیل نگار درباره آن به دفعات سخن می گوید. آغاز و پایان انجیل یوحنا تاکید کننده این امر است. در باب بیستم، دو نفر از شاگردان به جانب قبر روانه می شوند و «می بینند» و «ایمان می آورند». شاگرد محبوب عیسی داخل قبر می شود و انجیل نگار در این باره چنین می گوید: «او دید و ایمان آورد» (۸:۲۰). به عبارت دیگر می توان گفت: «او دید یعنی ایمان آورد». در پرتو نور وقایعی که در گذر خداوند گذشت شاگردان درک کردند که عیسی رستاخیز کرده همان مسیح است که در شکوه خود آشکار شده است. آنگاه درمی یابند که سراسر زندگی زمینی عیسی نشانه این جلال و شکوه، یعنی شکوهی است که «شایسته پسر یگانه پدر» است (۱۴:۱). بنابراین در آغاز انجیل ایمان با چنین کلماتی بیان می شود: «و ما شکوه او را تماشا کردیم».

این تذکارتی است برای ما خوانندگان بدین ترتیب که انجیلی که قرائت خواهیم کرد توسط افرادی نوشته شده که شکوه مسیح را دیده و به عنوان پسر یگانه خدا به او ایمان آورده اند. یوحنا بر کلمه «دیدن» که به معنای «ایمان آوردن» است اصرار می ورزد، با این حال متنی وجود دارد که چون با نگرش مجموع انجیل تطابق ندارد ایجاد اشکال می نماید؛ و آن سخنی است که عیسی به توما می گوید: «خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آوردند.» آیا سخنان یوحنا ضد و نقیض است؟

پس از مرگ و رستاخیز عیسی شاگردان به فکر وضع جدید خود می افتند چون عیسی دیگر به همان صورت قبل با آنان نیست و آنها دیگر وی را با چشم جسمانی خود نخواهند دید بلکه باید بیاموزند تا با دیده درون او را ببینند و این همان چیزی است که یوحنا ی انجیل نگار همواره گفته است. بنابراین مطلب ضد و نقیضی وجود ندارد: یوحنا مفهوم ایمان داشتن را تصریح می نماید.

وضع مسیحیت امروزی ما در این مژده سعادت بیان شده است «خوشا به حال ما که به آنچه با چشمان جسمانی خود ندیده ایم ایمان داریم.»

ایمان و شناختن

عیسی به توما و فیلیپس می گوید: «کسی که مرا دید پدر را دیده است» (۱۴:۷، ۱۰). شناختن و ایمان داشتن تا حدی مترادف یکدیگر هستند. تنها تا به این حد درباره عیسی گفته

می شود که او پدر را می شناسد و نه اینکه او به پدر ایمان دارد. پسر پدر را به طرز کامل می شناسد و در او نیز انسان ها امکان شناختن و ایمان آوردن را دارند. «گوسفندان من مرا می شناسند چنان که پدر مرا می شناسد و من پدر را می شناسم (۱۰:۱۵).

یوحنا با افعال متعددی که به کار می برد به ما نشان می دهد که ایمان را نمی توان به عنوان یک شناخت نظری و ادراکی تعریف نمود. ایمان به صورت گام برداشتن و وفاداری به راه برگزیده شده در زندگی تجربه می شود و این راه برای مسیحیان خود عیسی است. هم چنان که خود عیسی می گوید:

«من هستم راه و راستی و زندگانی. هیچ کس به سوی پدر نمی آید مگر از طریق من»
(۶:۱۴).

فصل هفتم

اندک زمانی... .

اگر دانه نمیرد

یوحنا قبل از مواجه ساختن ما با مرگ عیسی قصد دارد ما را به درک و کشف رستاخیز هدایت کند. در واقع باب های ۱۱ و ۱۲ انجیل چهارم ما را تا آستانه «عید گذر جدید» رهنمون می سازند.

اکنون به نشانه ششم که رستاخیز ایلعازر از مرگ به زندگی است می رسم. حال در ششمین عید، یعنی در عید گذری هستیم که در طی آن عیسی رنج صلیب را متحمل می شود. در این حال است که می توانیم به کمال برسیم. رستاخیز خداوند نشان هفتم و نیز عید هفتم را تشکیل می دهد زیرا عید گذر ایام نوین فرا رسیده است.

در این روایت سه واقعه برای ما بیان شده است:

- ایلعازر از قبر رستاخیز داده می شود و عیسی اعلام می کند که «من هستم آن رستاخیز و زندگانی» (۲۵:۱۱).

- در بیت عنیا مریم پا های عیسی را تدهین می نماید، گویی او را برای دفن آماده می کند.

- هنگام ورود به اورشلیم مردم استقبال پر شوری از وی می کنند. این اعلام شکوه اوست. این سه واقعه به مثابه اعمال نبوتی هستند که آشکار کننده آینده می باشد، ایمان بسیاری از مردم را تأیید و گواهی می کنند زیرا گفته شده است: «همه دنیا از پی او می رود» (۱۹:۱۲). اما برای دشمنان عیسی مثل این است که حکم دستگیری او را برای مرگ امضا کرده باشند. رستاخیز ایلعازر سران کاهنان و فریسیان را بر آن می دارد که شورایی برای تصمیم گیری درباره او تشکیل دهند (۵۳:۱۱). نشانه در بیت عنیا حکم محکومیت ایلعازر را به دنبال دارد چون او شاهدهی آشکار است (۱۰:۱۲). شادمانی عمومی در روز عید شاخه ها نیز این تصمیم را قوت می بخشد (۱۹:۱۲).

فاجعه ای که انجیل از آن حکایت می کند فاجعه مقابله زندگی با مرگ است. اکنون این فاجعه به انتهای خود می رسد. اما آیا می توان جلوی مرگ کسی را گرفت؟ این آرزوی همگانی است. این ندای خواهران ایلعازر است که می گویند: «اگر در اینجا می بودی برادرم نمی مرد!» (۲۱:۱۱، ۳۲). اما ایلعازر باید بمیرد و عیسی آن را خوب می داند. همه انسان ها باید بمیرند و خود عیسی نیز طعم مرگ را خواهد چشید. اما او رستاخیز و زندگان است و اینک زندگی سر از قبر بیرون خواهد آورد. هنگامی که دانه گندم بر زمین افتد ثمری فراوان به بار خواهد آورد.



بیت عنیا

هنگامی که انجیل نگاران از آخرین روزهای زندگی عیسی سخن می گویند نام این شهر را چندین بار ذکر می کنند. در واقع بیت عنیا در مجاورت اورشلیم قرار دارد (تقریباً به فاصله ۳ کیلومتر). این شهر بر سر جاده ای قرار دارد که از اورشلیم به اریحا می رود و از کوه زیتون نیز می گذرد.

اناجیل نظیر

مرقس و لوقا قبل از صحبت درباره ورود پیروزمندانه عیسی در روز عید نخل ها تصریح می کنند که عیسی این مسیر را پیموده است (مرقس ۱:۱۱ و لوقا ۱۹:۲۹). متی و مرقس اشاره می کنند به خاطر اینکه عیسی در اورشلیم در امان نبود چند شبی را در بیت عنیا گذراند (مت ۲۱:۱۷؛ لوقا ۱۹:۲۹). از نظر متی و مرقس مجلس شامی که در طی آن زنی بر پای های عیسی عطر ریخت در بیت عنیا برپا شده بود. یوحنا نیز درباره آن سخن می گوید اما روایت وی از روایات اناجیل نظیر اندکی گسترده تر است که ما آن را مورد مطالعه قرار خواهیم داد. و سرانجام لوقا از صعود عیسی به کوه زیتون (اع ۱:۱۲) در مجاورت بیت عنیا سخن می گوید (لوقا ۲۴:۵۰).

یوحنا

یوحنا درباره بیت عنیا فقط دو بار سخن می گوید: ابتدا در باب ۱۱ هنگام رستاخیز ایلعازر و در باب ۱۲ هنگام روایت شامی که متی و مرقس نیز به آن اشاره می نمایند. همانند اناجیل نظیر، یوحنا نیز آنچه را که آن زن انجام می دهد و نیز تفسیر عیسی مبنی بر اینکه این عمل معانی پیشگویانه ای دارد و دفن او را اعلام می کند، نقل می نماید (۷:۱۲). اما در روایت یوحنا دو نشانه هست که بر جنبه بحرانی شام در بیت عنیا تأکید دارد چون این شام «شش روز قبل از عید گذر» (۱:۱۲) اتفاق می افتد. اکنون ما در آخرین هفته که آن را هفته مقدس می نامیم قرار داریم. یوحنا مخصوصاً حضور ایلعازر در این شام را خاطر نشان می سازد. آن کسی که عیسی او را به زندگی فراخواند و عیسی که جان خواهد سپرد در مقابل یکدیگر قرار دارند. سرانجام شاید مهمترین مطلب این باشد که هر دو روایت یعنی روایت رستاخیز ایلعازر و روایت شام با جمله های مشابهی خاتمه می یابد: «از همان روز [سران کاهنان و فریسیان] شورا کردند که او را بکشند» (۵۳:۱۱).

«کاهنان اعظم، به کشتن ایلعازر نیز تصمیم گرفتند» (۱۰:۱۲).

نویسندگان اناجیل نظیر هنگام اشاره به بیت عنیا بیشتر موقعیت جغرافیایی آن را ذکر می کنند. برای یوحنا بیت عنیا ارزشی دراماتیک دارد چون در آنجاست که زندگی و مرگ به مثابه مقدمه ای بر رنج و مرگ و رستاخیز عیسی رویاروی هم قرار می گیرند.

ایلعازر

و دو خواهرش

(یوحنا ۱۱)

روایت رستاخیز ایلعازر همانند داستان زن سامری حاوی شخصیت‌هایی است که توجه نمودن به طرز ورود و خروج و توقف آنها در صحنه حائز اهمیت است. اما قبل از هر چیز، دو خواهر ساکن بیت عنیا، یعنی مرتا و مریم و برادر آنها ایلعازر با نوعی مقدمه معرفی می‌شوند (۱۱:۱-۳).



استاد و شاگردان (آیات ۴-۱۶)

آنگاه باب گفتگو میان عیسی و شاگردانش گشوده می‌شود. این گفتگو یکی از مفاهیم عقیدتی روایت را پیشاپیش روشن می‌نماید: «مرگ چیزی جز خواب نیست» (۱۱-۱۵). عیسی برای نشان دادن آن به برگزیدگان خود، خویشان را با نزدیک شدن به اورشلیم در معرض خطر قرار می‌دهد (۷-۱۰) و توما که ظاهراً متقاعد شده پیروی از استاد را تا به آخر می‌پذیرد (۱۶).

شاگرد کامل (آیات ۱۷-۲۷)

عیسی به بیت عنیا می‌رود. مرتا به انتظار او نمی‌نشیند بلکه به استقبال او می‌شتابد و بدین طریق خود را شخصیتی فعال و جدی نشان می‌دهد. او از گله کردن ترسی ندارد و می‌گوید: «خداوندا اگر اینجا می‌بودی برادرم نمی‌مرد» (۲۲)، زیرا همواره می‌توان چیزی از مرد خدا طلبید: «آنچه از خدا بخواهی خدا آن را به تو خواهد داد» (۲۲). آیا او به نشانه‌ای فکر می‌کند؟ دنباله روایت نشان می‌دهد که مرتا خواهان تسلی برای خود و خواهرش است. عیسی با ذکر درسی از آموزه یک استاد فریسی چنین پاسخ می‌دهد: «برادرت برخواهد خاست» و مرتا نیز در این امر با وی موافق است (۲۳-۲۴).

سپس عیسی رشته سخن را به دست گرفته خود را

رستاخیز و زندگانی می نامد. مرتا ایمان مسیحی خود را در یک جمله بی نقص ابراز می نماید: «من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا هستی» (۲۷). او تسلی یافته و چیزی بیشتر از این نمی خواهد.

داستان می توانست در همین جا خاتمه یابد چون سخنان قطعی گفته شده است و زنی مجسم شده که از دوازده شاگرد بهتر و دارای ایمانی قوی تر است.

شاگرد سر خورده (آیات ۲۸-۳۲)

اما ایلعازر، خواهر دیگری نیز دارد که مرتا به دنبال او می رود. با وقوف به سرگذشت مریم اهل بیت عنیا، انتظار می رود که او ابتدا به راه بیفتد. اما بی حرکتی وی نه تنها به دلیل ماتم برای برادرش می باشد بلکه بیشتر به خاطر نوعی سرخوردگی از دوستی است که نشانه ها نموده است چگونه می تواند با او روبه رو شود در حالی که این دوست آنها را در این دو روز سرنوشت ساز به حال خود رها کرده است. آیا قدرتش کمتر از آن است که به نظر می آید؟ یا او دیگر آنها را دوست ندارد؟ وقتی که مریم اشک ریزان خود را به پای عیسی می اندازد به خوبی می توان ضعف و خستگی و تلخی لحن کلام وی را مجسم نمود. او می گوید: «خداوندا اگر اینجا می بودی...» اطمینان به این امر که آقايش در جلوی اوست و احساسات آشفته وی را آرامش نمی بخشد.

تماشاگران (آیات ۳۷-۳۳)

دوستان یهودیش در منزل مریم جمع شده اند تا در غم او سهیم باشند و او را همراهی کرده با وی ماتم گیرند. آنها تماشاگر نشانه عیسی خواهند بود. عیسی تمام این گریه ها را می بیند و متأثر می شود. او «در روح» یا «به وسیله روح» مکدر می شود و به گریه می افتد. در این حال تماشاگران به دو گروه تقسیم می شوند، عده ای کسی را که قادر به این همه محبت است تحسین می کنند و عده ای دیگر او را سرزنش می نمایند که چرا به موقع کاری نکرده است (۳۷-۳۵).

کاملترین شاگرد (آیات ۳۸-۴۰)

عیسی بیش از پیش اندوهگین شده درخواست می کند که سنگ قبر را بردارند. مرتا دیگر چیزی را درک نمی کند، او که توسط ایمان بر غم خود فائق آمده تصور نمی کند که کار دیگری بتوان انجام داد و از حدود آداب معموله انسانی و نظم دنیوی خارج شد. پس به عیسی می گوید: «دیگر بر گرفته»، یعنی دیدن آن صحنه برای ما ناگوار است و ما را در حالت ناپاکی مذهبی قرار خواهد داد. اما خداوند تصمیم گرفته است که به مریم ضعیف، چیزی عطا کند که مرتای قوی دل به آن احتیاج ندارد. کسی که خود رستاخیز است قدرت زنده کردن را دارد: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری شکوه خدا را خواهی دید» (۴۰). در این حال مردم سنگ قبر را برمی دارند.

عیسی و پدرش (آیات ۴۱-۴۴)

قبل از آنکه کسی چیزی را در آن تاریکی قبر ببیند عیسی از پدر خود به خاطر اینکه تقلضای وی را پاسخ داده سپاسگزاری می کند (۴۱). بنابراین عیسی دارای یک آگاهی درونی است که نیاز به دیدن ندارد زیرا ایلعازر به راستی مرده بود و اکنون قیام داده خواهد شد. در سپاسگزاری عیسی اثری از شگفتی در مقابل پذیرش دعای وی دیده نمی شود. جماعت مردم باید آن را بشنوند زیرا معجزه گری که سپاسگزاری نمی کند نه فرستاده خدا بلکه رقیب اوست. بدون این سپاسگزاری که به آواز بلند ادا شد به صلاحیت عیسی لطمه وارد می آمد. اکنون همه چیز اعم از اشیاء و افراد آماده اند. عیسی ایلعازر را صدا می زند و او از قبر برمی خیزد، و حال بایستی کفنی را که بدن وی در آن پیچیده شده از وی جدا نمایند.

دو دستگی نظاره کنندگان (آیات ۴۵-۵۴)

یهودیان بی درنگ به دو گروه تقسیم می شوند. برخی ایمان می آورند و بعضی دیگر به فریسیان مراجعه می کنند. فریسیان تشکیل شورا می دهند. در شورا فوراً تصمیم گرفته می شود که باید از دست کسی که نشانه هایش مردم را به طرز خطرناکی می شوراند خلاص شد. به این دلیل عیسی به موضعی به نام افرایم در نزدیکی اورشلیم پناه می برد. بازگشت بعدی وی به شهر مقدس آخرین بازگشت وی خواهد بود.

رستاخیز

سخن درباره رستاخیز مسیح «و رستاخیز ایلعازر» است که در آن دو واقعیت کاملاً متفاوت با یک واژه بیان می شود.

انجیل یوحنا به زبان یونانی نوشته شده و این زبان لغاتی را که بیانگر ایمان مسیحی باشد به همراه ندارد. انجیل نگاران واژه ای را که به معنای «عمل برخاستن» است به کار برده اند.

این واژه مشترک، شایسته ایلعازر و هم چنین شایسته عیسای ناصری است، اما با این وجود در میان این دو، فاصله ای عمیق وجود دارد. ایلعازر زندگی روزمره خود را باز می یابد، زندگی که در معرض بیماری ها و رنج ها قرار دارد. او در راه زندگی خود می باید دوباره با مرگ روبه رو شود. حیاتی که او باز می یابد به اندازه حیاتی که آن را موقتاً ترک گفته بود محدود است.

اما هنگامی که درباره رستاخیز مسیح سخن گفته می شود موضوعی کاملاً متفاوت مد نظر قرار می گیرد: خداوند یک بار برای همیشه بر مرگی که دیگر هرگز در معرض آن قرار نخواهد گرفت پیروز می شود. رستاخیز وی نشانگر زندگی ای کاملاً نوین است. او نخستین

کسی است که از مردگان برخاست. ارتباط وی با این جهان، سوای ارتباط ما با جهان مادی است.

رستاخیز ایلعازر جز معرفی راز مسیح چیزی دیگری نیست و از قدرت روح القدس که به وی اجازه می دهد تا بر مرگ پیروز شود پرده برمی دارد و به ما نوری می بخشد تا در روشنایی آن کلام خداوند را درک نماییم: «من هستم آن رستاخیز و زندگانی، و آن که به من ایمان دارد اگر بمیرد زندگانی خواهد کرد و هر کس زندگی می کند و به من ایمان دارد هرگز تا به ابد نخواهد مرد» (۲۵:۱۱-۲۶).



«قیامت و حیات منم، آن که به من ایمان آورد، حتی اگر بمیرد، باز زنده خواهد شد.»

(یو ۱۱:۲۵)

تدهین در بیت عنیا

تدهین در بیت عنیا را از روی اناجیل متی، مرقس و یوحنا می‌شناسیم. لوقا صحنهٔ مشابهی را نقل می‌کند که در جایی غیر از بیت عنیا اتفاق می‌افتد. اکنون قبل از اینکه مطالبی را که ویژهٔ انجیل چهارم است مورد نظر قرار دهیم، این روایات را به طور خلاصه مرور نماییم.



ای مرتا فقط یک چیز لازم است.

متی، مرقس و یوحنا

مکان. اناجیل متی و مرقس که شباهت فراوانی به یکدیگر دارند صحنه را در بیت عنیا در منزل شمعون ابرص قرار می‌دهند (مر ۱۴:۳؛ مت ۲۶:۶). یوحنا نیز همین کار را می‌کند اما از منزل شمعون سخن به میان نمی‌آورد. او بدون ذکر محل تنها می‌گوید که شامی به افتخار ایلعازر برپا شده بود (۲:۱۲).

نام زن. تنها یوحنا می‌گوید که آن زن که خواهر مرتا و ایلعازر است مریم نام دارد. متی و مرقس فقط از یک زن سخن می‌گویند.

تدهین. در اناجیل متی و مرقس آن زن عطر را بر سر عیسی می‌ریزد. یوحنا می‌گوید که پای‌های عیسی به وسیله آن عطر تدهین می‌شوند (۳:۱۲).

آنانی که خشمگین می‌شوند. مرقس بدون هیچ تصریحی ملاحظه می‌کند که «برخی از حرکت آن زن خشمگین می‌شوند» (مر ۱۴:۴). در انجیل متی شاگردانند که «غضب می‌کنند» (مت ۲۶:۸). یوحنا واکنش انتقادآمیز را به یهودای اسخریوطی نسبت می‌دهد (۴:۱۲).

اشاره به تدفین. متی، مرقس و یوحنا هر سه از سخنان عیسی که حرکت آن زن را به تدفین خود مرتبط می نماید یاد می کنند.

خاطره حرکت آن زن. متی و مرقس جمله ای را از عیسی نقل می کنند که یوحنا اشاره ای به آن ندارد. در هر نقطه ای از جهان که انجیل اعلام شود آنچه که آن زن انجام داده نیز ذکر خواهد شد (مت ۲۶: ۱۳؛ مر ۱۴: ۹).

انجیل لوقا متفاوت است

اگر انجیل لوقا را با انجیل متی و مرقس مقایسه نماییم ملاحظه خواهیم کرد که لوقا چنین صحنه ای را در باب ۷ در آغاز زندگی اجتماعی عیسی قرار داده است. همانند آنچه در انجیل یوحنا گفته می شود آن زن عطر را بر پاهای عیسی می ریزد (لو ۷: ۳۸) و بر طبق انجیل مرقس و متی نام آن زن ذکر نمی شود اما لوقا نکته ای را به آن می افزاید و می گوید که «او زنی گناهکار از اهالی شهر بود» (لو ۷: ۳۷). سرانجام صحنه در خانه شمعون فریسی است ولی در ارتباط با تکفین و تدفین عیسی از آن استفاده نمی شود، این روایت حاوی درسی در باب بخشش است.

دیدگاه یوحنا

صحنه تدهین که در باب ۱۲ قرار دارد بخشی از موضوعات پیش از واقعه صلیب است که عبارتند از ایلعازر، تدهین، ورود به اورشلیم و یونانیانی که مایلند عیسی را ببینند (۱۱-۱۲). در آغاز روایت مورد نظر ما، موضوع با عید گذر و ایلعازر پیوند داده می شود: «شش روز قبل از عید گذر عیسی به بیت عنیا آمد جایی که ایلعازر مرده را از مردگان قیام داده بود آمد و در آنجا برایش شامی تهیه کردند و مرتا خدمت می کرد و ایلعازر یکی از مجلسیان با او بود» (۱۲: ۱-۲). بدین ترتیب زمینه لازم ایجاد می شود: همه چیز در محیطی از مرگ و زندگی قرار دارد. در پایان صحنه همین لحن باقی می ماند بدین معنا که یهودیان با شتاب می آیند تا کسی را که عیسی از مردگان برخیزانیده ببینند و سران کاهنان کمر به کشتن ایلعازر می بندند «زیرا که بسیاری از یهودیان به سبب او می رفتند و به عیسی ایمان می آوردند» (۱۲: ۹-۱۰). در چهارچوب چنین ملاحظاتی چگونه ممکن است این حرکت مریم، نظرها را به سوی مرگ عیسی متوجه نسازد؟

مرتا، مریم و یهودا

به استثنای عیسی، سه چهره دیگر در اینجا نقش مهمی ایفا می کنند: مرتا، مریم و یهودا. مرتا پذیرایی می کند و مریم عطر خالص سنبل را به دست می گیرد. این دو زن در وضعیتی مشابه آنچه لوقا تحت عنوان «بهترین نصیب» نقل کرده قرار دارند (لو ۱۰: ۳۸-۴۰). این همان تباینی است که یوحنا نیز آن را این چنین تشریح می نماید: مرتا به کار مشغول است و مریم حرکتی ظاهراً بیهوده و بی ارزش انجام می دهد. یهودا نقش اعتراض کننده را دارد.

دیدیم که این نقش در انجیل مرقس به «برخی» و در انجیل متی به «شاگردان» نسبت داده می‌شود، در حالی که لوقا این نقش را به شمعون فریسی می‌سپارد. یوحنا با واگذاری این نقش به یهودای اسخریوطی بر تجسم رنج و شکنجه عیسی تکیه می‌نماید. این شاگرد آشکارا به عنوان تسلیم‌کننده عیسی معرفی می‌شود (۴:۱۲). به علاوه او که نام دزد بر وی نهاده می‌شود ما را به یاد شبان بی‌مسئولیتی می‌اندازد که در باب ۱۰ مورد انتقاد قرار گرفته است: «تمام کسانی که پیش از من آمده‌اند دزد و راهزن‌اند اما گوسفندان به آنان گوش نکرده‌اند» (۸:۱۰، ۱۳). در اینجا نیز کسی به سخنان فریبنده یهودا گوش نمی‌دهد، باید گذاشت که مریم با توجه به تدفین عیسی عمل خود را به انجام برساند.

سخن عیسی

تفسیر یکی از اظهارات عیسی یعنی: «او را راحت بگذار چون به خاطر تدفین من این کار را می‌کند»، بحث برانگیز است. واضح‌ترین مفهوم این است که با تدهین پای‌های عیسی، مریم گویی مراسم تکفین را در نظر دارد. در این باره تفاوتی میان متی و مرقس از یک سو و یوحنا از سوی دیگر را مورد توجه قرار می‌دهیم. از نظر متی و مرقس عیسی بدون اینکه بدنش تدهین شود در قبر نهاده می‌شود، و زنها در صدد آن هستند که در صبح عید گذر این اشتباه را اصلاح نمایند. از نظر یوحنا، برعکس، یوسف رامه‌ای بدن عیسی مصلوب را قبل از دفن تدهین نمود. (۳۸:۱۹-۴۲). بنابراین شاید جمله عیسی در حالات اول و دوم کاملاً به یک معنا نبوده است. از نظر نویسندگان اناجیل نظیر، تدهین انجام شده توسط آن زن، جای تدهینی را می‌گیرد که صورت نگرفت. برای یوحنا، عمل مریم جای تدهین را نگرفته و بنابراین بدون تردید مفهومی روحانی به خود می‌گیرد. یکی از جزئیاتی که ویژه انجیل چهارم است ما را در راه درک آن قرار می‌دهد: «هنگام تدهین، خانه را بوی عطر فرا گرفت» (۳:۱۲). بعضی از پدران کلیسا تردیدی به خود راه نداده‌اند آن را مظهر شکوه جسم رستخیز کرده عیسی دانسته‌اند. بدین ترتیب عمل مریم آنچه را که مورد انتظار عیسی است اعلام می‌دارد بدین معنا که او در عین مردن وارد شکوه می‌شود. او همانند پادشاهی که تازه بر تخت نشسته تدهین می‌شود. صحنه‌ای که به دنبال آن می‌آید یعنی ورود پیروزمندانه عیسی به اورشلیم این وجه را به طرز مشخص تری مجسم می‌نماید.

یکشنبه نخل

(یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹)

هر چهار انجیل نگار ورود پر شکوه عیسی به اورشلیم را نقل می کنند که طی آن عیسی سوار بر کره الاغ، مورد استقبال جمعیتی قرار می گیرد که فریاد می کشند: «مبارک باد آن که به نام خداوند می آید». این رویداد آغازگر هفته مقدس است. کلیسا این روز را در یکشنبه قبل از عید گذر که معمولاً «یکشنبه نخل» نامیده می شود جشن می گیرد. با این حال این تسلسل زمانی که به وسیله آیین نیایش تقدیس شده، صرفاً از انجیل یوحنا ناشی می شود و هیچ ریشه ای در سه انجیل دیگر ندارد.

یکشنبه قبل از عید گذر

ورود مسیحایی عیسی در انجیل متی و مرقس و لوقا ذکر نمی شود. طبق این اناجیل ورود عیسی سرآغاز اقامت وی در اورشلیم است، اقامتی که بعد از مدتی بیش از یک هفته به رنج و صلیب وی منتهی می شود (ر. ک مر ۱۱: ۱۲ و ۱۴: ۱۲): در این مدت بحث هائی در گرفت و خطابه هائی ایراد شد. هنوز به طور قطع معلوم نیست که ورود عیسی به اورشلیم چند روز قبل از آخرین شام و در چه روزی از هفته صورت گرفته است.

یوحنا برعکس اشاره هائی دارد که توسط آنها رویدادها را به یکدیگر نزدیک می کند و اجازه می دهد که زمان وقوع هر یک از آنها نسبت به زمان وقوع دیگری تعیین شود به این ترتیب:

- عیسی در روز جمعه زمانی که همه برای عید گذر آماده می شدند جان می سپارد (۱۹: ۳۱).

- شام در خانه مرتا در بیت عنیا «شش روز قبل از عید گذر» و بدون تردید بلافاصله شب پس از پایان سبت برپا می شود (۱: ۱۲).

- ورود عیسی به اورشلیم «فردای آن روز» یعنی در روز یکشنبه (۱۲: ۱۲) صورت می گیرد.

این روزها از نظر انجیل یوحنا دارای اهمیت دوگانه ای هستند. از یک سو با ارایه نظریه زمان بندی شده و نسبتاً دقیق در مورد روزهای قبل از رنج و صلیب، یوحنا شاید شرح خود را با برگزاری آیین نیایش تطبیق می دهد و واقعاً یک «هفته مقدس» را معمول می کند که به چند رویداد اساسی یعنی: روز نخل، شام آخر، رنج و صلیب و رستاخیز محدود می شود.

از سوی دیگر چون روز یکشنبه روزی است که اولین آشکار شدن های عیسی بعد از مرگش در طی آنها صورت گرفت (۱: ۲۰)، بنابراین هر روز یکشنبه به مهر رستاخیز مهور است: برای مثال ورود به اورشلیم از همان زمان اعلام گر شکوه آینده عیسی است. با این حال یوحنا در آیه ۱۶ اشاره می کند که شاگردان بعد از ضربه ای که بر آنها وارد می شود چیزهایی

را به خاطر می آورند: «اول شاگردانش این چیزها را نفهمیدند اما وقتی عیسی شکوه یافت بدان هنگام به یاد آوردند...»



اینک پادشاه تو که با فروتنی سوار بر الاغ به سوی تو می آید.

شاخه های نخل

عناصری غیر از عناصر زمان بندی شده وجود دارند که صحنه های مورد اشاره یوحنا را از آنچه در انجیل نظیر نقل شده متفاوت نشان می دهند. بدین معنا که او تظاهرات را آماده نمی سازد و الاغش را انتخاب نمی کند. او در حالت پیاده توسط جمعیتی غافلگیر می شود که با تکان دادن «شاخه های نخل» به استقبال او می آیند (۱۲:۱۲). انجیل نگاران دیگر چنین اصطلاحاتی را به کار نمی برند).

شرح یوحنا آن گونه که ارائه شده مقایسه آن را با احترامات و افتخاراتی که در سال ۱۶۴ قبل از میلاد بعد از تطهیر معبد نصیب یهودای مکابی شد (۲-مک ۷:۱۰)، یا با هلهله و

شادی ای که به افتخار شمعون کاهن چند سال بعد در سال ۱۴۱ پیش از میلاد برپا خواهد شد، ممکن می سازد (۱ مک ۱۳:۵۱). در هر حال شاخه های نخل به عنوان نشانه دودمان پادشاهان مکابی در روی سکه هایی که در سرزمین مقدس یافت شده اند دیده می شود. عیسی نیز مانند پادشاهی پیروز و «پادشاه اسراییل» مورد استقبال قرار می گیرد (۱۳:۱۲).

عیسی سوار بر کره الاغ است و این امر برای پادشاهی که پیروزی وی جشن گرفته می شود اندکی مضحک به نظر می آید. آنگاه انجیل نگار می گذارد تا ما به تماشای این سوارکار شگفت بپردازیم در حالی که به نظر می رسد بدگویی های پیرامون وی فروکش کرده باشند.

در اینجا متنی از عهد عتیق به عنوان تفسیر آورده می شود: «ای دختر صهیون مترس، اینک پادشاه تو سوار بر کره الاغی می آید» (۱۲:۱۵ طبق زک ۹:۹). این متن آمدن کسی را که با ابزاری غیر از اسلحه و ارابه و اسب پیروز خواهد شد اعلام می دارد و همین متن پاسخ چند روز بعد عیسی به پیلاتس را که می گوید: «ملکوت من از این جهان نیست» آماده می نماید (۱۸:۳۶).

شکوه و صلیب

(یوحنا ۱۲: ۲۰-۳۲)

یکشنبه نخل در انجیل یوحنا با صحنه ای به پایان می رسد که چهارچوب قومی و ملی بنی اسرائیل را آشکار نموده و برخی از جوانب عمیق راز مسیح را اعلام می نماید.

کسانی که به تازگی آمده بودند (آیات ۲۰-۲۲)

همان طور که کتاب اعمال رسولان نشان می دهد در ابتدا یونانیان که خدا را عبادت می کنند می خواهند عیسی را ببینند (اع ۵:۲ و غیره).. در انجیل یوحنا صحنه ای که نشان داده می شود همانند روایت پنطیکاست توسط لوقا (اع ۵:۲، ۱۱)، یا صحنه ملاقات با یوزباشی در انجیل متی (مت ۵:۸-۱۳) است. در تمام این موارد گسترش جهانی مأموریت و پیام مسیح پیش بینی و اعلام می شود. آنگاه یونانیان به سراغ دو شاگردی که از بومیان نواحی مرزی و دارای نام های یونانی یعنی آندریاس و فیلیپس بودند می روند و از آنها می خواهند که مترجم آنها باشند (ر. ک ۱:۴۴).

یک نشانه (آیات ۲۲-۲۳)

عیسی با شنیدن درخواست آنها درمی یابد که «ساعتی که پسر انسان باید شکوه یابد فرا رسیده است» (آیه ۲۳). در آغاز همین رویداد او به خواهش توده مردم در جشنی شرکت می کند (آیات ۱۲-۱۴). عیسی زندگی اجتماعی خود را در حالی که هنوز ساعت وی فرا

نرسیده بود با تسلیم در برابر خواهش مادرش آغاز می نماید (۲:۴، ۱۱)، مردم گرسنه را غذا می دهد (۵:۶)، در پاسخ به تذکرات برادران بی ایمان خود به اورشلیم می رود (۷:۴-۱۰) و در مقابل اشک های یکی از خواهران ایلعازر، وی را از مرگ برمی خیزاند (۱۱:۳۳). نقطه نظر یوحنا که بارها مورد تأیید قرار می گیرد چنین است: عیسی سازمان دهی نمی کند بلکه در برابر درخواست های بیچارگان، نادانان و ضعیفان عمل می نماید. بیگانگان او را وامی دارند تا عمق اندیشه خود را فاش نماید و بلافاصله زندگی خود را به خطر اندازد.

ساعت و شکوه (آیات ۲۴-۲۶)

در همین جاست که مفهوم کلمات «ساعت - شکوه» را درک می کنیم. منظور مرگ مسیح است و به ثمر رسیدن وی همانند به ثمر رسیدن دانه ای که در زمین کاشته می شود. همانند اناجیل دیگر این اعلام مرگ، ندایی را خطاب به شاگردان در پی دارد که حاکی از آن است که آنها باید قدم در طریق خداوند خود نهاده زندگانی را که به تقلید از او آن را ترک خواهند گفت تا به ابد حفظ خواهند نمود (ر.ک مر ۳۱:۸-۳۸).

لحظه پریشانی (آیات ۲۷-۲۸)

آنگاه صدای صمیمی تری به گوش می رسد که پژواک خفیف نوای صحنه جتسیمانی است (مر ۱۴:۳۶). روح عیسی مضطرب می شود و او برای یک لحظه اختیار دعای خود را از دست می دهد. آیا او می تواند از پدر بخواهد که ساعت رنج و مرگ را از وی دور کند؟ خیر، عیسی تنها یک خواهش دارد که کاملاً بر اراده خدا منطبق است و آن این است که «تا پدر اسم خود را شکوه دهد» و به این معنی که شکوه خود را آشکار سازد.

پاسخی از آسمان (آیات ۲۸-۳۰)

به روایت اناجیل نظیر همانند روز تعمید و روز تجلی، صدایی از آسمان به گوش می رسد که «شکوه دادم و باز شکوه خواهم داد». جمعیت با شنیدن این صدا می تواند درک نماید که خدا نام خود را شکوه خواهد داد یا اینکه عیسی را که هم اکنون سخن گفته است شکوه خواهد بخشید. در واقع این دو مفهوم در یکدیگر تداخل می نمایند: خدا خود را در خادم عادل خود و در سخنگوی وفادار خویش جلال خواهد داد (اش ۳:۴۹-۵). پدر شکوه خود را در پسر که تا حد ایثار جان وفادار است آشکار خواهد ساخت (ر.ک ۱۷:۱، ۵).

داوری جهان (آیات ۳۱-۳۲)

لحظة حاضر، این «حال» که عیسی در آن بر اضطراب خود فائق می آید داوری ای است که در طی آن هر شخص خود را در گروه بد یا نیک قرار می دهد (۳:۱۹-۲۱). اما «پادشاه این

جهان» دیگر «دشمن» انسان ها نیست. او از زمانی که یک انسان یعنی عیسی در برابر سلطه او مقاومت نمود اخراج شد. عیسی که از روی زمین بالا برده می شود تمامی انسان ها را به سوی خود خواهد کشید (۳۲).

لغزش دوباره جماعت

انجیل نگار شرح می دهد که در اینجا منظور اصلی بالا برده شدن بر صلیب است. آیا مردم این امر را درک کرده اند؟ جماعت در هر حال درک کرده که پیامبری که به عنوان پادشاه اسراییل اعلام شد (آیه ۱۳)، در میان آنها فقط توقف کوتاهی خواهد داشت. اما مردم می پندارند که واقف هستند که مسیح برای همیشه خواهد آمد. پس بدین ترتیب عیسی، مسیح نبوده و موضع گرفتن در مقابل وی اجتناب ناپذیر است.

عیسی توضیح دیگری نمی دهد. او مردم را به کوشش در توجه بیشتر دعوت می نماید، زیرا زمان آن فرا رسیده که تا زمانی که نور باقی است پیشرفت باید عملی شود زیرا بعد دیر خواهد بود. عیسی با انبوه دلایل اذهان مردم را روشن نخواهد ساخت. هیچ چیز آنها را از لزوم تلاشی معین در راه جستجوی خدا معاف نخواهد نمود.

ندایی که به ایمان فرامی خواند

(یوحنا ۱۲: ۳۶-۵۰)

نیمه نخست انجیل چهارم با باب ۱۲ به پایان می رسد. انجیل نگار نقطه نظر خود را در آیات ۳۶-۵۰ بیان می کند. او نه تنها به یک بخش از انجیل خاتمه می دهد بلکه در عین حال بخش دوم را نیز آغاز می نماید. رنج و صلیب و رستاخیز از هم اکنون در این چند سطر احساس می شود.

عیسی مسیح بر ایمانداران متجلی می شود

یوحنا، این نخستین نتیجه گیری و این مؤخره را برای تأکید بر این امر نوشت که متجلی شدن عیسی مسیح، به تمامی ایمانداران ارتباط داشته است. مقصود از عبارت «هر که ایمان بیاورد» خوانندگان انجیل و شاگردان مسیح هستند. انجیل نگار خطاب به کسانی سخن می گوید که مؤده جدید را شنیده اند. او از آنها دعوت می کند تا ایمان بیاورند یا به عبارت دیگر گامی در راه آشکار کردن شراکت خود با مسیح بردارند.

در اینجا تصاویری از یک ایماندار و یک بی ایمان آن گونه که یوحنا آنان را می بیند مطرح شده است. تضاد میان ایمان و کفر تمام این متن انجیل را تحت الشعاع قرار داده است.

در مقابل عیسایی که معرفی شد می‌توان سه گروه اشخاص را تشخیص داد:
- کسانی که ایمان را انکار می‌کنند «آنهايي که با وجود دیدن نشانه‌ها به او ایمان نیاوردند» (۳۷:۱۲).

- کسانی که می‌خواستند ایمان داشته باشند اما آن را اقرار نمی‌کردند «شکوه از آدمیان را بیشتر از شکوه از خدا دوست می‌داشتند» (۴۳:۱۲). منظور یهودیانی هستند که مایلند به سوی عیسی بیایند اما از فریسیان ترس دارند. انجیل یوحنا زمانی نوشته شد که مسیحیان از کنیسه طرد می‌شدند.

- کسانی که ایمان دارند و به قول یوحنا «پدر را می‌بینند و به او ایمان می‌آورند» (۴۴-۴۶:۱۲).

انجیل نگار از طبقه بندی اشخاص بر حسب پیوستگی آنها به عیسی چه منظوری دارد؟ او به وضع مسیحیان عصر خود می‌اندیشد. از نظر وی ایمانداران کسانی هستند که پیام را شنیده آن را می‌پذیرند. بی‌ایمانان کسانی هستند که با وجود شنیدن پیام، آن را انکار می‌کنند. انجیل یوحنا در آغاز خود نشان می‌دهد که چگونه به تدریج جانبداری از عیسی یا انکار او قوت می‌گیرد. متن انجیل در سطح دیگری نیز باید مورد بررسی قرار گیرد چون این متن خوانندگان انجیل را مخاطب قرار می‌دهد.

انجیل نگار در طی ۱۲ باب نخست، زندگی عیسی را در ارتباط با مأموریت این جهانی وی تشریح می‌نماید. عیسی خود را نور انسان‌ها اعلام می‌کند. باب‌های آخر (۱۳ تا ۲۱) هم چنین مستلزم پاسخی از روی ایمان است. این پاسخ باید فوری و بی‌درنگ باشد. خطابه عیسی که درست قبل از آغاز رنج و صلیب قرار داده شده بسیار فشرده و برای شنیدن دشوار است. خواننده انجیل باید تصمیم بگیرد که یا ایمان آورد یا در بی‌ایمانی باقی بماند و نیز از عیسی پیروی نکند یا نکند. او باید میان رفتن به سوی نور یا ماندن در ظلمت، گوش دادن به سخن عیسی یا رد کردن آن یکی را برگزیند: «من آن نور به جهان آمده‌ام تا کسانی که به من ایمان آورند در تاریکی نمانند» (۴۶:۱۲).

«داوری هست که هر کس مرا طرد کند و گفتار مرا نپذیرد داوری کننده‌ای دارد» (۴۸:۱۲). انجیل نگار می‌خواهد اهمیت کارکرد ایمان را در مقابل بشارت عیسی مورد توجه قرار دهد.

عیسی مسیح شکوه یافته

یوحنا در ۳۷:۱۲ اظهار می‌دارد که «عیسی نشانه‌های بسیار نمود» و باز بعداً در ۲۰:۳۰-۳۱ می‌گوید: «عیسی در برابر شاگردانش چه بسا نشانه‌های دیگر به انجام آورد... اما آنها نوشته شدند تا شما ایمان آورید». این دو جمله بخشی را که مربوط به رنج و صلیب و رستاخیز است در یک چهارچوب قرار می‌دهد. از نظر یوحنا و از نظر دیگر انجیل نگاران معنای زندگی عیسی و معنای آنچه او به خاطر آن به جهان آمد فقط در ایمانی که در پرتو نور

گذر به وجود می آید گنجانیده می شود. آنچه ایمان را به وجود می آورد دعوت عیسی به ایمان است نه نشانه هائی که وی انجام می دهد. بهترین نمونه نشانه، صلیب است. این نشانه، آمدن عیسی به این دنیا را پرمعنا می سازد.

«و من چون از زمین بالا برده شوم همه را به سوی خود خواهم کشید و این را گفت تا نشان دهد به چه مرگی می بایست بمیرد» (۱۲:۳۲-۳۳). عیسی در رنج و صلیب خود شکوه یافته است.

اشعیای نبی اعلامگر عیسی مسیح

عهد جدید از متون عهد عتیق به طریق گوناگون استفاده می کند. در اناجیل با نقل قول های دقیق، اشاراتی که تشخیص آنها توأم با اشکال است روبه رو می شویم. انجیل چهارم بسیار کمتر از سایر اناجیل دارای نقل قول است و به خصوص نقل قول های حاکی از تمامیت راز مسیح، کمتر دیده می شود. برای مثال نقل قول های مربوط به تحقق راز مسیح متنی از عهد عتیق است که توسط انجیل نگار انتخاب شده تا نشان داده شود که چگونه آنچه عیسی می گوید یا انجام می دهد به روشنی در کتب انبیا یا در مزامیر اعلام شده بود. یوحنا دقیقاً در باب ۱۲ نقل قولی می آورد که دارای اهمیت ویژه ای است و به صورت ترکیبی شکوهمند ارایه می شود: «تا گفتار اشعیای نبی به تحقق رسد» (۳۸:۱۲) و تفسیر سخنان دیگر نبی مذکور که گفته است: «چشمانشان را کور کرده است و دلهایشان را سنگ گردانیده است» (۴۰:۱۲). اما یوحنا با اشاره به سخنان عیسی معنای آنها را روشن می سازد: «آن کسی که ایمان نیاورده است و چشمانی نابینا دارد... کسی است که کلام شنیده شده را نپذیرفته و مژده را که اعلام شده است نفی می کند». یوحنا می گوید که بدین ترتیب نوشته مقدس تحقق یافته است. آن شکوه خدا را که اشعیای نبی در معبد دیده است در آمدن مسیح به میان آدمیان تحقق می یابد. یوحنا در سرآغاز انجیل خود چنین اشاره می کند: «ما شکوه او را تماشا کردیم».

بنا بر این یوحنا در باب ۱۲ خواننده خود را برای دنبال کردن جریان رنج و صلیب که واقع خواهد شد آماده می سازد. اگر خواننده آمدن عیسی را به میان برگزیدگان خود بپذیرد و اگر مانند شاگردی از عیسی پیروی نماید پس ایمان آورده و شکوه خدا را که در عیسی آشکار می شود خواهد دید. «اکنون پسر انسان شکوه یافته و خدا در او شکوه یافته است.» (۳۱:۱۳).

سخنان یوحنا ی رسول

یهودیان و دشمنان عیسی

هر ساله طی برگزاری مراسم نیایش جمعه مقدس، روایت رنج و صلیب طبق انجیل یوحنا قرائت می شود. کسانی که این قرائت را با دقت گوش دهد گاهی با شنیدن واژه «یهودیان» که غالباً برای معرفی مسئولان مرگ عیسی به کار می رود رنجیده خاطر می شود. به نظر می آید که انجیل نگار فرقی قائل نمی شود، گویی از معرفی همه مردم یهود به عنوان دشمن خونین عیسی خوشنود است، در صورتی که حقیقت تاریخی او را ملزم می سازد تا تفاوت های بیشتری را میان آنان قائل شود.

اما این امر را می توان به تمامی انجیل مربوط دانست، از آن رو که واژه «یهودی» در آن به معنای منفی آمده است. اما در صورت تعمق در متن دیده می شود که متون را می توان به چند گروه که همان مفاهیم را با معنایی کاملاً متفاوت به کار می برند تقسیم بندی نمود.

ساکنان یهودیه

در مقدمه این کتاب فرضیه ای پیشنهاد شده که بر اساس آن قدیمی ترین بخش انجیل چهارم در جماعت های مسیحی سامری به وجود آمده است. ساکنان یهودیه با سامری ها روابط حسنه نداشتند با این وجود نام آنها بدون تلخی در انجیل ذکر می شود (۱: ۱۹؛ ۳: ۲۵؛ ۱۱: ۵۴). دشمنان حقیقی عیسی کاهنان شورای عالی یهود هستند. آنها شورای عالی را به محکوم کردن عیسی وامی دارند و سربازان را برای دستگیری وی اعزام می نمایند و از پیلاطس می خواهند که عیسی را مصلوب نماید (۱۱: ۴۷-۵۳؛ ۱۸: ۳؛ ۱۹: ۶).

مقامات مذهبی

یوحنا هنگامی روایت خود را گسترش می دهد که تیرگی روابط میان اجتماعات نخست مسیحیان و مقامات مذهبی یهود شدت می یابد. نگارش انجیل یوحنا شدیداً تحت تأثیر این امر قرار دارد. معرفی مخالفان عیسی با ذکر جزئیات بیشتری انجام می شود، دیگر نام «کاهنان» قانع کننده نیست و اسامی «کاتبان» و «پیران قوم» به راحتی به آن افزوده می شود و چون آنها بالاترین مقامات روحانی قوم هستند انجیل نگار همه آنها را تحت نام «یهودیان» ذکر می نماید. اما با مطالعه دقیق انجیل چهارم به آسانی می توان دید که این اصطلاح هرگز به معنی قومی که اجتماع کرده، گاهی با شور و شغف و گاهی کنجکاوانه در مبارزه عیسی با مخالفان خود حضور دارند نیست.

فریسیان

پس از سقوط اورشلیم در سال ۷۰ میلادی یهودیت پیرامون کاهنان فریسی که آکادمی جامینا را تأسیس نمودند دوباره تشکیل گردید. کار بازسازی که در آن زمان آغاز شد فقط از طریق از میان بردن عناصر مشکوک می توانست انجام شود و بدین ترتیب بود که مسیحیان از کنیسه طرد شدند. به محض تحقق یافتن این جدایی، به منظور تکفیر شاگردان مسیح جمله ای در دعای رسمی سبت در درون «هجده برکت» گنجانیده شد. یوحنا در ۱۲:۴۲ چنین می گوید: «با وجود این حتی در بین رؤسا، بسیاری به او ایمان آوردند اما به سبب فریسیان خود را بروز نمی داند مبادا از کنیسه بیرون رانده شوند» (ر. ک ۹:۲۲؛ ۱۶:۲). هرگاه میان دو دسته جدایی برقرار می شود طرفین به تمسخر نمودن یکدیگر گرایش می یابند. واژه «یهودی» جنبه منفی به خود گرفت همان طور که عنوان «مسیحی» برای آن عده ای که به کنیسه می رفتند جنبه منفی داشت.

با این حال انجیل نگار گاهی تأکید می کند که دشمنان عیسی فریسیان هستند و در این صورت کلمه «یهودی» برای معرفی تمامی قوم معنایی گسترده تر می یابد. آنگاه معنای منفی این واژه از بین می رود و صحبت پیرامون «عید یهود» (۲:۷)، «فصح یهود» (۱۳:۲؛ ۱۱:۵۵)، «رؤسای یهود» (۱:۳)، «رسم یهود» (۴۰:۱۹) و «همه یهودیان که در معبد جمع می شوند» (۲۰:۱۸) دور می زند. همه آنها الزاماً نسبت به عیسی دشمنی نمی ورزند بلکه برعکس بسیاری از میان آنها به وی ایمان می آورند (۱۳:۱۲).

اما در بیشتر اوقات «یهودیان» در بلا تکلیفی باقی می مانند. آنها از مقامات مذهبی هراس دارند و همانند والدین کور مادرزاد (۲۲:۹) اندکی احتیاط به خرج می دهند. عیسی به آنها فشار می آورد که تا نور در جهان است به سوی نور بیایند زیرا بعد از آن دیگر دیر خواهد بود: یهودیان در آن هنگام در میان خود می گفتند: او می گوید «مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت، مگر به کجا خواهد رفت که نخواهیم توانست او را بیابیم؟» و نیز دیگر کسانی هستند که در ابتدا ایمان آوردند و سپس دوباره به حالت انتظار بازگشتند. به نظر می رسد که انجیل نگار در این زمان «مسیحیان یهودی تبار» را مد نظر دارد. بعضی از جماعت های آنها مجبور می شدند در موقع رویارویی با کنیسه از کلیسا جدا شوند. آنها در مقابل انتخابی دلخراش قرار می گیرند: آیا آنها برای شاگرد عیسی بودن می باید با برادران خود قطع رابطه نمایند؟

نجات از یهود می آید

این متن از انجیل با متون دیگر آن تفاوت چشم گیری دارد. در موقع صحبت با زن سامری عیسی می گوید: «نجات از یهود است». این تذکر می تواند به تنهایی تعادل لحن ضد یهودی

را در انجیل یوحنا کاملاً برهم زند. بعد از پایان جدال‌ها جماعت‌های یوحناایی دگر باره اجتماعاتی در آسیای صغیر تشکیل می‌دهند و آنگاه از نو، ریشه‌های خود را در کتاب مقدس، در این کتاب بزرگ که از قوم یهود به آنها منتقل شده باز می‌یابند. شاید کوشش دشوار انبیای قوم پیمان با شنیدن سخنان مسیح مذکور در انجیل یوحنا که می‌گوید: «یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند... من شما را فرستاده‌ام تا درو کنید... دیگران زحمت کشیده‌اند و شما از زحمت ایشان بهره می‌برید...» (۴: ۳۷-۳۸) در خاطره‌ها زنده می‌شود.

ساعت رسیده است

وداع

بعد از «کتاب نشانه‌ها» اکنون «کتاب رنج و صلیب» یا «کتاب شکوه» را پیش روی خود داریم. این «کتاب» در واقع دومین بخش بزرگ از انجیل یوحنا را تشکیل می‌دهد.

همه چیز در شب پنجشنبه مقدس در «ساعتی که قرار است عیسی از این جهان به سوی پدر گذر کند» آغاز می‌شود. نخستین واقعه در بالاخانه ای که عیسی شام آخر را با دوستانش در آن برگزار می‌نماید روی می‌دهد. انجیل یوحنا دربارهٔ بریایی مراسم سپاسگزاری یا آیین تقسیم تن و خون خود سخنی نمی‌گوید اما بلافاصله پس از ذکر جریان شستن پاهای شاگردان یک رشته از سخنان خداوند عیسی را خطاب به آنان نقل می‌نماید. این سخنان گاهی حالت گفتگو را داشته و گاهی به صورت خطابه‌های طولانی عیسی درمی‌آید. این سخنان، سخنان وداع هستند.

انجیل یوحنا ما را به این نوع شرح و تفضیل‌ها عادت داده است و با این وجود اکنون همه چیز صورت تازه‌ای به خود می‌گیرد. در بخش اول انجیل، سخنان عیسی خطاب به اجتماع بزرگ مردم بود و کلام وی می‌بایست شنوندگان را وامی‌داشت تا انتخاب نمایند که آیا باید ایمان بیاورند یا آن را رد نمایند؟ اما اکنون عیسی با برگزیدگان خود خلوت کرده است. سخن تنها پس از رفتن یهودا آغاز می‌شود. یوحنا می‌گوید: «در بیرون شب بود» اما در این خانه عیسی نور جهان، شب شاگردان را پرفروغ می‌نماید و سخنانش خطاب به ایمانداران است.

علاوه بر این تاکنون گفتگوها به دنبال کارهای انجام شده توسط خداوند می‌آمد. کار بزرگ و نشانه آخر عبارت خواهد بود از مرگ و رستاخیز مسیح. گفتار مسیح راهگشای آن است: «اکنون [این را] به شما پیش از آنکه روی دهد گفته‌ام تا وقتی روی دهد ایمان آورید» (۲۹:۱۴).

صلیب، آزمایش بزرگ ایمان خواهد بود و در ضمن، مقدمه رستاخیز است. تمام سخنان برای آن گفته می‌شود که شاگردان برای تحمل مرگ عیسی به عنوان گذر وی به سوی پدر و نه به عنوان پایان همه چیز آمادگی پیدا کنند. هم‌چنین لازم خواهد بود که شاگردان از اضطراب رسته، به آرامش و شادی برسند و نیز کشف این امر ضروری است که پیوندهایی که عیسی را به دوستانش وصل می‌نماید از هر زمانی صمیمی‌تر می‌شود.

کسی که خطابهٔ وداع را بر زبان می‌آورد عیسائی است که بر زمان و مکان برتری دارد. اکنون او مسیحی پُر شکوه است که خطاب به مسیحیان دوران‌های آینده سخن می‌گوید. یوحنا در باب‌های ۱۳-۱۷ انجیل خود، آن صفحاتی از عهد جدید را که بیش از همه اندیشهٔ کلیسا را تغذیه می‌کند در مجموعه‌ای شگفت‌انگیز جمع بندی می‌کند.



شستن پاها

(یوحنا ۱۳: ۱-۲۰)

یوحنا تنها انجیل نگاری است که روایت شستن پاهای شاگردان را بیان می‌کند. تفسیر آن در نگاه اول آسان می‌نماید. چنین به نظر می‌رسد که عیسی به شاگردان خود درسی از فروتنی می‌دهد: «پس اگر من که خداوند و استاد هستم پاهای شما را شسته‌ام، شما نیز باید پاهای همدیگر را بشوید» (۱۳: ۱۴).

آیا این یگانه توضیحی است که نگارنده در نظر داشته است؟ تعدادی از جزئیات می‌توانند در این امر تردید ایجاد نمایند. نخست مقدمه با شکوه آن که می‌گوید: «چون به خاصان خود که در این جهانند محبت داشت آنها را تا سرانجام محبت نمود» (۱۳: ۱). آیا شست و شوی پاهای شاگردان دلیل این محبت است؟ اندکی بعدتر عیسی به پطرس چنین می‌گوید: «آنچه را من می‌کنم اکنون درک نمی‌کنی. اما بعداً خواهی دانست» (۱۳: ۷). اگر چه عیسی این مطلب را همان‌جا توضیح می‌دهد اما چنین به نظر می‌رسد که با این وجود پطرس تنها بعد از رستاخیز معنای این عمل را خواهد فهمید. خداوند بلافاصله می‌افزاید: «اگر ترا نشویم با من سهم نخواهی داشت» (۱۳: ۸). آیا شستن پاها می‌باید به صورت آیین اساسی مسیحیت درآید؟ به احتمال قوی باید به این عمل معنایی بالاتر از مفهوم ساده فروتنی داد، به خصوص وقتی می‌بینیم که این واقعه در انجیل یوحنا به طرز شگفت‌آوری جایگزین آیین سپاسگزاری نان و جام شده است. بنابراین لازم می‌آید که این لحظه مهم در شام پنج‌شنبه مقدس با دقت بیشتری بررسی شود.

روایت را به آسانی می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: گزارش روایت (۱۳: ۱-۵)، گفتگو با پطرس (۱۳: ۶-۱۱) و نصایح خداوند عیسی (۱۳: ۱۲-۲۰).

چهره برده را بر خود گرفت

شاید بتوان روایت یوحنا را تصویری از خود تحقیر کردن ارادی مسیح پنداشت که در سرود پولس رسول خطاب به فیلیپیان چنین سراییده شده است:

«مرتبتی که او را با پدر یکسان می‌ساخت بر خود غنیمت نشمرده، بلکه خود را تهی ساخت و چهره برده را بر خود گرفت. او که به صورت انسان شکل یافت خویشتن را تا به مرحله مرگ فروتن ساخت، مرگ بر روی صلیب...» (فی ۲: ۵-۹).

در حقیقت اشاراتی که به مرگ در مقدمه شکوهمند بخش دوم انجیل می‌شود بسیار روشن است. عیسی می‌داند که «ساعت او رسیده تا از این جهان به جانب پدر گذر کند». او می‌داند که «او از نزد خدا آمده و به جانب خدا می‌رود». در همین حال «ابلیس پیش از آن در دل یهودای اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند». در این زمینه به ما اعلام می‌شود که

چگونه عیسی برگزیدگان خود را تا به آخر محبت می نماید. پدر همه چیز را به دست وی سپرده و او دارای اقتدار و آزادی کامل است و آنگاه چهره برده را به خود می گیرد. شستن پاها از وظایف بردگان بود و تحمیل این کار به خدمتگزاران یهودی نژاد ممنوع بوده است. عیسی لباس خود را درمی آورد گویی می خواهد مقام خود را از خود دور کند. آیا این حرکت، عملی است نبوتی که به مرگ وی مفهوم می بخشد؟ آیا صلیب سرنوشتی نیست که نصیب غلامان می شود؟

عیسی لباس خود را درمی آورد. طبق کتاب مقدس یکی از معانی لباس این است که خدا در برابر آدم و حوای گناهکار و زخم دیده، دلسوزی می کند و حتی برای ایشان لباس از پشم حیوان می دوزد و ایشان را می پوشاند. بنابراین کندن این لباس می تواند به ترک کردن این نگاه پر محبت خداوند و دفاع بر ضد قدرت بدی تعبیر شود. عیسی در شام آخر لباس خود را درمی آورد و بعد آن را دوباره می پوشد و با این رفتار اعلام می دارد که بعد از اندک مدتی، کسی دیگر لباس او را برون خواهد آورد و بیرون شهر بر صلیب میخکوب خواهد کرد. اما سه روز بعد آن لباس پرشکوهی را که قبل از تن گیری داشته، به عنوان یکتا پسر خدا، دوباره خواهد پوشید هم چون آدم پیش از گناه در باغ فردوس، ولی اینجا در باغ رستاخیز.

«اگر تو را نشویم»

گفتگوی عیسی با پطرس عمق این عمل نمادین و پرمعنا را تأیید می کند. عیسی می گوید: «بعداً خواهی فهمید» و با این سخن اعلام می دارد که تنها راز مرگ و رستاخیز، کلید درک رفتار وی است. پطرس در مقابل این اعلام رنج و مرگ فریاد اعتراض برمی آورد. عیسی نیز پاسخی جدی می دهد که هر یک از کلمات آن تأثیرگذار است: «اگر ترا نشویم با من سهمی نخواهی داشت» (۸:۱۳).

مهم داشتن

مهم داشتن به معنای تقسیم نمودن ارثیه است. این فعل در کتاب مقدس برای بیان شریک شدن در ملکوت یا زندگی آرام در سرزمین موعود به کار می رود. شستن پاها، شراکت و سهم داشتن شاگردان را در بردن میراث خود عیسی امکان پذیر می سازد. این عمل به آسانی به عنوان عملی پیامبرانه که از هم اکنون اعلامگر مرگ بر روی صلیب است درک می شود. این مرگ، سرچشمه پاکیزگی گناهان است. فروتنی عیسی سبب نجات می شود.

به نظر می رسد که در ۱۰:۱۳ تصویر تحول می یابد: تا این موقع سخن از «شستن پاها» بود و اکنون عیسی از «کسی که شستشو کرده» سخن می گوید. این عبارت فوراً ما را به یاد مراسم تعمید به همان نحوی که در کلیسای نخستین برگزار می شد، می اندازد. تعدادی از پدران کلیسا این امر را چنین درک کردند که سمبولیسم تعمید با سمبولیسم مرگ بر روی صلیب منافات ندارد. تعمید، ما را در رنج و رستاخیز مسیح سهیم می سازد و یوحنا خاطر نشان می سازد که از پهلوی سوراخ شده عیسای مصلوب خون و آب فوران کرد.

شما نیز این کنید

در پی گفتگو با پطرس، نصیحت طولانی عیسی آورده شده است. چنین به نظر می‌رسد که مطالب این خطابه با مطالب آیات قبلی متناقض هستند. خداوند عیسی حرکت خود را طوری توجیه می‌کند که درک آن آسان باشد. منظور درسی است از فروتنی که شاگردان باید از آن پیروی نمایند.

کلیسای اولیه خاطره آن را حفظ کرده است بدین معنا که یکی از کارهای نیکی که زنان می‌بایست انجام بدهند تا به سلک گروه رسمی بیوگان درآیند «شستن پاهای مقدسین» بوده است (۱- تیمو ۵: ۱۰). علاوه بر این، سنتی در میان ربیون یهود وجود داشته که طبق آن شاگرد برای نشان دادن فداکاری خود نسبت به استاد، پاهای او می‌شست.

این تفسیر دوم از حرکت عیسی الزاماً به تفسیر اول مربوط نیست. هر دو تفسیر یعنی اشاره به رستخیز و اشاره به تعمید ممکن است در کنار هم مد نظر قرار گیرند. برای اولین بار نیست که یکی از کارهای خداوند عیسی پایه‌ای را برای تعالیم مکمل یکدیگر تشکیل می‌دهد. اما کدام یک از آنها قدیمی‌تر است؟ تعیین آن دشوار به نظر می‌آید. شاگردان یوحنا خواسته‌اند که هر دو در نگارش نهایی انجیل جمع‌آوری شود تا این همه ثروت معنوی از میان نرود.

خطابه عیسی که در اینجا توسط یوحنا رسول روایت می‌شود به واقعه‌ای می‌پیوندد که لوقا پس از برقراری آیین سپاسگزاری نان و جام در انجیل خود جای می‌دهد. این واقعه عبارت از بحثی است که میان شاگردان درباره تقدم و بزرگی بین آنها درمی‌گیرد. عیسی می‌گوید: «کدام بزرگتر است آنکه به غذا نشیند یا آنکه خدمت کند؛ لیکن من در میان شما چون خادم هستم» (لوقا ۲۲: ۲۴-۳۰). باید هم چنین به طرز درخواست عیسی برای پیروی از خود توجه نمود: «زیرا این نمونه‌ای است که به شما تا هم چنان که با شما کردم شما نیز همان کنید» (۱۳: ۱۵). این عبارت با حکمی که به دنبال برقراری آیین سپاسگزاری و تقسیم تن و خون خداوند می‌آید قابل قیاس است: «این را به یاد من به جا آرید» (لوقا ۲۲: ۱۹). در واقع خداوند کلیسای خود را هم با نان تقسیم شده و هم چنین با فروتنی آن خادمی که جان خود را تقدیم می‌کند در یگانگی جمع‌آوری می‌کند. برعکس، کتاب مقدس و تجربیات ما نشان می‌دهد که چگونه خودخواهی و تکبر، یگانگی کلیسا را از بین می‌برد.

ما نباید از آن تعجب کنیم که این حرکت عیسی که در ابتدا ساده به نظر می‌رسد با مطالعه دقیق روایت آن، معنای گسترده‌ای به خود می‌گیرد. شستن پاهای شاگردان در مقابل زمینه شکوهمندی که در آن جا داده شده اندیشه کلیسا را تغذیه نموده است. کلیسا در عمل شستن پاها، در آن واحد چهار نکته را برای تعمق خویش مشاهده می‌کند: ذکر مرگ خداوند، نشانه تعمید، نمونه خدمتگزاری و نوری که بر راز سپاسگزاری و تقسیم تن و خون عیسی تابیدن می‌گیرد. «چون این را بدانید، خوشا بر شما اگر چنین کنید!» (۱۳: ۱۷).

خطابه های وداع در کتاب مقدس

فهرست خطابه های وداع در انجیل یوحنا

۱. گفتگوها

(۲۰-۱:۱۳)	روایت شستن پاها
(۳۵-۲۱:۱۳)	اعلام خیانت یهوذا
(۳۰:۱۴-۳۶:۱۳)	گفتگو با چند شاگرد

۲. خطابه ها

(۱۷-۱:۱۵)	مثل تاک
(۴:۱۶-۱۸:۱۵)	تعلیم در مورد نفرت جهان
(۱۶-۵:۱۶)	دنباله گفتگوها
(۳۳-۱۷:۱۶)	از سرگیری گفتگوها

۳. دعا

(۲۶-۱:۱۷)	دعای عیسی به پدر خود
-----------	----------------------

کتاب مقدس بارها آخرین سخنان بنیان گذارانی را که در حال احتضار بوده یا به خاتمه راه رسیده اند نقل کرده اند. یعقوب برکات زمین و خانواده را به پسران خود وعده می دهد (پید ۴۹). موسی که به کنار رود اردن رسیده بود برای آخرین بار برای قوم خود سخن می گوید: کتاب تثنیه تماماً از وصیت مذهبی این پیامبر بزرگ تشکیل شده است. یوشع کار و زندگی خود را به صورت خلاصه تر اما به گونه ای مشابه به پایان می رساند (یوشع ۲۴). سموئیل قبل از اینکه از حضور شائول دور شود قوم اسرائیل را آگاه می سازد (۱- سمو ۱۲). داود وصیت نامه ای مذهبی، اخلاقی و سیاسی از خود برای سلیمان به جای می گذارد (۱- پاد ۱:۲-۱۲) و طبق کتاب تواریخ ایام (۲۸ و ۲۹)، او به سخن خود افزوده درباره بنای معبد اورشلیم سخن می گوید.

موضوعات این خطابه ها با نقش تاریخی شخصیت ها تطبیق داده شده اند. باید به یاد داشت که سخن موسی و یوشع با احیای پیمان همراه است و برای داود که از او در کتاب تواریخ، روایت می شود سخن با مقدمات احداث معبد همراه است که هر دو از موضوعات بزرگ مذهبی به شمار می روند. وصیت های روحانی یعقوب، موسی و داود با نیایش و سپاس به پایان می رسند.

در کتب مؤخرتر از کتاب مقدس آخرین سخنان شخصی صالح مثل طوبیاس و افرادی قهرمان همچون متاتیاس و یهودای مکابی و شهیدی چون ایلعازر والاترین اهمیت را دارا

می شوند (طو ۱:۱۴-۱۱؛ ۱-مک ۲:۴۹-۷۰؛ ۹:۱۰؛ ۲-مک ۶:۲۴-۲۸). خارج از کتاب مقدس کتابی وجود دارد که وصایای دوازده پدران قوم را برای ما نقل می کند. ما خود آخرین سخنان قدیسان، آخرین نامه برخی از محکومان و آخرین سخنان اشخاص بزرگ را گردآوری می نمایم. بنابراین جای تعجب نیست که لوقا خطابه وداع پولس با پیران کلیسای افسس (اع ۲۰:۱۷-۳۸) و خطابه عیسی در شام آخر (لو ۲۲:۲۴-۳۸) را آورده باشد. یوحنا نیز همین کار را انجام داده است منتها با هنرمندی و عمق بیشتر. چون در انجیل دیگر که برگزاری آیین سپاسگزاری نان و جام در شام آخر را گزارش می کنند بی مناسبت نمی بود که یک خطابه وصیت مانند به آن افزوده شود. بدین ترتیب مسیح به عنوان موسای نوین، بانی پیمان جدید و یوشع نوین که قوم خود را وارد ملکوت خدا می نماید و داود نوین که ملکوت خدا را بنا می کند و معبد او را آماده می سازد آشکار می شود.

وصیت روحانی مسیح

(یوحنا ۱۳-۱۷)

در باب های مربوط به خطابه های شام آخر همان مسایلی پیش می آیند که آنها را در سراسر انجیل دیده ایم: یوحنا سخنان خداوند عیسی را طبق قضاوت خویش به بهترین وجه گردآوری نموده حتی در بسیاری موارد آنها را بسط داده است.

در باب های این انجیل جملات پیوند دهنده ملاحظه می شود: در پایان باب ۱۴ چنین کلماتی مشاهده می شود: «از اینجا برویم» و تنها در باب ۱۸ عیسی را می بینیم که در آن طرف وادی قدرون راه می رود (۱:۱۸). تصور این امر که مطالب باب های ۱۵ تا ۱۷ در طی راه پیمودن یا در توقفگاهی در بین راه ایراد شده باشد بسیار تصنعی به نظر می رسد. پس باید پذیرفت که انجیل یوحنا دو خطابه ای را که به صورت نسبتاً مستقل از یکدیگر وجود داشتند به هم پیوند داده است.

بخش اول با روایت ملموس شستن پاهای شاگردان آغاز می شود (۱:۱۳-۳۰). در پی آن سخنانی می آید که طی آن تعدادی از شاگردان که یکی پس از دیگری به اسم نامیده می شوند، به صدای بلند سؤال می کنند و استاد را به پاسخ دادن وامی دارند. اسامی به این ترتیب است: پطرس (۱۳:۳۶)، توما (۵:۱۴)، فیلیپس (۸:۱۴)، یهوذا (۱۴:۲۲). پرسش و پاسخ در فواصل کوتاه رد و بدل می شوند.

بخش دوم با مثل آوردن و تمثیل تاک آغاز می شود و در ادامه آن سخنان مبسوط عیسی می آید (۱۵:۱۸-۱۶:۱۶).

بهبتر این است که از تمام این سخنان بخشی را جدا کنیم که درباره دشمنی جهان و شاگردان بوده و ارتباطی به آغاز سخنان ندارد، اما وجوه مشترک زیادی را با خطابه مربوط به

پایان زمان در انجیل مرقس (۹:۱۳-۱۳) و با خطابه مأموریت در انجیل متی (۱۰:۱۸-۲۲) داراست. این روش، روش تعلیمی یوحنایی برای مأموریت‌ها و شهادت‌های زمان آینده است.

اگر متن مذکور را کنار بگذاریم متوجه می‌شویم که موضوعات متعدد بخش دوم با موضوعات بخش اول تشابه دارند (ر.ک به جدول زیر). اما این موضوعات در قسمت دوم طولانی‌تر بوده، دارای قوت و وضوح بیشتری هستند. شاگردان در نهایت چنین می‌گویند: «هم اکنون آشکارا صحبت می‌کنی و هیچ مثل نمی‌گویی!» (یعنی بدون جملات مبهم) (۲۹:۱۶).

گفتگو در ۱۶:۱۷ از سر گرفته می‌شود اما این بار شاگردان به صورت گروهی و بدون نامیده شدن سخن می‌گویند (ر.ک یوحنا ۱۶:۵، ۷).

نیایش عیسی این بخش بزرگ را خاتمه می‌دهد. بعضی از موضوعات مانند موضوع روح که به شاگردان وعده داده شد در آن آورده نشده است. همچنین به بعضی از موضوعات دیگر از جمله زندگی جاودانی (آیات ۲-۳) و نام الهی (آیات ۶، ۱۱-۱۲، ۲۶)، دعا برای ایمانداران آینده (آیات ۲۰-۲۶)، در آغاز اشاره‌ای نمی‌شود. بسیاری از اندیشه‌های موجود در این نیایش در سراسر انجیل یوحنا یافت می‌شود اما در مجموع بهتر آن است که این دعا به صورت بخش سومی که از دو بخش اول مستقل است شمرده شود.



یهودا بی درنگ بیرون رفت.

چند موضوع از خطابه وداع

بابهای ۱۴ و ۱۳	بابهای ۱۵ و ۱۶
مسیح، شکوه و عزیمت وی او با خیانت یکی از شاگردان (۲۱:۱۳) به نزد پدر می رود (۳-۱:۱۳) برای شکوه خدا و شکوه خود (۳۲-۳۱:۱۳)	عیسی به نزد پدر می رود (۱۰-۵:۱۶)
پطرس در پی عیسی خواهد رفت (۳۶:۱۳) او برای شاگردان خود مکانی حاضر می کند (۲:۱۴)	او جان خود را برای شاگردان می دهد (۱۳:۱۵)
او برای بردن شاگردان باز خواهد گشت (۳:۱۴)	او شاگردان را دوباره خواهد دید (۲۲:۱۶)
او به واسطه محبت به نزد پدر می رود (۳۱-۲۸:۱۴)	او به نزد پدری که با اوست می رود (۳۲-۲۸:۱۶)
شکوه در تحقق یافتن نبایش ها آشکار خواهد شد (۱۸:۱۴)	شکوه پدر میوه های شاگردان است (۸:۱۵)
	شکوه پدر و پسر از رهبری روح خواهد بود (۱۵-۱۳:۱۶)
توصیه ها و وعده ها به شاگردان	
محبت به یکدیگر به شیوه عیسی (۳۴:۱۳)	محبت به یکدیگر به شیوه عیسی (۱۲:۱۵)- (۱۷)
کارهای آنها از کارهای وی بزرگتر خواهد بود (۱۲:۱۴)	آنها در حالی که با او در یگانگی هستند ثمر خواهند داد (۱۶...۵:۱۵)
برآورده کردن دعاهای آنها توسط عیسی (۱۴...۱۳:۱۴)	برآورده کردن دعاهای آنها توسط پدر (۲۶...۲۴-۲۳:۱۶)
مدافع به آنها کمک خواهد کرد (۱۶:۱۴)	مدافع برضد جهان مبارزه خواهد کرد (۷:۱۶)
روح القدس که پدر به من خواهد فرستاد تعالیم عیسی آورد (۲۶-۲۵:۱۴)	روح القدس تعالیم عیسی را به کمال خواهد رساند (۱۵-۱۲:۱۶)
رئیس این جهان می آید (۳۰:۱۴)	رئیس این جهان داوری شده است (۱۲:۱۶)

گفتگوها در شب

(یوحنا ۱۳: ۱۳-۳۱: ۱۴)

یهودای اسخربوطی سفره شام آخر را ترک می کند و به تاریکی بیرون می رود (۳۰: ۱۳). بدین ترتیب انجیل نگار به گونه ای نمادین نشان می دهد که زمان تاریکی ها فرا رسیده، ساعتی رسیده است که در آن شریر خواهد توانست قدرت خود را گسترش دهد. آن وقت است که نخستین خطابه وداع آغاز می شود (۳۱: ۱۳-۳۱: ۱۴). ویژگی این خطابه در این است که منظور عیسی بیشتر گفتگوست تا ایراد خطابه ای ساده؛ زیرا شاگردان یکی پس از دیگری سخن استاد را با سوالات خود قطع می کنند و او نیز به آنها پاسخ می دهد. عاقبت به نظر می رسد که تمام نقش ها ایفا شده است چون عیسی می گوید: «برخیزید از اینجا برویم» (۳۱: ۱۴).

اما در واقع سخن هم چنان ادامه دارد و چند موضوعی که در گفتگوی نخستین آغاز شده بود از سر گرفته می شود (به ویژه ۱۶: ۴-۳۲). اما مفهوم رنج و صلیب بیشتر در گفتگوی ابتدایی عیسی و شاگردانش به تفصیل بیان شده بود. اکنون جزئیات آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نخستین اعلام های عیسی (۳۱: ۱۳-۳۵)

عیسی سخنی را که تا به آخر لحنی اعتمادآمیز دارد آغاز می نماید. او اعلام می کند که رنج و مرگی که وی می پذیرد با شکوه وی مطابقت دارد. می گوید: «اکنون پسر انسان شکوه یافته» (آیه ۳۱).

این عبارت به ظاهر ضد و نقیض، سرشار از معناست: خدا اجازه می دهد که قدرت بدی آخرین برگ خود را بازی کند، ظاهراً این امر شکست عیسی را در برخواهد داشت اما شکست ابلیس خیلی بیشتر از آن خواهد بود. عیسی با تسلیم شدن در برابر مرگ، سبب شکست شریر شده و خود در شکوه پدر شریک می شود. متقابلاً پدر پسر را یاری نموده پیروزی آینده او را تضمین می نماید. پسر با پذیرش امر، پدر را شکوه می دهد و پدر با یاری خود پسر را شکوه می بخشد.

عیسی که سرسلسله انسانیت است نخستین کسی است که در راه مبارزه قدم می نهد و به همین دلیل شاگردان در حال حاضر نمی توانند وی را پیروی کنند. آنها تنها زمانی او را پیروی خواهند کرد که وی به پیروزی نهایی دست یابد.

پطرس و عیسی (۳۶: ۱۳-۴: ۱۴)

پطرس با سخاوتی که از وی سراغ داریم شاید مایل باشد به دنبال استادش برود تا در کنار وی بجنگد اما وقت آن هنوز فرا نرسیده است. اکنون برعکس، او خود را در صفوف دشمنان قرار می دهد و عیسی انکار آینده وی را به او اعلام می نماید (۳۸: ۱۳). لازم است که تمامی چیزهایی که با عیسی مخالف هستند بتوانند برای مدتی قدرت خود را نمایان سازند.

پس از آزمایش قطعی وضعیت تغییر خواهد نمود: عیسای پیروزمند مکانی برای همه شاگردان خود، هر قدر هم نیز زیاد باشند آماده ساخته، بدین ترتیب آنها خواهند توانست به پیروی از استاد در طریق رنج، قدم برداشته به نوبه خود به پیروزی برسند.

توما و عیسی (۷-۵:۱۴)

تومای ناباور که راه و مقصد را درک نمی کند می پرسد: «خداوندا نمی دانیم به کجا می روی پس راه را چگونه بدانیم؟» (۵:۱۴). عیسی خود را به عنوان راهی که شاگردان در شرف شناختن آن هستند معرفی می نماید، یگانه راهی که باید آن را دنبال کرد، راهی است که خود عیسی که دستیابی به شناخت پدر را ممکن می سازد.

فیلیپس و عیسی (۲۱-۸:۱۴)

فیلیپس محتاط که چندی پیش از سوی یونانیانی که مایل بودند عیسی را ببینند فرستاده شده بود سؤالی می پرسد که مضمون آن این است که: «آیا انسان می تواند پدر را ببیند؟» (۱۲:۲۰-۲۲).

سپس عیسی آن پاسخ معروف را با استفاده از معنای دوگانه فعل «دیدن» که در نزد یوحنا به معنای «شناختن» است می دهد: «هرکس مرا دیده پدر را دیده» (۹:۱۴). پیوند داشتن به یکتا پسر به معنای پیوند داشتن با پدر است. شاگردی که قدم در طریق تعیین شده توسط پسر بردارد قادر خواهد بود همان کارهایی را که او انجام می داد به تحقق برساند، زیرا این کارها از سوی خدا می آیند.

عیسی برای مدتی ظاهراً غایب خواهد بود اما شاگردان از این موضوع رنج نخواهند برد زیرا «پشتیبان» دیگری خواهند داشت («پشتیبان» همان «مدافع» یا «پارا کلتوس» است، ۱۴:۱۶). آنها توسط وی کشف خواهند کرد که پسر نامربی شده در آنها ساکن می شود و به آنها زندگانی می بخشد. اما دشمنان خدا که یوحنا آنها را «جهان» می نامد در نایبایی باقی خواهند ماند. آنها همواره چیزی جز غیبت نخواهند دید.

یهودا و عیسی (۲۴-۲۲:۱۴)

در پایان گفتگو، یهودا که در جاهای دیگر انجیل یوحنا اسمی از او برده نمی شود دخالت می کند که البته منظور یهودای اسخریوطی نیست. او از تبعیضی که میان «جهان» و شاگردان عمل می کند در شگفت است. چرا آشکار پرشکوه پسر کامل نیست؟ مگر همه نمی توانند از آن استفاده کنند؟ پاسخ عیسی بسیار مختصر است، گویی آنچه گذشته برای درک نمودن آن کافی بوده است: بین آنانی که نسبت به پسر محبت دارند و آنهایی که وی محبت نمی کنند تفاوت وجود دارد. داوری انجام شده است، کسانی که عیسی را انکار می کنند خدا را انکار کرده اند.

گام برداشتن به سوی رنج و مرگ (۱۴:۲۵-۳۱)

عیسی با ازسرگیری نکات اصلی گفتگویی که در جریان بود آن را چنین به پایان می‌رساند: او در حال رفتن است، با این وجود او صلح و سلامتی را با آگاهی به اینکه متعلق به زمان حال نیست برای شاگردان بر جای می‌گذارد (آیه ۲۳). هنوز زمان تاریکی‌ها است. مبارزه قطعی تنها در حال آغاز شدن است.

فرمان نوین

(یوحنا ۱۳:۳۴-۳۵)

- «یکدیگر را محبت نمایید» این جمله که یوحنا از قول عیسی نقل می‌کند اغلب به عنوان خلاصه‌ای از طریقت انجیل شمرده می‌شود. شام وداع که این جمله در طی آن ادا می‌شود به تصریح محتوای آن کمک می‌نماید.

- «اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید بدین طریق همه خواهند دانست که شما شاگردان من هستید» (آیه ۳۵).

محبتی که عیسی می‌طلبد، محبت میان شاگردان است. این محبت باید در نخستین وهله در داخل جوامع ایمانداران برقرار باشد. جامعه ایمانداران باید نقش شاهد را داشته باشد. پس از رفتن عیسی گروه مسیحیان مسؤلیت دارد که شهادت محبت خدا را که خود عیسی عطا کرده است، ادامه دهند.

- «هم چنان که من شما را محبت نمودم» (آیه ۳۴).

عیسی نمونه و سرچشمه است. او جان خود را به خاطر برگزیدگان خود می‌دهد و نزدیکی وقوع رنج و صلیب جنبه بحرانی این محبت را تشدید می‌نماید. قلب شاگردان باید مملو از محبتی باشد که توسط مسیح از جانب خدا می‌آید. باید که آنها برای مردن به خاطر یکدیگر آماده باشند.

- «زمان نوین» (آیه ۳۴).

صحبت از محبت به هم‌نوع خود، در انجیل چیز تازه‌ای نیست زیرا از مدت‌ها پیش در کتاب تثنیه و آیه معروف کتاب لاویان «همسایه خود را چون نفس خویش محبت نما» (لاوی ۱۹:۱۸) حکم شده است. محبتی که مسیح از شاگردانش می‌خواهد آن محبتی است که به محبت بی‌نهایت الهی که در مسیح مصلوب آشکار شده شهادت دهد و این کاملاً تازگی دارد. این محبت بازگشت به پیمانی است که در عین تازگی با خون عیسی ممهور شده است (ر. ک مت ۲۶:۲۸ و متون متوازی).

محبت تا دم مرگ تنها یک اندرز اخلاقی نیست بلکه شهادت به محبتی است که از آسمان می‌آید و در قلب انسان میوه روح القدس است.

تاك و شاخه‌های آن

(یوحنا ۱۵: ۱-۱۷)

تمثیل درخت مو یا به عبارت بهتر مثل تاک و شاخه‌های آن در جریان گسترده ادبی و نبوتی که در سرتاسر کتاب مقدس وجود دارد، قرار می‌گیرد. اما یوحنا انجیل نگار به آن معنایی غنی می‌بخشد و بدین ترتیب آن را مجزا و والاتر از آنچه پیامبران گفته‌اند قرار می‌دهد.

تاك

ذکر نام درخت مو یا تاکستان در میان قوم برگزیده امری عادی بود. درخت مو به همراه درختان انجیر و زیتون سه درختی بودند که در عصر کتاب مقدس مظهر سرزمین موعود به شمار می‌آمدند (داور ۹: ۷-۱۳). اما عصاره تاک «خدا و انسان را خوش می‌سازد» (داور ۹: ۱۳) و معروف است که در زمان صلح و آرامش «هرکس زیر [درخت] تاک خود و زیر [درخت] انجیر خویش می‌نشیند» (۱-پاد ۵: ۵؛ میک ۴: ۴؛ زک ۳: ۱۰).

طبیعی است که تصویر تاکستان گاهی برای اشاره به دوران مسیحایی و گاهی برای سراییدن محبت خدا به قوم خویش توسط پیامبران برگزیده شده است. تاک درختی است که خدا آن را دوست دارد گرچه به امیدی که خدا به آن بسته پاسخی نمی‌دهد. در اینجا شعر زیبای اشعیا نبی به خاطر می‌آید که می‌گوید: «سرود محبوب خود را درباره تاکستانش برای محبوب خود بسرایم» (اش ۱: ۷-۱۰). انجیل به دفعات درباره تاک سخن می‌گوید: مانند مثل کارگرانی که صاحب تاکستان آنها را اجیر کرد تا برای کار به تاکستان بروند (مت ۲۰: ۱-۸)، مثل دو پسر که توسط پدر برای پرورش تاکستان فرستاده شدند (مت ۲۱: ۲۱-۲۸) و سرانجام مثل باغبانان قاتل، (مت ۲۱: ۳۳ و ادامه). مثل باغبانان قاتل موضوع شعر اشعیا را با بسط دادن آن از سر می‌گیرد و یوحنا نیز بر همان متن اشعیا از نو تعمق می‌کند. وقتی عیسی را بر صلیب می‌بیند که میوه بد آن تاک یعنی سرکه را نوشیده، روح القدس یعنی شراب نوین را می‌بخشاید. تاک راستین آن است که سرکه را نوشیده، شراب نوین را می‌بخشد (۱۹: ۲۹-۳۴).

تاك و شاخه‌های آن

متن یوحنا (۱۵: ۱-۱۷) ما را به یک نقطه نظر کاملاً جدید می‌کشاند. منظور دیگر تاکستان نیست بلکه خود تاک است. تاک دیگر به خدا تعلق ندارد و دیگر مشفقانه به قوم اسراییل اختصاص داده نشده است. درست است که پدر عنوان باغبان را حفظ می‌کند اما عیسی «تاک» است و شاگردان «شاخه‌های» آن. هدف این تمثیل نشان دادن این نکته است که بین عیسی و شاگردانش پیوستگی حیاتی وجود دارد. پولس درباره بدنی سخن

می گوید که عیسی سر آن است و مسیحیان اعضای آن (افس ۴: ۱۵-۱۶؛ کول ۱: ۱۸). او با این کار می کوشد منظور یوحنا از این تصویر فلسطینی و توراتی تاک را بیان نماید. اما تمثیلی که یوحنا آن را گسترش می دهد از لحاظ معنا غنی تر است: جمله «من تاک راستین هستم» همانند گفته های دیگر وی است: «من... نور، راه، حیات و شبان راستین هستم». او «تاک راستین» است که میوه آن هیچ گاه امید خدا را فریب نخواهد داد. تمثیل مربوط به بدن، ارزش پیوستگی حیاتی را نشان می دهد اما تمثیل تاک از آن نیز فراتر می رود زیرا از یکسو در جریان محبتی نسبت به تاک که برگرفته از کتاب مقدس است قرار می گیرد و تحت همین عنوان نقطه پایانی تقدیمی طولانی را تشکیل می دهد و از سوی دیگر وجهی تازه و اساسی را آشکار می نماید: هر باغبانی شاخه های بیهوده تاکستانش را می برد. خدا نیز چنین خواهد کرد، او شاخه های بیهوده را گاه برای اینکه شاخه های تاک میوه بیشتر بدهد و گاه به خاطر آنکه شاخه های مرده باید بریده و درآتش انداخته شوند، خواهد برید (۱۵: ۶ و ۲).

دو فعلی که در این متن تکرار می شوند این پیام را خلاصه می کنند: «ماندن» (۴: ۱۵، ۵، ۶، ۷) و «میوه آوردن» (۱۵: ۲، ۴، ۵). جمله ای که ظاهراً قدری جنبی به نظرمی رسد این شرح کوتاه را خاتمه می دهد:

«اگر در من بمانید
و سخنان من در شما بماند،
آنچه را می خواهید بطلبید
و به شما خواهد رسید» (۷: ۱۵).

عصاره محبت

این نتیجه گیری در ۱۵: ۱۶ در پایان شرح بعدی دوباره تکرار می شود. شاید تصور کنیم که تمثیل تاک و شاخه های آن با آیه هفت به پایان رسیده باشد اما اینک با آیه ای که اندکی بعد می آید بدون اینکه از تاک و شاخه ها اسمی برده شود پیامی که در هفت آیه اول بیان شده و در فعل هایی که تکرار آنها را خاطر نشان ساخته بودیم از سر گرفته می شوند: «ماندن» (یک بار در آیه ۷ و دو بار در آیه ۱۰) و «میوه آوردن» (یک بار در آیه ۸ و دو بار در آیه ۱۶). آنچه در تمثیل تاک و شاخه های آن ذکر شده بود اکنون به صورت کلمات محبت بیان می شود:

«به همان گونه که پدر مرا محبت کرد
من نیز شما را محبت کرده ام؛
در محبت من بمانید» (۹: ۱۵).
منطق این جریان حیاتی که سیره محبت است حتی از این فراتر می رود:
«یکدیگر را محبت نمایید
هم چنان که من شما را محبت کرده ام» (۱۲: ۱۵؛ ر. ک ۱۷: ۱۵).

دو نکته بر واقعیت این محبت تأکید می نمایند. نخست:

«محبتی بزرگتر از این نیست

هیچ کسی بزرگتر از این ندارد که جانش را به خاطر دوستانش بدهد» (۱۳:۱۵).

تفسیر این جمله در مرگ مسیح بر روی صلیب دیده می شود!

دومین نکته باز هم شگفت‌انگیز است. واژه «خادمین» یکی از واژگان مهم کتاب مقدس است. «خادم خدا بودن» عنوانی است پُر شکوه. کلیسای اولیه این عنوان را به عیسی می دهد: او به طریقی شایسته تر «خادم رنج دیده یهوه» است که در کتاب اشعیا نیز اعلام شده بود. عیسی این عنوان و نیز رفتاری را که این عنوان سبب بروز آن می شود در باب سیزدهم تمجید می نماید. او شاگردان خود را به خادمینی یکدیگر ترغیب می نماید (۱۳:۱۵) اما ناگهان عیسی می ترسد که مبادا لحن این سخن ناگوار به نظر آید و می گوید:

«شما دوستان من هستید.

دیگر شما را خادم نمی خوانم،

بلکه شما را دوست خوانده‌ام» (۱۴:۱۵-۱۵).

منظور از این سخنان انتخابی آزاد و محبت‌آمیز است که شاگردان را به رسالت عیسی نائل می سازد:

«بلکه من شما را برگزیده‌ام

و شما را گمارده‌ام تا بروید و ثمر بیاورید

باشد که ثمر شما بماند» (۱۶:۱۵).

با اشاره به «میوه» به تمثیل تاک برمی گردیم. پیوستگی حیاتی که این تمثیل آن را به تصویر می کشد پیوستگی محبت است.

مدافع رشته سخن را به دست می گیرد

معنای واژه «پاراکلتوس»

اخیراً یک وکیل مدافع شغل خود را چنین توصیف نمود:

«شغل من نوعی دعوت است. وکیل مدافع باید بخواهد که از دیگران دفاع نموده، آنها را تحت حمایت خود قرار دهد، در کار آنها میانجی شود، در موارد حساس رشته کلام را به دست بگیرد، هم چنین با محکومان سخن گفته موجبات دلگرمی آنها را فراهم نماید، آنها را ترغیب کند که بخواهند از وضعیت خود رهایی یابند. همواره در کنار آنها بوده برای مشورت آمادگی داشته باشد... وظایف وکیل مدافعان فراوان است اما این وظایف همواره متوجه دفاع از دیگران است.»

در قرن اول میلادی واژه یونانی «پاراکلتوس» (parakletos) این نحوه عمل را توصیف می کرد. یوحنا در انجیل و نیز در رساله اول خود، این واژه را برای تشریح یکی از سیره های

مسیح در قبال شاگردان و برای تشریح مأموریت روح القدس انتخاب کرده است. کلمه «پاراکتوس» را می توانیم وکیل مدافع، حامی و پشتیبان و تسلی دهنده معنا کنیم. او در کنار شماست تا شما را یاری نماید....

عیسی «پاراکتوس» است

- عیسی هنگامی که قبل از رنج و صلیب در باغ جتسیمانی به نیایش می پردازد خود را به عنوان مدافع شاگردان خود معرفی می کند زیرا روی زمین حامی آنها بوده و از آنها دفاع می کرده است:

«وقتی با آنان می بودم من آنان را در نامت که به من داده ای نگه می داشتم و مراقبت کردم و هیچ یک از ایشان هلاک نشد مگر پسر هلاکت تا نوشته مقدس تمام شود» (۱۷:۱۲). عیسی به این معنا، پاراکتوسی است که از برگزیدگان خود در برابر شریر و گناه حمایت می کند.

- اولین نامه یوحنا این نقش مسیح را چنین تصدیق می نماید: «اگر کسی گناه کند شفیع ما به نزد پدر مدافعی داریم که عیسی مسیح هست آن عادل» (۱-۲:۱). مسیحیان در عیسای شکوه یافته همان کسی رامی بینند که برای گناهکاران شفاعت می کند. با این وجود در سنت یهودیان که مربوط به قرن اول است از این لغت یونانی که اندکی رنگ و بوی زبان یهودی را به خود گرفته بود برای نامیدن روز بخشش (یوم کیپور) به عنوان «پاراکتوس» استفاده می شد.

عیسی پاراکتوسی دیگر می فرستد

پیش از رفتن به سوی جلجتا عیسی خطاب به شاگردان آمدن «پاراکتوس» دیگری را اعلام می نماید. او خود اولین «پاراکتوس» بود که از برگزیدگان خود دفاع می کرد و حال به سوی پدر می رود. اما او شاگردان را یتیم نخواهد گذاشت. او از پدر خواهد خواست که «پاراکتوسی» دیگر یعنی روح القدس را برای آنها بفرستد (۱۴:۱۶). عیسی نمی خواهد که عزیمت وی به صورت غیبت تلقی شود بلکه تا در میان شاگردان شادی را برانگیزد. خداوند عیسی بارها نشان می دهد که چگونه برگزیدگان وی باید از این پس در شادی روح القدس زندگی نمایند: «اگر به من محبت داشته باشید می نمودید شادی می کردید که به نزد پدر می روم» (۲۸:۱۴).

«اما چون این را به شما گفتم، اندوه قلبتان را سرشار کرد با این همه من راستی را به شما می گویم که به نفع شماست که من بروم زیرا اگر نروم آن مدافع به سوی شما نخواهد آمد اما اگر بروم آن را برایتان خواهم فرستاد» (۱۶:۶-۷).

مأموریت روح مدافع

مأموریت اصلی «پاراکتوس» و آن روح راستی که خداوند می فرستد این است که شاگردان را به زندگی در عیسی راهنمایی کند.

بعد از مرگ عیسی «پاراکتوس» اثر تعلیمات وی را به کمال خواهد رساند و شاگردان را به سوی راستی کامل هدایت خواهد نمود. او آشکار خواهد ساخت که چگونه رستاخیز عیسی سبب پیروزی بر گناه و شکست پادشاه این جهان است:

«پس وقتی بیاید آن روح راستی شما را به سوی راستی کامل هدایت خواهد کرد... و جهان را درباره گناه و عدالت و داوری سرزنش خواهد نمود... زیرا رییس این جهان داوری شده است» (۱۶:۸-۱۳).

شاگردان به یاری «پاراکتوس» مفهوم راستین رستاخیز را عمق خواهند بخشید. این بدان معناست که آنها باید شاگرد عیسی رستاخیز کرده شوند و خود را در مسیر خداوند خویش در مبارزه علیه قدرت های مختلف شریر متعهد سازند.

مأموریت «پاراکتوس» هم چنین یادآوری مداوم کلام مسیح است زیرا او باید کلام مسیح را در قلوب مسیحیان زنده نگاه دارد. «تسلی دهنده...» (۲۶:۱۴) و سرانجام «پاراکتوس» زندگی خداوند را در ما به فعلیت خواهد رساند. جوامع نخست مسیحی درک کرده بودند که تمامی زندگی مسیحی، زندگی در روح القدس است. پولس این مطلب را در جمله بندی های کوتاه بیان می کند، لوقا آن را در به تصویر کشیدن پنطیکاست به یاد می آورد. یوحنا انجیل نگار ما را به ژرف اندیشی در خطابه طولانی عیسی قبل از رفتن او به سوی پدر دعوت می نماید. مسیح آمدن روح القدس را وعده می دهد و در عین حال شاگردانش را در تجربه ای که از وی دارند تقویت می کند: «روح راستی... که در نزد شما می ماند و در شما خواهد بود» (۱۷:۱۴).



«مدافع دیگری برای شما خواهیم فرستاد»

رفع يك سوء تفاهم

کلمه پاراکلتوس مرکب از فعل (KALEO) به معنی «فراخواندن» و پیشوند (PARA) به معنی «نزد» است.

کلمه پاراکلتوس از کلماتی است که در ادبیات یوحنایی به کار برده شده و بیشتر بر نقش و کارکرد چیزی تأکید می کند تا ماهیت آن. این کلمه در انجیل یوحنا برای توصیف روح القدس به کار رفته و مفسرین و مترجمین معانی مختلفی برای آن در نظر گرفته اند، از جمله: وکیل مدافع، پشتیبان، تسلی دهنده. در اول یوحنا ۱:۲ به معنی شفیع و توصیفی برای مسیح است.

۱- روح القدس و حضور عیسی. آمدن پاراکلتوس به رفتن عیسی نزد پدر بستگی تام دارد. عیسی نه تنها در زمان آخر خواهد آمد بلکه او که رستخیز کرده همیشه با شاگردانش است، اما این حضور دیگر حضور جسمانی نیست بلکه روحانی. تا آن زمان او در میان پیروانش ساکن بود اما حالا در نام او و به دعای او، پدر توسط عیسی مصلوب پاراکلتوس دیگری برای آنان می فرستد. آن پاراکلتوس حضور مسیح را کامل می کند و همانند عیسی در آنها خواهد بود و برای همیشه با آنها می ماند. در او همان راستی است که در عیسی است و دارای همان ویژگی هایی است که عیسی دارد.

۲- روح راستی، خاطره زنده کلیسا. پاراکلتوس حضوری فعال در میان جماعت شاگردان دارد. مسیح را شکوه می دهد و تعلیمات او را شکل عملی می دهد. این تعلیمات و یادآوری ها در ارتباط با عیسی انجام می شود همان گونه که عیسی خدمتش را در صمیمیت با پدر انجام داد. همان طور که پدر همه چیز را به پسر داد روح نیز آن را به شاگردان می دهد، سخنان عیسی را به یاد آنها خواهد آورد چونکه او از خود نمی گوید بلکه از آنچه شنیده است بنابراین او همه چیز را از پدر گرفته و تعلیماتش از پدر است. روح به جمیع راستی هدایت می کند. حوادث گذشته را در نور رستخیز دوباره زنده می کند و بدین وسیله به مسیح شهادت می دهد و شاگردان را قادر می سازد که با او و به وسیله او شهادت دهند.

۳- روح راستی، مدافع عیسی. در قلب ایمانداران پاراکلتوس نه تنها راستی را در برابر اشتباه آشکار می کند بلکه از راستی در مقابل دروغ (ناراستی) این جهان دفاع می کند. او آن روح راستی است که مرتباً بر علیه این دنیا و برای مسیح شهادت می دهد.

ادعای اسلام در مورد پیشگویی نام محمد در عهد جدید، از کلمه یونانی پاراکلتوس (فارقلیط) سرچشمه می گیرد و بیشتر از همه به انجیل یوحنا استناد می کنند: ۱۴: ۱۵-۱۸، ۲۶: ۱۵؛ ۲۶: ۱۶؛ ۷: ۱۵ و می گویند منظور از آن پاراکلتوس (مدافع، پشتیبان) موعود نه روح القدس بلکه پیغمبر اسلام است.

از آنجا که انجیل چهارم به زبان یونانی نوشته شده، پس کلمه ای که عیسی برای (احمد و محمد) به کار برده عوض شده و یوحنا معنی آن را به زبان یونانی ترجمه کرده و اصل لفظ از

میان رفته است. انجیل برنابا عین کلمه را نوشته است و یوحنا کلمهٔ *parakIntos* (پرتقلیطوس) به کار برده که در عربی «محمد» و در فارسی «ستوده» معنی می‌دهد و اعراب آن را معرب نموده فارقلیط گفتند.

از شمعون حواری روایتی نقل می‌کنند که صریحاً نام احمد برده می‌شود و تعدادی از صفات و ویژگی‌های او را نام می‌برد. در معنی پاراکلتوس (وکیل مدافع و پشتیبان) قبل از اسلام اختلافی وجود نداشته است.

مسلمانان، نزول روح در روز پنطیکاست را به کلی مردود شمرده و تمام ویژگی‌هایی را که در وصف این روح در انجیل از زبان عیسی و در اعمال رسولان می‌خوانیم همگی به حضرت محمد نسبت داده‌اند.

یک نفر مسیحی در رسالهٔ کوچکی می‌گوید که عربها لفظ پاراقلیطوس را اشتباه پرتقلیطوس فهمیده و همین امر باعث شده که معنی وکیل و مدافع به احمد و محمد تعبیر یابد و لفظ صحیح پاراقلیطوس است نه پرتقلیطوس. مؤلف کتاب ینابیع نیز این امر را تأکید کرده و می‌گوید به دلیل نزدیکی تلفظ این دو کلمه عرب‌ها در اشتباه افتاده‌اند.

از آنجا که در قرون اولیه میلادی بعضی اشخاص مدعی شدند که همان فارقلیط هستند و جمعی را به گرد خود آوردند کسانی گمان بردند که فارقلیط باید انسان باشد و این اشتباه در میان مسلمانان شایع شد و از آنجایی که افرادی در معنی فارقلیط در اشتباه افتادند و دنبال اشخاص را گرفتند مسلمانان نیز با استفاده از این مسئله ادعا کردند که فارقلیط موعود شخص پیامبر اسلام است و در این باب نمونه‌ها و مثال‌هایی نیز ذکر می‌کنند.

در انجیل یوحنا علاوه بر باب ۱۴ در جاهای دیگری از آن روح صحبت شده است مثلاً باد به عنوان سمبل روح (باب ۳)، آب زندگی به عنوان سمبل روح (باب ۷)، اما یوحنا در میان کتب عهد جدید استثنا نیست بلکه از این روح یعنی روح القدس در انجیل دیگر و اعمال رسولان سخن گفته شده است و این مسئله را می‌توان به خوبی در اعمال رسولان عملاً دید که عیسی ده روز بعد از صعودش پاراکلتوس دیگری غیر از خود برای ایمانداران فرستاد.

۱۳:۱۶ = آمدن روح راستی.

۲۰:۲۲-۲۳ = مسیح با دمیدن همین روح بر شاگردان، به ایشان قدرت می‌هد که گناهان

دیگران را ببخشند.

آن روحی که در مقابل پادشاهان مدافع شاگردان است همان او از عیسی در قلب شاگردان دفاع می‌کند.

پاراکلتوس دنیا را به سه چیز ملزم خواهد نمود: **گناه، عدالت، و داوری** (یوحنا ۱۶:۸-۱۱).

۱۸:۱۴ = شما را یتیم نمی‌گذارم. کلمهٔ پاراکلتوس در زبان یونانی برای شخصی به کار می‌رود که «خوانده شده تا در کنار شخص باشد» و کار دفاع و حمایت از شخص را انجام دهد. با توجه به این گفتهٔ عیسی که شما را یتیم نخواهم گذاشت و پاراکلتوس دیگری به شما خواهم داد چندان معقول به نظر نمی‌رسد که انتظار این پاراکلتوس ۶۰۰ سال طول بکشد. آیا

مسیحیانی که در طی این ۶۰۰ سال زیسته بودند چطور توانستند آن همه جور و جفا را تحمل کنند. آیا عیسی در این مدت آنها را ترک کرده و دل آنها را به مدت چند صد سال خوش کرده بود؟ اما زندگی کلیسا و ایمانداران شهادت می دهد که از همان ابتدا عیسی را از طریق روح القدس نزدیک خود احساس می کرده اند و همیشه در مقابل دنیا مدافعی داشته اند. در انجیل یوحنا عیسی هنگامی که از آن پاراکلتوس سخن می گفت آن را به عنوان روح راستی به شاگردان شناسانید. آن روح راستی که حضور زنده عیسی را در قلب ایمانداران ادامه داده رشد می بخشد. آن روح با آنها برای همیشه می ماند. در صورتی که هیچ مسلمانی حاضر نیست بپذیرد که محمد روح بوده است و کسانی که انسانی را به جای آن پاراکلتوس گرفته و دور او جمع می شوند بدون شک درک درستی از سخنان عیسی نداشته اند. (اما در مورد متونی که منسوب به حواریون و در رابطه با پیامبر اسلام می باشند باید گفت که تا به حال سندیت و صحت این نوشته ها حتی از طرف همه مسلمانان کاملاً تأیید نشده و برای استناد اعتبار چندانی ندارند).

نیایش عیسی

(یوحنا ۱۷)

خطابه طولانی عیسی که در باب ۱۳ آغاز شده بود با نیایش عیسی به پایان می رسد. زیبایی این دعا با زیبایی مقدمه انجیل یوحنا قابل مقایسه است. آن را می توان با صدای بلند خواند یا در آن اندیشه نمود؛ آن را می توان به فاصله های منظم از سرگرفت و گذاشت تا کلمات آن به آهستگی در ذهن جای گیرند، چون این نیایش هرگز به انتها نخواهد رسید. این دعا خود یکی از قله های انجیل است.

یک نیایش در سه مرحله

- بدون اینکه در جزئیات طرح این دعا دقیق شویم (چون تفسیرهای متعدد و مختلفی درباره آن پیشنهاد شده است)، توجه خود را به سه بند مهم آن معطوف می داریم:
- عیسی برای به دست آوردن شکوه خود که پدر را شکوه خواهد داد دعا می کند (۱:۱۷).
 - عیسی برای شاگردانی که پدر به او داده است دعا می کند (۹:۱۷).
 - عیسی برای آنانی که در ظرف زمان و مکان در نتیجه وعظ شاگردان ایمان خواهند آورد دعا می کند (۲۰:۱۷).
 - در هر یک از این سه بخش عناصری ثابت را مشاهده می کنیم:
 - یک درخواست یا یک دعای عیسی (آیات ۱، ۹، ۲۰).

- پدر که مورد خطاب عیسی است (آیات ۲، ۹، ۲۴).
- موضوع شکوه (آیات ۱-۳، ۱۰، ۲۲).
- پدر خود را از راه عیسی به انسان‌ها آشکار می‌سازد (آیات ۶، ۱۴، ۲۶).

خطابه وداع

ویژگی دعایی چنین پرمعنا به آسانی قابل توصیف نیست. با این وجود اگر در ابتدا به آن به صورت پایان یک خطابه وداع بنگریم آن را بهتر درک خواهیم کرد. عهد عتیق حاوی دعا‌های بسیار است. در کتاب تثنیه موسی سرودی را در برابر تمامی قوم اسرائیل می‌سراید: «ای آسمان گوش گیر تا بگویم و زمین سخنان دهانم را بشنو» (تث ۳۲: ۱). در همین کتاب موسی خطابه وداع خود را عنوان تبرک ادامه می‌دهد: «این است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داد» (تث ۳۳: ۱). دعای عیسی در مقایسه با این دو خطابه در عین حال که «سرودی» است که عیسی آن را با بالا بردن چشمان خود به سوی آسمان ادا می‌کند، «برکتی» است که شامل شاگردان و ایمانداران آینده می‌شود.

دعای خاص آیین نیایش؟

حالت شاعرانه باب ۱۷ انجیل یوحنا، عمق الهیاتی و فرم دعاگونه آن، مفسران همه دوران‌ها را بر این فکر انداخته که این دعا را مختص آیین نیایش مسیحیان نخستین بدانند. گمان برده شده که این دعا در جوامع عهد یوحنا در طی آیین سپاسگزاری نان و جام خوانده می‌شد و نیز تاکید بر این امر شده است که این دعا همان طور که در آیین سپاسگزاری مرسوم است خطاب به پدر خوانده می‌شود.

کتاب دیداکه (تعلیمات رسولان) که در آغاز قرن دوم نوشته شده و در میان موضوعات دیگر، موضوع سپاسگزاری که مورد توجه بسیار قرار گرفته است به متن انجیل یوحنا بی شباهت نیست. در کتاب دیداکه چنین دعایی وجود دارد: «ای پدر قدوس تو را سپاس می‌گویم» (دیداکه ۱۰: ۲). یوحنا دعای عیسی را با کلماتی خطاب به پدر و آیه ۱۱ را نیز با کلمات «ای پدر قدوس تو را سپاس می‌گویم» آغاز می‌نماید. به علاوه موضوع شکوه یافتن که در انجیل یوحنا این چنین نمایان است در دیداکه نقش مهمی را ایفا می‌کند. درباره شباهت متون چه می‌توان گفت؟ این شباهت ما را به اندیشه وامی‌دارد اما نمی‌تواند ما را بر آن دارد که باب ۱۷ انجیل یوحنا را به عنوان متن نیایشی به شمار آوریم. این امر در موارد بسیار در انجیل چهارم مشاهده می‌شود: توجهی که در این باب به جنبه رازگونه نیایش مبذول می‌شود قابل تشخیص است تا آنجا که می‌توان از کیفیت رازهای نیایش که در آن نفوذ نموده سخن به میان آورد. اما اصرار در القای کاربرد صرفاً «آیینی این متن می‌تواند جوانب سمبولیک آن را محدود سازد.»

آیا دعای عیسی دعائی کهنانتی است؟

دعای عیسی اغلب «دعای کهنانتی» نامیده شده است. دلایل خوبی برای این امر وجود دارد. آیه ۱۹ می گوید: «به خاطر ایشان خود را تقدیس می کنم» اشاره ای است بسیار صریح به تقدیس توسط مرگ، بدین معنا که عیسی به خاطر شاگردان خود را به دست پدر می سپارد، در این صورت او می بایست همزمان نقش قربانی و کاهن را ایفا می کرد. اما با این وجود باید متوجه باشیم که موضوع قربانی در سراسر باب هفدهم گسترش نیافته است. اندیشه اصلی این نیست که عیسی زندگی خود را تقدیم می نماید بلکه این است که او به نزد پدر می رود. عیسی به آسمان صعود می کند و در آنجا کسی را که او در نزد وی شفیع خواهد بود ملاقات می کند. این دورنما به آنچه پولس در رساله خود به رومیان بر آن تاکید دارد نزدیک است: «کیست که بر ایشان فتوی دهد. آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست؟ آنکه به دست راست خدا نیز هست و ما را هم چنین شفاعت می کند» (روم ۸:۳۴). این تفکر در رساله به عبرانیان به ویژه در ۲۰:۶-۲۸:۷ گسترش یافته است. دعای عیسی دعایی است «برای دیگران» و آنچه ما را تحت تأثیر قرار می دهد ابعاد جهانی و ابدی آن است. عیسی ضمن دعا چشمان خود را به سوی آسمان می دوزد چون هنوز بر روی زمین است؛ اما در عین حال او هم اکنون نزد پدر است و برای آنانی که در دنیا بر جای گذاشته شفاعت می کند. شفاعت او نه تنها شاگردان بلکه ایمانداران تمامی اعصار و قرون را شامل می شود. بنابراین ما در هنگام نیایش، در او یکتا پسر زنده، پدر را مورد خطاب قرار می دهیم (۱۶:۲۳-۲۴).

دعایی خطاب به پدر

دعایی که عیسی آن را برای دیگران بر زبان می آورد خطاب به پدر است. این دعا بعضی از درخواست هایی را که در دعای «ای پدر ما» ذکر می شوند به خاطر می آورد:

– «نام تو مقدس باد». عیسی درخواست می کند که پسر شکوه یابد تا اینکه پسر پدر را شکوه دهد (۱:۱۷).

– «اراده تو کرده شود»: عیسی کاری را که پدر به وی سپرده بود به کمال می رساند (۴:۱۷).

– «ما را از شریر رهایی ده»: عیسی از پدر درخواست می کند که شاگردان را از بدی حفظ کند (۱۵:۱۷).

اما اختلافی نیز وجود دارد که قابل تذکر است. با نیایش «ای پدر ما» عیسی دعا کردن را به شاگردان یاد می دهد اما در اینجا او پدر را مخاطب قرار می دهد و نه شاگردان را. دعای وی یگانه است و هیچ شخصی نمی تواند آن را از جانب خود تکرار کند. این دعا برای شاگردان به صورت سرچشمه مکاشفات درمی آید چون آنها در عیسی پسر را که «پیش از پی افکنی جهان» محبوب پدر بوده است کشف می کنند (۱۷:۲۴). آنها درمی یابند که محبوب محبتی هستند که پدر نسبت به پسر دارد: «تا جهان بشناسد که تو مرا فرستاده ای و به آنان محبت کرده ای همچنان که به من محبت کرده ای» (۱۷:۲۳).

سخنان یوحنا ی رسول

ساعت

کلمه «ساعت» یکی از کلمات کلیدی انجیل یوحنا است. این واژه همواره برای واقعه‌ای که مسیر امور را تغییر می‌دهد به کار می‌رود.

این واژه برای اولین بار در قانای جلیل در هنگام تبدیل آب به شراب ذکر می‌شود. عیسی در ابتدا از مادرش سؤال می‌کند: «برای من و تو چه ای زن؟» و می‌افزاید: «ساعت من هنوز نرسیده است» و چون مادرش با او همگام و همراز است سرسلسله، نشانه‌های بزرگ را افتتاح می‌کند که در نتیجه شاگردان شکوه او را دیده به او ایمان آوردند.

این صحنه گشایش در سراسر انجیل چندین بار از سرگرفته خواهد شد و پایداری و اثرات مفهوم «ساعت» در مورد تغییرات متعدد مشخص خواهد شد.

نخستین صحنه از همه اسرارآمیزتر است زیرا انجیل نگار الهیدان نیز هست: «ساعتی فرا می‌رسد، و هم اکنون است! که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و آنها که شنیده باشند، زندگی خواهند کرد... ساعتی فرا می‌رسد که تمام کسانی که در گورند، صدای او را خواهند شنید» (۵: ۲۵-۲۸). آنانی که روحشان مرده در سر شخصی خود دوباره زندگی می‌یابند و مردگان جسمانی در فروغ روز رستاخیز دوباره زنده خواهند شد. «ساعت» همه چیز را دگرگون می‌کند چون فراسوی تجربیات مادی و روانشناسی و تاریخ واقع شده است.

با این وجود کاملاً روشن است که ساعت، ساعت خطیری است که عیسی با جسم میرای خود در میان سیر تاریخ با آن روبه رو می‌شود (۷: ۳۰؛ ۸: ۲۰). اما برای عیسی مردن به معنای آن است که از این جهان به جانب پدر گذر کند (۱۳: ۱). بنابراین ساعت و شکوه کلماتی هستند که در برخی از سخنان اصلی عیسی در کنار هم می‌آیند.

عیسی در بیان واژه ساعت، اضطراب خود را آشکار می‌سازد: «اکنون جان من مضطرب است و چه گویم؟ پدر، مرا از آن ساعت نجات ده! اما به سبب همین تا این ساعت آمده‌ام» (۱۲: ۲۷). در ادامه او این اضطراب را با اضطراب زنی که در حال زاییدن است مقایسه می‌کند (۱۶: ۲۱). سرانجام اراده و عزم مردی را نمایان می‌سازد که وظیفه خود را تقریباً به انجام رسانده و فقط یک حرکت باقی است تا کار به انتها برسد: «ای پدر ساعت فرا رسیده است، پسرت را شکوه ده» (۱۷: ۱).

لحظه‌ای قبل از مرگ، عیسی وصیتی می‌کند که طبق آن، مادر و شاگرد او با یکدیگر پیوند می‌یابند (۱۹: ۲۷). این ساعت که ساعت جان سپردن عیسی است برای آنها که خواهند توانست هم‌دیگر را یاری دهند و به یکدیگر محبت روا دارند حیاتی است.

این صحنه قرینه صحنه قانای جلیل است. آنانی که در ابتدای فعالیت عیسی جمع شده بودند در موقع جان سپردن وی نیز حضور دارند.

بنابراین برای شاگردان عیسی، ساعت به مفهوم باروری روحانی است. اگر مردگان بیدار

می شوند پس زندگان به طریق اولی آزاد خواهند شد. عیسی آزادی در دعا کردن را به زن سامری می آموزد: «ساعتی فرا می رسد که نه بر بالای این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد... اما ساعتی فرارسد - و هم اکنون است - که پرستندگان راستین پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد» (۴: ۲۱-۲۳). عیسی به شاگردان خود «ساعتی» را عطا می کند که در آن پرده را از چهره ها برداشته راه را برای دعای ساده و مستقیم خطاب به خدا باز می نماید (۱۶: ۲۵-۲۷).

سرانجام عیسی آنان را در «ساعت» خویش شریک می سازد، ابتدا برای اینکه لغزش به خاطر مرگ او را حس کنند تا این حد که او را ترک کرده پراکنده شوند. اما ایشان نیز، ساعت خود را خواهند داشت و در صلیب او سهم خواهند شد تا خداوند خود را با تحمل دشمنی این دنیا تقلید کنند و به یاری روح القدس به او شهادت دهند (۱۵: ۲۶-۲۷؛ ۱۶: ۱-۴).



ابراهیم گفت: «ای پسر من، خدا بره قربانی را برای خود مهیا خواهد ساخت.» (پید ۲۲: ۸)

ساعت پسر انسان

- در قانا، عیسی به مادر خود چنین می گوید:
ای زن این برای من و تو چیست؟ ساعت من هنوز فرا نرسیده است (۴:۲).
- در سوخار، عیسی به زن سامری چنین می گوید:
«ای زن باور کن. ساعتی فرا می رسد که نه بر بالای این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد... اما ساعتی فرارسد - و هم اکنون است - که پرستندگان راستین پدر را در روح و راستی پرستش خواهند کرد (۲۱:۴-۲۳).
- پس از شفا دادن مرد مفلوج، عیسی چنین می گوید:
«آمین، آمین، به شما می گویم ساعتی فرارسد - و هم اکنون است! - که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و آنها که شنیده باشند، زندگانی خواهند کرد» (۲۵:۵).
«زیرا ساعتی فرا رسد که تمام کسانی که در گورند، صدای او را خواهند شنید» (۲۷:۵)
- در طی عید خیمه ها:
«پس ایشان در پی آن بودند تا او را بگیرند اما هیچ کس بر او دست دراز نکرد زیرا ساعت او هنوز نرسیده بود» (۷:۳۰).
- بعد از واقعه زن زناکار:
«کسی دست بر او دست دراز نکرد زیرا ساعت وی هنوز نرسیده بود» (۸:۲۰).
- بعد از ورود پیروزمندانه به اورشلیم:
«ساعتی که پسر انسان باید شکوه یابد فرا رسیده است!... اکنون جان من در من مضطرب است و چه بگویم؟ پدر مرا از این ساعت نجات ده! اما به سبب همین تا به این ساعت آمده ام» (۲۳:۱۲، ۲۷).
- شبانگاه پنج شنبه مقدس:
«پیش از جشن گذر عیسی که می دانست ساعت او برای گذشتن از این جهان به سوی پدر فرا رسیده، چون خاصان خود که در این جهانند محبت داشت را تا سرانجام محبت نمود» (۱:۱۳).
- خطاب به شاگردان خود:
«وقتی ساعتی فرا رسد که هر کس شما را بکشد فکر خواهد کرد که خدا را پرستش می کند... اما این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آن [سخنان] فرا برسد، شما به یاد آورید که من آن را به شما گفته ام» (۲:۱۶، ۴).
- عیسی دعای خود خطاب به پدر را چنین آغاز می کند:
«ای پدر ساعت فرا رسیده است، پسرت را شکوه ده تا پسرت تو را شکوه دهد» (۱:۱۷).
- بر بالای صلیب عیسی مادرش را به شاگرد محبوب می سپارد:
«از آن ساعت، به بعد آن شاگرد او را به نزد خویش برد» (۱۹:۲۷).

هم چنان که

همان گونه که پدرم آن زنده مرا فرستاده
و من توسط پدر زندگی می کنم
به همان گونه آن کس که مرا می خورد
او هم به وسیله من زندگی خواهد کرد. (۵۷:۶)

گوسفندهای خودی را می شناسم
و گوسفندان من مرا می شناسند
هم چنان که پدر مرا می شناسد
و من پدر را می شناسم. (۱۵:۱۴-۱۵)

به همان گونه که پدر مرا محبت کرد،
من نیز شما را محبت کرده ام.
در محبت من بمانید. (۹:۱۵)

اگر فرمانهای مرا رعایت کنید
در محبت من خواهید ماند
هم چنان که من فرمانهای پدرم را رعایت کرده ام
و در محبت او می مانم. (۱۰:۱۵)

یکدیگر را محبت کنید
هم چنان که من شما را محبت کرده ام. (۱۲:۱۵)

هم چنان که تو مرا به جهان فرستاده ای،
من نیز آنان را به جهان فرستادم. (۱۸:۱۷)

تا همگی یک گردند
هم چنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو؛
تا آنان نیز در ما باشند
تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستادی. (۲۱:۱۷)

تا آنان یکی باشند هم چنان که ما یکی هستیم.
من در ایشان و تو در من،
تا آنان کاملاً یکی شوند
و تا جهان بشناسد که تو مرا فرستاده ای
و به آنان محبت کرده ای
هم چنان که به من محبت کرده ای. (۲۳-۲۲:۱۷)

خون و آب

رنج و مرگ مسیح به روایت انجیل یوحنا

اینک به انتهای انجیل یوحنا رسیده ایم. به نظر می رسد که یوحنا نیز به نگارندگان انجیل نظیر خواهد پیوست از آن رو که روایت رنج و مرگ عیسی خود به خود به گونه ای که در انجیل نظیر دیده ایم ترتیب می یابد: از باغ جتسمانی در کوه زیتون تا جلجتا و تدفین، و سپس اثبات رستاخیز با دیدن قبر خالی و شناختن عیسی رستاخیز کرده و فرستادن شاگردان برای اعلام مژده به سراسر جهان. شاید بتوان پنداشت که یوحنا دارد ابتکار خود را از دست می دهد. انجیل او به قدری به انجیل لوقا نزدیک می شود که به نظر می رسد هر دوی آنها یک سند را به عنوان منبع مورد استفاده قرار داده اند. در حدود چهل نکته مشترک مهم را می توان میان آنها مشخص نمود اما این امر نباید بر روی جنبه اختصاصی «روایت رنج و مرگ مسیح طبق انجیل یوحنا» و هماهنگی آن با نگرش کلی انجیل چهارم پرده ابهام بکشد.

رنج در نظر یوحنا لحظه شکوه یافتن عیسی است، لحظه ای که در آن با چشم ایمان یگانگی کامل میان پدر و پسر مکشوف می شود. عیسی می گوید: «اما من تنها نیستم زیرا که پدر با من است» (۳۲:۱۶). بنابراین یوحنا درباره تنهایی و رنج عیسی در جتسمانی سخن نمی گوید و فریاد بلند عیسی مصلوب که می گوید: «الهی، الهی چرا مرا ترک کرده ای» را در انجیل خود گزارش نمی کند. او بر عکس در شهادت خود بر رویارویی عیسی با محافظان در باغ زیتون که دوبار به آنها پاسخ می دهد که «من هستم» بر پذیرش داوطلبانه رنج و مرگ انگشت تأکید می گذارد. وقتی عیسی در اعماق رنج و ناامیدی فجیع ترین مرگ انسانی فرو می رفت، بر صلیب که به مثابه تخت سلطنت اوست به عنوان پادشاه و داور جهان آشکار می شود که ظهوری متناقض است: پادشاهی که تاجی از خار بر سر دارد، داوری که در برابر دادگاه در جایگاه محکومان قرار گرفته است و نیز اسراف در مصرف داروهای معطر که تدفین وی را به صورت تدفین یک پادشاه درمی آورد (۳۹:۱۹).

رنج و مرگ عیسی پایان انجیل نیست. اکنون یوحنا نظر ما را به سوی دوران کلیسائی جلب می کند که از طریق رازها و موهبت های عیسی زندگی می یابد. جزئیات بسیار شاهد این مدعا هستند از جمله پیراهن بدون درز عیسی که پاره نشده بود دعوتی برای اتحاد و یگانگی است. سخن عیسی با مادر خود بیانگر پیوند برتر ایمانداران (شاگرد محبوب عیسی) با کلیسائی است که مریم چون آئینه آن شناخته می شود و خون و آبی که از پهلوئی زده عیسی می جهد، بر پیوند میان نزول روح القدس و تعمید از یک سو و مرگ خداوند از سوی دیگر تأکید می کند. یوحنا در روایت رنج و نیز در بقیه انجیل نمی خواهد تنها نقل کننده وقایع باشد بلکه قبل از هر چیز در پی آن است که ایمان را تغذیه نماید. او انجیل خود را برای مسیحیان همه دوران ها می نویسد تا ایمان بیاورند که «عیسی، آن مسیح است و پسر خدا تا ایمان آورده، در نام او زندگی داشته باشیم» (۳۱:۲۰).

داوری مسیح

داوری انسانها

یوحنا ۱۸ و ۱۹

لازم به یادآوری است که هیچ گونه محاکمه‌ای در مورد عیسی صورت نگرفت بدین معنا که هیچ یک از قوانین یهودی یا رومی در این باره رعایت نشد. یوحنا همانند انجیل نگاران دیگر هیچ سند قضایی به ما ارائه نمی کند بلکه بر مرگ عیسی شهادت می دهد. تفاوت ویژه او با دیگران در این است که نشان می دهد غیر یهودیان در این راز تا چه حدی دخالت داشته اند و اکنون ما کوشش خواهیم نمود که این موضوع را روشن سازیم.

از لحظه دستگیری عیسی، یوحنا گروه سربازان رومی را که با محافظان کاهن اعظم همکاری می کنند نشان می دهد (۱۸:۳، ۱۲). همه این مردان با دیدن پسر خدا به خاک افتاده تعظیم می کنند. یوحنا در این امر نشانه‌ای از اعتراف به قدرت و عظمت می بیند، اعترافی که مانع عمل شریانه آنها نمی شود بلکه تقصیر آنان را آشکار می سازد (۱۸:۶).

بعد از آن عیسی را به نزد کاهن اعظم و سپس به کاخ فرماندار رومی می برند. اما روایات که بسیار دارای عدم تشابه هستند مهمترین نقش را به پنطیوس پیلاتس نسبت می دهند. اهمیت دادگاه پیلاتس نباید ما را وادار کند فراموش کنیم که در بخش اول انجیل یوحنا یعنی تا باب سیزده، یهودیان به مخالفت و قیام بر ضد عیسی برخاسته و سرانجام او را محکوم می کنند (۱۱:۴۵-۵۴).



عیسی گفت: « هیچ قدرت
بر من نمی داشتی ، اگر از
بالا به تو داده نشده بود... »

در برابر سران کاهنان

عیسی که از سوی حنا کاهن اعظم تحت بازپرسی قرار می‌گیرد پاسخی به وی نمی‌دهد و فقط خطابه‌هایی را که در معبد ایراد کرده بود به او یادآوری می‌نماید (۱۸:۱۹-۲۳). چون هر آنچه گفتنی است در خطابه‌های وی گفته شده بود. پس از آن به ملاقات کوتاه عیسی با قیافا اشاره‌ای می‌شود، از آن رو که کاهن اعظم تصمیم خود را قبلاً گرفته است (۱۱:۴۹؛ ۱۸:۲۴، ۲۶).

در این مدت پطرس، در بیرون استاد خود را انکار می‌نماید (۱۸:۱۵-۱۸، ۲۵-۲۷). در اینجاریت به دو بخش تقسیم می‌شود تا بازپرسی عیسی بتواند در یک چهارچوب جای گیرد. این امر که شاگرد عیسی وی را ترک کرد با موضوع انکار وی توسط مقامات رسمی قوم باید در کنار هم درک شوند، زیرا تمام یهودیان در این راز سهیم بوده مسؤلیت آن را به گردن دارند.

در برابر پیلاتس

همین امر در مورد غیر یهودیان نیز صادق است که آنها را در چهره سربازان و به ویژه پیلاتس که در میان صحنه‌هایی که از آغاز روایت مشخص شده اند می‌توان بازشناخت.

- در خارج دیوان‌خانه، یهودیان در مکانی سنگفرش شده به نام بلاط یا گباتا به انتظار می‌ایستند. آنها قبل از خوردن فصح که باید همان شب انجام شود وارد کاخ فرماندار نمی‌شوند مبادا نجس شوند. آنها شریعت را به دقت مراعات می‌کنند ولی این امر مانع از آن نمی‌شود که سخت‌ترین جنایاتی را که شریعت پیش بینی نموده بود مرتکب شوند و آن، انکار آن نبی راستین مانند موسی است (تث ۱۸:۲۰).

- در داخل دیوان‌خانه عیسی که از قوم خود طرد شده به اندرون ناپاکی مشرکان افکنده می‌شود. او که به غیر یهودیان تسلیم شده دو بار تحت بازپرسی قرار می‌گیرد.

- پیلاتس دو بار در آستانه در عیان می‌شود و عیسی را به یهودیان نشان می‌دهد. در پی دو بار روه رو شدن با مردم تصمیمی مهلک صورت می‌پذیرد.

بنابراین پیلاتس عیسی را دو بار مورد بازپرسی قرار می‌دهد و یهودیان نیز تصمیمی دوگانه می‌گیرند و اینها دو بخش روایت را تشکیل می‌دهند. بخش اول آن دلیل شدن مسیح را عیان می‌سازد و از بخش دوم سخنان داوری راستین به گوش می‌رسد.

(۱) اینک آن انسان (۱۸:۲۸-۱۹:۷)

هم چنان که در اناجیل نظیر نیز آمده، یهودیان عیسی را محکوم ساخته و پافشاری می‌کنند که پیلاتس کار را در دست بگیرد چون پیامد آن مرگ است (۱۸:۲۸-۳۲).

- در دیوان‌خانه، فرماندار رومی پرسش قاطعی از عیسی می‌نماید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی با بیان اینکه ملکوت بدون سلاح او دوستداران راستی را با هم متحد می‌سازد (۱۸:۳۶-۳۷) این مطلب را تصدیق می‌نماید. این اظهار فلسفی در پیلاتس تأثیری نمی‌گذارد و او آن را برای امپراتوری روم بی‌خطر تشخیص می‌دهد.

- بنابراین خارج شده به یهودیان پیشنهاد می کند که به مناسبت عید گذر عیسی را آزاد نمایند اما آنها ترجیح می دهند که برابر آزاد شود (۱۸:۳۸-۴۰). آنگاه پیلاطس درمی یابد که عیسی دشمنان مصممی دارد و خود او نیز شخصیتی نیست که بتوان او را نادیده گرفت.

- فرماندار به دیوان خانه بازمی گردد و برای اینکه مطالب بیشتری دریابد دستور می دهد که عیسی را با تازیانه شکنجه دهند (ر.ک اع ۲۲:۲۴). هم چنین سربازان عیسی را مضحکه نموده بر او به عنوان پادشاه یهودیان درود می فرستند. آنان ندانسته حقیقت را ابراز می نمایند و یوحنا به اینگونه رویارویی ها توجه بسیار نشان می دهد (ر.ک ۱۱:۵۱-۵۲). عیسی ساکت می ماند و والی رومی نمی تواند از تحسین ثبات و استحکام وی خودداری نماید (۱۹:۱-۳).

- بنابراین او نخستین مقایسه را ترتیب می دهد: او آن مسیح پادشاه را که تاج خار بر سر و جامه ارغوانی بر تن دارد به یهودیان نشان می دهد و می گوید: «اینک آن انسان.» مسیحیانی که سخنان این شخص بی ایمان را که از انسانیت بی بهره نیست قرائت می کنند معنای عمیق تری در آن می یابند: «پسر انسان به دست مردم تسلیم می شود» (ر.ک مر ۹:۳۱). اما یهودیان منزجر و دل آزرده می شوند چون برای آنها وضعیت اسف بار عیسی ثابت می کند که او مسیح نیست (ر.ک ۱۰:۲۴-۲۵) و بنابراین رأی خود را چنین ابراز می دارند: «بر صلیب! بر صلیب!» (۶:۱۹). آنها در این مورد به احتمال قوی بر شریعت خود، شریعتی که پیامبران دروغین را محکوم می نماید تکیه می کنند (تث ۱۳:۲-۶:۲۰).

۲) داوری راستین (۱۹:۸-۱۶)

- ترس پیلاطس را فرامی گیرد. او می داند که شریعت یهودی چیزی از الوهیت در بر دارد و بنابراین تحت تأثیر تصمیم یهودیان قرار می گیرد. او با عیسی به دیوان خانه بازمی گردد تا عیسی را تهدید نموده توضیحاتی از او بگیرد (۱۹:۸-۱۰). عیسی هم چون داوری راستین به وی چنین پاسخ می دهد: «تو هیچ اقتداری بر من نمی داشتی اگر آن را از بالا به تو داده نشده بود و به همین جهت آن کس که مرا به تو تسلیم کرده گناهی بس بزرگتر دارد» (۱۹:۱۱). کاهن اعظم که باید از مطالب بالا آگاهی داشته باشد مسؤلیتتش از یک بت پرست نادان بیشتر است.

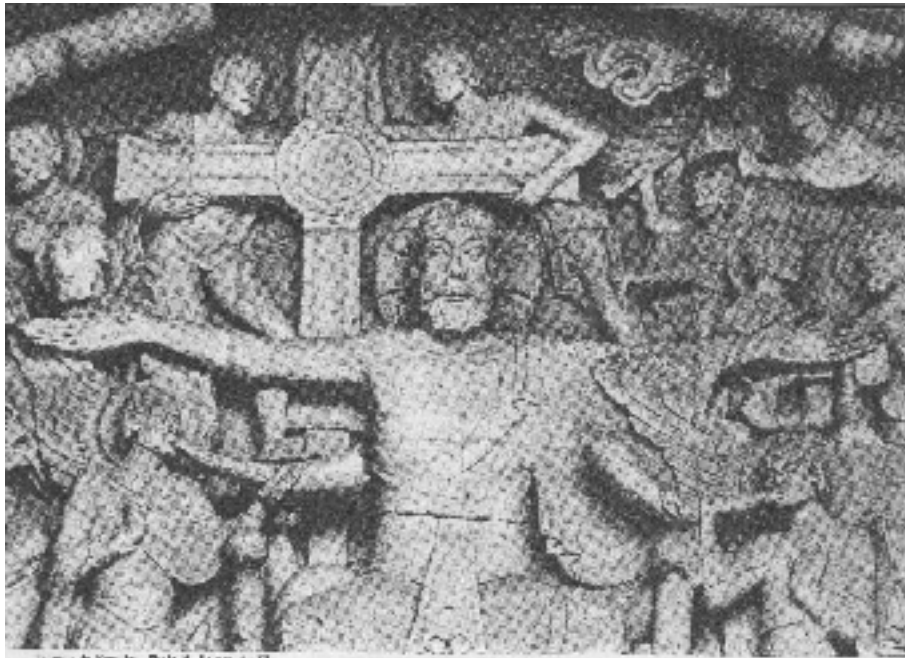
پیلاطس دوباره خارج می شود. او می خواهد زندانی خود را آزاد کند اما فریادهایی می شنود که می گویند: «اگر تو این را رها سازی دوست قیصر نیستی» (۱۹:۱۲). درک این مسئله که سران کاهنان که به دربار امپراتور تیبریوس راه دارند می توانند موضوع را به نفع خود تمام کنند بسیار آسان است.

با این وجود باید تصمیم گرفت. پیلاطس مسند حکومت خود را که سکویی منقول است و او از فراز آن حکم قاطع و نهایی خود را اعلام می کند برقرار می نماید. او سعی می کند دوباره عیسی را با یهودیان روبه رو کند و به آنها می گوید: «اینک پادشاه شما... آیا پادشاه

شما را مصلوب کنم؟» (۱۹:۱۴-۱۵). اندکی بعد او پافشاری خواهد کرد که عبارت «پادشاه یهود» بر بالای صلیب نوشته شود (۱۹:۱۹-۲۲). باید درک کنیم که سخنان وی جدی است. او مجبور است حقیقت را بگوید اما با این وجود نمی تواند خود را نجات دهد و در واقع خود را محکوم می نماید. یهودیان نیز با فریادهایی چون «غیر از قیصر پادشاهی نداریم» بیشتر از پیلطس خود را محکوم می کنند (۱۹:۱۵) و «پس برای مصلوب شدنش او را بدیشان تسلیم کرد» (۱۹:۱۶).

بنابراین همه این انسان ها در این جنایت دست دارند: چه کسانی که شریعت خدا را می شناسند و نیز کسانی که در وجدان خود، از او معرفت اندکی دارند و حتی جاهلان فاقد شعور (ر. ک روم ۲: ۱۲-۱۵؛ ۳: ۹).

اما مشرکان نزد مسیح جان سپرده باز خواهند گشت. پیلطس لشکریان خود را برای تمام کردن کار مصلوبان می فرستد. سربازان و محافظان کاهن اعظم با هم «آن کس را که نیزه زده اند خواهند دید» و ندانسته نبوت امید و نجات را به انجام خواهند رسانید: «کسی را که نیزه زدند خواهند نگریست (۱۹: ۳۷؛ زک ۱۰: ۱۲). در اینجاست که درک می کنیم که در تعمق یوحنا، صلیب به وسیله مرگ فجیع و دردناک به تخت سلطنت پر شکوه دگرگون می شود و در روز سوم یعنی روز رستاخیز آن رازی اعلام می شود که در اطاعت مطلق یکتا پسر بر صلیب نهفته بود. عیسی با پذیرفتن مرگ خود، خلقت نوین را افتتاح می کند: اینک آن انسان، اینک آن بره، اینک آن داماد...



به خاطر اطاعت کامل از پدر صلیب رنج آور ، تبدیل به صلیب پر شکوه می گردد.

چه کسی عیسی را به صلیب کشید؟

ما از روی شمایل های مختلف عادت کرده ایم که جلادان مسیح را مسلح و پوشیده به لباس نظامی رومیان ببینیم. در واقع مرقس و نیز متی مطالب را این چنین نشان می دهند (مر ۱۴:۲۰) و از دیدگاه تاریخی نیز به احتمال زیاد سربازان رومی بودند که عیسی را بر صلیب میخکوب کردند اما در انجیل لوقا به خوبی دیده می شود که عیسی توسط محافظان کاهن اعظم میخکوب شد (لو ۲۳:۲۵-۲۶) و در انجیل یوحنا موضوع مورد بحث انجیل لوقا کاملاً واضح تر شده است (۱۹:۶، ۱۶) زیرا می گوید: «آنگاه لشکریان آمدند» تا کار محتضرین را تمام کنند گویی که تا آن موقع در آنجا حاضر نبودند.

هدف از این تغییر نظر اناجیل لوقا و یوحنا که دیرتر نوشته شده اند این بود که مسئولیت یهودیان را در مصلوب کردن عیسی بیشتر روشن کنند، در حالی که همان یهودیان رومیان را تحریک می کردند تا مسیحیان را مصلوب کنند که در نتیجه بخشی از روایات مسیحی نیز آنان را جداً محکوم می نماید (اع ۷:۲۵). اما یوحنا طوری ترتیب داده که نقش مشرکان در مرگ مسیح به وضوح آشکار شود.

ساعت ذبح بره

آیا می توان با اطمینان نسبی روز و ساعت مرگ عیسی ناصری را تعیین نمود؟ با هم چند نشانه ای را که اناجیل فراهم آورده اند بررسی می کنیم.

شب شنبه

مرقس (۱۵:۲۴) و یوحنا (۱۹:۳۱) هر دو نشان می دهند که عیسی در «روز تهیه» یعنی روز قبل از شنبه جان سپرد. پس آن روز، روز جمعه بوده است. «روز تهیه» در آن سال، اولین روز عید «فطیر» بود که در آن بره فصح را قربانی کرده طی شام رسمی می خوردند. این شام رسمی بعد از غروب آفتاب و به هنگام طلوع اولین ستاره برگزار می شد. آن وقت تشریفات باشکوهی که هفت شبانه روز از ۱۵ تا ۲۱ ماه نیشان ادامه داشت آغاز می شد.

بنابر این می دانیم که عیسی روز جمعه مصلوب شد و این جمعه بر اساس تقویم سال، روز ۱۴ نیشان بوده است. آیا می توانیم تشخیص بدهیم که در چه سالی روز چهاردهم ماه نیشان روز جمعه بوده است؟ محاسبه نجومی نشان می دهد که در دوران حکومت پنتیوس بیلاطس روز جمعه چهاردهم نیشان با هفتم آوریل سال ۳۰ میلادی مصادف شده است. این

تاریخ محتمل ترین تاریخ مرگ عیسی است اما با این وجود می توان هم چنین سوم آوریل سال ۳۳ میلادی را در نظر گرفت.

بره فصیح

عیسی در اول بعد از ظهر در همان ساعتی که تعداد زیادی از بره ها در محوطه های معبد ذبح می شدند جان سپرد. بایستی تذکر داد که در دوران مسیح عنوان فصیح بیشتر به معنای بره ای بود که در طی عید خورده می شد. این عید نام عید فطیر یا عید نان بدون خمیرمایه را حفظ کرده بود و بنابراین پولس رسول توانست چنین بگوید: «فصیح ما مسیح ذبح شده است. عید را نگاه داریم نه به خمیرمایه کهنه بلکه به فطیر ساده دلی و راستی» (۱-قرن ۵: ۸). بنابراین عیسی به صورت بره قربانی آشکار می شود، همان بره ای که درباره اش در کتاب مقدس چنین گفته شده است: «هیچ یک از استخوان هایش شکسته نخواهد شد» (۱۹: ۳۶؛ ر. ک مز ۳۴: ۲۰؛ خروج ۱۲: ۴۶).

شام عید فصیح

با این وجود همه چیز به همین سادگی نیست. بر اساس متنی دیگر از انجیل مرقس (۱۲: ۱۴) و تاکیدات لوقا، عیسی فصیح را با شاگردان خود صرف کرده بود، پس او در روز تهیه، زمانی که بره ها ذبح می شدند هنوز زنده بود و می بایست روز بعد یعنی در پانزدهم نیسان و نه چهاردهم آن جان سپرده باشد. در اینجا باید انتخاب نماییم زیرا نمی توان در یک زمان هر دو موضوع را حفظ نمود. داده های یوحنا از بسیاری نظرها محتمل ترین آنهاست، چون در روز عید بزرگ محکومان اعدام نمی شدند. کاهنان اعظم به سختی می توانستند جلسه شورای عالی را در آن روز برگزار نمایند و پیلاتس نیز به قدری گرفتار بود که نمی توانست بر مسند حکومت خود جلوس نماید.

یک تقویم دیگر

پس از کشف اسناد قمران فرضیه دیگری ارائه شد. چنین به نظر می رسد که جوامعی که به این فرقه تعلق داشتند تقویمی را به کار می بردند که با تقویم معبد اورشلیم متفاوت بود. امکان دارد که آنها عید فصیح خود را سه روز قبل از عید رسمی برگزار می کردند. عیسی ممکن بود شام را با رسولان خود در همان روزی که پیروان فرقه قمران صرف می کردند صرف کرده و در روز ذبح بره ها جان سپرده باشد. این فرضیه بسیار فریبنده است چون تمام مشکلات حاصله از تطابق داده های مختلف انجیل را حل می نماید. اما با این حال احتمال صحت این فرضیه کم است چون پیوندهای میان شاگردان مسیح و ساکنان قمران چندان محکم نبوده است.

عید گذر جدید

اگر زمان بندی یوحنا درست باشد، آخرین شام روز پنج شنبه مقدس دقیقاً همان شام عید گذر نیست. از دیدگاه دیگر، اناجیل درباره بره ای که آن شب خورده شده ذکر کرده است. اما انجیل مرقس در کلیسا نوشته شده و مسیحیان در مراسم آیین سپاسگزاری (عشای ربانی) خود، مراسم عید گذر نوین یعنی گذر عیسی به سوی پدر را برگزار می کردند، بنابراین درباره این شام ربانی، طبیعتاً واژه های مربوط به عید فصح یهودیان را به کار می بردند. از این رو اصطلاح مرقس مبنی بر خوردن فصح، برای مسیحیان به معنی تناول نان مقدس بود. سپاسگزاری پنج شنبه شب به مرگ و رستاخیز عیسی مسیح پیوسته است. این شام به یادبود نجاتی که عیسی مسیح به انجام رسانده برگزار می شود.

علاوه بر این به نظر می رسد که روایت یهودی از زمان بندی یوحنا پیروی می کند زیرا که در کتاب تلمود چنین نوشته شده است: «شب عید گذر، عیسی ناصری را مصلوب کردند.»

شام بود و صبح بود

ما عادت داریم روز خود را همراه با طلوع خورشید آغاز نماییم. در واقع قاعداً شبانه روز از نیمه شب یعنی دوازده ساعت قبل از رسیدن خورشید به اوج خود آغاز می شود.

کتاب مقدس به چند نوع روزشماری قائل بوده است. قبل از تبعید، رسم مصری ها دنبال می شد یعنی شبانه روز از صبح تا صبح دیگر ادامه داشت. بعد از تبعید، شاید به دلیل تأثیر بابل، روزشماری جدید بر دیگر روزشماری ها برتری یافت: روز موقعی آغاز می شد که روز قبل به اتمام می رسید یعنی روز با غروب خورشید در لحظه ای که اولین ستاره ظاهر می شد آغاز می شد.

در فرهنگ ایرانیان نیز چنین موضوعی صادق است و مثلاً شب بعد از شنبه را شب یکشنبه می گویند. هم چنین در بسیاری از کلیساها نماز یکشنبه را در عصر روز شنبه برگزار می کنند.

خون و آب

(یوحنا ۱۹-۳۱-۳۷)

«عیسی مرد و مدفون شد و در روز سوم برخاست» (۱-قرن ۱۵: ۳-۴)، اینها سه نکته اصلی تعلیم رسولان هستند. هر چهار انجیل نگار ارزش این سه عمل را که تشکیل دهنده ارکان ایمان هستند کاملاً روشن ساخته اند.

میان مرگ و تدفین

سه نگارنده انجیل نظیر در فاصله بین روایت رنج و روایت تدفین دو ملاحظه مهم را درج کرده اند: آنها از یک سو به فریاد ایمان یوزباشی و از سوی دیگر به حضور سکوت بار دسته ای از زنان در پای صلیب اشاره می نمایند. این اشاره که در روایت تدفین نیز تکرار می شود پیوستگی میان مرگ، تدفین و رستاخیز را برقرار می کند.

یوحنا قبل از اینکه بگوید عیسی «جان داد» (۱۹: ۳۰) از مادر عیسی و شاگرد محبوب وی و زنان دیگر سخن گفته بود، بنابراین نباید به این موضوع بازگردد اما او هم چون انجیل نگاران نظیر چند آیه را میان مرگ و تدفین قرار می دهد، آیاتی که از یک حرکت حکایت کرده آن را تفسیر می نمایند. این حرکت، حرکت یک سرباز است و تفسیر آن آشکارا برای انجیل نگار اهمیت به سزایی دارد (۱۹: ۳۵).

وظیفه سرباز روشن است. روز به پایان خود نزدیک می شد و از غروب آفتاب به بعد عید گذر فرا می رسید که روزی بود که نمی شد در طی آن جسدی را در معرض دید باقی گذارد. بنابراین جان سپردن سه نفر محکوم به مرگ مهم بود. در این گونه موارد عادت بر این بود که برای تسریع مرگ محکومان، ساق پاهای آنان شکسته می شد و این کار در مورد دو راهزن عملی شد. سرباز طبعاً می بایست نسبت به عیسی عمل مشابهی را انجام دهد اما علایم زندگی در بدن وی دیگر مشهود نبود، بنابراین شکستن ساق پاهای وی بی فایده بود. با این وجود سربازی دیگر با هدف گیری قلب وی نیزه اش را به پهلوی وی زد که «که در دم از آن خون و آب بیرون آمد» (۱۹: ۳۴). نتیجه ای که حاصل می شود بسیار روشن است: عیسی جان سپرده است.

رود اردن و صلیب

چرا یوحنا بر این امر تأکید می کند که آب و خون از پهلوی عیسی خارج شد؟ تشریح این امر را برعهده پزشکان می گذاریم چون ظاهراً این مطلب آنقدرها مهم نیست که فکر انجیل نگار را به خود مشغول بدارد. هدف وی چیز دیگری است: «و آن کسی که دیده است و شهادت می دهد و شهادت او راست است او می داند که راست می گوید تا شما هم ایمان بیاورید» (۱۹: ۳۵).

در نظر اول انسان شاید بتواند تصور کند که هدف یوحنا این بوده که جان سپردن عیسی را به گونه ای جامع تر آشکار نماید. زیرا اگر مرگی در کار نبود رستاخیز نیز نمی توانست به وقوع بپیوندد. اما عیسی حقیقتاً مرده است. اکنون یوحنا در اولین رساله خود، دوباره از آب و خون سخن می گوید:

«پیروزمند بر جهان چه کسی است
غیر از آن که ایمان دارد که عیسی پسر خداست؟

واست

که به آب و خون آمد یعنی عیسی مسیح؛
نه فقط به آب

بلکه به آب و خون» (۱-یو:۵:۵-۶).

این دو متن یعنی متن انجیل و متن رساله مطابقت هایی با یکدیگر دارند اما متن رساله روشن تر از انجیل است. دو بار «آشکار» شده عیسی به معنای دو حالتی است که یکی از آنها توسط آب و دیگری به وسیله خون مشخص می شود. در اینجا منظور آشکارا رود اردن و صلیب است. از آنجا که خون و آبی که از پهلوی عیسی می جهد علامت مریی این است که مأموریت عیسای نجات دهنده به اتمام رسیده است. به نظر می آید که دو جمله ای که یوحنا در انجیل خود نقل می نماید، دو جمله ای که گرچه در نظر اول گمراه کننده اند، ولی همین امر را آشکار می سازند.

دو جمله نقل قول

«هیچ یک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد» (۱۹:۳۶). این دستور که مربوط به فرایض دینی است بره فصیح را که خون آن، قوم را از مرگ نجات داد شامل می شود. اما خون عیسی نه فقط یک قوم بلکه تمام آنانی را که به او ایمان آورند نجات خواهد داد. اوست بره گذر راستین. یحیی تعمید دهنده در آغاز مأموریت خود این عنوان را در کنار رود اردن بر عیسی نهاد (۱:۲۹).

نقل قول دوم بر دو فعل تکیه دارد: «نگریستن» و «نیزه زدن». فعل دوم به خوبی قابل درک است چون در انجیل از آن به صراحت سخن گفته می شود. فعل اول یعنی «نگریستن» در ردیف سلسله ملاحظاتی جای دارد که به مثابه شاخص هایی در طول انجیل یوحنا قرار گرفته اند. هم چون اشاره به مار برنجینی که برای زنده ماندن کافیسست نگاهی به آن افکنده شود (۳:۱۴-۱۵) و صعود پسر انسان که هویت راستین عیسی را خواهد شناساند (۸:۲۸) و «همه را به سوی خود خواهد کشید» (۱۲:۳۲). بر خلاف تمام انتظارات، عیسای مصلوب است که ایمان را برمی انگیزد. با این وجود انجیل نظیر نیز بلافاصله بعد از مرگ عیسی و حتی قبل از تدفین وی برای فریاد یوزبازی که گفت: «به راستی او پسر خدا بود» ارزش فراوان قائل شدند؛ روایت یوحنا دارای چنین مفهومی است.

راز تعمید و راز قربانی مقدس

با این حال متن یوحنا مطالب را به گونه ای اسرار آمیز بیان می کند و این لحن که اندکی مرموز است مسیحیان را به اندیشه فرا می خواند. پدران کلیسا از قرون نخست در آب و خونی که از پهلوی شکافته شده عیسی جهیدن گرفت تصویر دو راز بزرگ تعلیم مسیحی یعنی راز تعمید و راز قربانی مقدس را می دیدند؛ و چون کلیسا از این دو راز زندگی می گیرد مفسران را خوش می آید که در متن انجیل یوحنا تصویر تولد کلیسا را مشاهده نمایند. حوا از پهلوی شکافته شده آدم آفریده شد، کلیسا نیز از پهلوی شکافته شده عیسی مصلوب مولود می شود. کلیسا عروس عیسی است و یوحنا خود عیسی را به عنوان داماد معرفی نموده است (۲۹:۳؛ مکا ۲:۲۱، ۹؛ ۱۷:۲۲).

این تفاسیر که در تعالیم دینی مربوط به رازهای مقدس در قرون نخست شکل یافته یقیناً توسط یوحنا پیش بینی نشده بود اما در عین حال با اندیشه وی مغایرتی ندارد. اما انجیل نگار قصد داشت که قبل از هر چیز عیسی را به عنوان بره راستین خدا که ذبح آن نجات جهان را تضمین می نماید نشان دهد.

دیدار از قبر

و

آشکار شدن عیسی بر مریم مجدلیه

(یوحنا ۲۰:۱-۳۱)

یوحنا به هنگام روایت نشانه های رستاخیز از دو صحنه ای که هر کدام دارای دو زمان است سخن می گوید:

صحنه اول:

۱. شاگردان در کنار قبر (۳:۲۰-۱۰).
۲. آشکار شدن بر مریم مجدلیه (۱۱:۲۰-۱۸).

صحنه دوم

۱. آشکار شدن بر جمع شاگردان (۱۹:۲۰-۲۳).
۲. آشکار شدن بر توما (۲۴:۲۰-۲۹).

در این بخش به بررسی صحنه اول بسنده خواهیم کرد اما ارزش آن را دارد که از همان ابتدا قسمت های مشابه را مورد توجه قرار دهیم؛ در آغاز هر صحنه، گروهی از انسان ها مانند

پطرس و یک شاگرد دیگر یا شاگردان مورد نظر هستند و در وهله دوم عیسی فقط بر یک نفر یعنی مریم یا توما آشکار می شود. در آخر هر یک از این موارد گشایشی برای اشخاص دیگر به وجود می آید: مریم از آنجا دور می شود تا شاگردان را خبر کند و توما از عیسی درباره «آنانی که ندیده ایمان می آورند» سخنی می شنود.



راز صلیب طبق تعمق یوحنا :

پادشاه ما

کاهن ما

داور ما

برخی مشکلات

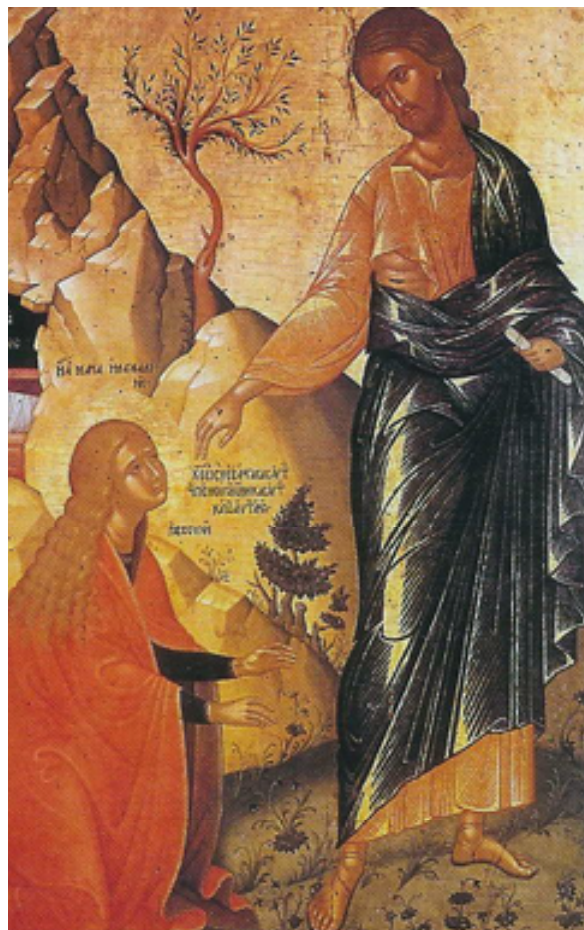
اگر شرح صحنه ای که توجه ما را به خود مشغول می دارد به دقت بخوانیم با چند مشکل کوچک روبه رو خواهیم شد:

(۱) این باب با سرکشی مریم به قبر آغاز می شود. او که در مقبره را گشوده می بیند باز می گردد تا پطرس و «شاگرد دیگر» را آگاه نماید. در ۳:۲۰ توجه خواننده به دو نفر شاگرد معطوف می شود و مریم به کلی از یاد می رود و هنگامی که او در آیه ۱۱ باز می گردد خواننده به ناچار از خود سؤالاتی چند می کند که چرا او تنها و گریان در کنار قبر ایستاده بود؟ آیا او نمی بایست با شتاب هر چه تمامتر و شاید به همراه شاگردان برگردد تا ببیند که سنگ قبر چگونه برداشته شده است؟ آیا امکان داشت که دو مردی که یکی از آنها «دید و ایمان آورد» به منازل خود بازگشته و او را بیکه و تنها به دست غم سپرده باشند؟

(۲) در طی سرکشی دو نفر شاگرد از قبر گفته می شود که «شاگرد دیگر» کفن را می بینند و پطرس کفن و دستمال را مشاهده می کند (۵:۲۰-۶)، اما مریم مجدلیه دو فرشته را می بیند (۱۲:۲۰). البته همواره می توان گفت که آنها در این میان ظاهر شدند اما آیا امکان دارد که تفسیر دیگری وجود داشته باشد؟

(۳) در انجیل گفته شده که مریم دوباره به سر قبر عیسی بازگشت. در آیه ۱۴ او در حین بازگشت عیسی را می بیند ولی او را نمی شناسد. در آیه ۱۶ او در لحظه ای که عیسی او را صدا می زند باز می گردد. نتیجه منطقی این است که مریم به محض شناختن عیسی پشت به وی می کند.

با قدری طنز باید اضافه کنیم که در سابق تفسیر برخی از مفسران چنین بوده است: عیسی به دلیل ماندن کفن و دستمال در داخل قبر عریان است و بنابراین مریم به محض شناختن وی رویش را برمی گرداند. خواهیم دید که تفسیر دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد.



خون و آب از بهلولی او بیرون آمد.

سنت‌ها در پس روایت

مشکلاتی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت در صورتی قابل درک هستند که قبول نماییم یوحنا ی انجیل نگار روایت خود را بر مبنای منابعی که قبل از وی نوشته شده بودند بنا نمود. مطمئناً سه داستان به شرح زیر وجود داشته اند.

- پطرس در کنار قبر
- زنان در کنار قبر
- آشکار شدن عیسی بر مریم

هر یک از این سه داستان، داستان واحدی را تشکیل می دهد. یوحنا انجیل نگار با پیوند نزدیک آنها به یکدیگر روایتی منظم و آراسته ساخته ولی در ضمن مشکلات کوچکی را که در ضمن خواندن بروز می نمایند به وجود آورده که اینک آنها را دوباره خاطر نشان می کنیم:

(۱) با وارد کردن شرح سرکشی پطرس به همراه شاگرد دیگر در میان روایت مریم در کنار قبر، مشکلی به وجود می آید که در آیه ۱۱ آشکار می شود.

(۲) این امر که پطرس فقط کفن را می بیند و مریم دو فرشته را ملاحظه می کند به همان دلیل مذکور قابل توجیه است. این مشکل آنگاه که دو داستان به صورت جدا از یکدیگر نقل شوند پدید نمی آید.

(۳) مشکل عبارت «او برگشت» به وسیله این امر که انجیل نگار سرکشی مریم به قبر و آشکار شدن عیسی بر مریم را در داستان واحدی ادغام کرده توجیه می شود. اگر این روایت از هم جدا می بود مریم می توانست دو بار «برگردد» بدون اینکه خلاف منطق ما رفتار کرده باشد.

پس بدین ترتیب انجیل نگار برای تدوین روایت خود از روایاتی که قبل از او نوشته شده بودند کمک گرفته است. او گرچه با این عمل خود مشکلات مختصری را که در موقع قرائت مشاهده می شود سبب شده اما به ویژه اثری پدید آورده که دارای محتوایی بدیع و غنی است. در اینجا کوشش خواهیم کرد ابعاد مختلف آن را بررسی نماییم.

پطرس و شاگرد دیگر

به نظر می آید که روایات قدیمی تنها درباره یک شاگرد در کنار قبر سخن می گویند. لوقا چنین نقل می کند: «پطرس برخاست و به سوی قبر دوید و خم شده نگاه کرد ولی چیزی جز کفن ندید. سپس در حالی که از این اتفاق در حیرت بود به خانه بازگشت» (لوقا ۲۴: ۱۲). پس خود نگارنده انجیل چهارم حضور «شاگرد دیگری که عیسی وی را دوست می داشت» در انجیل خود افزوده است و به خاطر این چهره مفهوم حادثه عمیقاً دگرگون می شود. روایات قدیم قبر مسیح، مسیحیان را به سوی آشکار شدن نهایی عیسی رستاخیز کرده که ایمان را برمی انگیزد هدایت می کند. شاگردان در مقابل قبر خالی عیسی حیرت زده، غافلگیر و در انتظار هستند.

اما در روایت یوحنا، شاگرد محبوب عیسی از این پیشتر می رود. او چند نشانه می بیند و ایمان می آورد. او می بیند که کفن و دستمال به طرزی مرتب تا شده و کناری گذاشته شده اند و این امر فرضیه دزدیده شدن جسد عیسی را رد می کند. محبت عیسی نسبت به این شاگرد او را به شتاب وامی دارد و سرعت ادراک وی را افزایش می دهد. او سبقت می جوید و حقیقت را می بیند در حالی که دیگران هنوز در تاریکی قرار دارند. هم او بود که عیسی را در کنار دریاچه طبریه قبل از همه شناخت و پطرس را از این امر با خبر ساخت (۷: ۲۱).

مریم مجدلیه

در روایات قدیم از زنان متعددی سخن گفته می‌شد. قابل توجه این است که در آیه ۲ مریم در سخنان خود ضمیر جمع را به کار می‌برد: «خداوند را از قبر برداشته‌اند و نمی‌دانیم او را کجا گذاشته‌اند» (۲:۲۰) اما یوحنا به طور مصمم توجه را فقط بر مریم مجدلیه متمرکز می‌نماید. او در ایجاد تصاویر جامع استاد است. برای تایید این امر کافی است روایت نیکودیموس و نیز زن سامری را به خاطر بیاوریم.

در کنار قبر، شاگرد محبوب عیسی نخستین کسی است که می‌بیند و ایمان می‌آورد. در اینجا نیز همانند تمام آشکار شدن‌هایی که توسط یوحنا نقل شده چیزی که موجب شگفتی می‌شود ویژگی شخصی ملاقات‌ها است. عیسی مریم را به اسم صدا می‌زند (مگر او آن شبان نیکویی نیست که هر یک از گوسفندان را به نام می‌خواند؟). مریم به سوی او برمی‌گردد (او به ایمان باز می‌گردد). او وی را می‌شناسد و به نوبه خود وی را صدا می‌زند: «ربونی یعنی ای استاد». ملاقات با عیسی رستاخیز کرده باعث ایجاد رابطه‌ای شخصی می‌شود، رابطه‌ای که ابتکار آن از سوی عیسی بوده و نهایتاً رابطه ایمان است. ادامه ملاقات یک مأموریت است، مأموریت خبر کردن شاگردان دیگر: «خداوند را دیده و چنین به من داد.» ظاهر شدن‌های عیسی رستاخیز کرده ما را به سوی رشد ریشه ایمان هدایت می‌کند، ایمانی که از راه خبر دادن منتقل می‌شود. عیسی به نزد پدر خود صعود می‌نماید. او نباید «لمس» شود و نه «نگه داشته» شود (۱۷:۲۰). از این به بعد تماس با وی به گونه‌ای دیگر در خواهد آمد. زمان خبر و ایمان به سخنان وی در برابر مریم و شاگردان گشوده می‌شود.

ایمان آور

یوحنا برای سخن گفتن درباره رستاخیز به این قناعت نمی‌کند که صحنه‌ها را کنار یکدیگر بگذارد بلکه آنها را یکی در دیگری قرار می‌دهد تا خواننده انجیل را به سوی عبارت کلیدی پیام یعنی «این قدر نوشته شد تا ایمان آورید» (۳۱:۲۰) هدایت نماید. اکنون دوباره آشکار شدن عیسی را در جمع شاگردان مورد بررسی قرار می‌دهیم (۳۱-۱۹:۲۰). به طور قطع انجیل نگار مدارکی مجزا در دسترس داشته است:

- صحنه آشکار شدن بر شاگردان،

- توما و عیسی رستاخیز کرده،

- یک نتیجه‌گیری مختصر.

یوحنا هنگام جمع‌آوری بخش‌های مختلف فوق، حادثه مربوط به توما را بعد از آشکار شدن عیسی بر شاگردان قرار می‌دهد و با این کار جهت پایان انجیل خود را به سوی مسئله اصلی که همانا ایمان شاگردان پس از رستاخیز است معطوف می‌دارد.

آنها خداوند را دیده اند (۱۹:۲۰-۲۳)

این چند آیه موقعیت شاگردان عیسی و ایمانداران دوران رستاخیز را بر ما روشن می سازد. چگونه در صلح و شادی عید گذر زندگی کنیم؟ عیسی قبل از تحمل رنج و صلیب به آنها نوید داده بود که روح القدس را بر آنها می فرستد (بابهای ۱۴-۱۶) و نیز ثمرات روح القدس یعنی صلح و شادی را به آنها اعلام نموده بود (باب ۱۶). نویدهای پیش از عید گذر در حال تحقق اند. تمام شادی و صلح روزهای گذر به صحنه آشکار شدن عیسی رستاخیز کرده آهنگ می بخشند. عبارت «سلام بر شما باد» که دو بار تکرار می شود به طور مسلم جمله ای است که در آیین نیایش مسیحیان نخست به کار می رفته است همان طور که اکنون نیز در طی آیین قربانی مقدس به کار می رود.

فعل «دیدن» که در سرتاسر انجیل یوحنا یافت می شود در اینجا ترجمان جنبه وصف ناپذیر تجربه رستاخیز است. شاگردان ایمان به رستاخیز را همانند مریم مجدلیه (۱۸:۲۰) با گفتن این عبارت اعلام خواهند کرد: «خداوند را دیده ایم» (۲۱:۲۰-۲۵). ولی نباید دچار اشتباه شد چون دیدن عیسی رستاخیز کرده برای فرد مسیحی جزو تجارب حسی و مادی نیست و یوحنا نیز اغلب فعل «دیدن» را مترادف فعل «ایمان آوردن» به کار می برد.

این صحنه آنچه را که بعد از رستاخیز بر شاگردان خواهد گذشت بیان می کند و نیز می گوید که خداوند رستاخیز کرده چه کسی است.

این همان کسی است که رنج و صلیب را متحمل شد. شاگردان به او دست نمی زنند بلکه او زخم های خود را نشان می دهد. مسیح پر شکوه، مسیح رستاخیز کرده کسی جز مسیح رنج دیده با دست های سوراخ شده و پهلوی شکافته شده نیست. در انجیل نظیر عیسی دست و پاهایش را نشان می دهد و در انجیل یوحنا پهلوی خود را که به وسیله نیزه شکافته شده است (۳۴:۱۹).

او بر آنها دمید

فعل «دمیدن» همان فعلی است که در کتاب پیدایش (۷:۲) آمده است. عیسی از شاگردان خود مخلوقات نوینی می آفریند. در این مورد غالباً راز تعمید به خاطر می آید چون در آغاز انجیل، یحیی تعمید دهنده عیسی را به عنوان کسی معرفی نمود که برای تعمید دادن خواهد آمد نه تنها تعمید با آب بلکه در روح القدس نیز.

تعمید با آمرزش گناهان پیوند نزدیک دارد. در این حال شاگردان قدرت بخشیدن گناهان را به دست می آورند. اما این شاگردان چه کسانی هستند؟ آیا منظور تنها رسولان هستند؟ مفسران غالباً در این مورد احساس رنجش می نمایند. مسلم است که شاگردان از دیدگاه عادی یوحنا عبارت از همه ایمانداران است. یوحنا برای نگارش متن انجیل خود شاید از سنت انجیل نظیر که بر حسب آنها شاگردان غالباً دوازده تن هستند الهام گرفته باشد اما متن انجیل یوحنا چنین محدودیتی را تحمیل نمی کند.

خوشا به حال آنانی که ندیده ایمان آورند

صحنه دوم در باب توما که در مرکز باب ۲۰ قرار گرفته، به موقعیت ایمان شاگردان آینده اختصاص می‌یابد: از این پس ما دعوت شده ایم که بدون دیدن، ایمان بیاوریم.

- این صحنه مشابه صحنه قبلی است یعنی درها بسته است، عیسی می‌آید و همان درودها را بر زبان می‌آورد و همان زخمها را نشان می‌دهد و باز جمله «ما خداوند را دیده ایم» تجربه رستاخیز را بیان می‌کند. توما می‌گوید: «ای خداوند من و ای خدای من» و با این کلمات وی در شخص رستاخیز کرده کسی را که قبلاً می‌شناخته باز می‌شناسد.

- در این واقعه توما به ایمان دعوت می‌شود و عمل ایمان آوردن مورد تأکید قرار می‌گیرد. به اصطلاحات بسیاری که فعل «ایمان آوردن» و واژه «ایمان» را احاطه می‌کنند توجه نمایید. توما در واقع نماد نوع ایماندارانی است که ما امروزه، بعد از رستاخیز جزو آنها هستیم. بدین ترتیب یوحنا تمام شاگردان عیسای رستاخیز کرده را که در آینده باید بدون دیدن ایمان آورند، مخاطب قرار می‌دهد.

- ایمان مسیحی در جماعت به وجود می‌آید یعنی این ایمان بر اساس اعتقاد به شاهدان منتقل می‌شود ولی شامل پیوندی خصوصی نیز هست. ما ایمان خود را در کلیسا اعلام می‌نماییم اما در عین حال شخصاً نزد عیسای رستاخیز کرده می‌رویم.

تا شما ایمان آورید

دو آیه آخر، اندیشه انجیل نگار را درباره ایمان ادامه می‌دهد. این دو آیه بخشی از انجیل است که شامل آشکار شدن های عیسی بعد از رستاخیز و پایان انجیل می‌شود.

آخرین نشانه‌ها: آشکار شدن های عیسای رستاخیز کرده

رستاخیز در انجیل چهارم بی گمان جزو نشانه‌ها نیست بلکه بیشتر شکوهی است که نشانه‌ها اعلام گر آن بوده اند. می‌توان از خود سؤال کرد که آیا انجیل نگار مفهوم نشانه را در اینجا بسط داده است یا خیر؟ در بخش اول انجیل اصطلاح به کار برده شده کارهای عیسی را مشخص می‌نمود، در اینجا مفهوم این کلمه وسیعتر می‌شود و شامل آشکار شدن هایی که همان نقش را دارند نیز هست.

ما می‌دانیم که یوحنا وقایع را به صورت وقایعی خارق العاده جلوه می‌دهد و کارهای خارق العاده و نشانه همواره وی را به سوی مکاشفه ای عمیق تر هدایت می‌کند و با مفهوم «واقعه ای شگفت انگیز» معادل نیست. انجیل نگار اقرار می‌کند که آنچه در نظر است ایمان آوردن و نظاره کردن در فراسوی آن چیزی است که انسان با چشمان ظاهر می‌بیند.

پایان انجیل

متن یوحنا ۲۰: ۳۰-۳۱ نخستین نتیجه گیری انجیل است. انجیل به منظور ایمان آوردن مخاطبان نوشته می‌شود، بنابراین ما به قرائت انجیل به عنوان منبع موجودیت مسیحی خود دعوت می‌شویم: تا ایمان آورید، و ایمان آورده، به اسم او زندگانی داشته باشید.

کلیسای پطرس

و

شاگردی که عیسی او را دوست می داشت

چنین به نظر می رسد که انجیل چهارم در آخر باب ۲۰ با دو آیه نتیجه گیری که بعد از گفتگوی توما و عیسی می آید پایان می پذیرد (۲۰: ۳۰-۳۱)، با این حال این اثر شامل باب ۲۱ نیز هست که مربوط به آشکار شدن عیسی به چند شاگرد طی یک صید معجزه آسا در کناره دریاچه طبریه است.

این صحنه که به طرز زیبایی نقل شده و به طور کلی برای تمام مسیحیان بسیار آشناست با دو آیه ای که دومین نتیجه گیری انجیل را تشکیل می دهند خاتمه می پذیرد. در بیشتر موارد بر این امر توافق وجود دارد که باب آخر که سبک آن با سایر باب های انجیل چهارم متفاوت است توسط شخصی غیر از نگارنده اصل انجیل نوشته شده است. این باب ضمیمه ای است که توجه را بر شخص پطرس و «شاگرد محبوب عیسی» متمرکز می سازد و از همین جهت برای کلیسا دارای معنایی بسیار غنی است.

متنی بسیار متشکل

اما نباید فراموش کنیم که سرچشمه شهادت این کتاب در تعمق یوحنا ی رسول و پیشرفت کلیسای او در عمق راز مسیح توسط روح القدس است. این کتاب با الهام و رهبری روح القدس برای پاسخ دادن به تشنگی ایمانداران به همراه کلیسایی که مسیح جمع آوری کرده و روح القدس بر آن بوده نوشته شده است و سرانجام همین کلیسای مسیح است که این کتاب را به عنوان انجیل پذیرفته است.

این صحنه، صحنه ای مشهور است: بخشی از صید شبانه که در طی آن چیزی گرفته نشد و بلافاصله صید معجزه آسای یک صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ، پریدن پطرس به دریا، ایستادن عیسی بر کناره دریاچه در حال سرخ کردن ماهی و سه پاسخ پطرس به سه پرسش عیسی که می پرسید: «پطرس آیا مرا دوست داری؟» همه این چیزها در حافظه مسیحیان همواره زنده بوده و خاطرات دیگری را نیز برمی انگیزد.

در واقع چنین به نظر می رسد که نگارنده روایت خود را بر پایه منابع انجیلی بسیار ساخته است که در انجیل یوحنا موجود نبوده و به وسیله همین ضمیمه به آن افزوده می شود: - «صید معجزه آسا به هنگام دعوت چهار شاگرد نخست» (لوقا: ۵-۱۱). باب ۲۱ انجیل یوحنا این صحنه را که لوقا آن را در ابتدای خدمت عیسی قرار می دهد به خاطر می آورد. او بدین ترتیب نوعی فراخوانی مجدد شاگردان را در بعد از رستاخیز برای شهادت واقعه ای که آنها در آن شرکت داشته اند در انجیل وارد می نماید.

- «پایین آمدن پطرس از قایق درست در وسط دریاچه به هنگام راه رفتن عیسی بر روی آب» (مت ۱۴: ۲۸-۳۳). این حرکت از پطرس پس از شناختن عیسی که بر روی دریاچه راه می‌رفت سر می‌زند. همین‌طور در باب ۲۱ انجیل یوحنا پطرس وقتی که می‌فهمد در مقابل عیسی خداوند خود ایستاده خود را در آب می‌اندازد.
- «مأموریت پطرس به عنوان رییس کلیسا» (مت ۱۶: ۱۶-۱۹). تصاویر در دو حالت فوق متفاوت هستند. پطرس رسول در انجیل متی کلیدهای قدرت را به دست می‌آورد در حالی که در باب ۲۱ انجیل یوحنا، شبان‌گله نامیده می‌شود. با این حال مأموریت همان است.
- با این وجود می‌توان ملاحظه کرد که پطرس در سه صحنه انجیل نظیر که شرح آن در بالا رفت حضور دارد و این امر مرکزیت وی را در باب ۲۱ انجیل یوحنا مورد تایید قرار می‌دهد.

مکمل انجیل یوحنا

- «شمعون [پسر] یونا، آیا مرا بیش از آنها محبت می‌کنی؟»
 «شمعون [پسر] یونا، آیا مرا محبت می‌کنی؟»
 «شمعون پسر [یونا]، آیا مرا دوست داری؟»

عیسی سه بار همان پرسش را اما با جمله بندی متفاوت از پطرس می‌نماید. پطرس هر بار پاسخ می‌دهد اما آخرین پاسخ وی با اندوه همراه است.

پافشاری خداوند سبب می‌شود فرض کنیم که او از شاگرد خود اطمینان چندانی ندارد و پطرس نیز درک می‌کند که وفاداری وی ممکن است مورد شک و تردید قرار گرفته باشد.

خوانندگان انجیل چهارم از مدت‌ها پیش وجه تشابهی را که می‌توان میان این سخنان و انکارهای پطرس در طی شب پیش از رنج عیسی یافت ملاحظه کرده‌اند. شاگرد سه بار استاد خود را انکار می‌نماید (۱۷: ۱۸، ۲۵، ۲۷) بنابراین عیسی قصد دارد وی را وادار سازد که سه بار وفاداری خود را ابراز نماید و خود سه بار همان مأموریت واحد را به وی بسپارد.

این شیوه‌ای برای بیان این امر است که عیسی رستخیز کرده سستی و ضعف پطرس را بخشیده است. گناه وی مانع از آن نیست که بار مأموریت شبانی به وی سپرده شود. صحنه دیگری از انجیل یوحنا یعنی شام آخر و خطابه بعد از آن نیز (با بهای ۱۳-۱۷) گرچه کمتر از آن یاد می‌شود سزاوار آن است که در جایگاه مقایسه قرار گیرد.

در باب ۲۱ انجیل یوحنا، فعلی به معنای «به کمر بستن» وجود دارد که به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این اصطلاح تنها یک بار وقتی که عیسی به هنگام شستن پاهای شاگردان «حوله‌ای به کمر خود می‌بندد» (۴: ۱۳) به کار برده شده است. آیا یوحنا قصد ندارد این اندیشه را القا کند که پطرس بدین ترتیب در لحظه‌ای که شبانی تمامی گله به وی سپرده می‌شود به پیروی از استاد خویش به خدمتگزار تبدیل می‌شود؟

تصویری راستین از کلیسا

پطرس در رأس کلیسا قرار دارد با این حال مأموریت وی خدمتگذاری است و متن آخرین باب انجیل یوحنا به روشنی تأکید بر این امر می کند که او از ایثار تا شهادت پیش می رود. پطرس به مثابه استاد خود به «شکوه دادن خدا» فراخوانده می شود (۱۹:۲۱). کلیسای عیسی نمی تواند از رنج و شکنجه بپرهیزد.

با این حال تقدیر کلیسا در این است که ابعاد جهانی به خود گیرد. این است بی گمان معنای آن صد و پنجاه و سه ماهی که پس از آن که تور به دستور عیسی از سمت صحیح قایق انداخته شد در آن گرفتار شدند.

در خصوص این رقم نوشته های بسیار وجود دارد. برای مثال برخی ملاحظه کرده اند که این رقم مجموع کل ۱۷ رقم اول است یعنی $۱۷ = ۱ + ۲ + ۳ + \dots + ۱۷$. هم چنین طبق تفسیر جروم قدیس این رقم با تعداد کل انواع ماهی هائی که طبیعی دانان قدیم فهرست برداری کرده بودند یکی است. تفسیر هر چه باشد این رقم مفهوم جامعیت را در بر دارد. صید یک صد و پنجاه و سه ماهی به معنای گرد هم آوردن جهان در تور است.

و سرانجام این کلیسای عظیم که باید متحمل دشواری ها و جفاها شود در هر حال مقدر است که تا بازگشت قطعی مسیح در زمان آخر زنده باقی بماند. این امر توسط شاگرد دوم، «شاگردی که عیسی وی را دوست می داشت» شاگردی که جایگاهی ویژه و مهم در باب ۲۱ انجیل یوحنا دارد تایید می شود. پطرس به شهادت خواهد رسید اما این شاگرد زنده خواهد ماند. عیسی درباره وی به پطرس چنین گفته است: «اگر بخواهم تا زمانی که بیایم او بماند تو را چه؟» (۲۳:۲۱) شاگرد بی نام دارای ارزشی نمادین دارد، او مظهر بقای کلیسا است.



رسولان
ستون های
کلیسا

سخنان یوحنا ی رسول

شکوه

یوحنا واژه «شکوه» را بیش از سایر انجیل نگاران به کار می برد. او این کار را با تقابل شکوهی که از سوی انسان ها می آید و شکوهی که از سوی خدا می آید انجام می دهد. عیسی می گوید: «من شکوهی را که از مردم بیاید نمی پذیرم... چگونه می توانید ایمان بیاورید و شما که شکوه را از یکدیگر می طلبید و شکوهی را که از خدای یکتا می آید جستجو نمی کنید» (۴۱:۵، ۴۴).

شهرت یا ارزش شخصی

واژه «شکوه» در دنیای یونانی یعنی عقیده مساعد به شخص یا حسن شهرت آن شخص. طلب شکوه شخصی و قبول دنیایی که شکوه در آن کسب و پخش می شود ظاهراً در نظر یوحنا ی انجیل نگار ریشه بی ایمانی است. برعکس لازمه ایمان این است که انسان خود را در خدا استوار سازد و ارزش خویش را از وی بطلبد: «اگر من خود را شکوه دهم شکوه من هیچ است. پدرم که مرا شکوه می بخشد» (۵۴:۸).



مسیح در جلال می آید که داوری کند.
اما مقدسین برای ما دعا می کنند.
یحیی تعمید دهنده، پولس رسول،
مسیح، یک اسقف، حضرت مریم

اما خوانندگان انجیل یوحنا که با متون عهد عتیق آشنایی دارند آگاه هستند که با سخن گفتن از شکوه خدا چیزی بیش از عقیده ای که انسان ها می توانند درباره او داشته باشند ابراز می دارند. در واقع برای فرد سامی شکوه کسی به معنای چیزی است که به آن شخص وزن و ارزش می بخشد. شکوه به همان اندازه ای که بر موقعیتی که اشغال می نماید و بر صفات شخصی و زیبایی و حیثیت خود مبتنی است، بر ثروت و دارایی نیز بنا می شود. جلال خدا مظهر مرئی کبریایی وی بوده، عبارت از اعمال قدرت است که او در حق قوم خود انجام می دهد.

ظاهر شدن حضور خدا

واژه شکوه در عصر مسیح در نوشته های کاهنان به ویژه برای اعلام شکوه شدن حضور خدا و نیز برای سخن گفتن درباره خدا به دلیل اینکه نمی خواستند نام وی را بر زبان آورند به کار می رفت. شکوه خدا در معبد ساکن بود اما عیسی معبد جدید است و شکوه پدر خود را آشکار می سازد و به درستی می تواند بگوید: «من بر روی زمین تو را شکوه دادم و کاری را که به من داده بود تا انجام به اتمام رساندم ... نام تو را به آن مردمانی که از جهان برگرفتی تا به من دهی نمایاندم» (۱۷:۴، ۶).

اناجیل نظیر عموماً واژه شکوه را برای مسیح در روز داوری نهایی اختصاص می دهند: «آنگاه پسر انسان را ببینید که با قوت و شکوه می آید» (مر ۱۳:۲۶). با این وجود لوقا این واژه را در موقع سخن گفتن از آشکار شده عیسی که در طی آن «پطرس و یاراننش آن را دیدند» (لو ۹:۳۱-۳۲) به کار می برد. اما برای یوحنا آشکار شدن راستین شکوه مسیح در طول زندگی اجتماعی وی صورت می گیرد و به همین دلیل است که او واقعه تجلی را شرح نمی دهد. به نظر می رسد که تنها اشاره وی در این باره در مقدمه انجیل اوست که می گوید: «و سخن تن گردید و در بین ما مسکن گزید و با شکوه او را دیدیم شکوهی که پسری یکتا سرشار از فیض و راستی از پدر دارد» (۱۴:۱).

شکوه شهید

اما لحظه ای از آشکار شدن مسیح که در نظر یوحنا برتری دارد ساعت راز گذر است. این ساعت، ساعتی است که عیسی از این جهان به سوی پدر گذر خواهد کرد و لحظه ای است که زمان میان عصر پنج شنبه مقدس تا صبح عید گذر را گویی در یک لحظه جمع می کند. مصلوب شدن عیسی و وارد شدن او در شکوه پدر حرکتی واحد را تشکیل می دهد: «ای پدر ساعت فرا رسیده است، پسرت را شکوه ده تا پسرت تو را شکوه دهد» (۱۷:۱).

عیسی شکوهی را که از پدر خود دارد خودخواهانه برای خود حفظ نمی کند. نیایش خود چنین می گوید: «شکوهی را که به من دادی به آنان دادم تا آنان یکی باشند هم چنان که ما یکی هستیم. من در ایشان و تو در من» (۱۷:۲۲). می توان جماعتی را در نظر آورد که تمام شاگردان مسیح را در شکوهی که خدا آن را با پسر خود تقسیم می نماید گرد هم می آورد. زندگی در روح، بدین ترتیب آشکار شدن کمال خداست که همواره در حال تجدید است: «این شکوه پدر را آشکار می کند به که شما میوه بسیار بیاورید» (۸:۱۵). انجیل یوحنا با ذکر شهادتی که از راه آن پطرس قبل از دیگر رسولان، به پیروی از خداوند خود «خدا را با چه مرگی شکوه خواهد داد» (۱۹:۲۱) خاتمه می یابد.

اکنون ای پدر،
 مرا به نزد خود شکوه ده.
 نام تو را به مردمانی
 که از جهان برگرفتی تا به من دهی
 نمایاندم.

آنان از آن تو بودند که تو به من داده ای
 و سخن تو را رعایت کرده اند
 اکنون آنان می دانند که هر آن چه به من داده ای از نزد تو می آید
 و ایمان آوردند که تو مرا فرستاده ای.

ای پدر قدوس آنان را که در نام خود
 به من داده ای نگهدار
 تا آنان همچون ما
 یکی باشند
 هم چنان که تو و من یکی هستیم.

آنان را در راستی خود تقدیس فرما
 زیرا سخن تو راستی است.

و شکوهی را که به من دادی به آنان دادم؛
 تا آنان یکی باشند
 هم چنان که ما یکی هستیم.

من نام تو را به ایشان شناسانده ام
 و به آنان خواهم شناساند
 تا آن محبتی که مرا با آن محبت کردی
 در آنان باشد
 و من هم در آنان باشم.»

(یوحنا ۱۷)

نوشته‌های یوحنا ی ق‌دیس رابخوانیم

۱- یحیای تعمید دهنده و عیسا در کنار رودخانه اردن (یوحنا ۱: ۹-۳۴)

اناجیل چهارگانه هنگامی که عیسا زندگی خود را در میان مردم شروع می کند، مردی را معرفی می کنند که عیسا او را بیش از یک پیامبر و بزرگترین شخصیت ادوار قدیمه خوانده است (لو: ۷: ۲۶-۲۸). «مردی بود که از سوی خدا آمده و نامش یحیا بود» (یو: ۱: ۶).

در سه انجیل مرقس، متا و لوقا (مر: ۱: ۱-۱۱؛ مت: ۳: ۱-۱۷؛ لو: ۳: ۱-۱۸) شخصیت یحیا بدین سان خلاصه شده است: زندگانی در ریاضت و سختی، دعوت مردم به توبه از گناهان، لحن شدید در گفتار و بالأخره مردمان بی شماری که به صحرا می آمدند تا سخنان او را بشنوند و به دست او تعمید یابند.

یوحنا ی ق‌دیس او را به عنوان شاهد مسیح معرفی می نماید: «آمده است تا بر نور و روشنائی شهادت دهد. تا همه به وسیله ی او ایمان یابند. او نور و روشنائی نبود بلکه آمده بود تا شاهد نور و روشنائی باشد.»

او هیچ یک از عنوان هائی را که مردم به او می دادند نپذیرفت. مقامات رسمی اورشلیم که از ازدحام مردم در بیابان ماورای اردن نگران شده بودند هیأتی برای تحقیق فرستادند تا از او سه سؤال بکنند: آیا تو مسیح موعود هستی؟ آیا تو الیاس هستی؟ (زیرا در یکی از متون اعلام شده که قبل از فرا رسیدن روز خداوند الیاس خواهد آمد) و بالأخره آیا تو پیامبری هستی که موسی وعده داده است که خواهد آمد (تث: ۱۸: ۱۵)؟ ولی یحیای تعمید دهنده در پاسخ آنان گفت: نه مسیح موعود، نه الیاس و نه پیامبر هستم. آن گاه پرسیدند: پس چه کسی هستی؟ پاسخ داد: «من صدای کسی هستم که در بیابان فریاد برمی آورد راه خداوند را هموار سازید.» آری فقط یک ندا. از سوی دیگر کلامی هم در کار بود. کلام خدا که اشعیا هم با همین عبارات منعکس می کرد (۳: ۴۰). اکنون این کلام به وسیله ی یحیا منتقل می شد و او مامور بود تا کلام خداوند را اعلام کند.

نمایندگان اورشلیم از او پرسیدند اگر تو هیچ یک از این کسان نیستی پس به چه عنوان مردم را تعمید می دهی؟ زیرا در آن زمان کاهنان معبد اورشلیم برای زدودن بعضی از ناپاکی های بدن مردم را با آب مقدس تعمید می دادند ولی فرقه ی اسنی ها به جای این تشریفات، کسانی را که مرتکب گناه شده بودند با آب تعمید می دادند و این تعمید نشانه ی زدودن گناهان و پاک شدن درون آنان بود. یحیا نیز کسانی را که به نزد او آمده و به گناهان

خود اعتراف می کردند هم چون فرقه ی اسنی ها در آب فرو می برد تا پاک گردند (مر ۱: ۶؛ مت ۳: ۶).

سؤالی که کاهنان کرده بودند تعمید دهنده را برآن داشت که شهادت دهد خود او هیچ نیست و تعمیدی که انجام می دهد برای آن است که زمینه را برای کسی که می آید آماده سازد: «در میان شما کسی هست که نمی شناسید و اوست که پس از من خواهد آمد و من حتما شایسته ی آن نیستم که بند کفش های او را بگشایم.»

فردای آن روز شهادت یحیا روشن تر و واضح تر شد: زیرا عیسا در میان مردمی بود که برای تقاضای تعمید آمده بودند و هنگامی که عیسا به سوی او آمد یحیا او را به عنوان نجات دهنده معرفی کرده گفت: «اینک بره ی خدا که گناه جهان را برمی دارد.» این بره کیست؟ بره ای که برای کفار در کتاب لاویان قربانی می کنند؟ (۱۴: ۱۰-۳۲) آیا خادم رنج دیده ی اشیاء است که گناه مردم را برعهده دارد و چون بره ای او را به سوی مسلخ می برند؟ (اش ۵۳: ۷) یا بره عید گذر در کتاب خروج است (۱۲: ۱-۱۴) که با ریخته شدن خون او گناهان ما بخشوده می شود؟ معلوم نیست کسانی که سخنان یحیای تعمید دهنده را شنیده بودند چه چیزی درک کردند ولی ما که در مراسم نماز این گفتار را می شنویم می دانیم که منظور مسیح نجات بخش می باشد.

در دنباله ی این سخنان یحیا چنین شهادت می دهد: «روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شده بر او قرار گرفت.» در این جا بی اختیار به ابتدای کتاب پیدایش می اندیشیم که می گوید: «روح خداوند بر روی آب ها پرواز می کرد.» یحیای تعمید دهنده عیسا را به عنوان مسیح موعود شناخته و آن چه به او الهام شده چنین اعلام می کند: «بر هر کس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همان است او که به روح القدس تعمید می دهد و من دیدم و شهادت می دهم که او برگزیده خداست.»

تعمیدی که عیسا مقرر می دارد بیش از غسل تعمیدی است که یحیا به نشانه ی پاک کردن از گناهان انجام می داد. این تعمید معتقدان را در روح القدس مجدداً جان خواهد بخشید و کسانی که بدین گونه تعمید می یابند در خلقت جدید شرکت می نمایند، خلقتی که با مردن و دوباره زنده شدن خداوند برگزیده و برای نجات قوم خود صورت می گیرد.

۲- بیائید و ببینید (یوحنا ۱: ۳۵-۵۱)

به طوری که یوحنا ی قديس نوشته اولین برخورد عیسا با کسانی که هسته اصلی حواریون را تشکیل می دهند در ساعت ۴ بعد از ظهر فردای روزی بوده که یحیا، عیسا را تعمید داده و این ملاقات در کنار رودخانه اردن روی داده است. در این ملاقات عیسا از چهل روز انزوا و تنهایی خود در بیابان که اناجیل نظیر روایت کرده اند سخنی به میان نیاورده است.

دو نفر از افراد این گروه از شاگردان یحیای تعمید دهنده بود. یکی آندریاس نام داشت و نام دیگری در انجیل ذکر نشده ولی کلیه شواهد بر این دلالت دارد که دیگری خود یوحنا بوده که این صحنه را دیده و تشریح کرده است. به هر صورت بنا به نوشته ی یوحنا، عیسا از کنار آنان گذشته و یحیا مجدداً او را به نامی که روز گذشته خوانده بود نامیده و گفته بود: «این بره خداست.» و گوئی این جمله دستور و دعوتی بوده به این معنی که از من جدا شوید و به دنبال او بروید. من در این جا آمدن او را آماده می کردم، «اکنون او باید بزرگ شده و من کوچک شوم.»

آندریاس و یوحنا در پی عیسا روان شدند. او برگشته و پرسید: «چه می خواهید؟» گفتند: «استاد! در کجا اقامت داری؟» عیسا در پاسخ گفت: «بیائید و ببینید» و بدین گونه دو نفر از کسانی که در جستجو و انتظار مسیح موعود بودند با عیسا برخورد نمودند. در حقیقت جمله ی: «اینک بره ی خدا» به گوش این دو نفر طنین جملات تورات را داشت. آن ها از او نپرسیدند: «آیا تو مسیح موعود هستی؟» بلکه گفتند: «در کجا اقامت داری؟» زیرا این تنها آرزویشان بود که به نزد او رفته و پیام او را دریابند. آگوستین قدیس نوشته: «او نشان داد در کجا زندگی می کند. آنان آمدند و با او ماندند. چه روز خوشی گذراندند! و چه شب با سعادت بود! چه کسی می تواند بگوید از زبان خداوند چه شنیدند؟ چه بهتر آن که ما هم در دل خود خانه ای بنا کنیم تا او بتواند به آن جا آمده و با ما سخن بگوید.» زیرا شناختن واقعی عیسا نتیجه ی تجربه ی شخصی ماست.

صبح فردای آن روز به غایت خوشحال بودند. یوحنا ی قدیس نوشته: «به سخنان یحیا گوش داده و در پی عیسا روانه شده بودند.» گفتگوهائی که کرده بودند آنان را متقاعد ساخته بود. زیرا آندریاس شتابان به نزد برادرش شمعون رفته و گفته بود: «ما مسیح موعود را یافته ایم.» باید دانست مسیح کسی بود که تمام قوم بنی اسرائیل در انتظار او به سر می بردند و اکنون این سوال پیش می آمد که شخصیت استاد جوان که هنوز ناشناخته است چه جاذبه ای داشته که همگی به یک باره و در پی این گفتگو اعلام می کنند: او مسیح موعود است!

باری عیسا با نگاهی عمیق شمعون را نگریسته و گفت: «تو شمعون پسر یونا هستی و اکنون کیفی خوانده خواهی شد که ترجمه ی آن پطرس است» (یا همان صخره). قدیس یوحنا دهان طلائی نوشته است: «در کتاب عهدعتیق رسم بر این بود که هرگاه خدا به کسی مقام و مسئولیتی محول می کرد نام او را تغییر می داد، چنان که نام آبرام به ابراهیم (کسی که فرزندان بی شمار خواهد داشت) تغییر یافت و هنگامی که به شمعون اظهار می کند نام تو پطرس خواهد بود در حقیقت می گوید شغل و وظیفه ای به او اختصاص داده است و آگوستین قدیس توجه نموده که فعل به صورت آینده به کار رفته یعنی: روزی که هنوز نیامده و فرا

خواهد رسید و در آن روز عیسا او را به سوی مأموریتی که تعیین شده فرستاده و خواهد گفت: «تو پطرس به معنای صخره هستی و بر روی این صخره کلیسای خود را بنا خواهم کرد» (مت ۱۶:۱۸).

فردای آن روز عیسا تصمیم گرفت به جلیل عزیمت نماید و اکنون نوبت دعوت از فیلیپس بود. فیلیپس از دوستان آندریاس و پطرس به شمار می‌رفت و مثل آنان اهل دهکده‌ای به نام بیت صیدا واقع در شمال دریاچه ی طبریه بود. عیسا به او گفت: «به دنبال من بیا» و او علاوه بر این که از رفتن در پی عیسا خوشنود بود به نتنائیل اهل قانا نیز فوراً موضوع را اطلاع داد. نتنائیل کسی بود که نوشته‌های مقدس را به خوبی می‌دانست فیلیپس به او گفت کسی را که موسا و پیامبران خبر داده بودند یافته‌اند و او عیسا ناصری است. نتنائیل تردید داشت و می‌گفت چگونه ممکن است از ناصره یعنی دهکده‌ای که در عهد عتیق نامی از آن برده نشده چیز خوبی درآید؟ مگر قرار نیست که مسیح در شهر داود یعنی بیت لحم به دنیا آید؟ فیلیپس در پاسخ فقط گفت: «بیا و ببین!» عیسا او را به نزد خود پذیرفته و به خاطر دوستی و امانتی که در او تشخیص داده بود او را ستایش کرد. نتنائیل تعجب کرده پرسید: «از کجا مرا می‌شناسی؟» و عیسا پاسخ داد: قبل از این که فیلیپس تو را بخواند. تو را که زیر درخت انجیر بودی دیدم. «باید گفت که در کتابهای ادبی ربیون یهود «به زیر درخت انجیر بودن» (که با درخت شناخت نیک از بد مقایسه شده) به این معنی است که زندگی خود را صرف بررسی نوشته‌های مذهبی کنند. در این جا یوحنا یادآوری می‌کند که این واقعه نمونه دیگری از حکمت و دانش فوق العاده‌ی عیسا در شناختن اشخاص بود (ر. ک ۲:۲۴، ۶:۶۴، ۱۳:۱۱).

به هر صورت برای نتنائیل همین گفتگو کافی بود زیرا به مانند شعاعی نورانی خاطرش را روشن ساخته بود، بنابراین با عناوین خاص مسیح: «پسر خدا و پادشاه بنی اسرائیل» به او درود گفت.

هنگامی که این افراد اعتقاد و ایمان خود را ابراز می‌نمودند عیسا اعلام کرد که مکاشفات دیگری به آنان داده خواهد شد و گفت: «آسمان را گشاده...» - مکاشفه‌ی جلال پسر خدا، درست همان طور که استیفان پیش از مرگ دید (اع ۷:۵۶) - «و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید» - درست همان عباراتی که در کتاب پیدایش برای توصیف خواب یعقوب به کار رفته. بدین ترتیب شاگردان عیسا مانند جد خودشان یعقوب و حتا بهتر از او با خدا در ارتباط خواهند بود و ایمان به عیسا راه فراست و بینش آنان را برای درک راز خداوندی خواهد گشود.

۳- جشن عروسی در قانا (یوحنا ۳: ۱-۱۲)

«عیسا در برابر چشمان پیروان خود بسیاری نشانه های دیگر انجام داده... و آن چه در این جا آمده برای این است که ایمان داشته باشید که عیسا، مسیح موعود و پسر خداست و هنگامی که ایمان آوردید به نام او زندگی داشته باشید.» (۲۰: ۳۰-۳۱) آری! منظور یوحنا قیدیس چنین است و از بین «نشانه ها» هفت نشانه را برگزیده و در طی روایت خود آورده که عبارتند از: معجزه قانا، شفای فرزند یک افسر (۴: ۴۳-۵۴)، شفای مرد افلیج (۵: ۱-۱۸)، ازدیاد نان ها (۶: ۱-۱۵)، شفای نابینای مادرزاد (۹: ۱-۴۱)، دوباره زنده شدن ایلعازر (۱۱: ۱-۴۴) و دوباره زنده شدن مسیح که عیسا در پاسخ به رقیبانش به عنوان نشانه نهائی ارائه کرده است (۲: ۱۸-۱۹). این گزارش ها روایت هایی نیست که روزنامه نگاری در جستجوی وقایع جالب توجه و برحسب تصادف یادداشت کرده باشد بلکه هر یک مفهوم خاصی در بردارد و همه ی آن ها معنای مشترکی دارند که یوحنا پس از صحنه روایت قانا چنین توصیف کرده است «این ابتدای نشانه است که از عیسا در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند».

در پایان اولین هفته ای که عیسا خود را «ظاهر» نمود معجزه قانا اولین عمل از «اعمال پدر» است که عیسا انجام داده (یو ۱۰: ۲۵) تا شخصیت خود را به عنوان پسر خدا ظاهر سازد و این عمل «انعکاس مقدماتی فر و شکوه نهائی بود.» این روایت در ذهن خواننده چندین سؤال مطرح می کند: آیا مریم نشانه ای تقاضا کرده بود؟ آیا فرزندش با او به تندی رفتار کرده؟ آیا عیسا از اجرای نشانه سر باز زده و بلافاصله مدتی بعد آن را انجام داده است؟ وقتی که اظهار نموده «هنوز ساعت من فرا نرسیده است.» منظورش چه ساعتی بوده؟ به این سوالات پاسخ های گوناگونی داده شده است.

به نظر بعضی پاسخ عیسا به مادرش «خودداری از انجام فوری نشانه و دوری گرفتن از شخص مریم است... و عیسا به مادرش همان چیزی را تحمیل کرده که به بسیاری دیگر نیز تحمیل خواهد کرد و عبارت از محک و آزمایش ایمان آنان می باشد.» مرقس، نوشته عیسا در برابر مادرش همان عملی را انجام داده که در موارد دیگر نسبت به سایر بستگانش انجام داده است (مر ۳: ۲۱... ۳۱-۳۳) و این عمل هم چون نقطه ی انقطاع و گسیختگی می باشد. او مادرش را از این لحظه به راهی وارد کرده که به صلیب پایان خواهد یافت و مادرش چون خدمتگزار ناچیز و فرمان بردار خداوند در برابر خواسته ی او گردن نهاده و بدون این که سعی نماید منظور او را درک کند گفته است: «هر چه بگوید انجام دهید.» اعتماد مریم که توأم با تواضع و فروتنی است پاداش خود را دریافت نموده و عیسا نشانه ای را که قبلاً نپذیرفته بود انجام داده است.

عده‌ای دیگر این روایت را چنین تفسیر کرده‌اند که مریم باکره تقاضای نشانه‌ای نکرده بلکه توجه فرزندش را به مشکلات میزبانان جلب نموده، بدون این که دخالت و معجزه‌ای از جانب او پیش بینی کند. عیسا دخالت مادرش را سرزنش کرده و جمله‌ای به کار برده که قابل تفسیر نیست و در کتاب مقدس هم به کار رفته و آن جمله چنین است: «مرا با توجه کار است؟» که در این جا بدین معنی است: آیا نمی‌دانی که ساعت تجلی من نرسیده است؟ و آن چه بعد از این عبارت آمده بایستی به صورت استفهامی و مثبت درک شود: «آیا ساعت من فرا نرسیده است؟» زیرا اگر جمله مفهوم منفی داشت یعنی (ساعت من هنوز فرا نرسیده است) این اظهار بلافاصله به وسیله معجزه‌ای که اولین نشانه‌ی ظهور و تجلی افتخارآمیز آینده‌اش می‌باشد تکذیب شده است. مریم در این هنگام ناگاه در می‌یابد که مأموریت فرزندش آغاز شده و طبق رویه‌ی محبوب خود با نظر او هم‌آهنگی کرده و گفته است: «هر چه به شما بگوید انجام دهید.»

در هر دو موردی که تشریح شد و ترجمه‌ی دقیق این متن هرچه باشد احساس می‌شود که عیسی موقعیت را بهتر از مادرش درک کرده و سعی نموده مراتب را به وی تفهیم نماید. و اما درباره عبارت: «ای زن!...» که مفسرین ردیف اول لحن عبارت را تحکم‌آمیز می‌دانند ولی دیگران در این عبارت اثری از وقار و سنگینی می‌یابند باید توجه داشت هنگامی که عیسا بر روی صلیب قرار داشت مادرش را به یوحنا قدیس سپرده و با همین لحن به مادرش خطاب کرده و گفته است: «ای زن! اینک پسر تو» (یو ۱۹:۲۶) اکنون ای خوانندگان گرامی، پس از خواندن این مطالب نظر شما چیست؟

لازم به یادآوری است که روایت این واقعه هم چون تمام نوشته‌های یوحنا قدیس حالت نمادین دارد و برای درک آن تفسیرهای متعددی پیشنهاد شده، ولی یک نکته واضح و روشن است: که اولین تجلی مسیح در جریان یک مهمانی عروسی و در یک عروسی روستایی اتفاق افتاده. پدران کلیسا تأکید کرده‌اند که عیسا بدین وسیله می‌خواست نظر مساعد و علاقه‌ی خود را برای ازدواج نشان دهد و یوحنا قدیس نیز جنبه‌ی تقدس ازدواج را تجلیل نموده زیرا در آن زمان برخی کافران با این موضوع مخالف بودند.

منظره میز غذای عروسی که برای نویسندگان کتاب مقدس منظره‌ای آشناست به وسیله‌ی مسیح انتخاب شده تا اشاره و رمزی از همبستگی رازآمیز خداوند با قوم خود باشد: در انجیل متا چنین آمده: «ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی گرفت» (مت ۲۲:۱-۱۴).

و در جشن عروسی مسیح تمام برگزیدگان شرکت خواهند کرد: «و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب آمده» (لو ۱۳:۲۹) و آهنگ آوازشان بلند خواهد شد که: «شادی و وجد

نماییم و او را تمجید کنیم زیرا که نکاح بره رسیده است» (مکاشفه ۷:۱۹) به این ترتیب شام نسبتاً محترمی که در قانا برگزار شد مقدمه‌ی سرور و شادی دائمی است که بره‌ی قربانی برای مؤمنان فراهم ساخته، بره‌ای که به وسیله‌ی محبت بر مرگ پیروز گشته است.

۴- پاک سازی معبد - معبد نوین (یوحنا ۲:۱۳-۲۲)

واقعه‌ی «سوداگران معبد» که عیسا آنان را با تازیانه به بیرون انداخته به یک باره علاقه و احساسات ما را برمی‌انگیزد ولی شاید فقط به جنبه‌ی نمایشی آن توجه کرده و نکات اساسی آن را درک نمی‌نمائیم. بنابراین، بهتر است قبل از مطالعه این مقاله بار دیگر شرح واقعه را به طوری که یوحنا‌ی قدیس روایت کرده بخوانیم. باید گفت نویسندگان دیگر انجیل هم حادثه مشابهی را ذکر کرده‌اند ولی زمان وقوع آن را در زندگی مسیح خیلی دیرتر تعیین نموده‌اند و بنابراین اهمیت آن به یک اندازه نیست.

این واقعه در میدان بیرونی معبد که به نام «میدان خارجی» نامیده می‌شد روی داده و در محوطه‌ی این میدان حیواناتی را که زائران می‌خواستند به عنوان قربانی به معبد تقدیم کنند می‌فروختند هم چنین پول رومی را که ناپاک محسوب می‌شد با پول شرعی عوض می‌کردند تا برای پیشکشی به معبد قابل قبول باشد. این بازار کاملاً قانونی و شرعی بود و کاهنانی که مسئول اداره‌ی معبد بودند نه تنها آن را اجازه داده بلکه تشویق هم می‌کردند.

عیسا با رفتاری خودسرانه و متهورانه نظیر رفتار پیامبران قدیمی یهود این سوداگران را به بیرون انداخته بود و این سؤال پیش می‌آید که آیا علت اقدام عیسا آن بود که احساس می‌کرد افکار عمومی طرفدار اوست؟ آیا کاهنان معبد در این مورد خود را خطاکار احساس می‌کردند؟ به هر صورت در برابر این اقدام متهورانه از نیروی انتظامی که در اختیار داشتند استفاده نکرده و فقط به اعتراض شفاهی پرداخته بودند. و این بار هم مثل دفعات دیگر عیسا قدرت و نفوذ خود را به کار برده و مردم از خود می‌پرسیدند: این مرد کیست؟ به چه حقی چنین رفتاری می‌کند؟ چه نشانه‌ای به ما ارائه کرده‌ای تا چنین رفتار کنی؟

پاسخی که عیسا برابر روایات یوحنا‌ی قدیس داده ارزش و اهمیت این عمل را نشان می‌دهد و وقتی عیسا گفته: «خانه‌ی پدرم را خانه‌ی سوداگری نکنید.» در حقیقت معنی و مفهومی برای رفتار خود تعیین کرده بود. زکریای نبی اعلام کرده بود در زمان پیدایش مسیح چنین تصفیه و پاک سازی انجام خواهد شد. «در آن روز دیگر سوداگری در خانه‌ی یهوه باقی نخواهد ماند» (زک ۱۴:۲۱) عیسا در این مورد به مانند اصلاح کننده دین عمل کرده و این اصل کلی را اعلام نموده که «پرستش خدا و جستجوی منفعت و درآمد حتی درآمدی که برای مصارف مذهبی باشد دو چیز مختلف و متفاوت است و شما نمی‌توانید هم خدا را خدمت کنید و هم در خدمت پول باشید».

ولی یوحنا‌ی قدیس پا را فراتر نهاده و می‌خواهد ما را به معبد و پرستشگاه جدید یعنی جسم مسیح وارد سازد و این گفته رازآمیز را به عیسا نسبت می‌دهد: «این معبد را ویران کنید و در مدت سه روز آن را مجدداً بنا خواهم کرد» مخالفانش این گفته را به خاطر نگهداشته و در جریان دادرسی در برابر دادگاه یهود بر علیه او به کار بردند: «این مرد گفته من می‌توانم معبد خدا را ویران ساخته و آن را در مدت سه روز مجدداً بنا کنم» (مت ۲۶: ۶۱) و در جریان مصلوب ساختن او را مسخره کرده و با بی‌نزاکتی می‌گفتند: «تو که هیکل را ویران می‌کنی و سه روزه مجدداً برپا می‌سازی از صلیب پائین بیا و خودت را نجات بده» (مر ۱۵: ۲۹-۳۰). هم‌چنین این گفته‌ی عیسا را به عنوان تهدیدی بر علیه اماکن مقدس تعبیر می‌کردند (اع ۶: ۱۴). وعده بنای مجدد معبد در مدت سه روز برایشان اهمیتی نداشته و قابل توجه نبود و می‌گفتند: «چهل و شش سال طول کشید تا این معبد بنا شود و تو آن را سه روزه برپا می‌کنی!» (یوحنا آشکارا شهادت داده که حتا شاگردان و پیروانش از این گفتار چیزی درک نکرده بودند و فقط هنگامی که از میان مردگان برخاسته به اهمیت این پاسخ پی بردند: او از معبد و پرستشگاه و از معبد جسم خود سخن می‌گفت.

«نشانه» ای که از او می‌خواستند همین بود نشانه‌ای که عیسا آن را «نشانه‌ی یونس پیامبر» نامیده است (مت ۱۲: ۳۹) و عبارت از مرگ و دوباره زنده شدن اوست. وقتی گفته: «در مدت سه روز آن را مجدداً برپا خواهم کرد.» اعلام دوباره زنده شدن اوست.

باید دانست که معبد اورشلیم در نظر یهودیان محل حضور خدا در میان قوم خود به شمار می‌رفت. این بنا مظهر افتخار و جلال قوم و رشته‌ای بود که آنان را به یک دیگر پیوند داده و متحد می‌ساخت. عیسا این معبد را «خانه‌ی پدر من» نامیده و به مانند کسان و بستگانش آن را محترم و گرامی می‌داشت. او از خرابی و ویرانی آینده بنای باشکوه یاد کرده و گفته است: «حتا سنگی بر سنگی باقی نخواهد ماند.» (مت ۲۴: ۲) ولی این خرابی نشانه و راز دگرگونی و انقلاب مذهبی است که او آمده تا انجام دهد: معبد تازه‌ای که جای معبد کهن را خواهد گرفت معبدی است که به دست انسان برپا نشده است (مر ۱۴: ۵۸). این معبد خود اوست، کلام خداست که به صورت انسان درآمده و حضور و زندگی پدر در میان مردم می‌باشد (یو ۱: ۱۴). در آینده پرستش پدر را او و تمام بشریت در او انجام خواهند داد.

پولس قدیس در نامه خود به اهالی افسس تجسم با عظمت این پرستشگاه جدید را تشریح کرده و چنین نوشته است: «بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسای مسیح سنگ زاویه است. که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیکل مقدس در خداوند نمو می‌کند. و در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خدا شوید» (افس ۲: ۲۰-۲۲).

۵- گفتگو با نیکودیموس (یوحنا ۳: ۱-۲۱)

قبلاً ملاحظه کردیم که نشانه‌ی مهمانی قانا و پاک‌سازی معبد در نظر یوحنا ی قدیس «نشانه‌هایی» از نظم نوینی می‌باشند. که عیسا آمده است تا آغاز و افتتاح کند. گفتگو با نیکودیموس و گفتگو با زن سامری هر کدام به نوعی نشان می‌دهد این نوآوری چیست. گفتگو با نیکودیموس مثل مذاکره‌ای دو جانبه شروع شده و سپس به صورت یک جانبه در می‌آید. بدو عیسا از سخنان مخاطب خود به هیجان آمده و سپس به تدریج از موضوع خارج شده و پرده‌ای را که مأموریت اساسی او را می‌پوشاند به یک سو می‌افکنند... تقریباً مثل این است که دیگر او سخن نمی‌گوید بلکه نویسنده‌ی انجیل از موضوع گفتار به هیجان آمده و افکار و اندیشه‌های خود را از زبان استاد به روی کاغذ می‌آورد و درباره‌ی شگفتی‌های تجسم و این که انسان باید به این موضوع پای بند و وفادار بماند سخن می‌گوید. یوحنا ی قدیس می‌گوید بایستی «از عالم بالا زائیده شد» یا «دوباره متولد شد» و هر دو معنای عبارت قابل قبول است و گویی عمداً این عبارت مبهم و دو پهلو به کار رفته است. بایستی زندگی جسمانی و زندگی با گوشت و پوست را با نوعی زندگی دوم یعنی زندگی بر طبق روح القدس تکمیل کرد که زندگی اولی را روشن ساخته و به آن معنی و مفهوم می‌بخشد.

برای یوحنا ی قدیس کلمه‌ی گوشت و پوست و سرشت انسانی همان معنایی را که پولس قدیس قائل شده است ندارد زیرا زندگی جسمانی در نظر پولس به معنای زندگی توأم با گناه است. در انجیل چهارم زندگی جسمانی فقط به معنای زندگی مادی است که ضعیف، تمام شدنی و آسیب پذیر می‌باشد. این زندگی به سوی گناه متمایل بوده ولی الزاماً تابع آن نمی‌باشد. این گونه زندگانی مخالف نیکی است ولی نیاز دارد به وسیله‌ی نیکی و روح خدایی روشن و هدایت شود.

«دل‌های خود را به تأثیر نفس خدا بگشائید،

زندگی او به روح‌هایی که لمسشان می‌کند پیوند می‌یابد،

از آب‌هایی که روح تعمیدهای شما برفراز آن در پرواز است مقوم جدیدی بوجود می‌آید». (د. ریمو)

- ولی چگونه چنین چیزی امکان دارد؟

- خدا به اندازه‌ای دنیا را محبت نمود که به آن فرزند یگانه خود را عطا کرده تا هر کسی به او ایمان آورد هرگز از بین نرود بلکه زندگی جاودان یابد و این راه تولد و زاده شدن دوباره است. کلام خدا که در آسمان است به صورت جسم به زمین فرود آمده و فرزند آدمی شده و به عالم بالا می‌رود «تا هر کس به او ایمان آورد در او زندگی جاودان یابد». ایمان

آوردن به او و قبول زندگي برابر کلام او کلید دسترسي به تولد تازه است. زندگي که از عالم بالاست به وسيله ی خداوندی عطا شده که دنيا را محبت می نماید. به نظر یوحنا قديس خداوند دوبار محبت خود را به دنيا نشان داده اول توسط نزول پسر به وسيله تجسم و سپس بالا رفتن بر روی صليب که بدان وسيله به پدر ملحق شده و ما را با خود به همراه می برد. «هم چنان که موسا ما را در بیابان بلند نمود پسر انسان نیز باید بلند کرده شود». در این جا انجيل قطعه ای از کتاب خروج را یادآوری کرده است:

هنگامي که عبرانیان را در صحرا ماری می گزید به ماری که موسی از مفرغ ساخت و برپا کرده بود نگاه می کردند (اعد ۸: ۲۱-۹) به همین سان کسانی که به مسیح می گروند به وسيله ی مسیحی که بر روی صليب بلند شده است نجات خواهند یافت. این «بلند شدن» پسر انسان معنی دوگانه ای دارد: «بر روی صليب رفتن» (۸: ۲۸) و «صعود به آسمان» (۱۲: ۳۲). هیچ یک از این دو معنی به تنهایی حاصل نمی شود و اولی شرط دومی است. در یکی از سرودهای قدیمی مسیحیان اولیه از عیسا چنین یاد شده است: «تا به هنگام مرگ بر روی صليب فرمان بردار بود و خدا او را شاهانه بلند کرد» (فی ۲: ۸-۹).

عیسا زندگي است. در او ما به زندگي جاودانه زاده می شویم. هم چنین عیسا نور است و این دو تصویر جدا نشدنی می باشد. «در او حیات بود و حیات نور انسان بود» (۴: ۱). او نیامده تا درباره ی ما داوری کند بلکه آمده تا ما را نجات بخشد و هنگامی که زندگي خود را به ما داده ما را نجات بخشیده است و اگر او را بپذیریم داوری نخواهیم شد: «کسی که به او ایمان آورد داوری نخواهد شد». ولی اگر نور را نمی پذیریم مورد داوری قرار خواهیم گرفت. «داوری نور غیر قابل احتراز است و داوری نور بدین معنی است که مردم خودشان با پاسخ به مسیح در مورد خود داوری نمی مایند. کسانی که تاریکی را بر روشنایی ترجیح می دهند خود را محکوم می سازند و چنین است داوری که با آمدن مسیح به دنيا انجام شده با این که او برای داوری نیامده بلکه برای این که زندگي بخشد».

اکنون بر ما است که هم زبان با پطرس قديس بگوئیم: «خداوندا! نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است». (۶: ۶۸).

۶- گفتگو با زن سامری (یوحنا ۴: ۱-۴۲)

در فصل های ۲، ۳ و ۴ انجيل یوحنا دو روایت و دو گفتگو درج شده و آن چه آن ها را به یک دیگر پیوند می دهد «نوآوری» در روابط بین انسان و خداوند است و در همه جا سخن از نو شدن و تازگی می باشد: آبی که به شراب تغییر یافته (موضوع مهمانی قانا)، پرستشگاه نو که اعلام شده، تولد تازه (موضوع گفتگو با نیکودیموس)، پرستش نو «روح و

راستی (موضوع زن سامری). جالب این است که یوحنا ی قدیس در این روایات عوامل ضد و نقیض را به خوبی در یک جا آورده مثلاً یهودیان در برابر سامریان، آب را کد در برابر آب روان، پرستش در معابد در مقابل پرستش در روح و راستی، غذای زمینی در برابر مائده ی روحانی و آسمانی، آنان که کاشته اند در برابر کسانی که محصول را برمی دارند ... و گرچه در این روایات نشانه های تشبیهی و رمزی متفاوت است فکر و اندیشه ی اصلی یکی است یعنی: دوران کهن سپری شده و دنیای تازه و زندگانی نوی آغاز گردیده است.

زنی ... سامری

آری دنیای تازه ای که در آن کلام خدا فقط در انحصار یهودیان نیست. مثلاً عیسا برای این که اعلام کند مسیح موعود است زنی سامری را مورد خطاب قرار داده مضافاً بر این که این زن، زنی گناه کار می باشد. چه سوآلی از این بالاتر! حتا در نظر شاگردانش یک فرد یهودی که برای خود احترامی قائل باشد هرگز با سامری های منفور و خارج از دین باب صحبت را باز نمی کند. ولی اکنون عیسا این تابوها را درهم شکسته است. رستگاری و نجات را برای همگان آورده و اول از حاشیه نشینان آغاز کرده است. این اصل مسلم و قطعی همواره و در سرتاسر انجیل تأیید و تاکید شده است. مسیح به گونه ای قاطع اعلام کرده که نجات از سوی یهودیان که وارثان حقیقی عهد و پیمان می باشند آمده ولی منحصر به یهودیان نمی باشد.

پرستش خدای واقعی

البته اورشلیم تا کنون مرکز پرستش بود که مطابق خواست خدا ست و مکان بلند رقیب یعنی کوه جرزیم که مردود می باشد مکان پرستشی سامری هاست. ولی ساعتی فرا می رسد که تعیین مکانی برای پرستش سپری می شود و آن زمانی است که پرستش پدر در روح و به وسیله ی کسانی که روح القدس در وجودشان جای گرفته در هر کجا که باشند انجام می گردد (یو ۱۶:۱۴) و این ساعت اکنون فرا رسیده زیرا معبد واقعی و پرستشگاه جهانی خود مسیح است و مسلماً این پرستش «واقعی» است چون که از دل برمی خیزد و پرستشی تشریفاتی نیست که ما را گول بزند و فریبنده باشد. این پرستش به درگاه خدای همه یعنی «خدای زنده و حقیقی» انجام خواهد شد.

آب زندگی جاودانی

نماد آب و راز و کنایه ای که در آن به کار رفته نیز به همین معنی است: آب چاهی که یعقوب پیامبر و پسرانش از آن رفع عطش کردند اشاره به قوانین قدیم یهود است که فقط مدت کوتاهی تشنگی جویندگان خدا را تسکین می داد، در صورتی که آب روانی که عیسا وعده کرده است «سرچشمه جوشان زندگی جاودانه» خواهد بود و عبارت از روح القدس

می‌باشد و به کسانی عطا می‌شود که به او ایمان بیاورند. عیسا گفته است: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد... کسی که به من ایمان آورد... از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد» و یوحنا یقین نوشته: «بدین ترتیب، عیسا از کسانی که ایمان آورده و روح القدس را دریافت می‌کردند چنین یاد می‌کرد» (۷: ۳۷ - ۳۹).

بدین ترتیب نقش مسیح موعود ابعاد دیگری گرفته بود زیرا هم یهودیان و هم سامریان در انتظار مسیح بودند. ولی آیا مسیح می‌بایست چه کسی باشد؟ و چه کاری باید انجام دهد؟ به نظر زن سامری و هم میهنانش مسیح باید پیامبر یا غیب‌گوئی باشد که بتواند ژرفای دل‌ها را خوانده و از نیت و قصد خدا با خبر باشد و خلاصه کسی که «همه چیز را اعلام کند». زن سامری مسیح موعود را در وجود عیسا یافته بود زیرا عیسا در او و در زندگی او همه چیز را خوانده بود و زن گفته بود «او هرچه کرده بودم به من گفت». عیسا نجاتی را که به قوم اسرائیل وعده داده شده اعلام می‌کرد ولی در گفتگوئی که با شاگردانش داشت حدود و دورنمای آینده را گسترده‌تر می‌ساخت بدین معنی که آمده است تا «اراده‌ی آن که او را فرستاده انجام دهد و کار خود را به پایان برساند و به زودی خواهد گفت که براساس این اراده کسانی را که ایمان بیاورند به سوی رستخیز رهبری می‌نماید (۶: ۳۹ - ۴۰) و به آنان زندگی جاودانه می‌بخشد (۱۷: ۲)» «مأموریت او فقط این نیست که آموزش داده یا اعلام کند بلکه آن است که نجات مردمان را به انجام برساند. اکنون با در نظر گرفتن مجدد قسمت‌های قبلی می‌بینیم عیسا مأموریت دارد تغییراتی به انجام برساند مانند تغییر آب به شراب، برپا ساختن معبدی نو، امکان متولد شدن از روح القدس (که به وسیله‌ی پائین آمدن و صعود مجدد او انجام شده)، دادن آبی که از آن زندگی جاودانی فوران کند و خلاصه در یک کلمه برای بشریت زندگی واقعاً روحانی و خدائی بگشاید».

آنان که می‌کارند

در اجرای این مأموریت شاگردان عیسا شرکت خواهند داشت و آن چه پیامبران کاشته‌اند و آن چه عیسا می‌کارد را درو خواهند کرد ولی شرکت در اقدامات مسیح فقط مختص شاگردانی که به این عنوان شناخته شده‌اند یعنی رسولان نمی‌باشد. چنان که پیام نویدبخش را زن سامری (و نه شاگردان مسیح) به نزد هموطنانش برد و بعدها هم هیچ‌یک از رسولان، انجیل را به ناحیه‌ی سامره نخواهد برد بلکه یکی از خادمان کلیسا به نام فیلیپ این عمل را انجام خواهد داد (اع ۸: ۴ - ۲۵) به هر صورت هنگامی که عیسا دو روز با سامریان به سر برد روح القدس و سخنان او را شنیدند متوجه شدند که او «به راستی نجات دهنده‌ی دنیا»

است. این اصطلاح کلی و جهانی را فقط یوحنا قدیس به کار برده و خلاصه پیام تازه ای است که یوحنا قدیس از آغاز انجیل خود به ما اعلام نموده است.

۷- افلیجی که در آب استخر شفا یافت (یوحنا ۵: ۱-۱۸)

عیسا پس از ترک سامره به جلیل و قانا بازگشت و در آن جا پسر یکی از افسران پادشاه را شفا داد (۴: ۴۳-۵۴). سپس به مناسبت یکی از اعیاد یهودیان به اورشلیم رفت و بنا بر آن چه یوحنا نوشته است شفای افلیج در استخر بیت حسدا در این موقع روی داده. بیت حسدا نام یکی از محلات اورشلیم بوده و به این محله از دروازه ای به نام «دروازه گوسفندان» وارد می شده اند. آثار و بقایای مهم این استخر را در نزدیکی کلیسای یوحنا قدیس پیدا کرده اند.

باستان شناسان نشانه های زیادی یافته و به این نتیجه رسیده اند (البته نمی توان به طور قاطع اظهار کرد) که در زمان عیسا عبادت گاهی وجود داشته که با آئین اصلی یهود چندان تطبیق نمی کرده و مردم برای شفای بیماران خود به آن جا می رفته اند. آیه های سوم و چهارم که در بسیاری از دست نوشته ها وجود ندارد (آب جوشان ... فرشته ی خدا که فرود می آید... و شفای اولین بیماری که بتواند در آب داخل شود) انعکاسی از معتقدات عمومی است که یوحنا قدیس روایت نموده است. در چنین وضعیتی نشانه به معنای کامل کلمه است و شفای افلیج به هیچ وجه ارتباطی با عقاید کم و بیش خرافاتی ندارد زیرا عیسا عامل آن است و فقط اوست که شفا دهنده واقعی جسم و روح می باشد.

به هر صورت نکته ی جالب توجه در این قسمت از انجیل سخنان عیسا به مرد افلیجی است که شفا یافته و پاسخ به یهودیانی است که ایراد می گرفتند چرا نشانه ی خود را در روز شنبه انجام داده است.

عیسا بعداً در معبد به مرد افلیجی برخورد و چنین گفته است «اکنون شفا یافته ای! از این پس گناه مکن مبادا به تو بدتر از این برسد.» آیا این گفتار نشان می دهد که بیماری نتیجه ی گناه است؟ باید دانست که در آن زمان مردم چنین عقیده ای داشتند ولی موقعی که عیسا کور مادرزادی را شفا بخشید این نظریه را صریحاً تکذیب کرده است (۹: ۲-۳) مضافاً بر این که در این جا هم بیماری را به حساب گناه نگذاشته بلکه از این موقعیت استفاده کرده تا به این مرد که مثل همه ی ما فرد گناهکاری است اندرز دهد تا ایمان آورده و شفای خود را نشانه ای از مرحمت و عنایت بیشتر خدا بداند و گرنه ممکن است به علت حق ناشناسی کیفر دیده و دچار بیماری بدتری شود. لازم به یادآوری است که یوحنا قدیس هر بار که واقعه ای را روایت کرده برای آن معنایی روحانی قائل شده است. در نظر او، هر شفا یافتن نشانه ای از

حادثه‌ای درونی است. روشن شدن روح آدمی به وسیله‌ی ایمان، دریافت حیات و یا از نو باز یافتن آن.

هنگامی که یهودیان به عیسا اعتراض کردند که چرا مقررات روز شنبه را رعایت نکرده پاسخ داد نیرو و قدرتی که دارد و می‌تواند بر روی جسم معجزه انجام دهد نشانه‌ای از مقام و مرتبه‌ی خدائی اوست. یهودیان منکر انجام معجزه نبودند ولی می‌گفتند با انجام معجزه در آن روز مقررات روز شنبه را به دو جهت شکسته است زیرا ضمناً به مردی که شفا یافته بود دستور داده بود: «رخت و پلاس خودت را بردار و راه برو!» و حال آن‌که به عقیده یهودیان در روز شنبه کسی نباید بار سنگین حمل کند.

پاسخی که عیسا داد وضع او را در نظر یهودیان مشکل‌تر می‌ساخت زیرا گفته بود: «پدر من تاکنون کار می‌کند و من نیز کار می‌کنم»، و منظور از عمل پدر، آفرینش و حکم فرمائی بر جهان است. کاهنان فلسطین معتقد بودند که عمل خلقت به وسیله‌ی خدا در «روز هفتم که تعطیل است» پایان یافته و پس از آن عمل خدا، داوری و فرمانروائی بر سرنوشت جهان می‌باشد و حال آن‌که به نظر ما عمل خلقت فقط به «آغاز» آفرینش محدود نمی‌شود و تا پایان روزگار ادامه خواهد یافت. در این جا عیسا فعالیت خود را با کمال شهامت به عمل پدر تشبیه کرده و او را پدر خود نامیده. او این کلمه را تنها به یک مفهوم به کار برده و آن را به مفاهیم دیگری نمی‌توان ربط داد.

چه رسوائی مضاعفی! هم شریعت یهود را درباره‌ی تعطیل روز شنبه شکست و هم ادعای الوهیت می‌کند. در مورد اتهام اول، عیسا ضرورتی ندیده که خود را تبرئه کند می‌دانیم بعدها این کار را کرده و خود را «مالک و صاحب اختیار سبت» خواهد خواند (مت ۱۲:۸). به این صورت به نحو دیگری اعلام خواهد کرد با او که شریعت یهود را وضع کرده برابر است. اکنون کافی است خود را برابر آفریدگار اعلام نماید. هنگامی که یهودیان او را متهم می‌کردند که نه تنها مقررات روز شنبه را شکسته بلکه «خدا را پدر خود نامیده و بدین سان خود را برابر با خدا» قرار داده اشتباه نمی‌کردند. بعدها در موقع عیدی که به مناسبت تقدیس معبد انجام می‌شد مجدداً او را به کفر و الحاد متهم ساختند (یو ۱۰:۳۳) و جداً تصمیم به قتل او گرفتند. از این لحظه منظره‌ی دوران شکنجه و مصائب عیسا در افق پدیدار شده بود و در حقیقت سرنوشت او پیرامون عنوان «پسر خدا» تعیین می‌شد. کاهنان بزرگ یهود در واقع به این دلیل او را محکوم به مصلوب شدن خواهند ساخت (یو ۷:۱۹).

در پاسخ به کسانی که او را متهم می‌ساختند عیسا سخنانی خواهد گفت تا واقعیت اظهارات خود را ثابت کند (یو ۱۰:۳۴ - ۳۸) ولی این سخنان در آنان اثری نخواهد داشت.

۸- موعظه درباره ی کار پسر (یوحنا ۵: ۱۹-۴۷)

انجیل یوحنا از روایات و گفتارهایی تشکیل شده که برای ساختن کلاس تعلیمات دینی ترتیب یافته اند و روی هم رفته یک رشته تعلیمات مذهبی به شمار می آید. معمولاً پس از روایت مشروح و جالبی، لحن و آهنگ تغییر کرده و عیسا روی سخن را به شنوندگان می کند تا اسرار و رموز آن چه روی داده را دریابند چنان که پس از شفای افلیح در روز شنبه به یهودیانی که مأموریت او را قبول نداشتند سخنانی خطاب نموده است.

این سخنان از دو قسمت تشکیل می شوند:

۱- در قسمت اول (۱۹-۳۰) عیسا اظهار کرده کار او با کار پدر یکی است. اما پدر چه می کند؟ او خالق زندگی است و بر روی مرگ و زندگی قدرت کامل دارد. او «مردگان را دوباره زنده می کند و به آنان جان می بخشد» و این قدرت را به طور کامل به پسر منتقل ساخته و پسر «به هر که بخواهد زندگی می بخشد». نشانه هایی که در مورد شفا دادن انجام داده مقدمه ای است بر پیروزی او بر مرگ. به وسیله ی او مرگ روحانی شکست خورده. «هر که کلام مرا بشنود... از موت به حیات منتقل شده ... و هر که بشنود زنده گردد». بالأخره مرگ جسمانی هم به وسیله ی او شکست خواهد خورد و در آن هنگام «جمع کسانی که در قبور می باشند آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری».

پدر چه می کند؟ او بر روی بشریت که به زندگی فرا خوانده قدرت داوری دارد و این قدرت را هم به «پسر واگذار کرده...» و او را داور مطلق نموده است ولی بدین گونه که اگر کسی سخنان او را بپذیرد محکوم نخواهد شد. بعدها عیسا اعلام خواهد کرد: «نیامده ام تا جهان را داوری کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم» (یو ۱۲: ۴۷).

عیسا با صراحت فقط یکی بودن عمل خود را با عمل پدر ادعا نموده ولی خود را به عنوان «خدای دوم» که در برابر خدای یکتا قد علم کرده باشد معرفی نکرده است. هرچه دارد و هرچه هست از پدر است و او در اطاعت محض می باشد. اگر بین آنان تساوی وجود دارد، نتیجه محبتی است که پدرش نسبت به او دارد. چنان محبتی که در هر دو اراده ای واحد و عمل واحدی را ایجاد نمود، یعنی نجات دنیایی که مورد محبت آنان است. باید دانست که برابری پسر با پدر ذکر نشده بلکه استنباط گردیده زیرا «برای کسی که قدرت اعلامی خدا را به کار می برد نمی توان منکر برابری با خدا شد». کسانی که سخنان عیسا را شنیده و یا انجیل یوحنا ی قدیس را می خوانند و بعدها برای دانشمندان علوم الهی این گفتار را بررسی کرده و در آن تعمق می کردند تا از آن نتیجه گیری کنند با سخنانی که باز هم خواهند شنید روشن تر می شوند: «من در پدر هستم و پدر در من است» (۱۰: ۳۸؛ ۱۴: ۱۰-۱۱) «من و پدر یک هستیم» (۱۰: ۳۰).

۲- دومین قسمت گفتار (۳۱-۴۷) شکل مبارزه به خود گرفته زیرا مخالفان عیسا اظهارات بی پروای او را نپذیرفته و آن‌ها را کفر دانسته‌اند. عیسا بیانات خود را بر سه شهادت متکی ساخته است:

شهادت یحیای تعمید دهنده. ولی در این مورد زیاد پافشاری نکرده زیرا شهادت فرد بشری است ولی به هر صورت سخن او را به خاطر دارند که «بر حقیقت شهادت داده بود» و او را به عنوان پسر خدا معرفی کرده بود (۱: ۱۹-۴۳).

خیلی برتر و بالاتر از این هم شهادت پدر می‌باشد. کارهایی که پدر به او واگذار کرده تا انجام دهد نشان می‌دهد که او فرستاده‌ی پدر است و گفتار او حقیقت دارد. چه کارهایی انجام داده؟ آن چه که همه می‌توانند ببینند. بیمارانی را که شفا می‌بخشد «نشانه»هایی از قدرتی است که بر زندگی دارد.

بالآخره آخرین گواه او نوشته‌های مقدس است. مخالفان مسیح که نوشته‌های مقدس را موشکافی کرده و عمق آن را دریافته‌اند از این حیث به خود می‌بالند ولی چگونه تشخیص نمی‌دهند که نوشته‌های مذکور آمدن او را خبر داده‌اند. فیلیپس به آسانی او را شناخته و به نتناییل گفته بود: «آن کسی را که موسا در تورات و انبیاء مذکور داشته‌اند یافته‌ایم که عیسا پسر یوسف ناصری است» (۱: ۴۵).

آیا این شهادت قاطع و کافی بوده؟ آیا این شهادت‌ها حقیقتاً باعث گرویدن کسانی شده بود؟ برای کسانی که قلبشان آماده پذیرش بود. آری! ولی برای دیگران نه! یحیای تعمیددهنده نتوانسته بود همه را متقاعد سازد و نشانه‌ها را هم به تنهایی نمی‌توان به منبع خدایی نسبت داد. برای این که در نوشته‌های مقدس اعلام مسیح عیسا را بیابیم باید با نگاهی مخصوص به آن‌ها بنگریم. برای این کار ایمان ضرورت دارد، ایمان کسانی که دل خود را به ابتکارات خدا گشوده‌اند و به وسیله‌ی محبتی که خدا نسبت به آنان دارد روشن شده‌اند.

ولی مخالفان عیسا فاقد چنین چیزی بودند: «من شما را می‌شناسم. محبت خدا در شما وجود ندارد.» شما او را به خوبی نشناخته‌اید. «کلام او در شما ساکن نشده». به علت سنگدلی نمی‌توانند مسیح را بپذیرند زیرا با تصور ذهنی که از افتخار و جلال او دارند تطبیق نمی‌کند. «جلال آدمیان را بیشتر از جلال خدا دوست می‌داشتند» (۱۲: ۴۳) «شما جلال از یک دیگر می‌طلبید و جلالی را که از خدای واحد است طالب نیستید.» (۵: ۴۴) آماده‌اند هر شیاد و دروغ‌گویی (مت ۲۴: ۵-۲۴) را که «به نام خود» آمده بپذیرند ولی عیسا را که به نام پدرش آمده نمی‌خواهند.

آن چه در زمان یهودیان فلسطین و برای خوانندگان یوحنا نیز حقیقت داشت، همواره حقیقت دارد، دلیل و برهانی وجود ندارد ولی نشانه‌هایی هست که یوحنا آن‌ها را ذکر کرده

است. «تا ایمان آورید که عیسیای مسیح پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات بیابید» (۳۱:۲۰). فقط کسانی این الهام را درمی یابند که دل هایشان با محبت به سوی او کشیده شده است.

۹- «نشانه ی ازدیاد نان ها» (یوحنا ۶:۱-۲۱)

بدران کلیسا و متخصصین جدید موافقتند که نشانه ی ازدیاد نان ها به نوعی معنی و مفهوم «مراسم سپاسگزاری» را دارد. یوحنا ی قدیس پس از روایت واقعه، گفتاری را نقل کرده که موضوع را روشن می سازد و در آینده در این باره سخن خواهیم گفت. حال روایت واقعه را می خوانیم.

این واقعه در اناجیل نظیر هم نقل شده است: (مت ۱۴:۱۳-۲۱؛ مر ۶:۳۰-۴۴؛ لو ۹:۱۰-۱۷) که گرچه در جزئیات متفاوتند، اما اساس آنها یکی است. فقط یوحنا یادآوری کرده که: «عید گذر یهودیان نزدیک بود» (۴:۶). عید گذر مسیحیان همان «آیین سپاسگزاری» است و می توان تصور کرد منظور از یادآوری عید گذر یهودیان این است که نان مقدسی که عیسا می دهد به معنای ضیافت عید گذر جدید خواهد بود. جمعیت زیادی به دنبال او روان بودند «زیرا نشانه هایی را که بر روی بیماران انجام می داد دیده بودند» یوحنا تا این جا فقط در دو مورد شفای بیماران را روایت نموده و هدف وی این نیست که کلیه ی وقایع را تعریف کند (۳۰:۲۰) بلکه فقط بعضی از «نشانه ها» را که مأموریت مسیح را آشکار می سازند ذکر می نماید.

این واقعه در محلی بیابانی، در دامنه ی یکی از تپه هایی که در اطراف دریاچه ی جلیل بین شهرهای طبریه و کفرناحوم قرار دارند اتفاق افتاد. آن چه نویسندگان دیگر انجیل و مخصوصاً مرقس با علاقه و به تفصیل ذکر کرده اند یوحنا تا حد امکان مختصر و خلاصه کرده است. آندریاس و فیلیپس طرف خطاب عیسا بودند. یوحنا به عادت خود عیسا را طوری نشان داده که از پیش می دانسته چه خواهد کرد و از شاگرد خود فقط برای آزمودن او سؤال می کند. هم چنین نوشته است که پنج گرده نان و دو ماهی به پسر بچه ای تعلق داشته است. سایر انجیل نگاران گفته اند عیسا شاگردان خود را مأمور تقسیم نان ها و ماهی ها کرد در صورتی که یوحنا گفته است: «آن ها را بین میهمانان تقسیم نمود» و افزوده: «هر چقدر طلب می کردند».

ولی عبارت اصلی که هر چهار انجیل نگار به کار برده اند: «پس از آن که سپاسگزاری کرد» می باشد و چنین نوشته اند: «عیسا نان ها را گرفت و پس از آن که سپاسگزاری کرد آن ها را داد...» باید دانست که سه انجیل نگار دیگر روایت آخرین شام خداوند را با همین عبارت آغاز نموده اند زیرا در آن زمان که اناجیل را می نوشتند مسیحیان کلمه ی سپاسگزاری

را که معمولاً به معنای دعای ستایش و حق شناسی بوده برای عملی که عیسی در شب قبل از مرگ خود انجام داده بود به کار می‌بردند. بنابراین روایت ازدیاد نان‌ها به مفهوم مقدمه‌ی تجسم آخرین شام بوده است. انجیل تأکید نموده غذایی که در کنار دریاچه صرف کردند به اندازه‌ای بود که همگی کاملاً سیر شدند و این گفتار همان طرز بیانی است که واعظان اولیه در مورد غذای سپاسگزاری و مراسم تقدیس وحدت و یگانگی به کار می‌بردند: «زیرا ما که بسیاریم یک نان و یک تن می‌باشیم چون که همه از یک نان قسمت می‌یابیم» (۱- قرن ۱۰: ۱۷).

نویسنده‌ی انجیل سپس روایت نموده که پس از صرف غذا مقدار زیادی تکه خرده و ریزه نان جمع کردند و با روایت این نکته در نظر دارد نشان دهد «عطایای آسمانی به اندازه‌ای فراوان است که می‌تواند مؤمنان را سیر کند» و یکی از عبارات گفتاری که در مورد نان زندگی آمده این منظور را نشان می‌دهد در جایی که گفته است: «کسی که نزد من آید هرگز گرسنه نشود» (۳۵: ۶).

از میان انجیل نگاران فقط یوحناست که در مورد اثر این نشانه بر روی جمعیت نوشته است: «چون مردمان این نشانه را که از عیسا صادر شده بود دیدند گفتند که این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید». باید دانست که قوم اسرائیل در انتظار این پیامبر دوران آخر بود. چنان که قبلاً از یحیی‌ای تعمید دهنده پرسیده بودند: «آیا تو آن نبی هستی؟» (که قرار است بیاید) (یو ۱: ۲۱) و او پاسخ داده بود: «کسی در میان شما هست که او را نمی‌شناسید» اکنون با نشانه ازدیاد نان‌ها جمعیت او را می‌شناخت ولی با ملاحظه‌ی اوضاعی که در مکاشفه تشریح شده مردم در انتظار مسیحی بودند جنگ‌آور و ملبس به افتخارات که قدرت را به قوم اسرائیل بازگرداند. بدین سبب در صدد برآمدند او را به پادشاهی برگزینند ولی عیسا این پادشاهی را نپذیرفت و به عزلت و تنهایی در کوهستان پناه برد. فردای آن روز در کفرناحوم در فرصتی، هویت و مأموریت واقعی خود را تشریح خواهد کرد.

۱۰. نان حیات (یوحنا ۶: ۲۲-۷۱)

گفتگویی که پس از نشانه‌ی ازدیاد نان‌ها انجام شده از نکات مهمی است که یوحنا رسول ذکر کرده و گفته است: مسیح زندگی ماست. و این موضوع را در سرتاسر انجیل یوحنا می‌یابیم: «من آمده‌ام تا ایشان حیات یابند و آن را به فراوانی حاصل کنند» (۱۰: ۱۰). این موضوع مورد علاقه پولس هم بوده و در جایی گفته بود: «مرا زیستن مسیح است و مردن نفع» (فی ۱: ۲۱).

ولی چگونه می‌توان در مسیح زندگی کرد؟ همان‌گونه که جسم با تغذیه از نان زندگی می‌کند به همان صورت فرد مسیحی با «خوردن» مسیح به زندگی ادامه خواهد داد. البته این

اصطلاح خیلی جسورانه و گستاخانه است که ما نمی توانستیم آن را ابداع کنیم زیرا حقیقتی بالاتر از ادراک ما را در بر دارد. عیسا خود را به عنوان «خوراکی که زندگی جاودانی دارد» یا «نان حقیقی آسمانی که به دنیا زندگی می بخشد» و یا «نان حیات» که هر کس از آن بخورد سیر می شود اعلام کرده .

هنگامی که شنوندگان از عیسا نشانه یا معجزه ای خارق العاده درخواست می کردند (زیرا نشانه ی تکثیر نان ها آنان را متقاعد نساخته بود) عیسا به یکی از جالب ترین حوادث تاریخ و روایات یهود اشاره کرد و آن رسیدن مائده آسمانی بود در هنگامی که قوم یهود در صحرا به سوی سرزمین موعود در حرکت بود. عیسا پس از یادآوری این واقعه گفت این مائده «نان آسمانی» نبود بلکه واقعیتهای زمینی به شمار می رفت زیرا با آن که «پدران شما در بیابان، منا را خوردند و مردند، این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد. من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد».

منظور چه نوع زندگی است؟ زندگی خدایی و زندگی که پسر همانند پدر از آن برخوردار است: «چنان که پدر آن زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می شود».

چگونه او را می خورند؟ در این جا دو پاسخ مختلف وجود دارد. بعضی ها معتقدند گفتار عیسا فقط دعوتی است که به او ایمان آورند و به نظر آنان با ایمان آوردن او را می خورند. برخی دیگر این مطلب را از نظر مراسم سپاسگزاری درک کرده و می گویند با مشارکت در جسم و خون اوست که او را می خورند. در حقیقت در این گفتار منظور هر دو نوع تغذیه از مسیح می باشد. ابتدا عیسا از نظر ایمان گفته است: «اراده ی پدر من چنین است که هر کسی پسر را دیده و به او ایمان آورده زندگی جاودانی یابد.» و بعدها چنین گفته است: «حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسای مسیح را که فرستادی بشناسند» (۳:۱۷) ضمناً منظور از «دیدن» مسیح تنها همین نیست که شخصیت بشری او را بشناسند بلکه در او پسر یگانه خدا را تشخیص دهند و در این خصوص به فیلیپس گفته است: «کسی که مرا دید پدر را دیده است» (۹:۱۴). مقایسه ای که عیسا با «منا» نموده ما را وادار می کند به کتاب تثنیه در عهد عتیق مراجعه کنیم: «یهوه خدای تو (تو را در صحرا آزموده) آیا تو فرامین او را نگاه می داری یا نه؟ برای تو مائده از بهر خوردن فراهم ساخته تا نشان دهد که آدمی فقط با خوردن نان زندگی نمی کند بلکه از هر چه از دهان یهوه بیرون می آید» (ر.ک. به تث ۸:۲-۳). عیسا در روز وسوسه همین مطالب را تکرار کرده است: «به هر کلمه ای که از دهان خدا بیرون آید» (مت ۴:۴). ایمان به گفتار او و اجرای فرامین او غذاهایی است که ایمانداران را زنده نگاه می دارد و البته بنا به دلایلی مستحکم تر لوگوس، کلمه، کلام زنده خدا، غذایی است که به هر کس ایمان آورد زندگی می بخشد.

بنابراین، منظور از غذا ایمان است ولی در عین حال مراسم سپاسگزاری هم می‌باشد، زیرا کلمات و اصطلاحاتی که به کار رفته خیلی صریح و قاطع هستند و نمی‌توان آنها را فقط به نمادهایی تعبیر کرد مثلاً گفته شده است: «نانی که من عطا می‌کنم جسم من است ه آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم» - «چگونه این شخص می‌تواند تن خود را به ما دهد تا بخوریم؟» - «آمین آمین به شما می‌گویم اگر تن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در او حیات ندارید. و هر که تن مرا بخورد و خون مرا بنوشد حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید زیرا تن من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است.» باید دانست وقتی که یوحنا این مطالب را می‌نوشت مراسم نماز و سپاسگزاری در جمعیت‌های مسیحی برگزار می‌شد و در همه جا کلمات مراسم سپاسگزاری را تکرار می‌کردند که می‌گوید: «این تن من است که در راه شما تسلیم شده... این جام، خون من است که در راه مردم ریخته شده...» و یوحنا قدیس نیز همین کلمات را منعکس ساخته است. بنابراین آنچه زندگی می‌بخشد رنج و مصائب و مرگ مسیح و بالأخره پیروزی او بر مرگ است و خوردن تن او که ذبح شده و آشامیدن خون او که ریخته شده به معنای پذیرفتن میوه‌ی عمل نجات بشریت است.

زندگی جاودانی که در قیامت مردگان و رستاخیز در واپسین روز شکوفا خواهد شد هم اکنون آغاز شده. «پس هر که تن مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد در من می‌ماند و من در او». البته مشروط بر این که آن‌ها را با ایمان بگیرد: «روح است که زنده می‌کند زیرا از جسد فایده‌ای نیست. کلامی را که من به شما می‌گویم روح و حیات است» در این جا عیسا چیزی بر خلاف مطالبی که قبلاً به شکلی واقعی بیان کرده بود نگفته است بلکه رشته‌ی ناگسستگی بین ایمان و مراسم سپاسگزاری، بین خوردن کلام و گفتار و خوردن تن و خون را تأیید نموده است.

بسیاری از شاگردان عیسا او را ترک کردند تا بدانجا که یهودای اسخریوطی به او خیانت کرد ولی آنان که به او وفادار مانده بودند به همراه پطرس قدیس می‌گفتند: «خداوندا! به سوی که توانیم رفت؟ زیرا کلمات زندگی جاودانی نزد توست».

۱۱- مقابله‌ها (یوحنا ۷: ۱-۳۱)

اگر روایت زن زناکار (یو ۷: ۵۳-۸: ۱۱) را که به متن اصلی تعلق ندارد به کنار بگذاریم فصل‌های هفتم و هشتم انجیل یوحنا شامل مذاکرات و مباحثات هیجان‌آمیزی است که بین عیسی و مخالفانش درگرفته و در طی آن‌ها عیسا مأموریت الهی خود را اعلام کرده ولی مخالفان آن را انکار نموده‌اند.

ظاهراً نویسنده‌ی چهارمین انجیل تمام مباحثات و مجادلات و دلایل موافق و مخالف را درباره‌ی این که عیسای مسیح موعود است در یک جا جمع کرده است. این مطالب به صورت مذاکرات دو جانبه ارائه گردیده و نیایستی تصور کرد بین آن‌ها ارتباطی دقیق وجود دارد. این مجادلات هیجان آمیز بوده و گاهی لحن آنها شدت می‌یابد. هر بار که استاد سخن می‌گوید حرف او را قطع می‌کنند. او خود را به عنوان نور و حیات اعلام می‌کند و شنوندگان او عقاید و نظریات مختلفی دارند: «آدم خوبی است! - خیر! قوم را گمراه می‌کند» (۱۲:۷). «آیا رؤسا در حقیقت می‌دانند که او مسیح است؟ - مسیح چون آمد هیچ کس نمی‌داند از کجاست» (۲۶:۷-۲۷). «در حقیقت این شخص همان نبی است! - آیا ممکن است مسیح از قریه جلیل بیاید؟» (۴۰:۷-۴۱) باید دانست که از این لحظه، دورنمای مصائب و شکنجه‌ها و بالأخره مرگ در افق پدیدار شده بود: یهودیان می‌خواستند او را بازداشت کنند (۳۰:۷، ۳۲، ۴۴)، او را سنگسار نمایند (۵۹:۸) و بکشند (۱:۷، ۱۹؛ ۲۵؛ ۳۷:۸، ۴۰). زمینه‌ی این حوادث، جشن خیمه‌ها در اورشلیم بود. خانواده‌ی عیسا که به او ایمان نداشتند با نظری آمیخته به تمسخر از او دعوت کرده بودند به اورشلیم بروند و با اجرای عمل برجسته‌ای خود را نشان بدهد زیرا موقعیت مناسبی بود و امکان داشت چنین فرصتی دیگر دست ندهد.

باید دانست که آخر ماه سپتامبر که سال عبری آغاز می‌شود یهودیان به مناسبت برداشت محصول و یادبود اقامت در بیابان این جشن را برگزار می‌کردند و مدت هشت روز در کلبه‌هایی که از شاخ و برگ ساخته شده به سر می‌بردند. مراسم و تشریفات رسمی این جشن مخصوصاً در روز اول و آخرین روز انجام می‌شد و جمعیت انبوهی در این مراسم شرکت می‌کرد. زکریا، این عید را به عنوان جشن پادشاهی مسیح موعود و پیروزمند تجلیل کرده و ستوده بود و در مراسم این جشن، فصل چهاردهم از کتاب زکریا را قرائت می‌کردند. عیسا نپذیرفت در روز اول جشن در آن جا حاضر شود. همان طوری که در قانا گفته بود هنوز ساعت او فرا نرسیده بود و اما با این حال او نشانه‌ای که مریم پیشنهاد کرده بود را انجام داد. در این جا هم گفته بود وقت او نرسیده و با وجود این به اورشلیم رفت. مجدداً این سؤال پیش می‌آید چه ساعتی است که هنوز فرا نرسیده؟ کمکی مسیحایی باید انجام دهد؟ آیا هرگز وقت آن فرا نخواهد رسید که نشان دهد چه کسی است؟ البته این کار را انجام خواهد داد بدون این که گفته‌ی خود را به وسیله‌ی کارهای فوق العاده‌ای که از او می‌خواستند تأیید نماید. آیا منظور ساعتی است که بایستی کینه‌ی دیگران را برانگیزد تا بالأخره به مرگ خودش منجر گردد؟ آری این زمان و این ساعت فرا رسیده است و عیسا با حضور در معبد و در وسط جشن به مقابله با این وضعیت رفته است.

یوحنا می‌نویسد که عیسا در آن جا به تعلیم پرداخته ولی باید دید چه تعلیمی؟ آیا همان

تعلیمی که کاهنان در موقع تفسیر نوشته های مقدس می دادند؟ اگر چنین است چرا آن چه عیسا تعلیم می داد تولید شگفتی و یا انزجار می کرده است؟ پاسخ این است که عیسا به مدارس کاتبان و علمای یهود نرفته بود و ایراد مهمی که به او می گرفتند این بود که: «تحصیل نکرده است» حتا در ناصره هنگامی که در کنیسه تعلیم می کرد او را قبول نداشتند و می گفتند: «آیا این همان پسر نجار نیست؟ پس حکمت او از کجا آمده؟» (مت ۱۳: ۵۴-۵۵) البته قبول داشتند آدم فهمیده ای است ولی به چه حقی تعلیم می داد؟ آن چه می گوید از طرف خودش می باشد و انعکاسی از روایات معمولی نیست.

ولی او از جانب خودش صحبت نمی کرد، الهام وی از عالم بالا و از شناختی بود که از پدر داشت: «تعلیم من از سوی من نیست بلکه از جانب کسی است که مرا فرستاده.» ولی این مطالب اطلاعات آموزشگاهی نیست یعنی از همان مطالبی که می توان یاد گرفت و بحث کرد بدون این که تجربه ی زندگی باشد. مطالبی که می آموزد اطلاعات و شناسایی پسر است که در نزدیکی با پدر زندگی می کند و اراده ی او را انجام می دهد. شناسایی که طبق مفاد کتاب مقدس متضمن محبت می باشد. مخالفان هم اگر اراده ی پدر را انجام می دادند، می توانستند در این شناسایی شرکت نمایند ولی آنان حتا به شریعتی که موسا آورده عمل نمی کنند. پیمان شکنی و بی وفایی به موسا آنان را وادار کرده برای کشتن کسی که دستورات او را اعلام می کند توطئه نمایند.

انبوه مردمی که برای زیارت به اورشلیم آمده بودند از نیت مخالفان اطلاع نداشتند و تعجب کرده می گفتند: «آیا تو دیوداری؟ چه کسی می خواهد تو را بکشد؟» ولی آنان که اهالی اورشلیم بودند در جریان وقایع بوده و تعجب می کردند چرا به او اجازه سخن گفتن می دهند. به هر صورت جر و بحث درباره ی بیماری که او روز شنبه شفا داده بود ادامه یافت (۱: ۵-۱۸). عیسا حرف را به موضوع اصلی کشیده و می گوید آن ها حق ندارند درباره ی کارهای او داوری کنند زیرا از منشأ الهی او اطلاع ندارند و او را درست نمی شناسند زیرا خود خدا را نیز درست نمی شناسند. اگر خدا را می شناختند می توانستند صدای او را در آموزش هایی که عیسا می دهد تشخیص دهند.

کسانی که عیسا را به همان گونه که هست قبول کرده اند و آنان که او را نپذیرفته اند، اعم از این که از یهودیان متعصب بوده یا از اهالی اورشلیم و یا از مردمان امروز باشند در این نقطه از یک دیگر جدا می شوند. فقط با توافق درونی قلب آدمی با خدا می توان مقام والای عیسا مسیح را تشخیص داده و گفتار او را به عنوان گفتار الهی پذیرفت.

۱۲- روز آخر، روز بزرگ عید (یوحنا ۷: ۳۷-۳۹)

آخرین روز جشن خیمه ها، باشکوه ترین روز به شمار می رفت. در آن روز دعا می کردند تا

باران ببارد و محصول افزایش یابد. در روزهای پیش همه دسته جمعی به چشمه ی سیلوحا رفته بودند تا آب بیاورند و بدین وسیله خاطره ی موسا را زنده می کردند که در صحرا از میان سنگ چشمه آب در آورده بود (خروج ۱۷:۱-۷؛ اعد ۲۰:۱-۱۳). یکی از کاهنان در برابر محراب معبد آب می پاشید و همگی آیه ای از اشعای نبی را می سرودند که می گوید: «بنابراین با شادمانی از چشمه های نجات آب خواهید کشید» (۳:۱۲)؛ در آن روز نبوت زکریا را درباره ی مسیح موعود می خواندند که گفته است: «روزهایی فرا خواهد رسید که آب های زنده از اورشلیم جاری خواهد شد...» (۸:۱۴).

به این ترتیب، بهتر درک می کنیم در چه اوضاع و احوالی عیسا اعلام کرده: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان آورد چنان که کتاب می گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد».

در آن جا آب که در مناطق بیابانی بسیار گران بهاست از ارزش های زندگی است (مثلاً ار ۲:۱۳، ۱۳:۱۷).

آب عطیه ای از سوی خداست و بدین سبب پیامبران گفته اند نشانه ی تجدید حیات روحانی است (زک ۸:۱۴؛ حزق ۴۷:۱ و آیه بعدی)، خردمندان از آب خردمندی و فرزاندگی سخن گفته اند (بار ۳:۱۲؛ بنسی ۳:۱۵، ۲۴:۲۵-۳۱)، پیامبران و سراینندگان مزامیر آب را نشانه ی زندگی دانسته اند که خدا به هنگام آمدن مسیح موعود ارزانی خواهد داشت (اش ۳:۱۲، ۵:۵۵؛ مز ۳۶:۹-۱۰، ۵:۴۶).

از آغاز عهد عتیق، نویسندگان کتاب مقدس هنگامی که از روح خدا سخن می راندند از آب خنک و گوارایی که تشنگی را فرو می نشاند و زمین را بارور می کند یاد می کردند (اش ۳۳:۹-۱۵؛ حزق ۳:۴۴؛ ۳۶ و ۱۵؛ یو ۳:۱). آیا اولین سطر کتاب مقدس نگفته است: «روح خدا بر فراز آب ها در پرواز بود؟»

در هر چهار انجیل روایت تعمید عیسا آورده شده و ذکر گردیده که توسط یحیای تعمید دهنده در آب تعمید گرفته و روح القدس آمده و بر روی او قرار گرفت (مت ۳:۱۱-۱۲؛ مر ۱:۷-۸؛ لو ۳:۲۱-۲۲؛ یو ۱:۳۱-۳۳)، هم چنین گفته شده است در آینده «اگر کسی از آب و روح مولود نگردد ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود» (یو ۳:۵).

با این همه فقط پس از آن که عیسا جلال یافت روح القدس به فراوانی بر روی ایمان آورندگان ریخته شد آن گاه نبوت عیسا تحقق یافت که گفته بود: «هر که تشنه باشد نزد من آید و بنوشد. کسی که به من ایمان آورد... از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.»

۱۳- نور جهان (یوحنا ۷: ۴-۵۲، ۸: ۱۲-۲۰)

مباحثه بین عیسا و مدعیانش ادامه یافته و موضوع بحث بدواً درباره ی زادگاه عیسا بوده است. این امر چندان شگفت انگیز نیست زیرا مثل این است که هیچ کس اطلاع ندارد او در بیت لحم به دنیا آمده است و فقط تعداد محدودی از نزدیکانش در جریان این امر بوده اند: ضمناً باید توجه شود که قریه ی جلیل و اهالی آن حقیر و ناچیز به شمار می آمدند. قبلاً نتائیل گفته بود: «مگر ممکن است از ناصره چیز خوبی بیرون بیاید؟» (۱: ۴۶) عده ای از مردم هم به همین نحو فکر می کردند (۷: ۴۱). به آسانی می توان تصور کرد اهالی پایتخت به این مردم روستایی به نظر حقارت بنگرند. مقامات رسمی یعنی کسانی که شریعت یهود را به دقت تفسیر می کردند نیز به این ایالت اهمیتی نمی دادند زیرا اهالی آن از نژادهای مختلف بوده و چندان اطلاعی از نوشته های مقدس نداشتند.

به اضافه آیا هرگز پیامبری از جلیل برخاسته بود؟

وانگهی کاهنان بزرگ و یهودیان متعصب، توده ی مردم ساده دل را پست و ناچیز می شمردند در صورتی که بیشتر کسانی که عیسا را ستایش می کردند، همین مردم ساده دل بودند. یهودیان متعصب و کاهنان می گفتند: «این طبقه ی پست مردم که قوانین را نمی شناسند مستحق لعنت هستند.» (اصطلاحاتی که در این مورد به کار رفته آهنگ همان کلماتی را دارد که کاهنان در ادبیات آن زمان به کار می بردند. فریسیان (این کلمه به معنای جدا شدگان است) خود را به مانند طبقه ی برگزیده ای می شمردند که شریعت را به دقت رعایت می کردند. افراد این طبقه میل نداشتند با مردم پست و نادان مراوده داشته باشند. ولی عیسا در بین همین طبقه ی مردم، کسانی را می یافت که ایمان می آوردند. بدین سبب افراد طبقه ی برگزیده به خود بالیده و اظهار می کردند: «آیا در بین اشخاص سرشناس و فریسیان حتا یک نفر به او ایمان آورده است؟» می توان گفت که این جمله به مانند انتقاد شدیدی است که اینان ندانسته و نفهمیده از خود می کردند. وانگهی این مطلب صحیح نیست زیرا به طوری که یوحنا نوشته: در بین سرشناسان و رهبران بسیاری شروع کرده بودند به او ایمان آورند ولی به سبب ترس فریسیان جرأت ابراز آن را نداشتند و می ترسیدند به کلی از کنیسه طرد شوند» (۱۲: ۴۲). در میان آنان می توان از نیکودیموس یاد کرد که «به هنگام شب» برای دیدن عیسا آمده بود (۳: ۱-۲). این شخص لااقل جرأت آن را داشت که بر طبق شریعت یهود رفتار کند در جایی که نوشته: هیچ کس را نمی توان محکوم کرد «بدون آن که سخنان او را گوش کرده و نیکو تفحص نموده باشند» (تث ۱۷: ۴).

نگهبانان معبد که مأموریت داشتند عیسا را بازداشت نمایند اما جرأت نکردند این کار را بکنند، آنها به هیچ دلیل و برهان قضایی مستمسک نمی شدند و می گفتند: «هرگز کسی چون این مرد سخن نگفته است.» بدین سان در مقابل اسرار این پیامبر که لحن سخنانش طنین دنیای دیگری داشت رچار حیرت و سرگشتگی شده بودند.

هر کسی از خود می پرسید: این چه کسی است؟ و عیسا به این سؤال چندین بار پاسخ داده بود که بی پروایی و جسارت اولین پاسخ او موجب شگفتی است زیرا گفته بود: «من نور جهان هستم». باید گفت که در این مورد نیز زمینه ی اوضاع که مصادف با عید خیمه ها بوده حائز اهمیت است. جشن آب به عنوان جشن نور و روشنایی به شمار می رفت در مدت این عید معبد را با چلچراغ های بزرگی که در صحن زنان قرار می دادند روشن می کردند. شاید بدین وسیله می خواستند ستون آتشی را یادآوری کنند که قوم را در صحرا به سوی سرزمین موعود هدایت می کرد.

عیسا گفته بود: «من نور جهان هستم، کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد». یوحنا قبلاً در مقدمه این دو اصطلاح را به یک دیگر پیوسته و اظهار داشته بود: «در او حیات بود و حیات نور انسان بود» (۴:۱) و در این جا جمله برعکس شده و نور به سوی حیات رهبری می کند.

کسانی که سخنان عیسا را می شنیدند بی اختیار نبوت اشعیای نبی را درباره ی «خادم رنج دیده» به یاد می آوردند که گفته بود:

«دست تو را گرفته تو را نگاه خواهم داشت و تو را عهد قوم و نور امت ها خواهم گردانید تا چشمان کوران را بگشایی و اسیران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون آوری» (۶:۴۲-۷).

«بلکه تو را نور امتها خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود» (۶:۴۹). عیسا این نبوت را به خود نسبت می داد و یهودیان اظهارات او را نمی پذیرفتند زیرا به نظر آنان کسی صحت این مطالب را تضمین نمی کرد. هیچ کس جز پدر. او از سوی پدر آمده و به سوی پدر باز می گشت و پدر او را فرستاده بود. ولی این مطالب را خودش می گفت و چه کسی جز او می توانست چنین بگوید؟ فقط یک حس درونی باعث می شد تا در آهنگ صدای او انعکاس صدایی دیگر را هنگامی که می گفت: «اگر مرا می شناختید پدر مرا را نیز می شناختید» تشخیص دهند.

۱۴- پس تو کی هستی؟ (یوحنا ۸: ۲۱-۵۹)

سؤال مهمی که همواره موجب برخورد عیسا با مخالفانش بوده و آنان را به خشم می آورده سؤالی است که امروز هم مطرح می شود و عبارت از این است: این مرد کیست؟ این سؤال در اناجیل نظیر مطرح شده. کاهن بزرگ یهود نیز در جریان محاکمه و در لحظه ای تعیین کننده این سؤال را از عیسا پرسیده بود (مر ۱۴: ۶۱). وانگهی مردم در بین خود همین سؤال را می کردند و می دانیم پطرس چه پاسخی داده است: «تو مسیح و پسر خدای زنده هستی!»

(مت ۱۶: ۱۳-۱۷). در انجیل یوحنا قدیس عیسا خود به این سؤال پاسخ داده ولی پاسخ او رنگی دیگر دارد.

«شما از دنیای زمینی هستید و من از عالم بالا هستم». هم چنین به نیکودیموس نیز گفته بود او کسی است که از نزد پدر «از آسمان فرود آمده» (یو ۳: ۱۳، ۳۱-۳۲). مخاطبان او نه تنها زمینی هستند بلکه در گناه فرو رفته اند، گناهی که بر ضد نور و روشنایی می باشد. «شما از این جهان هستید و من از این جهان نیستم.» در جاهای دیگری ذکر شده که دنیا عبارت از جهانی است که پروردگار آفریده و آن را دوست دارد و پسرش را برای نجات آن فرستاده است (۱۶: ۳). در این جا نیز درست مانند چندین مورد دیگر در انجیل یوحنا قدیس منظور نجات از امپراتوری تاریکی هاست که شیطان فرمانروای آن است (۱۲: ۳۱). پس عیسا چه کسی است؟

«اگر ایمان ندارید که من هستم در گناهان خود خواهید مرد». این عبارت را که در ادامه ی گفتگوها باز خواهیم یافت چگونه باید تعبیر کرد؟ آیا باید آن را این طور ترجمه کرد: اگر ایمان دارید من همان کسی هستم که به شما گفته ام (یعنی نان زندگانی و نور عالم)؟ یا این که چنان که بسیاری از مفسران تصور می کنند و بیشتر محتمل است در این عبارت اشاره به نام خجسته خدایی شده است. اشعیای نبی نیز نام خدا را با جمله من هستم ذکر کرده (۴۳: ۱۰-۱۱) و در کتاب خروج نیز من هستم آمده است (۳: ۱۴-۱۶)؟ در این صورت مسیح با این کلمه «راز وجود ازلی خود را در یگانگی با پدر» اظهار نموده است. به هر صورت او اظهار کرده که از سوی پدر می آید، از جانب او فرستاده شده و گفتار او حقیقت است، زیرا از آغاز تعلیم خود فقط آن چه را پدر به او مأموریت داده بگوید اعلام کرده است (۷: ۱۶-۱۷).

سپس در برابر کسانی که گفتار او را درک نمی کردند اصرار نموده و منظره ای تازه گشوده است: «هنگامی که پسر انسان را بالا برید آن وقت خواهید دانست که من هستم و چیزی از خود انجام نمی دهم بلکه آن چه را پدرم به من آموخته است می گویم.» منظور از کلمه ی «بالا بردن» در این عبارت چیست؟ آیا مرگ او بر روی صلیب بوده یا دوباره زنده شدن و صعود افتخارآمیز او می باشد؟ این عبارت تعمداً مبهم و دو پهلو می باشد و راز شخصیت عیسا در آن نهفته است زیرا راز پیامبر یا مسیح موعود نبوده بلکه همان من هستم می باشد که در نام خدا سهیم است.

سپس بحث و مجادله درباره ی دو موضوع ادامه یافته که یکی آزادگی و بردگی است و دیگری راستی و دروغ می باشد. کسی که طرفدار حقیقت زنده یعنی عیسا مسیح، کلام خدا بوده و آن را بپذیرد انسانی واقعاً آزاد است زیرا به مانند پسری است که در خانه ی پدر خود

رفتار می نماید بالعکس کسی بنده و برده بدترین گناه یعنی گناه بر ضد روح القدس است که ایمان به خدا را نپذیرفته و در دروغ و اشتباه باقی بماند.

ابراهیم نمونه ی کامل کسانی است که ایمان آورده اند و اولاد و فرزندان ابراهیم به شمار می روند نه کسانی که حتماً از نژاد و تبار او باشند، بلکه آنان که به مانند او ایمان بیاورند. مخالفان عیسی که از ایمان آوردن به او سرباز می زدند پدرشان ابراهیم نبوده بلکه شیطان است که پدر دروغ می باشد. یوحنا نوشته: «اگر شما فرزندان ابراهیم هستید پس کارهای ابراهیم را انجام دهید...» و نظریات او همان نظریات پولس است که به صورت دیگری اظهار شده پولس نوشته است که: «او در ناامیدی به امید ایمان آورد تا پدر امت های بسیار شود، برحسب آنچه گفته شد که ذریت تو چنین خواهد بود» (روم ۴:۱۸). پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند (غلا ۳:۷).

این اشخاص نخواهند مرد: «اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا به ابد نخواهد دید». البته این عبارت را بایستی چنین تعبیر کرد که هرکس ایمان آورد دوباره برای زندگانی جاودان زنده خواهد شد.

«من قیامت و حیات هستم هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد و هر که زنده بود و به من ایمان آورد تا به ابد نخواهد مرد، آیا این را باور می کنی؟» (۱۱:۲۵-۲۶). به طوری که ملاحظه می شود حقیقت و زندگانی توأم می باشند چنان که دروغ با مرگ توأم است.

ولی ابراهیم مرده است! و پیامبران هم!... پدر شما ابراهیم شادی کرد بر این که روز مرا ببیند و دید و شادمان گردید، این عبارت اشاره به شادی ابراهیم است هنگامی که تولد اسحاق یعنی فرزندی که وعده داده شده بود را دید (پید ۱۷:۱۷، ۶:۲۱). انتظار و امید او به مسیح موعود در عیسا تحقق یافت زیرا آمدن عیسا فرا رسیدن روز فرمانروایی خدا بود. مخالفان این معنی را درک نمی کردند زیرا در سطح مسایل جسمانی و در محدوده زمان باقی می ماندند در صورتی که عیسا با گفتاری قاطع خود را در ماورای زمان قرار داده و مجدداً به خود نام ابدی و جاودانی داده بود: «پیش از آن که ابراهیم به وجود آید من هستم».

جنبه ی کفرآمیز این بیان روشن بود. مسیح با این کلمات به کسانی که سؤال می کردند: «پس چه کسی هستی؟» پاسخ داده بود و این سؤال برای آنان قابل تحمل نبود و شایسته بود گوینده ی این کفر را به مجازات برسانند «آن گاه سنگ ها برداشتنند تا او را سنگسار کنند اما عیسا خود را مخفی ساخت و از میان آنان گذشته از معبد بیرون شد و هم چنین برفت».

۱۵- زن زناکار (یوحنا ۸: ۱-۱۱)

روایت مربوط به زن زناکار از نظر مطالب و سبک نگارش، نوشته‌های لوقا را به یاد می‌آورد و در حقیقت در بعضی از دست نوشته‌های قدیمی این روایت جزو انجیل سوم منظور شده و در برخی دیگر آن را در انجیل یوحنا ی قدیس آورده بودند ولی در فصل دیگری غیر از فصلی که اکنون می‌خوانیم منظور شده بود. وانگهی به طوری که ملاحظه می‌شود در سرتاسر فصل‌های هفتم و هشتم انجیل یوحنا شرح مبسوط و مفصلی ادامه دارد و مثل این است که این روایت بی‌موقع و نابه‌هنگام مطالب مذکور را قطع نموده است.

تردید و عدم اطمینان در مورد محل این روایت نبایستی ما را به شگفتی اندازد زیرا می‌دانیم قبل از این که انجیل‌های ما به طور قطعی نوشته و تدوین شوند برگزیده‌هایی از سخنان و کارهای عیسا وجود داشته و این روایت هم از جمله‌ی آن‌ها بوده و بعدها جزو انجیل یوحنا منظور گردیده است. به هر حال، این قسمت نیز مثل سایر قسمت‌های انجیل جزو نوشته‌های مقدس به شمار می‌آید. وانگهی مفاد روایت با رفتاری که عیسا نسبت به گناه کاران داشته کاملاً هم‌آهنگی دارد.

شرح واقعه بدین قرار است که دشمنان عیسا زنی را که در حال جرم مشهود زنا دستگیر کرده بودند به نزد او آورده و سؤال می‌کنند آیا بایستی طبق شریعت یهود او را سنگسار نمایند؟ با این سؤال مخالفان عیسا دامی در برابر او گسترده بودند زیرا برابر شریعت یهود (لاو ۲۰: ۱۰؛ تث ۲۲: ۲۲-۲۴) مرد و زن زناکار را باید کشت و در این دستور تصریح نشده است به چه نحوی اعدام شوند ولی سنگسار کردن رسم معمولی یهودیان بوده است. از طرفی در زمان عیسا اعدام زناکاران رسم کهنه و متروکی شده بود و گرچه شریعت یهود تغییر نکرده بود عملاً آن را اجرا نمی‌کردند اکنون دامی که برای عیسا گسترده بودند عبارت از این بود که چنانچه عیسا می‌گفت شریعت را اجرا نکنند و احتمالاً هم چنین بود، در این صورت آنچه را که رسم و عادت شده بود به حق و قانون تبدیل می‌کرد و این حق با شریعت یهود مغایرت داشت. ضمناً می‌توانستند گذشت و اغماض او را در برابر عمل منافی اخلاق سرزنش و نکوهش نمایند.

عیسا در برابر سؤال مخالفانش مثل موارد بسیار دیگری پاسخی به این سؤال نداده و هم چون کسی که غرق در افکار و اندیشه‌های خود می‌باشد بر روی زمین معبد خطوطی رسم می‌کرده و نشان می‌داد به آن چه در اطرافش می‌گذرد توجهی ندارد. دشمنانش اصرار کرده و سؤال خود را تکرار کردند. آن‌گاه عیسا به آنان پاسخی داد که به صورت ضرب‌المثل درآمده و پس از گذشت قرن‌ها به ما رسیده است: «کسی از میان شما که هرگز گناهی نکرده اولین سنگ را به سوی او بیندازد.» این کنایه که کاملاً با وضعیت تطبیق می‌کرده با سایر

گفته های استاد هم آهنگ است چنان که گفته است: «حکم مکنید تا بر شما حکم نشود... بدان پیمانۀ ای که پیمائید برای شما خواهند پیمود». (مت ۷: ۱-۲) «داوری نکنید تا بر شما داوری نشود...» (لو ۶: ۳۷) و بالأخره موضوع پر کاه و تیر چوبی...

پس از ادای این سخنان عیسا بار دیگر هم چنان خطوطی بر روی زمین رسم می کرد چنان که گویی کسانی که سؤال کرده بودند در آن جا نبودند. در پی سخنان عیسا سکوت سنگینی به وجود آمد و مخالفان او یکی پس از دیگری به آرامی و با نوک پنجه آن جا را ترک کرده و پی کار خود رفتند و «اول آنان که مسن تر بودند» به راه افتادند زیرا بلاشک خطاکار بوده و یا زودتر از دیگران متوجه شدند نبایستی خود را در معرض هوش و روشن بینی این مرد قرار دهند.

سپس عیسا سر بلند کرده و خطاب به آن زن گفت: «ای زن مدعیان تو کجا شدند؟ آیا هیچ کس بر تو فتوا نداد؟» زن پاسخ داد: «هیچ کس ای آقا محکوم نکرد» و عیسا بدو گفت: «من نیز بر تو فتوا نمی دهم، برو دیگر گناه مکن!» مفهوم این سخنان کاملاً روشن است و در آن ها هیچ گونه گذشت و موافقتی نسبت به گناه و خطا وجود ندارد بلکه گناه به وضوح و روشنی مردود و محکوم شده است ولی در این جا سخن از ترحم و شفقت است و بار دیگر ستیزه جویی با کسانی است که خود را «دادگر و دادگستر» تصور می کردند. هیچ کس در برابر خداوند دادگر نیست «باج گیران و فاحشه ها پیش از شما وارد ملکوت خدا خواهند شد.» (مت ۲۱: ۳۱) زیرا آنان از «تکبر و بالیدن به زهد و تقوای خود بری هستند» و «بنابراین برای شنیدن اندرزهای پزشک آماده ترند.» (به قلم Dodd).

بالأخره بالاتر از همه تأیید مأموریتی است که پدر به او واگذار کرده. «زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا به وسیله ی او جهان نجات یابد» (یو ۳: ۱۷).

مدتها پیش خدا در کتاب حزقیال گفته بود: «تمامی تقصیرهای خویش را که مرتکب آنها شده اید از خود دور اندازید و دل تازه و روح تازه ای برای خود ایجاد کنید. زیرا که ای خاندان اسرائیل برای چه بمیرید؟ زیرا خداوند یهوه می گوید: من از مرگ آن کس که می میرد مسرور نمی باشم. پس بازگشت نموده زنده مانید. به این بگو: خداوند یهوه می فرماید: «به حیات خودم قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شریر از طریق خود بازگشت نماید! از طریق های بد خویش بازگشت نمایید زیرا چرا بمیرید؟» (۱۸: ۳۱-۳۲، ۳۳: ۱۱).

۱۶- روایت کور مادرزاد (یوحنا ۹: ۱-۴۱)

در این جا بدون آن که به جزئیات روایت که سرشار از حرکت و زندگی است پردازیم، سعی خواهیم کرد عمق معنا و مفهوم آن را دریابیم.

انجيل نگاران ديگر نيز شفای نابينايان را روايت کرده اند و در انجيل مرقس ۸: ۲۲-۲۶ شفای تدريجي شخص نابينايی روايت شده که ممکن است راز و اشاره‌ای بر پيشروی ايمان شاگردان عيسا باشد. ولی از نظر يوحنا که نويسنده‌ی انجيل نور و روشنايی ناميده شده است، اين راز و «نشانه» بسيار روشن است و ظاهراً شفای کور مادرزاد را وسيله‌ای قرار داده تا نظريات و عقايد خود را درباره آيين و ايمان نشان دهد. عيسا پيش از آن که به شفای نابينا اقدام نمايد معنای عمل خود را بيان کرده است: «من نور و روشنايی دنيا هستم» و نشانه‌ی شفای کوری مادرزاد که به روشنايی دست يافته، اشاره به اين است که مردم نور و روشنايی يعنی او (مسيح) را دريافت خواهند کرد. کور مادرزاد پس از آن که به دستور خداوند خود را شست و شوداد از کوری جسمانی خود شفا يافت و به تدريج نور و روشنی درونی را يافت. او عيسا را به عنوان پيغمبری شناخت (۱۷) به مانند فرستاده‌ی بی‌همتای خدا (۳۲) و هم چون «پسر انسان» و در برابر او به حال تعظيم و تکریم در آمد (۳۵-۳۷). برعکس کوری دشمنان و رقيبای عيسا بيشرت شد که نشانه بارز گناه ضدیت با روشنايی است. بايد دانست هيچ یک از نشانه‌های عيسا عمل فوق العاده‌ای نيست که بدون هدف انجام شده باشد، چنانکه پيامبران دروغين می توانستند انجام دهند. حتا در انجيل نظير (متا، مرقس و لوقا) هر یک از معجزه‌ها معنای روحانی دارند. ولی در انجيل يوحنا منظور از هر نشانه توضيح داده شده چنان که در اين مورد دليل و ريشه‌ی اين نابينايی به هيچ وجه گناه نبوده بلکه «برای اين است که اعمال خدا متجلي شود».

عيسا می گوید: «من نور عالم هستم»، همان نور و روشنايی که قبل از هر چيز آفريده شده بود (پیدا: ۱: ۲). نور و روشنايی که اشعیای پيامبر اعلام کرده بود: «قومی که در تاریکی سالک بودند نور عظيمی خواهند دید» (۱: ۹) و در کتاب «حکمت» اين نور و روشنايی با خدا یکی شده است (۲۶: ۷). بالأخره يوحنا در مقدمه‌ی انجيل خود در اين روشنايی «کلمه» را دیده که با ظلمت و تاریکی در نبرد است (۵: ۱-۱۰).

در اين جا قطعه‌ای از شماره ۸۶ «دفاتر انجيل» را که به قلم «دوبوئی» نوشته شده عيناً نقل می کنيم:

«در اين جا آن چه می شنويم صدای مسيح است که در حادثه نجات و رستگاری ما درگير شده، در نبرد ظلمت و تاریکی بر ضد نور و روشنايی، در مبارزه روز با شب، شبی که با ظلمت و تاریکی فرا رسيد موقعی که يهودا سفره‌ی آخرين شام را ترک کرد (يو: ۱۳: ۳۰)، در همان زمانی که عيسا می خواست عملی در نور و روشنايی انجام دهد به خوبی می دانست آن را برای محکوميت خود او به کار خواهند برد و از همان لحظه، مصایب و شکنجه‌ها و صليب بر روی او سایه افکنده بود و اين سایه، بر هر کسی که به او وابسته بود گسترده می شد. کوری که شفا يافته بود در حالی که ايمان می آورد، در برابر او تعظيم می کند و به پای او می افتد و

در رنج و محنت او سهیم می شود. باید گفت نور و روشنی که در این فصل از انجیل یوحنا می درخشد نوری است که ایمان آورندگان را در میان ظلمت و تاریکی هدایت می کند و از سوی دیگر دل های ما و حقیقت اعمال آدمیان را روشن می سازد. نوری که فقط با حضور خود عمل تشخیص و تمیز را انجام می دهد و امری که به خاطر آن پسر انسان به این دنیا آمده است.» سخنان مسیح در پایان این روایت به روشنی گویای تبعیضی است که با این عمل قائل شده او آمده است تا قبل از هر چیز آنان که نمی دیدند ببینند، و کوری که شفا یافته نماینده ی آنان است. آن ها «مسکینان» هستند نه فقط افرادی که نیازمندند بلکه افرادی که فروتنی داشته و ادعا و انتظاری ندارند؛ تا بدان جا که حتا لطف و مرحمتی درخواست نمی کنند. به طوری که ملاحظه می شود در معجزه هایی که یوحنا روایت نموده، کسی که از آن ها بهره مند شده آن را تقاضا نکرده بوده، بلکه اعمال نجات و رهایی به ابتکار نجات دهنده انجام شده است. چنان که کور مادرزاد مثل کسانی که در اریحا فریاد برمی آوردند هرگز تقاضایی نکرده است بلکه لطف و مرحمتی که به او مبذول شده، مخصوصاً لطف ایمان که بالاتر از قدرت بینایی جسمانی است، همه به رایگان بوده است. وقتی عیسا او را برای شست و شو به حوض سیلوحا فرستاد بدون این که توضیحی بخواهد روانه شد و وقتی از او می پرسیدند چه اتفاقی رخ داده است بدون این که از نتایج آن تشویشی به خود راه دهد صریح و روشن پاسخ می داد و به تدریج که بیشتر جانب عیسا را می گرفت نور و روشنایی درونی او بیشتر می شد: «کسی که به راستی عمل می کند پیش روشنی می آید تا آن که اعمال او هویدا شود که در خدا کرده شده است» (یو: ۳: ۲۱).

بخش دوم این عبارت را مشکل تر می توان پذیرفت در جایی که گفته است: من آمده ام تا کسانی که می بینند نابینا شوند». این موضوع از کتاب اشعیای پیامبر گرفته شده (۹: ۶-۱۹) هنگامی که پیامبر مذکور مأموریت یافت به قوم هشدار دهد و آنان نپذیرفتند: «دل این قوم را فربه ساز، گوش های ایشان سنگین نما و چشمان ایشان را ببند.» آیا همان طور که در کتاب مقدس اورشلیم آمده باید بگوییم خدا این عدم تفاهم را نمی خواسته ولی پیش بینی می کرده است؟ شکی نیست. با این همه، تمام سخنان ناروایی که در نسخه ی یونانی انجیل نگاران آمده است: (مت ۱۳: ۱۳-۱۵؛ مر: ۴: ۱۲؛ لو: ۸: ۹؛ یو: ۱۲: ۴۰) یا آن چه پولس نوشته است (اع ۲۸: ۲۶-۲۷) جنبه تحریک و انگیزش دارند. گویی می خواهند مجبور سازند که یک طرف انتخاب شود. اگر عیسا را به عنوان فرستاده ی خدا نمی شناسید هیچ چیز از آنچه گفته شده است درک نخواهید کرد. می پرسید پس ما کور و نابینا هستیم؟ نه! کور نیستید ولی به سبب ظلمت و تاریکی دلتان چیزی نمی بیند. شما که می گوید: «می دانیم» ولی او را که کلمه و نور است نپذیرفته و می گوید: «نمی دانیم از کجا آمده است».

۱۷- در و شبان (یوحنا ۱۰: ۱-۲۱)

دو روایت تمثیلی در و شبان که در انجیل یوحنا ذکر شده مثل روایت های اناجیل نظیر مربوط به فرمانروایی و ملکوت خدا نیست بلکه در این روایت ها به کسی که ما را به ملکوت خدا رهبری می کند توجه شده است.

معمولاً در فلسطین شبانان گله های خود را به هنگام شب به محافظی می سپردند تا آن ها را در آغل نگهداری کند و بامداد هر شبانی می آمد تا گوسفندان خود را برداشته و به چراگاه ببرد. در این وقت شبان، گوسفندان را صدا می کرد و آن ها که صدای او را می شناختند به دنبال او می رفتند. این گوسفندان هرگز به دنبال کسی که نمی شناختند یا دزدی که در را شکسته و وارد شده بود نمی رفتند.

در

پس از یوحنا ی رسول، ایگناتیوس ق‌دیس اهل انطاکیه که در سده ی اول میلادی می زیست برای این که دامنه ی تعلیمات یوحنا را نشان دهد چنین گفته بود: «مسیح دری است که به پدر راهنمایی می کند و از این در ابراهیم، اسحاق، یعقوب، پیامبران و رسولان کلیسا می گذرند.» سپس توضیح داده که مسیح فقط هم چون یک در نیست بلکه دری منحصر به فرد است. همچنین به منزله ی یکی از راهها نبوده و راهی منحصر به فرد است: «هیچ کس جز به وسیله ی من نزد پدر نمی آید».

این بدان معنا نیست که اگر عیسای مسیح را صریحاً به عنوان راه منحصر به فرد به سوی پدر نپذیریم نجات وجود ندارد بلکه همه ی راه هایی که به پدر می رسد الزاماً از عیسای مسیح می گذرد حتی اگر او را نشناسند.

آنان که پیش از او آمده اند «دزدان و راهزنان» بوده اند. البته منظور پیامبران نیستند زیرا عیسا دائماً از آنان یادآوری و طرفداری کرده است، بلکه منظور او کسانی چون تئوداس و یهودای جلیلی هستند که مدعی بودند مسیح موعود هستند و مردمانی را برانگیخته بودند که از آنان در اعمال رسولان یاد شده است (اع ۵: ۳۶ و آیه های بعدی).

پیامبران دروغین از گوسفندان به نفع خود بهره برداری می کنند. آنان «می دزدند، می کشند و ویران می کنند»، در صورتی که عیسا آمده است تا بدهد، جان ببخشد، زندگی انسانی و حیات خدایی خود را عطا کند و همه ی این ها را بی شمار و بی حساب بدهد.

شبان

سیمای چوپان در نظر شنوندگان عیسا چهره ای آشناست. پیامبران بارها این تصویر را درباره ی کسانی که خدا بر قوم خود می گمارد به کار برده اند (ار ۲۳: ۳-۴) و یا آن که این

عنوان را به خدا و مقام الوهیت نسبت داده اند: «به مانند چوپانی گله ی خود را خواهد چرانید...» (اش ۴۰:۱۱). خداوند چنین می گوید: من از گوسفندانم مراقبت خواهم کرد... خود آنها را خواهم چرانید... و در پی گوسفند گمشده خواهم رفت... و آن که مجروح شده باشد زخم بندی خواهم کرد» (حزق ۳۴:۱۱-۱۶).

چنین می نماید که یوحنا ی رسول در این فصل سخنان حزقیال نبی را منعکس ساخته در جایی که شبانان بد را سرزنش می کند که به عوض دفاع از گوسفندان آنها را طعمه خود می سازند. ولی در نقشی که بر عهده ی شبانان گذاشته فراتر رفته و گفته است شبان نیکو جان خود را به خاطر گوسفندانش می دهد و حال آن که «مزدور» به هنگام خطر گوسفندان را رها می نماید. شبان نیکو برای دفاع از گوسفندان خود را فدا می کند زیرا آن ها را دوست دارد. آیا در این جا منظور فرستاده ی خدا و یا خود خداست؟ هر دو فرضیه در هم آمیخته است. عیسا گفته است: «پدر مرا می شناسد و من پدر را می شناسم». باید گفت که کلمه ی شناختن در کتاب مقدس متضمن محبت و یکی شدن و تجلیل از کسی است که دوست دارند. پدر یا پسر، شبان اسرائیل یکی است. آن گاه که عیسا گفت: «پدر مرا دوست دارد زیرا که من زندگی خود را می دهم تا آن را بازبایم. هیچ کس زندگی را از من نمی گیرد من قدرت آن را دارم که زندگی را بدهم و آن را باز پس بگیرم و همه بر طبق امر پدرم است»، آیا این کلمات نشان فرمانبرداری کامل یا آزادی مطلق است؟ پاسخ این است که این دو موضوع در مسیح به هم آمیخته و قابل تفکیک نیستند. او زندگی خود را هدیه کرده تا به مردمان بگوید پدر نسبت به آنان محبت می ورزد. او زندگی را باز یافته و این زندگی از میوه ای فساد ناپذیر سرشار شده است.

دشمنانش می گفتند: «مسلماً دیوانه است!» ولی این اظهار نظر و نتیجه گیری دشمنان عیسا نباید ما را به تعجب وادارد. زیرا اگر ما به جای آنان بودیم چه می گفتیم؟ آیا امروز در برابر راز صلیب مسیح و صلیب خودمان چه می گوییم؟ آری جنون محبت، جنون صلیب است و جنون زندگی است که به وسیله ی محبت بر مرگ پیروز شده است. همه آموزش ها و تعلیمات یوحنا ی رسول درباره ی عیسا همین است. پولس رسول همین نکته را با کلمات دیگری بیان کرده است: «ما به مسیح مصلوب و عظمی کنیم که در نظر یهودیان رسوایی است و به نظر بت پرستان دیوانگی است، ولی در نظر ما قدرت خدا و فرزاندگی خداست. زیرا آن چه دیوانگی خدا است از آدمیان فرزانه تر و خردمندتر است... و آن چه در دنیا دیوانگی است خدا آن را برگزیده تا فرزندگان را به حیرت اندازد (۱-قرن ۱: ۲۳-۲۷).

۱۸- او کفر گفته است! (یوحنا ۱۰: ۲۲-۴۲)

این بخش از انجیل یوحنا به منزله‌ی خاتمه و نتیجه‌گیری موعظه‌ی قبلی است. عیسا خود را شبان نیکویی اعلام کرده که حزقیال نبی نوبت کرده بود. سپس بحث و مذاکره ادامه یافته و از او پرسیده می‌شود: آیا تو مسیح موعود هستی؟ آری یا نه؟

ایام برگزاری جشن سالبانه معبد است، فصل زمستان، ماه دسامبر. کاهنان و کاتبان در زیر دروازه‌ی سلیمان دور عیسا را گرفته و مرتباً از او می‌پرسیدند: «اگر تو مسیح موعود هستی آشکارا بگو!» و عیسا پاسخ می‌دهد: «به شما گفته‌ام ولی شما مرا باور ندارید.» باید گفت که عیسا هرگز اظهار نکرده بود مسیح است ولی آن را فهمانیده بود، زیرا خود را به عنوان پسر انسان، فرستاده‌ی پدر معرفی کرده و گفته بود کسی است که آمده تا کارهای پدر را به کمال برساند؛ و همان کسی است که نوشته‌های مقدس اعلام کرده بودند (۵: ۱۹-۴۳). او این مطلب را به کور مادر زاد گفته بود و اکنون به مخاطبان خود خواهد گفت که: «پسر خداست». در انجیل نظیر یک بار همین پرسش را می‌یابیم: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» پاسخ او روشن و قطعی بود: «آری من هستم» (مر ۱۴: ۶۱-۶۲). این سؤال و جواب در حین دادرسی که منجر به مرگ او شد انجام شده است. به طوری که ملاحظه کردیم روایت یوحنا به صورت گزارش کامل یک دادرسی است و در این بخش تهدید به بازداشت و مرگ به خوبی احساس می‌شود.

عیسا گفته است: «لیکن شما ایمان نمی‌آورید زیرا از گوسفندان من نیستید.» زیرا کسی که خود را در اختیار وی نهد و به آوای شبان به راه نیفتد ممکن نیست ایمان داشته باشد. این موضوع جنبه‌ی فکری و استدلالی ندارد بلکه آمادگی قلبی مطرح است. عیسا به کسانی که ایمان دارند وعده زندگی جاودانی می‌دهد. بیاناتی تهورآمیز و جسورانه که تقریباً کفرآمیز است؛ زیرا چیزی را می‌توان به دیگران داد که خود آن را داشته باشیم و چه کسی در خود زندگی جاودانی دارد؟ خدای پدر و فرزند یگانه او. چنان که عیسا گفته است: «پدر و من یکی هستیم.» دشمنان عیسا هم درست مثل سنت مسیحی به خوبی به این گفتار گوش می‌دهند چون به او کفر نسبت می‌دهند و می‌خواهند او را سنگسار کنند و فریاد بر می‌آورند: «تو کفر می‌گویی چون انسان هستی و خود را خدا می‌خوانی.»

پاسخ عیسا ممکن است موجب شگفتی ما شود. گویی می‌خواسته از شدت و اهمیت سخنانش بکاهد؛ او از آنان می‌پرسد به چه دلیل به او کفر نسبت می‌دهند از آن رو که در نوشته‌های مقدس هم از «خدایان» سخن به میان آمده و به معنای اشاره و رمزی از پادشاهان، داوران، پیامبران و اربابانی است که بر اشخاص و یا بر قلب‌ها تسلط دارند. بنابراین چقدر بیشتر این کلمه را می‌توان درباره‌ی فرستاده‌ی ویژه‌ی پدر آسمان‌ها به کار برد. عیسا به

آنان می گوید که کارهای وی نشان می دهد که قدرت و نیروی پدر در اوست. «پس لا اقل به کارهای من ایمان بیاورید آن گاه خواهید فهمید که پدر در من است چنان که من در پدر هستم.» بعدها هنگامی که فیلیپس در خواست کرد پدر را ببیند عیسا گفته: «آیا ایمان نداری که من در پدر هستم و پدر در من است؟ و پدری که در من ساکن است کارهای خود را انجام می دهد» (۱۰:۱۴).

عیسا نمی توانست بیش از این بگوید چون با عدم درک همگان مواجه می شد. «به این دلیل در نسبت دادن امتیازات خدایی به خود از جمله ابدیت، قدرت مطلق، برابری با پدر، اختیار و قدرت بر مقررات روز سبت، قدرت عفو و بخشایش گناهان و غیره قناعت پیشه کرد.» (به قلم آ. دوران).

رقیبان او به خوبی متوجه شده بودند که عیسا هیچ گونه گذشتی نکرده و به این دلیل می خواستند او را بازداشت کنند. ولی عیسا از آنان گریخته و در ماوراء اردن در محلی که یحیا شروع به تعمید دادن کرده بود مستقر شد. خاطره و یاد تعمید دهنده هنوز در یادها باقی بود. مردم به یاد داشتند که وی درباره ی عیسا گفته بود: «من شهادت می دهم که او پسر خداست» (یو ۱:۳۴). «می بایستی او بزرگتر شود و من کوچکتر گردم» (۳:۳۰). یحیای تعمید دهنده معجزه ای انجام نداده بود، مأموریت او همین بود که بره خداوند را اعلام نماید و در برابر او به کنار رود. یحیا چنین گفته بود: «من به خاطر ظهور او بر قوم اسرائیل است که آمده ام تا با آب تعمید دهم» (۱:۳۱).

دیگر فقط عیسا برای آخرین بار به اورشلیم می رفت تا آخرین و برجسته ترین نشانه ها، یعنی رستاخیز ایلعازر را انجام دهد و از طریق راه پیروزمندانه ای که از خلال شاخه های زیتون باز می شد یا در راه صلیب بگذارد.

۱۹- رستاخیز ایلعازر (یوحنا ۱:۱۱-۴۴)

واقعه ی رستاخیز ایلعازر هفتمین و آخرین «نشانه» ای است که یوحنا ی رسول روایت نموده است. روایت این واقعه پس از روایت محاکمه و به صلیب کشیده شدن عیسا طولانی ترین روایت انجیل است. قبل از این که درباره ی نکاتی از این روایت با هم به تفکر بپردازیم بهتر است قبلاً آن را بخوانید.

ابتدا متوجه خواهید شد شرح این روایت مرتباً با گفت و گوهای قطع می شود (گفتگوی عیسا با شاگردان، گفتگو با مرثا و مریم) ولی این گفتگوها به جای موعظه است تا مفهوم و معنای واقعه را توضیح دهند. در روایت های قبلی معمولاً پس از شرح واقعه و یا قبل از آن گفتاری معنوی و روحانی ذکر شده بود مثلاً پس از واقعه ی ازدیاد نان موعظه درباره ی نان

حیات آمده و پیش از شفا یافتن کور مادرزاد موعظه‌ای درباره‌ی نور و روشنایی ایراد شده بود. در مورد این واقعه معنا و مفهوم نشانه را باید در حین گفتگوها که کاملاً در متن و نسج روایت آمیخته است جستجو کرد.

باید گفت این واقعه با داستان تمثیلی شبان که پیشتر آمده ارتباط دارد زیرا گفته است: «من زندگی خود را به خاطر گوسفندانم می‌دهم.» بنابراین پس از موضوع نور و روشنایی موضوع زندگی ادامه دارد. بدین معنا که عیسا که مالک زندگی است به اورشلیم رفته تا به مرده‌ای زندگی ببخشد و زندگی خود را فدا نماید.

ضمناً از همان ابتدای روایت و در هنگام گفت و گو با شاگردان قصد و نیت عیسا احساس می‌شود زیرا او اعلام کرده بود به سرزمین یهودا باز می‌گردد و در آنجا دشمنانش در انتظارند تا او را سنگسار کنند. شاگردانش به خوبی دریافتند که آزادانه و به اراده‌ی خود به پیش واز مرگ می‌رود و خود را در معرض خطر قرار می‌دهد. توما گفته بود: «ما هم برویم تا با او بمیریم.» و درحقیقت دوباره زنده شدن ایلعازر آخرین عمل عیسا قبل از محاکمه و صلیب بود و همین عمل کینه‌ی دشمنان را لبریز کرد و منجر به بازداشت و مرگ او شد. «ساعت» او فرا رسیده بود، چنان که خود او گفته بود: «ساعت فرا می‌رسد بلکه هم اکنون است که مردگان آوای پسر خدا را می‌شنوند و زنده می‌شوند» (۵: ۲۴-۲۵)؛ و «ساعتی فرا می‌رسد که کسانی که در گور هستند صدا را بشنوند و برخیزند» (۵: ۲۸-۲۹). در این جا شنیدن صدای او به معنای آن است که به او ایمان آورند و موهبت زندگی جاودان به ایمان وابسته است. عیسی به شاگردانش گفته بود: «ایلعازر مرده است و من برای شما خوشنودم که در آن جا نبودم تا بتوانید ایمان آورید» و بعداً به مرتا اظهار کرده بود: «قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد اگر مرده باشد زنده گردد».

مرتا به مانند بسیاری از یهودیان آن زمان به رستاخیز نهایی ایمان داشت بود، ولی ایمانی که عیسا انتظار داشت چیزی دیگر یعنی ایمان به او بود. او گفت: «هر که در من زندگی کند و به من ایمان داشته باشد هرگز نخواهد مرد.» مرتا این معنا را درک کرده و گفته بود: «آری ای خداوند! من ایمان دارم که تو مسیح هستی. ایمان دارم تو پسر خدا هستی که به این دنیا می‌آید.» عیسا در این جا معنای کامل زندگی و مرگ را می‌داند و هنگامی که می‌مرد و رستاخیز می‌نمود ثابت می‌کرد که سرچشمه‌ی زندگی و رستاخیز است.

با این همه، ایمان مرتا به آن اندازه نبود که کاملاً مطمئن و امیدوار باشد زیرا گفته بود: «اگر تو در این جا بودی برادر من نمی‌مرد»، به طوری که عیسا «مکدر و ناراحت شد». کلمه‌ی یونانی که در بیان این حالت به کار رفته تا اندازه‌ای معنای غیظ و نفرت نیز دارد. زیرا دیگران آزرده شده بودند که چرا عیسا نتوانسته است جلوی این مرگ را بگیرد

در صورتی که توانسته بود چشمان کور مادرزادی را بگشاید. با این همه در همان لحظه ای که می دانست ایلعازر را زنده خواهد کرد به همراه دوستان او گریان شده و اشک ریخته بود. چنان که دانشمندی گفته است: «عیسا در برابر مرده ای که با دست لمس می کرد شیون و زاری نداشت بلکه به نظر او مرگ ایلعازر تمام بدبختی و بیچارگی بشریت را نشان می داد. به هر صورت به سوی گوری رفت که در آن جا بر مرگ پیروز می شد.»

گور را در صخره ای کنده بودند و سنگی محل ورود به گور را مسدود می کرد. عیسا گفت سنگ را بردارند ولی مرتا هنوز دو دل بود و گفت: «استاد! چهار روز گذشته است... باید متعفن شده باشد...»

و عیسا بدو گفت: «آیا نگفته بودم اگر ایمان داشته باشی جلال خدا را خواهی دید؟» بنابراین، هدف از این نشانه آن است که جلال خدا تجلی نماید و زندگی داده شود. سپس عیسا گفت: «ای پدر! تو را سپاس می گویم که درخواست مرا برآورده ای.» آری اکنون که با پدر یکی شده اراده ی آنان نیز یکی است و اگرچه عیسا گفت: «می دانم که همیشه درخواست مرا برمی آوری»، با این وجود، این سخنان را بر زبان می آورد تا رابطه ای میان مأموریت زندگی که عیسا برعهده دارد و این واقعه برقرار شود. عیسا در کنار قبر ایلعازر این کلمات را ادا کرد:

«و لکن به جهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی». او پیشتر گفته بود: «ساعتی فرا می رسد که مردگان آوای پسر خدا را خواهند شنید» و هنگامی که به صدای بلند فریاد برمی آورد: «ای ایلعازر! بیرون بیا» در حقیقت زمان های آخر را نشان می دهد که مردگان به آوای او برخوانند خاست. می دانیم ایلعازر که دوباره زنده شده بود روزی مرده است و واقعه ی رستاخیز او در بیت عنیا تنها «نشانه» و راز و کنایه ای از رستاخیز نهایی بوده است و هنگامی که عیسا اعلام می کرد آنان که ایمان بیاورند دیگر نخواهند مرد منظورش رستاخیز نهایی بوده است. عیسا به ایلعازر عمری موقتی داده بود تا همگان بدانند به هر کس که به او ایمان آورد زندگی جاودانی می بخشد.

ولی این اقدام عیسا را به مرگ رهبری می کرد و در راه زندگی بخشیدن زندگی خود را فدا می نمود.

* * *

رنج و مرگ عیسی مسیح به روایت یوحنا قدیس

مقدمه

در شروع ایام روزه در نظر داریم روایتی در مورد درد و رنج به خوانندگان خود تقدیم نماییم، روایتی که در انجیل چهارم نقل شده. همان طوری که همه می دانند در این انجیل هرگز نام یوحنا ذکر نشده، اما تنها انجیلی است که در آن درباره ی شاگردی ناشناس صحبت می شود: «شاگردی که عیسا او را محبت می نمود». ما با نامیدن یوحنا به عنوان نویسنده ی این متن سنت رایج را رعایت می کنیم، بی آن که درباره ی انتشارات متفاوت این انجیل که تا پایان قرن اول رخ داده پیش داوری کنیم.

روایت او در مورد درد و رنج مسیح در مقام مقایسه با انجیل نظیر دارای ویژگی هایی است. در این انجیل، واژه ها و عبارات های دو پهلو زیاد به کار رفته، و این به خاطر نفوذ در اذهان بوده: «هنگامی که از زمین بلند شدم ... من هستم ... اینک آن انسان ... عیسا روح را تسلیم نمود ...» البته گفته ی کاهن اعظم قیافا نیز که کلید تمامی روایت است را از قلم نینداخته: «بهتر است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی کائنات هلاک نگردند». هر صحنه را باید از نزدیک نگاه کرد و در مورد آن تعمق نمود. روایت درد و رنج شبیه به یک سری شمایل هایی است که مسیحیان شرق در آنها درست مانند هنرمندان رومی باستان نور و درخشش پسر خدا را در چهره ی بی گناهی دستگیر شده، محکوم، مورد شکنجه قرار گرفته و اعلام شده به تصویر می کشیدند.



پیلاتس

خادم رنج دیده خدا

روسای یهودیان

چهارمین روایت

(یو ۱۸-۲۰)

در روایت های درد و رنج مسیح است که انجیل نگاران نزدیکترین افراد هستند زیرا آنها به قدیمی ترین روایات در مورد عیسا و به ریشه های انجیل باز می گردند. با این حال، هر کدام تفسیر خود را ارائه می دهد. یوحنا چگونه این وقایع را تعریف می کند؟ او می خواهد چه تصویری از عیسا به دست دهد؟ او چه پیغامی برای خوانندگان هر دوره و زمانه دارد؟

یوحنا ی انجیل نگار بعد از آن که مدت ها در مورد وقایعی که مبنای ایمان او را تشکیل می دادند تعمق نمود (وقایعی چون درد و رنج، مرگ و قیام عیسا) حاصل تعمق خود را به رشته ی تحریر در می آورد. اولین دل مشغولی او این بود که مفهوم این وقایع را انتقال دهد و هویت عیسای ناصری را آشکار کند که همان مسیح و خداوند است. او برای چه انجیل خود را نوشته است؟ «... تا شما ایمان آورید که عیسای مسیح است و تا ایمان آورده به نام او حیات بیابید» (۳۱:۲۰). زمان درد و رنج و قیام در حقیقت لحظه ی سرنوشت ساز افشای کامل و نهایی مسیح است. هنگام روشنائی فرا رسیده است.

یوحنا به چه صورت روایت خود را ساخته و پرداخته است؟ چه وجه تمایزی با سه روایت دیگر در همین زمینه دارد؟ قبل از هر کار نگاهی اجمالی به باب های ۱۸ تا ۲۰ بیندازیم. به نظر می رسد که نویسنده برای داستان خود در مورد درد و رنج ساختاری کلی با پنج تابلوی متقارن بوجود آورده که باید باب ۲۰ را که در مورد قیام می باشد به این مجموعه اضافه کرد. در تابلوی صفحه ۵، آیاتی که زیر آن ها خط کشیده شده، قسمت های مربوط به خود یوحنا را خاطر نشان می کنند.

سکوت های یوحنا

بسیاری از اطلاعاتی که توسط انجیل نظیر داده شده در انجیل چهارم غایب هستند. به نظر می رسد که این اغماض عمدی بوده، یوحنا تحقیر شدن عیسا و جنبه های تراژیک و غم انگیز وقایع را کنار گذاشته. در باغ (که نامی ندارد) او در مورد تردیدهای پیش از مرگ و احتضار سخن نمی گوید بلکه قبلاً قسمت های مشابهی را در باب ۱۲: ۲۰-۳۶ آورده. او درباره ی دعای عیسا ذکری به میان نمی آورد ولی سرتاسر باب ۱۷ دعای اوست. از محاکمه در برابر گایوس و سنهدرین صحبتی نیست شاید به این دلیل که قبلاً در باب های ۷ تا ۱۰

قلم فرسایی‌های طولانی در این خصوص شده. هیچ صحنه‌ی اهانت آمیز یا تمسخرآمیز چه در حضور کاهن اعظم و چه در جلجتا ذکر نشده.

بر روی صلیب، آخرین گفته‌ی عیسا «خدایا، خدایا، چرا مرا ترک کرده‌ای» نیست بلکه «تمام شد» می‌باشد؛ زیرا زمان به «انجام رسیدن» فرا رسیده، هیچ ظلمتی و هیچ ذکری از غم و اندوه نیست. توجه داشته باشیم که یوحنا اشاره‌ای به بوسه‌ی یهودا و خودکشی وی نداشته و در مورد دو دزد که با عیسا مصلوب شده‌اند هم حرف نمی‌زند بلکه صلیب مسیح یگانه است.

متونی که به خود یوحنا اختصاص دارند

امتیاز انجیل یوحنا در بسط دادن استثنایی محاکمه‌ی رومی است که با گفتگویی تعیین کننده بین عیسا و پیلاتس همراه است (تقریباً بیش از یک چهارم روایت به این گفتگو اختصاص یافته یعنی ۲۹ آیه از ۱۱۲ آیه) از دیدگاه یوحنا تقدیر حال و آینده‌ی عیسا در این صحنه تعیین می‌شود. عیسا از قبل پادشاهی پر قدرت بوده و داور امتهاست. هنگامی که پیلاتس او را در محکمه خود می‌نشانند یعنی بر این واقعیات صحنه می‌گذارد و درست در قلب این صحنه دراماتیک است که عیسا تاج گذاری شده و پادشاه اعلام می‌شود، اما باز هم پادشاهی که به او توهین می‌شود. باید منتظر «رستاخیز مسیح» بود تا سلطنت او آشکار گردد، تا جلال یافتن و صعود وی (۱۷:۲۰).

یوحنا متون دیگری نیز دارد که مختص خود اوست و به نظر می‌رسد که فقط جزئیات را نقل می‌کنند اما خواننده را در جهت مشخصی راهنمایی می‌کنند. بازجویی حنا در مورد تعلیم عیسا (۲۱-۲۰:۱۸) جروبحث در مورد آن چه که باید نوشته و به بالای صلیب آویخته می‌شد (۲۲-۱۹:۱۹)؛ توضیحاتی که در مورد تقسیم لباس‌ها داده شد (۲۳-۲۴:۱۹)؛ حضور مریم و شاگرد او در پای صلیب (۲۷-۲۵:۱۹)؛ توصیف نیزه‌ای که به پهلوی او زده شد و آب و خون جاری گردید (۳۱-۳۷:۱۹).

یوحنا مفهوم رستاخیز را در سه روایتی که مختص خود او هستند ارائه می‌دهد: سخنانی که به مریم مجدلیه گفته می‌شود (۱۷:۲۰)، اعطای روح القدس، شب عید قیام، شاگردانی که به دنبال مأموریت می‌فرستد (۲۳-۲۱:۲۰) و ظاهر شدن به تومای شکاک. در خاتمه مطالب دیگری می‌افزاید، امضای انجیل نگار که به وضوح می‌گوید چرا انجیل را نوشته (۳۰:۲۰-۳۱). باب ۲۱ بعداً ضمیمه شده و به همین علت در این جا به حساب نیاورده ایم اما یکی از شاخص‌های کاری به آن اختصاص دارد.

مکاشفه ی خداوند

آن چه که خوانندگان روایات یوحنا را در مورد درد و رنج و قیام تحت تأثیر قرار می دهد شکوه شاهانه ی عیسا است یعنی آن چه در باب دهم نوشته شده: «کسی آن را از من نمی گیرد بلکه من خود آن را می نهم...» (۱۷:۱۰، ۱۸) و در این جا به تدریج به اتمام می رسد. عیسا آزادانه سرنوشت خود را انتخاب می کند و با سلامتی کامل به سوی مرگ قدم بر می دارد چون ساعت او فرا رسیده است، ساعت روشنایی، ساعت پیروزی خدا. این مطلب در مورد عاملان درد و رنج صدق نمی کند که گاه از نظر ظاهری تحت تأثیر عظمت شاهانه ی عیسا قرار می گیرند: نگهبانان، رومیان، عاملان درد و رنج، کاهنان اعظم... در این جا به نظر می رسد که تمامی حزن و اندوه درد و رنج مسیح در هاله ای از نور محو می شود. عیسا قربانی بی گناه محکوم نیست، بلکه او خداوندی است که در حال به اتمام رساندن آن چه از پیش اعلام شده می باشد یعنی نجات برای همگان: «من آمده ام تا جهان نجات یابد» (۱۲:۴۷). درد و رنج زمانی است که عیسا جلال می یابد.



زمان عروسی قانا زمان عروسی بره: «ای زن...»

نگاهی اجمالی به درد و رنج به روایت یوحنا

۱- مقابله در باغ: ۱۸:۱-۱۱

این صحنه به طور اجمالی مقابله بین «عیسا و شاگردانش» (آیات ۱-۲) و نیز یهودا و نگهبانان را تعریف می‌کند. عیسا وقایع و دو گفتگویی را که صورت گرفته در حول و حوش کلام خود که سه بار تکرار نموده «من هستم» نگاه می‌دارد (آیات ۵، ۶، ۸). او اقتدار خود را برای محافظت از شاگردانش ظاهر می‌کند و آزادانه «نوشیدن پیاله» را می‌پذیرد (آیات ۸، ۹، ۱۱).

۲- عیسا در برابر حنا: ۱۸:۱۲-۲۷

عیسا بازداشت گردید و به نزد حنا کشیده شد. بازجویی او در کاخ (آیات ۱۹-۲۴) توسط دو تابلو که صحنه‌ی خارج کاخ را نشان می‌دهد یعنی انکارهای پطرس، نشان داده می‌شوند (آیات ۱۵-۱۸ و ۲۵-۲۷).

آیات ۱۵-۱۸: اولین انکار پطرس

آیه ۱۹: حنا

آیات ۱۰-۲۱: عیسا

آیه ۲۲: کشیده خوردن

آیه ۲۳: عیسا

آیه ۲۴: حنا

آیات ۲۵-۲۷: دومین و سومین انکار پطرس

عیسا بر تعلیم و کلام خود تأکید می‌کند، اما

کشیده خوردن او به صورت نمادین نشان می‌دهد که

یهودیان کلام او را رد می‌کنند. سه بار انکار نمودن

پطرس تضادی شایان توجه دارد: او درست زمانی این

کار را می‌کند که ارباب او به هویت خویش صحنه

می‌گذارد.

۳- اقامه‌ی دعوی در مقابل پیلطس: ۱۸:۲۸-۱۹:۱۶

این قسمت محور روایت درد و رنج و گسترده‌ترین بخش آن است. با چاه‌جایی‌هایی که صورت می‌گیرد یعنی صحنه‌ی داخل کاخ و خارج آن تعریف می‌شود، گفتگوهایی که بین عیسا و پیلطس رد و بدل می‌گردد، پیلطس ۷ تابلو را مشخص می‌کند.

۱۸:۲۸-۳۲: پیلطس و یهودیان، عیسا مثل یک بدکار به دست پیلطس سپرده می‌شود.

۱۸:۳۳-۳۸ الف: پیلطس و عیسا: عیسا توضیح می‌دهد که چگونه پادشاه است.

۱۸:۳۸ ب تا ۴۰: پیلطس و یهودیان: باراباس دزد بر عیسا بی‌گناه ترجیح داده می‌شود.

۱۹:۱-۳: تاج خاری بر سر عیسا می‌نهند: علی‌رغم تمسخرهای در هیأت شاهانه‌ی خود ظاهر می‌شود.

۱۹:۴-۷: پیلطس و یهودیان: «اینک آن مرد» (آیه ۵).

۱۹:۸-۱۲: پیلطس و عیسا: عیسا مورد قضاوت قرار می‌گیرد اما قاضی حقیقی خود اوست.

۱۹:۱۳-۱۶ الف: پیلطس و یهودیان: «اینک پادشاه شما!» (آیه ۱۴). عیسا مصلوب خواهد شد.

۴- مصلوب شدن: ۱۹:۱۶-۳۷

۱۹:۱۶-۲۲: نوشته‌ی بالای صلیب به همه اعلام می‌کند که چه کسی مصلوب شده است: «پادشاه یهود» (آیه‌ی ۲۰-۲۲).

۱۹:۲۳-۳۰: به انجام رسیدن نوشته‌ها: مریم و شاگردان در پای صلیب، مرگ.

۱۹:۳۱-۳۷: خون و آب: فایده‌ی مرگ عیسی برای رستگاری جهان.

۵- تدفین در باغ: ۱۹:۳۸-۴۲

روایت درد و رنج با این صحنه خاتمه می‌یابد. درست مثل ابتدای روایت در یک باغ قرار می‌گیریم؛ عیسا توسط دو کاتب یهودی، یوسف رامه‌ای و نیکودیموس (این نکته و ذکر باغ مختص یوحنا هستند آیات ۳۹-۴۱) تدفین می‌شود.

۶- رستاخیز ۲۰:۱-۳۱

۲۰:۱-۱۸: مریم مجدلیه (آیه ۱)، سپس پطرس و یوحنا در قبر (آیه ۲-۱۰): عیسا خود را به مریم نشان می‌دهد

(آیات ۱۱-۱۸). ۲۰:۱۹-۲۹: عیسا خود را به شاگردان نشان می‌دهد، بدون حضور توما (۲۳:۱۹)، سپس با او

(۲۴-۲۹). + ۲۰:۳۰-۳۱: نتیجه هدف چهارمین انجیل.

شخصیت های درد و رنج

(یوحنا ۱۳: ۲۱)

عیسا شخصیت اساسی روایات درد و رنج است که از راز خود پرده برمی دارد. سایر فاعلان که در اطراف او هستند، به دو گروه تقسیم می شوند، گروهی که او را رد می کنند و گروهی که «دیده، ایمان می آورند»، اما هر ایماندار متفاوت از دیگران است.

فرشتگان، در باغ مقبره، آنها دو تن هستند (۱۱: ۲۰).

باراباس: یوحنا به «دزد» خطاب کردن او اکتفا کرده (۴۰: ۱۸).

قیافا: کاهن اعظم در آن سال و داماد حنانیا (۱۳: ۱۸). نقشه ی مرگبار وی در ۱۱: ۴۹ - ۵۱ ذکر شده است.

خدا یا پدر: در روایت درد و رنج عیسی دیگر از پدر حرف نمی زند و او را مخاطب قرار نمی دهد (حتا بر روی صلیب) درست بر عکس گفته هایی که کمی قبل در هنگام خداحافظی به زبان آورده بود (به خصوص هنگام دعای کهناتی، یو ۱۷).

شاگردان: صرف نظر از دوازده رسول، این واژه گروه عظیمی را تداعی می کند. عیسا آن ها را به شکل های متفاوتی مخاطب قرار می دهد: «آنانی را که برگزیده ام» (۱۳: ۱۷)، «ای فرزندان» (۳۳: ۱۳) «شاخه ها» (۵: ۱۵) «دوستان من» (۱۴: ۱۵)، «کسانی که به من داده ای» (۹: ۱۷)، «برادران من» (۱۷: ۲۰)، «ای بچه ها» (۵: ۲۱).

شاگردی که عیسا او را محبت می کرد: به روایت یوحنا این شخصیت ناشناس فقط هنگام درد و رنج ظاهر می شود. همراه با پطرس او را نیز وارد کاخ حنانیا می کند چون او «نزد رئیس کاهنان معروف بود» (۱۵: ۱۸، ۱۶): او پایه پای پطرس می رود تا قبر خالی را ببیند (۲۰: ۲-۴) و اولین کسی است که عیسا را در ساحل می شناسد (۷: ۲۱، ۲۰-۲۴). در هنگام شام آخر او درست کنار عیسا دراز کشیده و از او سؤال می کند (۱۳: ۲۳-۲۶)، عیسا پیش از مرگ مادرش را به او می سپارد (۲۵: ۱۹-۲۷) او مظهر شاگرد واقعی است، که می داند عیسا دوستش دارد. سنت او را یوحنا رسول معرفی کرده که انجیل چهارم متعلق به اوست.

روح القدس، پاراکلیتوس: عیسا در موعظه ی خداحافظی خود درباره ی آمدن روح القدس می گوید که مدافع شاگردان او خواهد بود (۱۴: ۱۶-۲۶، ۱۶: ۷). او هم چنین روح راستی

است که «به جمیع راستی هدایت می نماید» (۱۳:۱۶). در هنگام مرگ، عیسا «روح را تسلیم کرد» (۳۰:۱۹)، در حالی که شب عید گذر روح القدس را با دمیدن بر شاگردان اعلام می کند (۲۲:۲۰).

انجیل نگار و اجتماع وی: نویسنده ی چهارمین انجیل شهادتی حقیقی می دهد (۳۵:۱۹)، «تا ایمان آورید که عیسا مسیح است» (۳۰:۳۱-۲۰). اجتماع تأیید می کند که او همان شاگردی است که عیسا او را محبت می داشت و شهادت مستقیم او را تأیید می کند (۲۴:۲۱-۲۵).

نگهبانان: آن ها نظامیان معبد هستند، که به دستور رئیس کاهنان که عیسا را بازداشت کرده (۳:۱۸، ۱۲) او را نزد حننیا می برند (۱۸:۱۸) و در آن جا یکی از آن ها بر گونه ی عیسا سیلی می زند (۲۲:۱۸) و سپس او را نزد پیلطس می برند.

حننیا: رئیس صدوقیان، رئیس کاهنان از باب ۶ تا ۱۵ که بعد هم نفوذ خود را حفظ می کند. تعداد زیادی از جانشینان وی از خانواده خود او بودند، مثل دامادش قیافا. او پیش از قیافا از عیسا بازجویی می کند (۱۳:۱۸، ۲۴).

یوسف اهل رامه: او «شاگرد عیسا بود، لیکن مخفی به سبب ترس یهود» (۳۸:۱۹). شاید هم قبری که مسیح را در آن نهادند متعلق به او باشد (۴۱:۱۹).

یهودای اسخریوطی: او خزانه دار گروه دوازده نفری بود. شیطان او را اغوا کرد تا به استاد خود خیانت کند (۲:۱۳). عیسا این خیانت را اعلام می کند و مسئولیت آن را متوجه او می داند (۳۰-۲۱:۱۳). و سپس او را «پسر هلاکت» می خواند (۱۲:۱۷).

یهودا: او نمونه ی ایمان داری است که پیش از درد و رنج نمی فهمد چرا عیسا نباید «خود را به جهان ظاهر سازد» (۲۲:۱۴).

ملوک: خادم رئیس کاهنان که برای بازداشت عیسا آمده بود: شمعون پطرس گوش راست او را می برد (۱۰:۱۸). یکی از خویشاوندان وی که نزد حننیا خدمت می کند، بر گونه ی عیسا سیلی می زند (۲۶:۱۸).

مریم، همسر کلویاس: او خواهر مریم، مادر عیسا است که وی را تا پای صلیب همراهی می کند (۲۵:۱۹).

مریم مجدلیه: او نیز در پای صلیب است به همراه مادر عیسا (۲۵:۱۹). او به تنهایی به سر قبر می رود و آن را گشوده می یابد، و به سرعت دویده شمعون پطرس را با خبر می سازد (۲۰:۱-۲). عیسا قیام کرده نخست بر او آشکار می شود و او قبل از آن که عیسا او را به نام بخواند تصور می کند که عیسا باغبان است (۲۰:۱۱-۱۶). عیسا او را می فرستد تا پیغام رستاخیز را «به برادران وی» اعلام نماید (۲۰:۱۷-۱۸).

مادر عیسا: عیسا هرگز او را به نام نمی خواند. او به همراه دو مریم دیگر «پای صلیب ایستاده است» (۲۵:۱۹)، درست همان طور که در هنگام اولین «نشانه» عیسا در قانا حضور داشت (۵:۲). عیسا با بخشیدن او به عنوان مادر به شاگرد مورد علاقه ی خود، او را مادر ایمان داران می گرداند، که اجتماع برادران را تشکیل می دهد: «آن شاگرد او را به خانه ی خود برد» (۱۹:۲۶-۲۷).

جهان: در زمان درد و رنج، این کلمه معنی منفی می یابد و منظور افرادی هستند که نمی توانند خدا و فرستاده ی او را بشناسند (۱۴:۲۲، ۱۵:۱۸) و تحت سلطه ی «رئیس این جهان» قرار دارند (۱۴:۳۰). در جای دیگر، این کلمه معنی مثبتی به خود می گیرد. «زیرا خدا جهان را آن قدر محبت نمود» (۱۶:۳).

تثنائیل: یکی از اولین شاگردان که اهل قانا بود و عیسا او را «اسرائیلی حقیقی» می نامد هر چند او به راحتی تسلیم نمی شود (۱:۴۵-۵۱). پس از رستاخیز او یکی از هفت شاگردی است که عیسا در کنار دریا بر آنها ظاهر می شود (۲:۲۱).

نیکودیموس: این فریسی که عضو سنهدرین بود شبانه برای گفتگو با عیسا می آید؛ او معرف برگزیدگی مذهبی یهودیت است (۳:۱-۱۰) و دفاع از عیسا را به عهده می گیرد (۷:۵۰). او در تدفین عیسا شرکت می جوید و با خود مر و کندر می آورد، موادی که برای تشییع جنازه ی شاهانه مورد مصرف قرار می گرفت.

فریسیان: آن ها فقط یک بار در روایت درد و رنج به روایت یوحنا (۱۸:۳) و متا (۲۷:۶۲) ظاهر می شوند، احتمال دارد که این قسمت ها بعداً افزوده شده باشند زیرا رعایت شریعت مانع از آن می شد که این یهودیان با تقوا در قتل عیسا توسط صدوقیان شرکت داشته باشند.

فیلیپس: یکی از دوازده تن که پیش از عید گذر زیاد عیسا را درک نمی کرد: «ای آقا پدر را به ما نشان ده که ما را کافی است» و عیسا پاسخ می دهد: «هر که مرا دید پدر را دیده است» (۱۴:۸-۹). پطرس یا شمعون پطرس: یکی از دوازده نفر که به سختی می پذیرد قلم

که عیسا پاهایش را بشوید (۱۳:۶-۱۱). در هنگام بازداشت عیسا او را به خاطر رفتار خشونت آمیزش با ملوک سرزنش می کند چون عیسا به نحو دیگری پادشاه است و می خواهد با بدی مبارزه کند (۱۸:۱۰-۱۱). در حین بازجویی در حضور حنانیا، او منکر شاگرد بودن خود می گردد (۱۸:۱۹-۲۴). او اولین کسی است که وارد قبر گشوده می شود (۲۰:۶) و نیز اولین نفری است که برای ملحق شدن به عیسا در ساحل خود را به آب می اندازد (۲۱:۷). عیسا پس از آن که سه بار از محبت خود نسبت به او حرف می زند، گله ی شاگردان را به او می سپارد (۲۱:۱۵-۱۷). تعهد او بعد از مرگ عیسا او را تا شهادت پیش می برد (۲۱:۱۸-۱۹).

پیلطس: فرماندار رومی آیالت یهودا از سال ۲۶ تا ۳۶ او از اقامت گاه خود در قیصریه به مناسبت عید گذر و خطر آشوب به اورشلیم آمده است. او مردی سخت و یک دنده که به خاطر خشونت های خود از مقامش برکنار می شود. در انجیل چهارم او تجسم قدرت شرک و تمامی قدرت بشری است و در برابر مقام شاهانه ی عیسا مقصری بیش نیست.

شیطان: او در یهودا رسوخ می کند و درد و رنج را به راه می اندازد (۱۳:۲۷). او «شیطان» (۲:۱۳)، «رئیس این جهان» (۱۴:۳۰) و «شریر» (۱۷:۱۵) خوانده شده است.

غلامان و کنیزان: آن ها را نزد حنانیا می بینیم، غلامان و دربان جوانی که پطرس را می شناسد (۱۸:۱۷-۱۸:۲۵-۲۶).

سربازان: به دستور پیلطس سربازان رومی عیسا را شلاق می زنند و به او می خندند و او را کتک می زنند (۱۹:۱-۳)؛ پس از مصلوب نمودن وی لباس های او را بین خود تقسیم می کنند و نیز ردای یک پارچه ی او را (۱۹:۲۳-۲۴).

توما یا توأم (دو قلو): هنگامی که عیسا درباره ی عزیمت خود حرف می زند، او عدم درک شاگردان را نشان می دهد: «ای آقا نمی دانیم کجا می روی» (۵:۱۴). پیش از درد و رنج، او وابستگی خود را تا پای جان به عیسا اعلام می کند (۱۱:۱۶). اما بعد از عید گذر از ایمان آوردن بدون دیدن سر باز می زند (۲۰:۲۴-۲۵). ناباوری او این امکان را می دهد تا بر وجود تداومی بین مصلوب شده و عیسا زنده تأکید نماییم و جایی برای اعتراف ایمان نهایی در انجیل ایجاد می کند (۲۰:۲۷-۲۹).

یهودیان

قسمت پایانی نوشته های یوحنا دیرتر نوشته شده اند و در بیرون از فلسطین به انجام رسیدند زمانی که شاگردان عیسا از کنیسه اخراج شده بودند (۹:۲۲). بازتاب این شرایط بغرنج در نوشته هایی که بعدها جای خود را به مطالعات «ضد سامی» دادند، به چشم می خورد. این امر باعث می شود تا احتیاط زیادی در به کارگیری کنونی کلمه یهود مراعات شود؛ زنان و مردان از مذهبی اسرائیلی هیچ ارتباطی با رؤسای مذهبی قرن اول که خواهان مرگ عیسا بودند ندارند.

در زمان عیسا کلمه ی یهود به ساکنان ایالت یهودیه و یا کمی گسترده تر به ساکنان فلسطین اطلاق می شد. این واژه در انجیل چهارم بسیار متداول است (۶۰ مرتبه)؛ ۱۳ مرتبه در یوحنا ۱۳:۲۱ آمده (که ۷ بار آن در عنوانی است که به او اطلاق شد: «پادشاه یهود»). اگر این واژه نشانگر قومیت خاص و یا مذهب خاصی است (که شامل حال عیسا و شاگردان هم می شود) (۴:۱۹)، در بیشتر موارد به طرز اهانتمیز حاکمی از به کنار گذاردن است و برای توصیف دشمنان عیسا و تأکید بر بی ایمانی ایشان به کار رفته (۱۱:۸، ۱۸:۳۶، ۱۹:۳۸).

روزها و مکانها

انجیل یوحنا درست برخلاف تصور ما، از نظر تاریخ ها و مکان هایی که ذکر نموده دقیق ترین انجیل است. ظاهراً نویسنده ی آن اورشلیم را به خوبی می شناخته. با این وجود چنین دقتی مانع از آن نشده که ارزش نمادین بسیاری از جزئیات درد و رنج را از قلم بیندازد.

روایات انجیل نظیر و انجیل یوحنا در یک مورد توافق دارند: عیسا در روز جمعه مصلوب شده یعنی دو روز قبل از عید گذر که در آن سال در روز سبت بود. این امر اجازه می دهد تا آن روز را بتوان تخمین زد، روز ۷ آوریل سال ۳۰. بلافاصله پس از مرگ عیسا، یوحنا به دقت ذکر می کند: پس یهودیان تا بدن ها در روز سبت بر صلیب نماند، چون که روز تهیه بود و آن سبت، روز بزرگ بود، از پیلاتس درخواست کردند که ساق پای های ایشان را بشکنند و پایین بیاورند (یو ۱۹:۳۱). پس عیسا درست قبل از شروع عید گذر در گذشته است.

آیا شام آخر، شام عید گذر است؟

با توجه به آن چه گفته شد پس شام آخر او در شب قبل از جمعه نمی توانسته شام عید گذر بوده باشد. یوحنا وقتی عیسا را به دیوان خانه ی پیلطس می برند، یعنی مکان بت پرستان، این موضوع را شهادت می دهد: «بعد عیسا را از نزد قیافا به دیوان خانه آوردند و صبح بود (یعنی جمعه صبح)» پس چرا آخرین شام، آیین مقدس، در اناجیل نظیر به عنوان شام عید گذر معرفی شده؟ و در این صورت روز جمعه باید روز عید گذر بوده باشد و وقایع صبح جمعه و محاکمه و اعدام در روز عید باید اتفاق افتاده باشد که به نظر غیرواقعی می رسد! برای حل این چنین تناقضاتی، البته به دنبال تاریخ دیگری برای شام آخر گشتند، عیسا باید از تقویم عبادی اسنی ها (که توسط دست نوشته های قمران شناخته شده اند) استفاده کرده باشد که عید گذر را در روز چهارشنبه می داند، پس شام عید گذر (شام آخر) را شب سه شنبه برگزار کرده است. این تاریخ گذاری فاصله ای سه روزه برای محاکمه و اعدام باقی می گذارد که در آن بهتر می توان مهلت های قانونی را رعایت نمود. اما راه حل ساده تری هم وجود دارد و آن هم روایاتی قدیمی تر از اناجیل نظیر می باشد که شام آخر را، شام عید گذر تعبیر کرده اند، البته به دو دلیل، اول به خاطر نزدیک بودن عید (که فردای آن شب محسوب می شد) و دوم به علت معنی الاهیاتی مرگ عیسا که بره ی گذر حقیقی است همان طور که پولس می گوید: «فصح ما مسیح در راه ما ذبح شده است» (۱- قرن ۵: ۷). پس تعالیم مسیحی آن را بر اساس صحت وقایع تاریخی نقل نموده.

در مورد مکان های درد و رنج

روایات «آن طرف وادی قدرون» جایی که در آن باغی بود و عیسا شاگردان را در آن جا جمع می کرد (۱۸: ۱-۲) را در نزدیکی قدرون در نظر گرفته اند، در نزدیکی یک غار و یک چرخشت روغن (جتسیمانی). کلیساها از قرن چهارم به بعد یکی پس از دیگری در محلی که عیسا دعا کرده جایگزین هم شده اند، این جا محل کنونی کلیسای «تمام امت ها» است. در مورد محل های کاخ های حنانیا و قیافا زیاد مطمئن نیستند. روایات آنها را در یک محله و بر روی تپه ی شرقی می دانند جایی که خاکبرداری ها باعث کشف نمونه های زیبایی از کاخهای دوران هیروودیس شده اند (که در موزه ی باستان شناسی wohl، در محله یهودیان واقع است). اقامتگاه پیلطس که در انجیل به نام لاتین آن ذکر شده: pratorion (همان دیوان خانه، یو ۱۸: ۲۸) در زیر قلعه ی کنونی، در ضلع شرقی شهر، نزدیک به دروازه بیافا قرار داشته است. حاکم رومی معمولاً در کاخ سلطنتی قدیمی هیروودیس اقامت داشته. در قیصریه هم همین کار را می کرده (اع ۲۳: ۳۵). فلاویوس ژوزف وقایع زیادی را نقل می کند که در این مکان

کاشی کاری شده واقع در روبه روی کاخ (*Lithostroton*) رخ داده اند. نام آرامی جباتا به معنی مکانی بلند است، جایگاه اختصاصی و یا یک دادگاه. در این جاست که پیلطس «عیسا را به مسند حکومت بیرون آورد» و او را به خلق چنین معرفی می کند: «اینک پادشاه شما».

قبر مقدس و یا Anastasis

مصلوب کردن در فاصله ی ۳۰۰ متری آن مکان صورت می گیرد، بیرون حصار شهر در «مکان جمجمه، به عبرانی جلجتا» (در زبان لاتین Calvaire). از زمان جنگ های صلیبی، تقوای مسیحی مسیر دیگری برای راه صلیب متصور شده، راه *Via Dolorosa* که از قلعه ی آنتونیا واقع در شمال معبد، جایی که دیوان خانه پیلطس در آن قرار داشت (امروزه دیر *Ecce Homo* که کاشی کاری های باشکوهی را دربرگرفته در آن جا قرار دارد) اما از قرن دوم به بعد هر دو مسیر به یک مکان منتهی می شوند که با اطمینان می توان گفت قبر مقدس است. کلیسای کنونی که در آن ایمانهای مختلف مسیحی هر چند دشوار اما با هم هم زیستی دارند بر روی بنایی قرار دارد که از دوران جنگ های صلیبی به جا مانده، بر روی پایه های کلیسایی که امپراتور کنستانتین بنا نموده بود (۳۲۵). بنای اولیه در بردارنده ی یک برجستگی سنگی بود که به منظور تداعی محل مصلوب شدن و قبر عیسا ساخته شده بود. اما این کلیسا در سال ۱۰۰۹ ویران می شود و امروزه بنایی متعلق به قرون اخیر و با سبکی که اعتراض برانگیز است آثار آن را محو کرده. قبرهای دیگری متعلق به قرن اول در اطراف آن هنوز هم دیده می شوند. در زمان عیسا، درواقع این قبرستان، محلی متروک بود. آیا «قبر تازه» متعلق به یوسف رامه ای بود؟ (بر طبق گفته اناجیل نظیر) این محل را که ما مسیحیان لاتین «قبر» مقدس می نامیم مسیحیان شرق *Anastasis* یا رستاخیز می نامند. احتمالاً این فقط یک بازی با کلمات نیست...

شستشوی پای ها

(یو ۱۳:۱-۱۵)

ساعت عیسا فرا رسیده. در حالی که اناجیل نظیر درد و رنج مسیح را با تعریف شام آخر که تعلیمی است در مورد قربانی مقدس شروع می‌کند، یوحنا در این مورد سخنی نمی‌گوید و به جای آن شستشوی پای های شاگردان را نقل می‌کند. اما مطالبی که نقل شده همان است یعنی نزدیک شدن عید گذر یهود، خداحافظی عیسا با شاگردان، تعالیم نهایی خداوند، خروج یهودای خائن.

خوراک و رفتاری نمادین (آیه ۲، ۵-۱۲)

هر چند از دیدگاه یوحنا این خوراک شام عید گذر نیست اما مطلبی که در این قسمت آمده همان است که در اناجیل نظیر نقل گردیده، درست مثل هر شام دیگری در عالم یهود، این شام نیز دارای ابعاد مذهبی بود؛ این مهمانی، خواه از نظر اجتماعی یا روحانی به هر حال چارچوبی پیش پا افتاده برای رفتار نمادین شستشوی پایها به وجود آورده.

عهد عتیق پر است از چنین اعمالی که انبیا انجام می‌دادند. به همین خاطر است که اشعیا از این که لخت راه برود ابایی ندارد تا به مصریان بفهماند که به زودی آن‌ها نیز توسط پادشاه آشور لخت و اسیر خواهند شد (اش ۲۰:۲). ارمیا یوغی روی شانه‌های خود حمل می‌کند تا تسلیم شدن امت‌ها به پادشاه بابل را نشان دهد (ار ۲۷:۲-۱۱). چنین رفتارهای تعجب‌انگیزی وقوع اتفاقی غیرمنتظره را اعلام می‌کردند و به آن مفهوم می‌بخشیدند. عیسا نیز درست مثل همین انبیای قدیمی که خدا ایشان را برانگیخته بود با شاگردانش رفتاری نمادین انجام می‌دهد و آن را توجیه نیز می‌کند.

گرچه در قدیم رسم بر این بود که پای مسافران را می‌شستند و به ایشان خوراکی می‌دادند تا جان‌شان تازه شود (پید ۱۸:۴) اما این کار را صاحب‌خانه انجام نمی‌داد بلکه خدمتکارانش. اما در این جا صاحب مجلس است که برمی‌خیزد تا پای دوستان خود را بشوید. توصیف صحنه دقیق است: «او (عیسا) از شام برخاسته و جامه‌ی خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته به کمر بست. پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پای‌های شاگردان و خشکانیدن آن‌ها با دستمالی که به کمر داشت» (آیه ۴ و ۵). در اناجیل یوحنا عیسا مفهوم کلمات و اعمال عشای ربانی را توضیح می‌دهد: «... لیکن من در میان شما چون خادم هستم» (آیه ۴ و ۵). تصویر «خادم» بسیار به تصویر خادم در کتاب اشعیا شباهت دارد (اش ۴۲ تا ۵۳) که خادم خدا خود را خادم مردم می‌سازد.

گفتگو میان عیسا و پطرس (آیه ۶-۱۱)

پطرس حاضر نبود بپذیرد که استاد جای خادم را بگیرد، درست همان طور که حاضر نبود بپذیرد که عیسا بتواند رنج بکشد (مت ۱۶:۲۲). عیسا اعلام می کند که اگر پای های او را نشوید، پس پطرس با وی نصیبی نخواهد داشت، پس این کار شرط لازم برای داشتن صمیمیت با عیسا بود. اما پطرس برای بار دوم باز هم جریان را درست نمی فهمد و از استاد می خواهد که او را کاملاً بشوید. بدون شک او می پنداشته که عیسا دارد باب تازه ای بر آیین طهارت می گشاید، که بی شباهت به آیین یهودیانی نظیر یوحنا نیست. اما موضوع چیز دیگری بود زیرا می گوید: «الحال شما به سبب کلامی که به شما گفته ام پاک هستید» (یو ۱۵:۳).

پس مفهوم شستشوی پای ها چیست؟ از جانب عیسا به معنی دادن کامل خود به جهان توسط پدری که او را فرستاده بود (یو ۳:۱۶). از جانب پطرس و یا هر رسولی، شسته شدن توسط مسیح به مفهوم این است که در روند دادن کامل او به جهان وارد می شود. این دادن کامل خود از همان ابتدا اعلام شده بود «... خاصان خود را که در این جهان محبت می نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود» (۱:۱۳) در درد و رنج و قبل از آن در همین اعمالی که پیش در آمد آن بودند تحقق می یافت یعنی در شام آخر و شستشوی پای ها.

در انجیل نظیر عیسا از شاگردان می پرسد: «آیا می توانید آن پیاله ای را که من می نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می پذیرم، بپذیرید؟ ... پیاله ای را که من می نوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من می پذیرم خواهید پذیرفت» (مر ۱۰:۳۸-۳۹). عیسا به آن ها وعده می دهد که آنها در درد و رنج او تعمید خواهند یافت. در انجیل یوحنا عیسا به پطرس وعده می دهد: «... لکن بعد خواهی فهمید» (آیه ۷) یعنی تمامی رفتار است و خود را. او نیز در درد و رنج عیسا تعمید خواهد یافت و «فرو خواهد رفت» و او نیز دعوت شده تا خود را به خاطر محبت به انسان ها بدهد.

موعظه به شاگردان، مثال عیسا (آیه ۱۲-۱۵)

پس از نشانه و گفتگوی با پطرس، توضیح آنها آمده که در انجیل یوحنا امری رایج است، که از این جمله می توان از نشانه ی ازدیاد نان ها که پس موعظه در مورد نان حیات آمده (یو ۶) نام برد. آن چه که شاگردان دیدند نمونه ای است خود و دو منظوره از این واژه: کامل و شایسته اقتدا. آن چه مسیح در برابر دیدگان ایشان انجام داد را باید خود تکرار نمایند: «زیرا به شما نمونه ای دادم تا چنان که من با شما کردم، شما نیز بکنید» (یو ۱۳:۱۵).

تازه ترین و آخرین وجه اشتراک این صحنه با آن چه در انجیل نظیر آمده در فعل کردن یا

به جا آوردن است: این است تن من که برای شما داده می شود، این را به یاد من به جا آرید» (یو ۱۹:۲۲). کمی آن طرف تر کلام مشابهی را می خوانیم، یک «فرمان تازه» ... «یک دیگر را محبت نمایید، چنان که من شما را محبت نمودم» (۳۴:۱۳). از دیدگاه عیسا خدمت و محبت جدایی ناپذیرند. او بعد از نشانه شام آخر و شستشوی پاها، جماعت شاگردان را به سپردن چنین تعهدی بدون قید و شرط دعوت می کند چرا که خدمت خدا تنها از ورای دادن تمامیت خود به خاطر محبت به دیگران و برادران میسر است.

ناجی جهان

عیسای مسیح



او هست = من هستم = یهوه

Ω Ο Ν